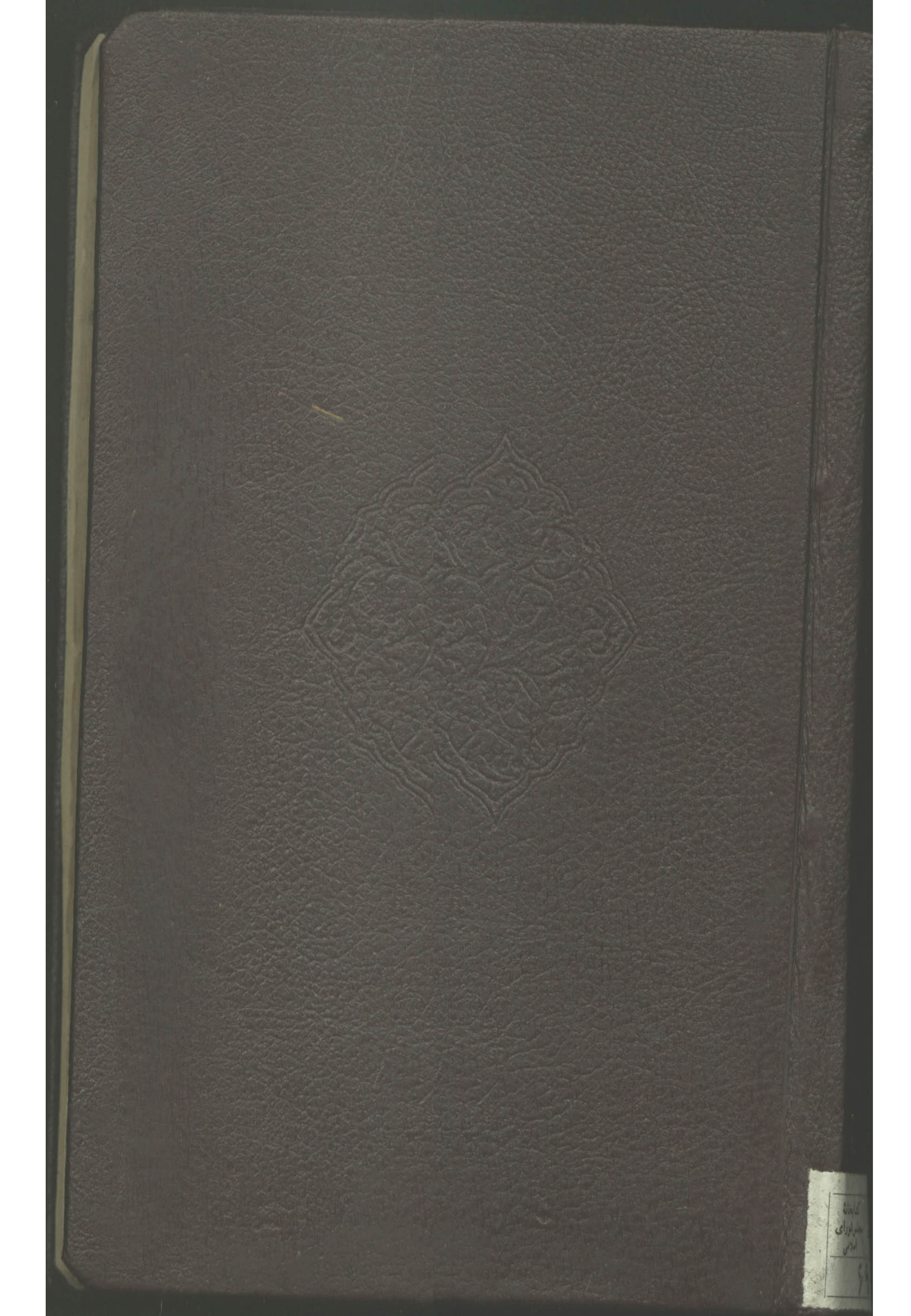

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب مجموعه دو رساله در طب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۶۹۴۶
شماره ثبت کتاب
۸۹۸۲۱
بازدید شد
۱۳۸۲



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحکیم العلیم والصلوة علی من اوتی الحکمة والکتاب الکریم

وهو یشفی بلطفه السقیم وانه لعلی خلق عظیم وآله الهادین الی صراط المستقیم

اما بعد پوشیده نماند که فقیر حقیر مظفر بن محمد الحسینی الشفائی در مدتی مدید

ترکیبی چند در معالجات امراضی که از آن گزیری نبود جمع کرده بود

خواست که در سلک ترتیب درآورد و بعضی از مرکبات مناسبه

در هر باب از کتب موثوقه معول علیها حکماء متقدمین و متاخرین

منتجم و مترجم نموده با آن منضم کرد تا کتاب جامع و مستغنی از رساله

اقرابادینیات باشد و بترتیب حروف تهجی مرتب ساخت

ماٴمول

۲

ماٴمول از کرم کرام آنکه چون به سهوی اطلاع یابند بر شفقت قلم

اصلاح فرمایند و این کمینه را مع قلة البضاعة والاعتراف

بالعجز والجهالة عیب نفرمایند والله ولی الهدایة والتوفیق ومن عنده

وبه الاعانة باب الالف انوشدارو اعضاء رئیسه را

قوة دهد و خفقان و تفرع را نافع باشد فرح آورد و لون را

نیکو گرداند و بوی دهن و عرق خوش کند و اشتهاء طعام

آورد پس از طعام و پیش از طعام توان خورد صفت آن

گل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی اسارون

سنبل الطیب از هر یک سه درم قاقله کبار قاقله صغار زرنب

بسباسه جوزبوا قرفه زعفران از هر یک دو درم آمله مقشر یک

رطل قند و عسل منا صفه صد و هشتاد مثقال آمله را در شیر

خیسانند یک شبانروز پس بشویند و در نه رطل آب بجوشانند

تا مهرا شود و از پشت غربال بیرون کنند و با قند و عسل صاف

بقوام آورند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند ارسطون صغیر

چون بعضی از ادویه ارسطون کبیر نایاب است چه منافع هر دو قریب

[illegible] خواهند هر مقدار که [illegible] آمله را [illegible] نیم [illegible] آمله همان وزن [illegible] شبانه روز [illegible] بجوشانند [illegible] خالص [illegible] و صاف کنند و قند [illegible] بقوام آورند [illegible] کوفته با آن بسرشند

بیکدیگرآت بر صغیر اکتفا نمود نافعست از جهت سل و وجع بطن و حمی مختلطه
و ربع و قولنج و وجع رحم و برودة بدن صفت آن افتیمون
مصری چهار درم اقاقیا و فلفل از هر یک ده درم عاقرقرحا سه درم
حماما بیست درم سلیخه چهار درم زعفران سه درم کوکر زرد
ده درم فرفیون سه درم سنبل الطیب ده درم عسل صاف
بقدر احتیاج ادویه را کوفته و بیخته چنانکه رسمست بعسل معجون
سازند شربتی یکمثقال انقردیا که نافعست از جهت فالج و استرخا
و لقوه و دماغ را از اخلاط ردیه پاک کند و ذهن را تیز گرداند
و عقل زیاده کند صفت آن سنبل سلیخه ساذج هندی مو زعفران
درمنه ترکی افیتمون فقاح اذخر ریوند چینی حب بلسان قرنفل
از هر یک دو درم حب البان مقشر و زنجبیل از هر یک ده درم
مصطکی و عسل بلادر و فوفل از هر یک سه درم غاریقون
دو درم صبر سقوطری ده درم ایرسا بیست درم پوست بیخ
رازیانه سه رطل سرکه کهنه نه رطل پوست بیخ رازیانه را
سه شبانروز در سرکه خیسانند پس بجوشانند بعد از سه جهار

جوش

جوش از آتش فرو گیرند و آن سرکه را صاف کرده در دیگ ریزند
و با سه رطل و نیم عسل مصفی بآتش نرم بجوشانند تا بقوام
آید و ادویه را کوفته و بیخته با آن ممزوج سازند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند شربتی یکدرم بآب نیم گرم انقردیا کبیر
فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد
هاضمه را قوة دهد و باه را زیاده کند صفت آن عاقرقرحا شونیز
قسط فلفل دارفلفل وج از هر یک ده درم سداب اخطیانا
حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جندبیدستر شیطرج هندی
خردل از هر یک پنجدرم عسل بلادر چهار درم و نیم داروها
را بیخته بروغن گردکان چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن
ادویه عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی یکمثقال انقردیا صغیر منافع آن قریب بمنافع
کبیرست صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از
هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر وج فلفل
زنجبیل عسل بلادر از هر یک پنجدرم داروها کوفته و بیخته بروغن

کرد کان چوب کنند و با عسل بلادر و سه وزن ادویه
عسل صافی بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند
اتریفل دیگر پیر را نافع باشد و سیاهی موی را محافظت کند
صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک سه
و شش درم شونیز بیست و چهار درم طباشیر و سعد و عسل بلادر
از هر یک شش درم هال هفت درم فلفل دار فلفل زنجبیل
فلقمونیه انیسون از هر یک دوازده درم فانید شصد درم
فانید را در آب گرم بگدازند و ادویه کوفته و بیخته و عسل
بلادر بدان مخلوط کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
اتریفل دیگر مصروع را بغایت نافع باشد صفت آن
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس
از هر یک پنج درم جندبیدستر یک درم عود صلیب
زنجبیل صعتر عسل بلادر از هر یک سه درم عسل صاف
سه وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند ام‌روسیا
جگر و سپرز را سود دارد و سده بگشاید و بول براند و سنگ

از کرده و مثانه پاک کند و در ابتداء استسقا نافع باشد
صفت آن زیره کرمانی دو قوعو دبلسان سلیخه قردمانا فقاح
اذخر تخم کرفس از هر یک یک درم قسط فلفل دار فلفل از هر یک
نیم درم مر صاف سه درم حب الغار ده عدد وج زعفران
از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل
یک فندق در آب گرم نافع بود اثاناسیا کبری اوجاع کبد
طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و قی دم و جذر
و وجع کلیه و مثانه و ربو و بواسیر را نافع باشد و بادها بشکند
و دردها تسکین کند صفت آن مر افیون زعفران جندبیدستر
بذر البنج قسط قردمانا خشخاش غافت شاخ راست برسوخته
جگر گرگ خشک کرده مجموع مساوی آنچه کوفتنیست بکوبند و آنچه
گداختنیست در شراب بگدازند و با عسل مصفی معجون سازند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یک درم
بآب سیب اثاناسیاه صغری منافع آن قریب بمنافع
کبری است صفت آن میعه زعفران قسط سنبل افیون

سلیخه از هر یک چهار درم عصاره غافت هشت درم اصل
السوس دوازده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
شربتی مقدار یک فندق و در نسخه دیگر عود بلسان و مازو هر یک چهار درم
اضافه نموده اند اطریفل کبیر بواسیر را نافع باشد و لون را
نیکو کند و باه را زیاده گرداند و معده و امعا و مثانه را قوة دهد و طعام
هضم کند صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله پوست هلیله کابلی
آمله مقشر فلفل دار فلفل از هر یک سی درم زنجبیل بسباسه بوزیدان
شیطرج هندی شقاقل تودری سرخ تودری زرد
العصافیر مغز حب القلقل کنجد مقشر خشخاش سفید بهمن سرخ و سفید
از هر یک ده درم کوفته بروغن بادام یا روغن گاو چرب کنند
و بعسل بسرشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل صغیر
استرخاء معده و بواسیر را نافع بود و ذهن را نیکو کند و لون را
صافی گرداند صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله پوست
هلیله زرد هلیله سیاه آمله مقشر مساوی کوفته و بیخته بروغن
بادام چرب کنند و با سه مقدار آن عسل بسرشند شربتی دو درم

اطریفل

[illegible]

اطریفل کشنیزی معده را قوة دهد و درد سر و درد چشم و درد گوش را
که سبب آن بخار باشد نافع بود صفت آن پوست هلیله کابلی پوست
بلیله هلیله سیاه آمله منقی کشنیز خشک مساوی کوفته و بیخته
بروغن گاو چرب کنند و با سه مقدار آن عسل بسرشند
و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل مقل جهة بواسیر عظیم
نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد آمله منقی از هر یک
ده درم مقل سی درم مقل را در آب کنند تا بگدازند و شصت مثقال
عسل اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید و داروها کوفته و بیخته
بآن بسرشند اطریفل مقل ملین طبع را نرم کند و بواسیر را نافع باشد
صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله
مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم مقل و فلوس
خیارچنبر از هر یک سی درم مقل و فلوس را در آب کنند
تا حل کنند و با عسل بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته
بروغن بادام چرب ساخته معجون سازند اطریفل دیدان
کرمهای بزرگ و خرد و حب القرع را بکشد صفت آن برنگ کابلی

[illegible]

ده درم تربد حب النیل قسط تلخ از هر یک پنجدرم قنبیل ترمس فستقین
درمنه ترکی افیتمون نمک نفطی خردل شحم حنظل سعد آس از هر یک
سه درم کوفته وبیخته باد و مقدار آن عسل بسرشند شربتی
از دو مثقال تا چهار مثقال بحسب مزاج نافع باشد **اطریفل مقل نوع**
دیگر پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله
منقی از هر یک پنجدرم تربد سفید هفت درم عسل نیمن آب کندنا
بالقدر حاجت مقل را در آب کند ناحل سازند و داروها را
کوفته وبیخته بروغن بادام چرب سازند و با عسل بقوام آورده
معجون سازند شربتی هر شب دو مثقال **اطریفل افیتمونی**
بیماریها سوداوی را عظیم نافع بود و سیاهی موی را نگاه
دارد تا زود سفید نشود **صفت آن** پوست هلیله کابلی پوست
بلیله آمله از هر یک ده درم سنا مکی تربد سفید افیتمون از هر یک
پنجدرم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یکدرم انیسون
ونمک هندی از هر یک دو درم کوفته وبیخته بعسل بسرشند
شربتی یکمثقال تا چهار درم **اطریفل غددی** خناق وخنازیر را سود دارد

مصطکی دو درم مقل ازرق دو درم ... (حاشیه)

صفت آن هلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله تربد سفید عدد
در کردن کوسفند می باشد خشک کرده از هر یک پنجدرم
افیتمون ده درم بسفایج فستقی اسطوخودوس سنامکی از
هر یک هفت درم شیطرج زرنباد غاریقون نوشادر از
هر یک سه درم انیسون مصطکی خیربوا قرنفل جوزبوا سنبل
از هر یک دو درم کوفته وبیخته بعسل بسرشند شربتی پنجدرم
اطریفل ماهان بهق سفید وبرص را سود دارد و سیاهی
موی را نگاه دارد و امراض بلغمی را نافع باشد **صفت آن**
پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله مقشر از هر یک
ده درم برنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل
از هر یک سه مثقال سادج پنجدرم بسفایج اسطوخودوس
از هر یک هفت درم غاریقون شش درم قسط سه درم مصطکی
کندر انیسون قرنفل خیربوا جوزبوا از هر یک دو درم فلفل دار فلفل
نارمشک از هر یک چهار درم کوفته وبیخته بعسل بسرشند شربتی
از سه درم تا چهار درم **اطریفلی دیگر** عرق مدنی را سود دارد اگر

(حاشیه:)
اطریفل اسطوخودوس بلیله آمله ۵ ل
سنا مکی پوست هلیله ... ۵ ل
بسفایج فستقی مصطکی کشمش ... ۱۰
اسطوخودوس افیتمون غاریقون ... ۵ ل
حاجت
زرضه

ده روز پیاپی استعمال نمایند ماده این علت را پاک کند صفت آن
پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد سفید زنجبیل قرنفل
مساوی کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با عسل سرشته شند
شربتی سه درم ایارج فیقرا اعضاء غذا را پاک کند و فضول از
دماغ فرو د آورد و لقوه و گرانی زبان و استرخاء مثانه و معده
و سایر اعضا و اوجاع مفاصل و قولنج را نافع باشد صفت آن
سنبل دارچینی عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطکی
اسارون زعفران از هر یک جزوی صبر سقوطری دو وزن
ادویه دیگر شربتی دو درم بعسل و آب گرم ایارج لوغاذیا
صرع و ماخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و جذام
و داء الفیل و برص و بهق و قوبا و سعفه و صداع و شقیقه و دوار
و صمم و شهوة کلبی و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل
و عرق النسا و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیه و ریشهاء
کهن بدر را نافع باشد و حیض بگشاید و این مسهلی مبارکست
و اسهال وی بی زحمت باشد صفت آن شحم حنظل پنجدرم پیاز عنصل

مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون از
هر یک چهار درم و نیم افیتمون کمادریوس مقل صبر از هر یک
سه درم حاشا هیوفاریقون سادج هندی فراسیون
جعده سلیخه فلفل سفید جاوشیر مرجند پدستر فطراسالیون
زراوند طویل عصارهٔ افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل
از هر یک دو درم جنطیانا اسطوخودوس از هر یک یکدرم
و نیم کوفته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال بآب گرم و حل
و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج لوغاذیا به نسخه متعارف
منافع هر دو قریب بیکدیگرست صفت آن شحم حنظل سقمونیا
صبر از هر یک پانزده درم بصل الفار هشت درم افیتمون
غاریقون خربق سیاه از هر یک ده درم حاشا دو درم
فراسیون بسفایج سلیخه از هر یک هفت درم فلفل دار فلفل سیاه
سنبل زعفران دارچینی مرفطراسالیون از هر یک چهار درم
جاوشیر سکبینج عصارهٔ افسنتین اسطوخودوس کمادریوس
اسقوردیون از هر یک پنجدرم زنجبیل جندبیدستر زراوند

طویل حنطیا نا رومی از هر یک سه درم کوفته بعسل بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم با یکدرم
نمک طعام در طبیخ افیتمون **ایاریج جالینوس** منافع این از
لوغاذیا بیشتر است لقوه و فالج و تشنج و استرخاء مثانه و امراض
بلغمی و سوداوی را نافع باشد و سلس البول باز دارد
و اخلاط غلیظه و لزجه را از بدن پاک کند **صفت آن** شحم حنظل
غاریقون بصل الفار اشق سقمونیا خربق سیاه فرفیون میو
فاریقون از هر یک شانزده درم بسفایج کماذریوس افیتمون
سلیخه از هر یک هفت درم سکبینج زراوند طویل و مدحرج
فلفل سیاه و سفید دار فلفل دارچینی جاوشیر جندبیدستر
فطراسالیون از هر یک چهار درم کوفته بعسل بسرشند شربتی
چهار مثقال **اغیرلوغوی** جرب و سبل و شرناق و ضعف باصره را
نافع باشد **صفت آن** توتیای کرمانی شسته و شنج محرق مغسول
از هر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات پنج درم
صلایه کرده استعمال نمایند **اکسیرین** که قرحه و موی سبل را نافعست

صفت آن سفیداب ارزیر هشت درم اقلیمیا نقره و صمغ عربی
از هر یک چهار درم روی سوخته یکدرم نشاسته و افیون
از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند **اکسیرین دیگر**
که همین منفعت دارد **صفت آن** شادنج مغسول سه درم
نشاسته اقلیمیا نقره افیون سرمه اصفهانی از هر یک یکدرم
صمغ عربی و انزروت از هر یک دو درم سفیداب ارزیر هشت درم
صلایه کرده استعمال نمایند **آبکامه** معده را قوة دهد و بلغم را
دفع کند و اشتهاء طعام آورد **صفت آن** نان تازه کرم در کوزه
آب ندیده بگذارند تا سبز شود بعد از ان در سرکه خمیر کنند و در آفتاب
نهند و تا ده روز سرکه بر سر ان می ریزند و ده روز دیگر بدوشاب
خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیرهٔ انگور خمیر ان تازه کنند
بعد از ان ادویهٔ گرم کوفته و بیخته بر سر آن ریزند و چون خواهند
که آبکامه رقیق گیرند ازین خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکهٔ
کهنه بر سر آن کنند و کیسه پر از داروهای گرم نیم کوفته در ان
اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند بعد از آن استعمال کنند

باب الباء باد مهرج برودة معده و جگر و رحم و احتباس طمث را
نافع باشد و ریاح غلیظه را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید
صفت آن زرنباد درونج عقربی افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل
دارفلفل سلیخه هوم المجوس بزر البنج قسط لبنی جاوشیر زعفران
از هر یک شش درم حلیه هشت درم بارزد مر از هر یک دوازده
درم مروارید ناسفته دو درم عسل دو وزن ادویه بطریق متعارف
معجون سازند برشعثا نسخه شیخ ابو علی سینا زکام و نزله را
نافع باشد و اوجاع را ساکن گرداند و قطع خون رفتن کند
صفت آن فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال
افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا
فرفیون از هر یک یک مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل
بسرشند و بعد از شش ماه که در میان جو نهاده باشند استعمال نمایند
بنادق البزور حرقه بول و قروح کلیه و مثانه و عسر البول را نافع باشد
صفت آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو
بزر البنج تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس

خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم بکوبند
و بنادق سازند شربتی سه درم بشراب خشخاش بنادق کندری
ذرب و اسهال معدی را نافع بود صفت آن مازو سپید یکدرم
کندر و گزمازج از هر یک پنج درم افیون چهار درم حب الآس ده درم
کوفته و بیخته بنادق سازند بنادق دیگر وجع قولنج بارد را
تسکین کند صفت آن جند بیدستر شونیز نانخواه کمون افیون
مساوی کوفته و بیخته بنادق سازند هر یکی دو دانگ
بنادق دیگر مغص و وجع قولنج مراری را تسکین کند صفت آن
تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته
بنادق سازند هر یکی دو دانگ هیشی از تراکیب حکماء هند است
و از جهت جذام عظیم النفع است صفت آن هلیله سیاه شیطرج
هندی از هر یک ده درم دارفلفل پنج درم بیش سفید دو درم
و نیم کوفته و بیخته بگاو روغن چرب کنند و بعسل معجون سازند
شربتی یکمثقال بزرجلی این ترکیب نیز از هندیانست و همان
خاصیت دارد صفت آن هلیله بلیله آمله شیطرج از هر یک

چهارده درم جوزبوا خیربوا قشور کندر موفوفل دارفلفل نار مشک
کندش عصاره اسقیل سادج از هر یک هشت مثقال مثل چهار
مثقال کوفته و بیخته بقایند معجون سازند شربتی یک مثقال
برود حصرم جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع
باشد صفت آن توتیاء کرمانی مغسول ده درم پوست هلیله
زرد زنجبیل زرد چوبه از هر یک پنجدرم دارفلفل مامیران چینی
از هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته و بیخته بیست روز
در آب غوره بپرورند و در سایه خشک کنند و دیگر باره
کوفته و بیخته استعمال نمایند برود بنفشه جرب را نافعست
صفت آن بنفشه کشنیز خشک بریان کرده صمغ عربی کثیرا
از هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته و بیخته پنج نوبت
در سبز که بپرورند و خشک کنند و دیگر باره سائیده و بحریر بیخته
استعمال نمایند برود وردی قرحه و مورسرج را نافع باشد
صفت آن سفیداب ارزیز پانزده درم اقلیمیا ده درم صمغ عربی
هفت درم و نیم شادنج مغسول روی سوخته نشاسته از هر یک

دو درم صلایه کرده استعمال نمایند برود دمعه استخوان هلیله
کابلی سوخته سه درم نمک اندرانی و مازو از هر یک یکدرم و نیم
کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود بارسی قوة باصره بیفزاید
و محافظت چشم کند صفت آن توتیا مارقشیثا اقلیما نقره از
هر یک پنجدرم سنبل سادج زعفران از هر یک یکدرم مروارید
ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی صلایه کرده استعمال
نمایند برود احمر چشم را خنک کرداند و سوزش باز دارد صفت آن
شادنج مغسول ده درم روی سوخته پنجدرم مروارید ناسفته
یکمثقال و دو دانگ نبات یکدرم صلایه کرده استعمال نمایند
برود اسود دمعه را باز دارد و بیاض ببرد صفت آن سرمه توتیا
مغسول از هر یک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم سادج
هندی یکدرم زعفران نیمدرم مارقشیثا هشت درم مشک و
کافور از هر یک دانگی صلایه کرده استعمال نمایند باسلیقون کبیر
تاریکی چشم و ابتداء آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره
و شرناق را نافع باشد صفت آن کف دریا اقلیمیا نقره از هر یک

ده درم نمک اندرانی سافج هندی سفیداب ارزیر فلفل دارفلفل
سنبل الطیب سرمهٔ اصفهانی از هر یک دو درم نمک هندی
قرنفل دواله از هر یک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس
سوخته از هر یک پنجدرم مامیران مرنوشادر زرد چوبه از هر یک
سه درم پوست هلیله زرد چهار درم کوفته بحریر بیخته
استعمال نمایند باسلیقون صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است
صفت آن اقلیمیا نقره پنجدرم روی سوخته دو درم و نیم اسفیداب
ارزیر نمک اندرانی نوشادر جعده فلفل دارفلفل از هر یک نیم درم
کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند بنفسجی تاریکی چشم و دمعه و جرب
و حکه را نافع باشد صفت آن شادنج مغسول دو درم دم الاخوین
دانگی روی سوخته دارفلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم
سافج هندی دو دانگ قاقله و مشک از هر یک دانگی کافور
نیم دانگ کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند بریو ما رمد را نافع
باشد و ضربان بنشاند و روع ماده کند و چشم را هم در روز
باصلاح آورد صفت آن شیاف مامیثا و انزروت از هر یک

هشت درم

هشت درم کثیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم کوفته
بحریر بیخته بآب باران بسرشند و در وقت حاجت بسفیدهٔ تخم
مرغ حل کنند و استعمال نمایند بخوری که زکام و نزله بارده را
باز دارد صفت آن کندر میعه یابسه قسط سندروس مساوی
کوفته و بیخته کلولها سازند و بر آتش نهند و سر به بخار آن بدارند
بخوری که نزله و زکام حار را نافع باشد صفت آن سبوس گندم
آرد جو آرد باقلا صندل سفید گل سرخ بنفشه گل گز از هر یک پنجدرم
کافور دانگی کوفته در سرکه خیسانند و خشک کنند و دیگر باره
کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب سازند و در وقت حاجت
بر آتش نهند و سر به بخار آن بدارند بخوری که مقوی دهن
و دماغ است و خفقان و غشی و ضعف حواس را نافع است صفت آن
عود هندی قسط شیرین صندل سفید از هر یک یکدرم مشک
و کافور از هر یک نیمدرم کوفته و بیخته به گلاب بسرشند و کلولها
سازند و بخور کنند بخوری که در استعمال آن استدلال جویند
که زن آبستن خواهد شد یا نه کند حب البلسان هر یک ۲ درم

[illegible]

مریکدرم و نیم میعه قرنفل دارچینی هر یکدرمی سنبل چهار درم ساذج
نیمدرم بکوبند و بسرشند و حب سازند و در مجمرهٔ آتش نهند و در
زیر گیرند اگر بوی و بخار آن از دهان و بینی بیرون آید آبستن خواهد شد

بخوری که برا آبستنی معین باشد صفت آن میعه سایله بارزد حب الغار
مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از طهر سه روز متوالی
هر روز یکدرم از ان بخور کنند و بعد از ان مباشرت نمایند

بخوری دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن سداب خشک کوفته
با موم گداخته و پشم خرگوش بسرشند و بخور کنند بخوری
که جهة آبستنی نافع باشد اورد موی خرگوش سداب دار شیشعان
مساوی بکوبند و بروغن گاو بسرشند و در مجمره آتش نهند بر برگیرند
اخرزنج جوسر و میعه مروج بارزد هر یک پنجدرم حب الغار هشت درم
بکوبند بشراب کهنه بسرشند و حب سازند و بعد از ان بخور کنند بخوری
که مشیمه و بچهٔ مرده را بیرون آورد صفت آن مر بارزد جاوشیر کوکرد
مساوی کوفته و بیخته بزهره گاو بسرشند و گلولها سازند
و در زیر طغار سوراخ کرده دود کنند و فرج را بران سوراخ نهند

بخور لزکام البارد ... کندر میعه ... نفع الزکام ... بخور لضعف الدماغ و تقویت ضعف الحواس ... والدماغ والغثی والخفقان ... مسک خالص ... قرنفل ... صندل ... کافور ... و ... ساب

بخته جوش

بخته جوش برودت معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج
و لقوه و نسیان و وجع کلیه را نافع بود و لون را صافی گرداند
و بوی دهن خوش کند و معده و باه را قوة دهد و حفظ زیاده
کند و بول براند و باد ها بشکند صفت آن آب انگور رسیده
صد من گوشت تغلی بخته فربه بیست من عود خام ده درم جوز بوا
زعفران مصطکی خولنجان از هر یک پنجدرم سلیخه یکدرم خیربوا
کبابه زرنباد قرنفل سعد بسباسه از هر یک سه درم زنجبیل
دارچینی سنبل الطیب عاقرقرحا از هر یک یکدرم عسل ده رطل
گوشت را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و ادویه نیمکوفته
در کیسه کنند و سر کیسه را نرم ببندند و در ان اندازند و هر لحظه بدست
می مالند و یک رطل گلاب اضافه نمایند و صاف سازند و در خم
ریزند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر خواهند مرغ و
کبوتر بچه و کبک و امثال اینها اضافه نمایند از گوشت گوسفند
چیزی کم کنند باب الثانی تریاق فاروق و از اتریاق کبیر نیز گویند
مضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران

زهردار را دفع کند و دافع مضرت همه زهرها کننده است و جذام
و فالج و صرع و سکته و لقوه و رعشه و مالیخولیا و ضیق النفس و
خناق سوداوی و بلغمی و استسقاء یرقان سدی و دوار و صداع
و قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه را سود دارد و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و سده جگر و سپرز بگشاید و حیض براند و بواسیر و بادهاء
غلیظ که در احشا بود دفع کند و ورم صلب جگر و سپرز را تحلیل دهد
و هیضه را بازدارد و حب القرع را دفع کند و شهوة کلبی و نافض
و حمیات بلغمی و سوداوی و جمیع امراض سوداوی و بلغمی را نافع
باشد و حرارت غریزی برافروزد و روح را قوة دهد و باه را برانگیزد
اما مقدار شربة تریاق کبیر در هر مرضی آنست که در سرفه کهنه و درد سینه
و پهلو که سبب آن باد غلیظ یا بلغم باشد مقدار یک ترمس با ماء
العسل دهند و از جهة گزیدن مار و عقرب و سگ دیوانه و رتیلا
یکمثقال در شراب دهند و زنبور گزیده را در سرکه دهند و در سرکه
حل کرده بر موضع مالند و از جهة دفع مضرت ادویه سمیه مثل افیون
و شوکران و فرفیون و ذراریح و امثال اینها در شراب دهند و در یرقان

سدی یک ترمس در طبیخ اسارون دهند و در استسقاء یک فندق
بسرکه ممزوج دهند و از جهة فالج و لقوه و رعشه در ماء الاصول دهند
و از جهة جذام در ماء الجبن دهند و خداوند حب القرع را در طبیخ قیصوم
دهند و در نافض و حمیات بلغمی و سوداوی یک ترمس با آب گرم
یا شراب دهند و در قولنج و نفخ معده و مغص ریحی و سقوط شهوة
در بو و انقطاع صوت و برص یک ترمس بماء العسل یا شراب
دهند و در ضیق النفس بسکنجبین عنصلی و در صرع و صداع و شقیقه
یک ترمس در آب گرم دهند و خداوند هیضه را دو دانگ
بشراب سیب دهند و از جهة احتباس طمث و اخراج جنین میت
در طبیخ ابهل یا مشکطرامشیع یا سداب دهند و در جمیع امراض اندک
آن یک طسوج و بسیار از آن یکمثقال باشد **صفت آن** اقراص
عنصل چهل و هشت مثقال اقراص افعی و اقراص اندروخون گل سرخ
و فلفل سیاه و افیون و دارچینی از هر یک بیست و چهار مثقال ورق
تخم شلغم بری توم بری ایرسا غاریقون رب السوس روغن بلسان
از هر یک دوازده مثقال مر مکی زعفران زنجبیل ریوند چینی

قنطافلن فوونج فراسیون فطراسالیون قسط فلفل سفید اسطو
خودوس دارفلفل مشکطرامشیع کندر فقاح اذخر صمغ البطم
سلیخه سنبل جعده از هر یک شش مثقال لبنی تخم کرفس سیالیوس
حرف کمافریوس کمافیطوس نانخواه عصاره لحیة التیس ناردین
ساذج مو فوجنطیانا رازیانه گل مختوم زاج محرق حماما وج بلسان
هیوفاریقون صمغ عربی قردمانا انیسون اقاقیا از هر یک چهار مثقال
جندبیدستر دوقوقنه مقل الیهود جاوشیر قنطوریون دقیق
زراوند مدحرج سکبینج از هر یک دو مثقال عسل که از کل حاشا
باشد دو رطل شراب ریحانی هشت رطل بوزن بغداد که هر
رطل از آن نود مثقال بود صمغها و عصارها و اقراص را در شراب
خیسانند تا حل شود و عسل بر سر آن کنند و یک شبانروز
بگذارند بعد از آن ادویه کوفته و بیخته در روغن بلسان چرب کنند
و در یکدیگر بسرشند و بعد از چهار ماه بلکه شش ماه استعمال
نمایند و بعضی گفته اند پیش از پنج سال استعمال نباید کرد و بعضی
گویند بعد از دوازده سال استعمال باید کرد و آن زمان در غایت

خوبی و قوت باشد تا سی سال و چون از سی سال گذشت تا شصت
سال قوت آن باقیست و بعد از شصت سال حکم آن حکم معاجین
کهن باشد از جهة جمیع امراض مذکوره نافعست الا دفع سموم و گزیدن
جانوران **تریاق الانفع** فلفل ابیض و فرنجمشک فاشرا هر یک ده
درم مرافیون حب الغار هر یک هفت درم جنطیانا زراوند طویل
زعفران جدوار عنصل هر یک چهار درم ناردین عاقرقرحا فرفیون
هر یک دو درم جندبیدستر یکدرم بکوبند و با سه چندان عسل بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال کنند **تریاقی که دفع ضرر سموم کند**
انجیر خشک پنجاه درم ورق سداب خشک سی درم سیر بری
هشت درم نمک دو درم همه را بکوبند و با انجیر بیامیزند و سه درم
تناول کنند **تریاقی** تا خیری آخر زراوند طویل و مدحرج هر یک درمی
و نیم افیون مرسپندان زیره هر یک درم شونیز پنج درم جنطیانا
سه درم دو درم بکوبند و بعسل و آب جرجیر بسرشند
دو مثقال بنوشند **تریاق گل مختوم** کسی را که زهر داده باشند
این تریاق بدهند قی آورد تا بدن او از آن زهر پاک شود و بدن

توان دانست که زهر داده اند یا نه اگر زهر داده باشند قی آورد
واگر نه نه صفت آن گل مختوم وحب الغار و ایرسا مساوی کوفته و بیخته
بروغن گاو چرب کنند و بعسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق
تریاق اربعه دفع مضرت گزیدن جانوران زهرناک کند بادها بشکند
و قولنج بگشاید و اخراج جنین میت و تسهیل ولادت کند
و جمیع امراض بارده را نافع باشد صفت آن جنطیانا حب الغار
زراوند طویل مرمکی مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی
یکمثقال در آب گرم تریاق ثمانیه بعد از تریاق اربعه ساخته اند
و منافع این بیشتر از منافع اوست صفت آن زراوند طویل
ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار مر صاف قسط تلخ جنطیانا
زرد چوبه مساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی
یکمثقال تریاق سرطان گزیدن کلب را نافع باشد صفت آن
سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته
بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تریاق عسکری جهة گزیدن عقرب نظیر ندارد
صفت آن پوست بیخ کبر جنطیانا زراوند مدحرج افسنتین طرخشقوق

مساوی کوفته و بیخته دو درم از آن سفوف سازند تریاق دیگر
که همین منفعت دارد صفت آن تخم سداب زراوند طویل حب الغار
جنطیانا پوست بیخ کبر افسنتین زرد چوبه بیخ حنظل فاشرا مساوی
کوفته و بیخته بعسل معجون سازند تریاق دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن مغز گردکان و سیر از هر یک دو درم سداب حلتیت مر
از هر یک یکدرم کوفته با انجیر معجون سازند شربتی سه درم بشراب
تریاق دیگر که در گزیدن عقرب نفعی تمام دارد صفت آن
جنطیانا زراوند حب الغار مرمکی قسط فوتنج سداب جند بیدستر
عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت مساوی کوفته بعسل بسرشند
شربتی مقابل یک جوز بشراب تریاق دیگر که همین فایده دهد صفت آن
زراوند مدحرج پوست بیخ کبر از هر یک نیمدرم کوفته و بیخته
با شراب بیامیزند و بنوشند تریاق دیگر که از جهة گزیدن رتیلا نافع
باشد تریاق غرغره قائم مقام تریاک کبیر باشد حماما سنبل هندی
ساذج لک مامیثا قرنفل دارچینی قیمولیا قسط مر جنطیانا از هر یک
دوازده مثقال فقاح اذخر عصاره لحیة التیس مقل ازرق هر یک

هشت مثقال عاقرقرحا رازیانه کبریت تخم شبت اسارون قردمانا
فرفیون افیون ناردین شکوفهٔ ازکل باقلا تخم کرفس کوهی دوقو
افیمون سنبل الطیب هریک سه مثقال کتیرا خشخاش سفید
فلفل هریک سی مثقال بزرالبنج بیست وهشت مثقال سلیخه
ورق کل قرص اندروخورون هریک سه مثقال تخم سداب
یکمثقال دانه ترنج سماق شامی هریک دو مثقال روغن بلسان
بیست وچهار مثقال فقاح مرهریک چهار مثقال ونیم عصاره قیصوم
هشت مثقال ورق ترنج سیزده مثقال آنچه کوفتنی باشد بکوبند
وصمغها در شراب حل کنند باسه چندان ادویه عسل بسرشند
وبعد از شش ماه نیم مثقال یا یک مثقال تناول کنند صفت آن
شونیز ده درم دوقو زیره کرمانی از هریک پنجدرم ابهل وجوزالسرو
از هریک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج
حب بلسان دارچینی خطیانا تخم حندقوقی تخم کرفس از هریک دو درم
کوفته وبیخته بعسل بسرشند شربتی مقدار یکجوز بشراب کهنه
تریاقی دیگر که در کزیدن عقرب مساوی تریاق کبیرست صفت آن

انیسون ده درم فلفل سه درم زراوند مدحرج وجندبیدستر
از هریک یکدرم ونیم کوفته وبیخته بشراب معجون سازند شربتی
مقابل یکجوز تریاقی دیگر که در کزیدن عقرب رانافع باشد صفت آن
ریوند چینی زراوند طویل پوست بیخ کبر عاقرقرحا مساوی کوفته وبیخته
شربتی یکدرم سفوف سازند تریاقی که دافع مضرت افیون ونکبت
صفت آن حلتیت جندبیدستر ابهل فلفل مساوی کوفته وبیخته
بعسل معجون سازند شربتی مقابل یکفندق در شراب کهنه نافع باشد
تریاق ذرب مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر
طرانثیث کشنیز خشک بریان کرده صندل سفید بهمن سرخ وسفید
فوفل سعد زیره کرمانی مدبر مصطکی کرویا مازو سبز کل ارمنی ساذج
عدسی صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد حب الاس غدبه دانه
عناب بریان کرده پوست بیرون پسته عجم زیب از هریک
سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان کرده خشخاش سفید
دانه انکور بزرک از هریک پنجدرم عود خام وبزرالبنج از هریک
دو درم رب به شیرین رب سیب رب مورد مساوی معجون سازند

باب الثاء ثیاذریطوس اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و رحم
و نسیان و تاریکی چشم و ربو و صداع و جذام و صرع و برص و لقوه
و رعشه و فالج و جمیع امراض عتیقه مزمنه و انواع سوء المزاج بارد
رطب را نافعست قولنج بگشاید و استسقا که از سردی و ضعف
جگر باشد زایل کند و اسهال آن بی مشقت باشد و ادرار بول و حیض
کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارهٔ غریزی را تقویه دهد
و بدن را از اخلاط فاسده پاک گرداند و بادها را دفع کند و سدهٔ
جگر و سپرز بگشاید و رنگ را نیکو سازد **صفت آن** صبر اسقوطری
پانزده درم غاریقون بیست درم زعفران دارچینی وج مصطکی
روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود
بلسان فرفیون فلفل سفید و سیاه دار فلفل مر جنطیانا
حب بلسان فقاح اذخر موحماما از هر یک دو درم کماذریوس قسط
افیتمون از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا از هر یک
شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته و بیخته
بروغن بلسان چرب کنند و باسه چندان عسل بسرشند

شربتی چهار مثقال و قوت این معجون تا چهار سال باقی باشد
ثیاذریطوس دیگر منفعت آن تجربه منفعت اولست **صفت آن**
صبر سقوطری سی درم غاریقون بیست و دو درم زعفران وج
دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه از هر یک سه درم کماذریوس
فلفل ابیض اسارون عود بلسان از هر یک دو درم فلفل سیاه
جند بیدستر از هر یک چهار درم ریوند چینی و سنبل از هر یک
یکدرم عسل سه وزن ادویه شربتی چهار مثقال با آب گرم **باب
الجیم جوارش شهریاران** سردی جگر و معده و قولنج و عسر البول را
نافع باشد **صفت آن** قرفه قرنفل دارچینی سلیخه سنبل الطیب
جوزبوا هیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هر یک چهار درم
و نیم سقمونیا سه درم تربد سفید و حب النیل از هر یک هشت درم
قند سفید بوزن ادویه کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار
مثقال تا هفت مثقال با آب گرم دهند **جوارش اترج** معده را
قوت دهد و اشتهاء طعام آورد و بوی دهن خوش کند
صفت آن پوست ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوزبوا دار فلفل

قرفه قاقله خولنجان زنجبیل از هریک یکدرم مشک دو دانک
کوفته و بیخته بعسل بسرشند **جوارش عود** باد ها بشکند و خفقان
و دلتنگی زایل کند **صفت آن** عود هندی رازیانه تخم کرفس وج
سنبل از هریک سه درم بسباسه نارمشک سعد فرنجمشک
زرنب زرنباد از هریک یکمثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی
از هریک دو درم گاوزبان پنجدرم کافور دانکی نیم مشک دو دانک
کوفته و بیخته بعسل بسرشند **جوارش عود بنوعی دیگر** معده
و دل را قوه دهد و پیرانرا موافق باشد **صفت آن** عود خام قرنفل
سادج زنجبیل قاقله فرنجمشک دارفلفل از هر دو مثقال
زعفران یکمثقال کوفته و بیخته بعسل بسرشند **جوارش**
عود به نسخه دیگر هاضمه را قوه دهد و اشتهاء طعام آورد و بلغم و
رطوبت را دفع کند **صفت آن** قرنفل سه درم قاقله کبار
و سنبل از هریک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته
و بیخته بعسل بسرشند **جوارش عود بنوعی دیگر** معده سرد را
گرم کند و اشتهاء طعام آورد و هاضمه را قوه دهد **صفت آن**

قرنفل

قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود پنجدرم نبات یکمن نبات را
در گلاب بگدازند و بقوام آورند و فرو گیرند و تیز بزنند و داروها
کوفته و بیخته بران پاشند و بروی سنگ ریزند **جوارش**
عود بنوعی دیگر معده را باصلاح آورد و اشتهاء طعام آورد
صفت آن عود خام پنجدرم پوست ترنج ده درم مصطکی یک مثقال
نبات یکمن و نیم بآن دستور بریزند **جوارش عنبر** خفقان و سردی
معده و بدی هضم و اوجاع رحم را نافع بود و از برای پیران
بغایت خوبست **صفت آن** قاقله صغار و کبار بسباسه دارچینی
از هریک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هریک ده درم دوا
مصطکی عنبر از هریک دو درم قرفه قرنفل زعفران از هریک
دو درم جوزبوا پنجدرم مشک یکدرم کوفته و بیخته بعسل بسرشند
شیرتی یکمثقال **جوارش عنبر بنوعی دیگر** عنبر یکمثقال قند سفید
یکمن قند را بقوام آورند و فرو گیرند و عنبر را در ان حل کنند
و تیز بزنند و بروی سنگ ریزند **جوارش مصطکی** سردی ۱
معده و جگر را نافع بود بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد



صفت آن مصطکی سه مثقال کوفته با یمن قندوسی درم
کلاب بروی سنگ ریزند جوارش جالینوس این جوارش را
خاصیت بسیارست همه اعضا را قوة دهد و بوی دهان خوش کند
و بادها بشکند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود باز دارد
و باه را قوة دهد و دیوانگی ببرد و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و نقرس
و قوبا و بهق و حصاة کلیه و مثانه را نافع باشد و سیاهی موی
را محافظت کند و گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش مداومت
کند از جمیع امراض مذکوره ایمن باشد صفت آن سنبل قاقله
سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه
دار فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره
زیره زعفران از هریک دو درم مصطکی پنجدرم قند سفید بوزن
تمام ادویه کوفته و بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی
دو مثقال یا سه مثقال پیش از طعام و پس از طعام توان
خورد جوارش تمری قولنج و عسر البول را بگشاید صفت آن
زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید

ازهریک

ازهریک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم خرما دانه بیرون
کرده و مغز بادام مقشر بریان کرده ازهریک ده مثقال ورق
سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانند یک شبانروز و بکوبند
و از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه
بر سر تمر کنند و بجوشانند تا بقوام آید و داروها کوفته با آن بسرشند
شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم جوارش مشک
خفقان و باد بواسیر را نافع باشد و بادهاء معده را دفع کند
صفت آن خیربوا قاقله زنجبیل دارفلفل فلفل از هریک ده درم
مشک خالص نیم مثقال قند شصت درم کوفته و بیخته بعسل
بسرشند جوارش کافور اسهال صفرائی باز دارد و تشنگی
و حرارة بنشاند صفت آن زرشک ده درم گل سرخ هشت درم
طباشیر سفید کهربا فوفل از هریک چهار درم تخم حماض بریان
کرده هفت درم حب الآس شش درم بست سیب ده درم
بست عنبراد ده درم انار دانه بریان کرده هجده درم کافور سه درم
زعفران شاهبلوط از هریک پنجدرم فوفل چهار درم بشراب حماض بسرشند

شربتی دو درم جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده را
گرم کند صفت آن کندر شصت درم فلفل دارفلفل از هر یک دو ده
درم زنجبیل خولنجان از هر یک ده درم قرنفل جوز بوا خیربوا
از هر یک پنج درم مشک نیم درم قند سفید شصت درم کوفته
و بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش جوزی طعام را
هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز را بگداز دو کسی را که بیم استسقا
بود نافع باشد و ادرار بول کند صفت آن قسط قرفه سنبل
حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم جوز بوا پنج عدد قاقله کبار
قرنفل انیسون اکلیل الملک شیطرج نارمشک از هر یک چهار درم
بسباسه درونج عقربی از هر یک سه درم ریوند چینی زراوند
مدحرج آشنه از هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
بروغن زیت بریان کرده از هر یک بیست درم بلیله ده عدد
حب الاس بوزن همهٔ ادویه نبات دو وزن ادویه در گلاب
بگدازند و بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بآن بسرشند
و بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش طباشیر تب و اسهال

صفرائی را نافع باشد صفت آن طباشیر سفید حب الاس
گل سرخ از هر یک ده درم تخم حماض و صمغ عربی از هر یک
هفت درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس از هر یک شش درم
زعفران و افیون از هر یک دو درم کوفته و بیخته بشراب
سیب بسرشند شربتی سه درم جوارش سماق اسهال
صفرائی باز دارد صفت آن سماق بیست درم حب الاس ده درم
خرنوب سی درم صمغ عربی گلنار انار دانه از هر یک پنج درم کوفته
و بیخته با مویز منقی دیگر باره بکوبند شربتی سه درم جوارش الخدان
قولنج بگشاید و بادها دفع کند و جشاء حامض را نافع باشد صفت آن
فلفل دارفلفل از هر یک پنج درم ایرسا و زنجبیل از هر یک
شش درم انیسون مصطکی رازیانه نانخواه تخم کرفس از هر یک
دو درم الخدان پانزده درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی
دو درم جوارش نارمشک طبع را نرم سازد و قولنج بگشاید
صفت آن خیربوا یک درم قاقله و دارچینی از هر یک دو درم
نارمشک و قرنفل از هر یک سه درم دارفلفل پنج درم زنجبیل

عود قماری ... سنبل الطیب ... قاقله کبار
قاقله صغار ... دارچینی ... قرنفل
خولنجان ... زنجبیل
جوز بویا
مصطکی رومی ... زعفران ... زرنباد
عاقرقرحا

ششش درم سقمونیا پست درم نبات سی درم کوفته و بیخته بعسل
معجون سازند شربتی از یکدرم تا سه درم جوارش دیگر که اسهال
صفرا کند بمشقت صفت آن عود خام مصطکی از هریک یکدرم تربد سفید
چهار درم سقمونیا نیمدرم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی پنجدرم
باب گرم جوارش بسباسه بواسیر و سردی معده و بدی هضم را
نافع باشد و بادهاء غلیظ را دفع کند صفت آن بسباسه قرفه
قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی اسارون از هریک
یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سفید
بیست درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال جوارش
متعلیا تا زحیر و مغص و بواسیر را نافع بود صفت آن تخم ترهٔ تیزک
بریان کرده زیره کرمانی مدبّر از هریک یکدرم مصطکی شش درم
هلیلهٔ کابلی بریان کرده بگاو روغن یکدرم کوفته و بیخته بگلاب
بسرشند جوارش سمسم معده را قوت دهد و شهوات ردیه
زنان حامله دفع کند و رنگ را نیکو گرداند و اشتهاء طعام آورد
صفت آن زرنباد تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هریک دو درم

کنجد مقشر ده درم کندر زنجبیل فلفل دارفلفل قاقله دارچینی از هریک سه درم
سکر طبرزد نود مثقال کوفته و بیخته بگلاب بسرشند جوارشی
که حفظ زیاده کند صفت آن زنجبیل نانخواه از هریک ده درم شونیز و
هلیله کابلی از هریک پنجدرم کوفته و بیخته بعسل بسرشند سری یکمثقال
جوارش مسهل تنقیه معده و دفع فضلات کند صفت آن
تربد سفید ده درم زنجبیل پنجدرم قند سفید پانزده درم شربتی
سه درم جوارش شهریاران بنسخه دیگر قولنج بگشاید و فضلات
ردیه را دفع کند و معده را قوت دهد صفت آن فلفل زنجبیل
زیرهٔ کرمانی سداب بورهٔ ارمنی خولنجان قرفه از هریک یکدرم
و نیم سقمونیا ده درم عسل چهل درم شربتی یکدرم و نیم تا سه درم
جوارش دارچینی ضعف کرده و مثانه و معده را نافع بود و مراق
و بادهاء غلیظ بشکند و اخلاط غلیظه را دفع کند صفت آن
دارچینی عود هندی راسن از هریک شش درم قرنفل فلفل
سیاه دارفلفل سنبل اسارون از هریک پنجدرم زنجبیل
ده درم نعناع هشت درم خیربوا و قرفه از هریک دو درم مصطکی

جوارشی معده و جگر را
قوت دهد و اشتهاء طعام
آورد و رنگ رو نیکو
گرداند بلغم و رطوبت
جگر و معده نظر نماید
پوست ترنج ۵ درم مصطکی ۳ درم
سنبل الطیب ۳ درم دارچینی ۴ درم
اجزا کوفته و بیخته با نبات ... درم
قند و نبات ... درم
و ده درم عسل بقوام
آورند و بسرشند و یکمثقال
تناول نمایند

انیسون رازیانه سلیخه از هریک سه درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند
جوارش حب الآس هیضه و اسهال معدی را نافع باشد
وقتی که از بلغم و رطوبة باشد باز دارد صفت آن حب الآس
نود مثقال هلیله سیاه بلیله آمله طالیسفر از هریک بیست درم
فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل از هریک ده درم مصطکی قردمانا
کرد یا انیسون زیره کرمانی سنبل سلیخه قاقله قسط از هریک
شش درم جوزبوا تخم کرفس نانخواه از هریک پنجدرم ساذج
هندی حماما از هریک چهار درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی
یکدرم جوارش اسقف قولنج و لقوه و باد بواسیر و باد بارکه
در معده باشد سود دارد صفت آن سقمونیا تربد سفید از هریک
پنجدرم فلفل و قاقله از هریک سه درم زنجبیل دارچینی آمله
قرنفل بسفایج جوزبوا از هریک دو درم و نیم قند سفید نود درم
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال جوارش هندی
اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع باشد صفت آن
سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل فلفل

از هریک پنجدرم تربد سفید صد درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند
جوارش زنجبیل ضعف معده و امعا و هیضه را نافع باشد طعام
را هضم کند و باد بشکند و اسهال باز دارد صفت آن زنجبیل
بیست درم صمغ عربی و خیربوا از هریک ده درم قرنفل دارچینی
از هریک پنجدرم جوزبوا یکدرم زعفران یکدرم نشاسته چهل و دو درم
سکر طبرزد نود مثقال جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع باشد
قند سفید
و اخلاط غلیظ لزجه را دفع کند صفت آن دار فلفل زنجبیل هلیله
زرد سقمونیا تربد سفید از هریک دوازده درم تخم کرفس نانخواه
عاقرقرحا نمک طبرزد از هریک شش درم قند سفید شانزده
درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارش فواکه معده و دل
و جگر و احشا را قوة دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و تنقل بدان
منع خمار کند صفت آن آب انار ترش و شیرین آب سیب آب به
آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع
مساوی بجوشانند تا بربعی آید فرو گیرند و قند بقوام زیاده آورند
و تیر میزنند و آبها بران میریزند چندانکه خواهند و بروی سنگ ریزند

باب الحاء حب ایارج دماغ واعضاء سر را از فضول واخلاط بلغمی
پاک کند وصرع وسکته وامراض عین را نافع باشد صفت آن
ایاره فیقرا وتربد سفید از هریک یکدرم حب النیل وغاریقون
وانیسون از هریک نیمدرم شحم حنظل ونمک هندی از هریک دانگی نیم
کوفته وبیخته باب رازیانه بسرشند وحب سازند حب صبر
اوجاع مفاصل ونقرس وفالج ولقوه را نافع باشد صفت آن
صبر سقوطری یکمثقال تربد سفید یکدرم ونیم حب النیل وغاریقون
از هریک نیمدرم شحم حنظل دانگی نیم نمک هندی قدری مقل وکثیرا
وانیسون از هریک دانگی کوفته وبیخته باب کرفس حب سازند
حب سورنجان مفاصل ونقرس وعرق النسا را نافع باشد
صفت آن صبر سقوطری وماهیزهره از هریک یکدرم سورنجان
وتربد سفید از هریک یکمثقال کثیرا دانگی حب النیل نیمدرم شحم
حنظل دانگی نمک هندی دانگی نیم کوفته وبیخته باب کرفس
حب سازند حب سورنجان بنسخه دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن ایاره فیقرا تربد سفید ماهیزهره از هریک یکدرم سورنجان

پوست هلیله

پوست هلیله زرد غاریقون انیسون از هریک نیمدرم سقمونیا
کثیرا شحم حنظل از هریک دانگی کوفته وبیخته باب رازیانه حب سازند
حب سورنجان بنوعی دیگر صبر یکدرم پوست هلیله زرد تربد سفید
از هریک نیمدرم سورنجان سقمونیا از هریک دانگی تخم کرفس
ونمک هندی از هریک دانگی باب رازیانه حب سازند حب شبیار
درد معده را نافع بود وقوت باصره بدهد ودرد سر وتاریکی چشم
ببرد صفت آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد
ورق گل سرخ مصطکی تربد سفید از هریک یکدرم سقمونیا نیم
درم کوفته وبیخته حب سازند شربتی یکمثقال تا سه مثقال
در وقت خواب بخورند وبخسبند حب قوقایا حب جالینوس است
صداع ودرد چشم را نافع بود وفضلهاء غلیظ را از بدن فرود
آورد صفت آن صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی از هریک
یکمثقال شحم حنظل وسقمونیا از هریک نیمدرم کوفته وبیخته باب
کرفس حب سازند شربتی یکمثقال حب غاریقون سده بگشاید
واستسقا وامراض کبد را نافع باشد صفت آن افتیمون وصبر سقوطری

از هر یک شش درم غاریقون چهار درم انیسون و فطراسالیون
و تخم کرفس و دوقو از هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته و بیخته
باب خالص حب سازند شربتی دو درم حب غاریقون نسخه دیگر
همین خاصیت دارد و طبع را نرم کند چون هر شب یکدرم از آن بنوشند
صفت آن غاریقون ده درم عصاره غافت و ریوند از هر یک
دو درم قند سفید پانزده درم کوفته و بیخته باب حب سازند
حب منتن فالج و لقوه و مفاصل و نقرس که از سردی باشد و وجع
ظهر را نافع باشد و بادهاء غلیظ را دفع کند و حیض بگشاید صفت آن
سکبینج اشق جاوشیر مقل جربل شحم حنظل صبر سقوطری تربد
سفید پوست هلیلهٔ زرد انزروت مساوی انزروت را در آب
حل کنند و داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم حب اصطمیخیقون بدن را از سودا و بلغم و اخلاط
غلیظ پاک کند صفت آن پوست هلیلهٔ کابلی شش درم املهٔ افنتیق
غاریقون از هر یک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس
از هر یک دو درم تربد سفید هفت درم افیتمون پنجدرم ایارهٔ

فیقرانه

فیقرا نه درم قرنفل یکدرم فانید چهار درم فانید را در آب بگدازند
و دو درم سقمونیا در آن حل کنند و داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند
و حب سازند حب ذهب صداع و درد چشم را نافع باشد
صفت آن صبر سقوطری بیست درم پوست هلیله زرد ده درم
کتیرا مصطکی سقمونیا زعفران از هر یک سه درم ورق گل
سرخ پنجدرم کوفته و بیخته بگلاب حب سازند شربتی دو درم
حبی دیگر که داء الثعلب را نافع باشد و صفرا و سودا و بلغم را
دفع کند صفت آن افیتمون چهار مثقال شحم حنظل سقمونیا انک
هندی افنتین از هر یک دو مثقال صبر سقوطری ده مثقال
انزروت و بسفایج فستقی از هر یک سه مثقال تربد سفید
دوازده مثقال کوفته و بیخته باب خالص حب سازند شربتی
سه درم حب سکبینج قولنج بگشاید و بادهاء غلیظ دفع کند
صفت آن سکبینج و شحم حنظل از هر یک ده درم سقمونیا سه درم
باب سداب حب سازند شربتی یکدرم حبی دیگر که بادها بشکنند
و فتق و اورام خصیه را نافع باشد صفت آن تخم کرفس هزاره سپند

انیسون مصطکی زعفران از هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی آمله
سکبینج مقل از هر یک دو درم فطراسالیون وفو ونه واذخر
وقسط وزرنباد و درونج واسارون از هر یک نیمدرم کوفته وبیخته
بآب سداب حب سازند وهر روز یکدرم تناول نمایند حب مازر
یون استسقاء زقی را نافع باشد صفت آن ریوند چینی عصاره
غافت تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون پنجدرم
مازریون مدبر ده درم کوفته وبیخته حب سازند شربتی دو درم
حبی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن تخم مازریون ومغز
بادام از هر یک نیمدرم شکر یکدرم ونیم کوفته وبیخته حب سازند
حب خیرزان خنازیر وغدد وسلعه را نافع باشد صفت آن
ایاره فیقرا سه درم غاریقون دو درم ونیم شحم حنظل یکدرم
ونیم انزروت چهار درم تربد هفت درم جاوشیر یکمثقال نوشادر
دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته وبیخته بآب کنند تا حب سازند
شربتی هر روز یکدرم حب واصلی که همین خاصیت دارد صفت آن
سنبل سلیخه حب بلسان اسارون عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران

از هر یک یکدرم صبر سقوطری شانزده درم اسطوخودوس وشحم حنظل
از هر یک پنجدرم تربد سفید هفت درم نمک هندی دو درم
سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم حب شیطرج عرق النسا
واوجاع مفاصل ووجع ظهر را نافع باشد صفت آن پوست
هلیله زرد ده درم صبر سقوطری بیست درم فلفل دارفلفل
از هر یک یکدرم خردل سه درم شیطرج نمک هندی شحم
حنظل زنجبیل از هر یک دو درم فانید سجزی چهار درم بآب کرنب
حب سازند شربتی سه درم حب غافت یرقان وورم
جگر راسود دارد صفت آن غافت صبر سقوطری پوست هلیله زرد
مساوی کوفته وبیخته بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم
حبی دیگر که بهق وبرص وصرع وامراض سوداوی را نافع باشد
صفت آن ایاره فیقرا پنجدرم افتیمون ده درم لاجورد مغسول هفت درم
سقمونیا شحم حنظل خربق سیاه از هر یک دو درم سنبل واسطوخودوس اذخر
از هر یک یکدرم کوفته وبیخته بآب کرفس حب سازند شربتی
دو درم ونیم حب شاهتره جرب را نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد

هلیله سیاه از هر یک پنج درم صبر هفت درم سقمونیا دو درم
و نیم کوفته و بیخته با آب شاهتره حب سازند شربتی دو درم
حب مقل بواسیر را نافع باشد صفت آن پوست هلیله کابلی
و مقل از هر یک پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنج درم
خردل دو درم مقل و سکبینج را در آب کنند تا حل سازند و داروهاء
دیگر کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند حب مقل نوعی دیگر
شقاق را سود دارد و طبع را نرم کند و محرور را موافق باشد
صفت آن پوست هلیله کابلی بیست درم مقل دو درم کثیرا پنج درم
انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کثیرا
دران حل کنند و پوست هلیله کوفته با آن بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم حب مقل بنسخه دیگر در معده و امعاء و بواسیر را
نافع باشد صفت آن هلیله سیاه و بلیله و آمله از هر یک جزوی
مقل برابر همه مقل را در آب کنند تا حل کنند و داروها دیگر کوفته
و بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی دیگر
که چون سه شب متوالی بنوشند وجع بواسیر را تسکین کند

صفت آن هلیله سیاه بلیله آمله مقل از هر یک چهار درم
نمک هندی صعتر مصطکی سورنجان اشق هزار اسپند شیطرج
نانخواه از هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج زنجبیل
قاقله سلیخه از هر یک هشت درم صبر سقوطری بیست درم
سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب کنند تا بگدازند و باقی
ادویه را کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو
مثقال حب الافادیه بادها دفع کند و طبع را نرم سازد و قولنج
بگشاید صفت آن زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل دارفلفل
نارمشک مصطکی از هر یک یکمثقال سقمونیا هفت مثقال قند سفید
هفت مثقال کوفته و بیخته حبها سازند هر یک مقدار نخودی
هر حب یکمجلس دفع کند حب بهرامی استسقاء لحمی را نافع باشد
صفت ان صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم
سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی از هر یک
دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حماما یکدرم
کوفته و بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی دیگر که بهق و برص را

نافع باشد صفت آن ایاره فیقرا یکمثقال لاجورد مغسول سنبل
انیسون شحم حنظل کثیرا اسقمونیا از هریک دانکی کوفته و بیخته بآب کرفس
حب سازند حب صرع ایاره فیقرا نیم مثقال افتیمون اسطوخودوس
بسفایج نمک هندی غاریقون از هریک نیم دانک تربد سفید
پوست هلیله زرد شحم حنظل کثیرا اسقمونیا از هریک دانکی کوفته
و بیخته بآب حب سازند حبی دیگر هم از جهة صرع صفت آن
صبر یکدرم غاریقون نیم درم شحم حنظل دو دانک سقمونیا دانکی
نیم مصطکی و سنبل از هریک دانکی حب ساخته بطبیخ اسطو
خودوس بنوشند حبی دیگر جهة ضعف باه صفت آن ایاره فیقرا
تربد سفید از هریک یکدرم حب النیل انیسون از هریک نیم درم
شحم حنظل غاریقون عاقرقرحا خصیة الثعلب از هریک دانکی نیم
محموده و کثیرا از هریک دانکی کوفته و بیخته بگلاب حب سازند
حب دیگر جهت آتشک صفت آن ایاره فیقرا یکمثقال تربد سفید
یکدرم غاریقون لاجورد مغسول پوست هلیله زرد سورنجان
از هریک نیم درم سقمونیا دانکی و یک طسوج انیسون و کثیرا از هریک

دانکی کوفته و بیخته بگلاب حب سازند حب هلیله جرب و حکه را
نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد صبر سقوطری از هریک
یکدرم سقمونیا ورق گل سرخ از هریک دانکی کوفته و بیخته
باب حب سازند حب فالج ایاره فیقرا و تربد سفید و غاریقون
از هریک یکدرم شحم حنظل حب النیل سکبینج از هریک دانکی نیم
اسطوخودوس بوزیدان از هریک نیم درم کثیرا دانکی کوفته و بیخته
بآب حب سازند حب استرخا و صرع ایاره فیقرا تربد سفید
غاریقون از هریک یکدرم اسطوخودوس بوزیدان عود صلیب
از هریک نیم درم شحم حنظل مصطکی از هریک دانکی محموده نیم دانک
بآب رازیانه حب سازند حب استسقا تربد سفید یکدرم
ریوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج زراوند طویل از هریک
دانکی نیم مقل الیهود تخم انجره از هریک دو دانک فرفیون بروغن
گل چرب کرده دانکی کوفته و بیخته بآب خالص حب سازند
حب دیگر جهة استسقا صفت آن ایاره فیقرا تربد از هریک یکدرم
غاریقون اسارون ریوند چینی افسنتین تخم انجره از هریک

نیمدرم نمک هندی دانگی مقل دو دانک بآب رازیانه حب سازند
حب سبات سهری بنفشه دو درم پوست هلیله زرد و تربد سفید
از هریک یکدرم نمک هندی و رازیانه و تخم کرفس از هریک نیم درم
محموده دانگی نیم بآب خالص حب سازند حب صبر ایاره فیقرا
تربد سفید صبر سقوطری از هریک یکمثقال حب النیل نیم مثقال
شحم حنظل نمک هندی از هریک نیم درم انیسون یکدرم فلفل
مصطکی کثیرا از هریک دانگی بآب رازیانه حب سازند حب بهق
تربد یکدرم و دانگی و نیم غاریقون ایاره فیقرا افتیمون از هریک
چهار دانک هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین از هریک
دو دانک سقمونیا سه نخود مقل و انیسون از هریک دانگی بآب
حب سازند حب لقوه تربد یکدرم و نیم ایاره فیقرا و افتیمون
از هریک چهار دانک سورنجان نیم درم ماهیزهره و زنجبیل از هریک
دو دانک محموده و مقل از هریک دانگی بآب حب سازند حب عشا
تربد سفید یکدرم پوست هلیله کابلی و غاریقون از هریک
نیمدرم صبر چهار دانک گل سرخ دو دانک مقل دانگی محموده نیم

دانک بآب حب سازند حب رعشه و تشنج سفرجلی مسهل درم
تربد یکدرم و نیم سورنجان چهار دانک بوزیدان ماهیزهره قنطوریون
دقیق از هریک دو دانک بآب حب سازند جبی که درد نقرس
در ساعت بنشاند صفت آن انیسون زیره کرمانی فلفل سفید
دار فلفل مغز حب القرطم از هریک دو درم سلیخه یکدرم زنجبیل
فرفیون از هریک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان بیست
درم بآب رازیانه حب سازند شربتی دو درم بآب زیره. حب رجا
تربد یکدرم و نیم غاریقون ایاره فیقرا افتیمون از هریک چهار
دانک قنطوریون دقیق ماهیزهره عصاره افسنتین از هریک
دو دانک شحم حنظل و سقمونیا از هریک سه حبه مقل و انیسون
از هریک دانگی بآب رازیانه حب سازند حب اختلاج تربد یکدرم
و چهار دانک افتیمون نیم درم عصاره غافث و عصاره
افسنتین از هریک دانگی نیم شحم حنظل مقل انیسون مصطکی از هریک
دانگی بآب حب سازند حب مفاصل تربد یکمثقال سورنجان نیم درم
شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده از هریک دانگی نیم

ایاره فیقرا یکدرم کل سرخ انیسون مصطکی از هریک دانگی مقل دو دانگ کثیرا
طسوجی باب خالص حب سازند حب ربو ترید یکدرم ایرسا نیم
درم ایاره فیقرا و غاریقون از هریک یکدرم محموده دانگی مقل دو
دانگ بنفشه نیمدرم باب حب سازند حب رعشه ایاره فیقرا
و عاقرقرحا از هریک پنجدرم جند بیدستر شیطرج هندی نرالبنج
از هریک سه درم سکبینج و شحم حنظل از هریک چهار درم کوفته و بیخته
باب حب سازند شربتی دو درم و نیم حب یرقان صبر یکدرم
محموده دانگی نیم غاریقون چهار دانگ عصارهٔ غافث دو دانگ
باب کاسنی حب سازند حبی که نافعست از جهه نقرس حار صفت آن
سورنجان یکدرم محموده دانگی نیم تخم کرفس دانگی صبر یکدرم باب
خالص حب سازند حبی دیگر که بلغم را از مفاصل و سرون جذب کند
صفت آن سُعد سورنجان بوزیدان از هریک نیم درم ماهیزهره دو دانگ
تربد چهار دانگ شحم حنظل دانگی نیم فرفیون دانگی باب حب سازند
حبی دیگر که وجع ظهر را نافع باشد صفت آن شحم حنظل سکبینج از هریک
دو درم صبر چهار درم جند بیدستر و مقل از هریک یکدرم کوفته و بیخته

باب حب سازند شربتی دو درم و نیم حب بریوما اوجاع مفاصل را
در روز بصلاح آورد صفت آن صبر سقوطری و تربد سفید از هریک
هشت درم پوست هلیله زرد بوزیدان سورنجان از هریک دو درم
انیسون و سقمونیا از هریک یکدرم مقل یکدرم و نیم باب کنند تا
حب سازند شربتی سه درم باب گرم حب لاجورد سودا را
دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد صفت آن لاجورد مغسول
سه درم قرنفل انیسون سقمونیا از هریک یکدرم غاریقون پنجدرم
افیتمون و بسفایج از هریک چهار درم ایاره فیقرا شش درم باب
کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن حب کوتوالی
اعضاء سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را
نافع باشد و چون یکدرم ازین حب و یکدرم ایاره فیقرا حب کرده
بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول آب گردد و اخلاط فاسد
را از بدن بیرون آورد صفت آن صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل
عصاره افسنتین مصطکی از هریک دانگی نیم مقل دانگی کثیرا نیم دانگ
باب حب سازند حب الغشره لقوه و رعشه و فالج را نافع باشد صفت آن

زنجبیل فلفل دارفلفل شیر امله سعد مصطکی دارچینی سنبل یلیخه اسارون
از هر یک دو درم صبر بیست درم بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم
و نیم **حب الصدر** سرفهٔ کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را
نافع باشد **صفت آن** غاریقون و تربد سفید از هر یک سه درم
اصل السوس شحم حنظل ایاره فیقرا انزروت از هر یک دو درم بآب
حب سازند شربتی یکمثقال بماء العسل **حب بنفشه** امراض چشم و سینه را
نافع باشد و صفرا دفع کند **صفت آن** بنفشه دو درم تربد یکمثقال
محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم بآب حب سازند **حب الملوک**
نافعست کسی را که از مسهلات بدطعم کراهت داشته باشد
و مسهل راتی کند **صفت آن** تربد سفید یکدرم و چهار دانگ
غاریقون چهار دانگ پوست هلیله زرد مصطکی هلیلهٔ سیاه
از هر یک دانگی نیم افتیمون نیم درم گاوزبان فلنجمشک بادرنجبویه
محموده طباشیر زعفران گل سرخ از هر یک دانگی کوفته و بیخته
بجلاب حب سازند **حب الملوک دیگر** قولنج بگشاید باد و ماء غلیظ دفع
کند **صفت آن** صبر سقوطری پنجدرم تربد ده درم پوست هلیلهٔ زرد

پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک سه درم نمک هندی دو درم
مصطکی زعفران سادج هندی قسط سلیخه ریوند چینی سنبل زنجبیل
انیسون تخم کرفس قرنفل فلفل خیربوا دارچینی کثیرا قاقله از هر یک
نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته و بیخته بگلاب حب سازند
شربتی سه درم **حب افتیمون** اعضا سر و معده را از سودا پاک کند
صفت آن ایاره فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون
مقل از هر یک دو درم تربد شش درم محموده یکدرم بآب حب سازند
شربتی دو درم و نیم **حب بسفایج** بلغم و سودا از معده و دماغ پاک کند
صفت آن ایاره فیقرا ده درم بسفایج دو درم شحم حنظل شش درم
اسطوخودوس افتیمون از هر یک دو درم و نیم تربد هشت درم
سقمونیا یکدرم و نیم بآب حب سازند شربتی دو درم و نیم **حبی**
که جمیع امراض سوداوی و صفراوی را نافع باشد **صفت آن**
پوست هلیله زرد شش درم پوست بلیله آمله مقشر گل سرخ نمک
هندی از هر یک دو درم ایاره فیقرا پنجدرم شاهتره سقمونیا عصارهٔ
افسنتین از هر یک سه درم تخم کرفس نیمدرم غاریقون چهار درم

کوفته و بیخته باب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب السعال
صمغ عربی نشاسته کثیرا از هر یک سه درم مغز بهدانه مغز تخم کدو
مغز تخم خیار از هر یک دو درم مغز بادام مقشر و خشخاش سفید
از هر یک چهار درم سکر طبرزد و فانید از هر یک هفت درم کوفته
بلعاب بزرقطونا حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس
و مویز منقی از هر یک چهار درم زعفران یکدرم اضافه نمایند حب
السعال دیگر نافعست اطفال را که از بسیاری سرفه قی کنند
و سرفه خشک که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاده را
دفع کند صفت آن نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش
سفید افیون مساوی کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حب سازند
هر حبی مقدار یک نخود حب السعال بارد مغز بادام مغز تخم خیارین
صمغ عربی نشاسته خشخاش از هر یک یکدرم رب السوس دو درم
باقلا سه درم بلعاب بزرقطونا حب سازند حب السعال پوست بیخ
رازیانه پرسیاوشان تخم کرفس رب السوس مغز بادام مساوی
کوفته باب حب سازند حب السعال دیگر سرفه خشک را نافع باشد صفت آن

حب السعال [illegible] ... [illegible]

نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خیارزهی تخم خطمی کثیرا کوفته و بیخته
بلعاب بهدانه حب سازند حب السعال دیگر مدقوق و مسلول را نافع
باشد و سرفه گرم و خشک را ببرد صفت آن صمغ عربی کثیرا مغز بهدانه
تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید از هر یک
سه درم مغز بادام باقلا مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک
پنجدرم بلعاب بزرقطونا حب سازند حبی که سینه را پاک سازد
و آواز صاف کند و حرارت و سرفه دایم را نافع باشد صفت آن
مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بزرک بریان کرده جلغوزه از هر یک
دو درم کثیرا و انیسون و صمغ عربی و اصل السوس و رب السوس
از هر یک نیمدرم فانید و قند از هر یک چهار درم باب رازیانه
و قدری عسل حب سازند حب المسک بوی دهن خوش کند
و لثه را قوت دهد صفت آن فلفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا از هر یک
یکدرم گل سرخ صندل هلیله از هر یک دو درم طباشیر نیمدرم
مشک و کافور از هر یک دانگی کوفته و بیخته بگلاب حب سازند
حب النکهت همین خاصیت دارد صفت آن قاقله جوزبوا قرنفل

کافور دارچینی خولنجان فوفل از هر یک یکدرم مسک دو دانگ
پوست ترنج کبابه بسباسه از هر یک یکمثقال سعد دو درم بگلاب
حب سازند حبی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن سک و قرنفل
قرفه جوزبوا سعد سنبل پوست ترنج عود خام مساوی بآب زردالو
حب سازند هر یک مقدار یک نخود هر صباح و مسا یک حب از آن
در دهن نگاه دارند حبی دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب از دهان ببرد
صفت آن پوست ترنج مرجك هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد
از هر یک پنجدرم مشک و طباشیر از هر یک نیمدرم عنبر نیم مثقال
صندل سوده بگلاب ده درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند
حبی دیگر که همین عمل کند صفت آن کبابه قرنفل قرفه طباشیر از هر یک
دو درم مشک دانگی عنبر نیمدرم عود یکدرم کوفته و بیخته بگلابی
که صمغ عربی در آن منقوع باشد سرشته حب سازند حب مقل قابض
خون رفتن از بواسیر باز دارد صفت آن هلیلهٔ سیاه پوست
هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آمله مقشر مقل از هر یک دو درم مرجان
کهربا ودع سوخته از هر یک یکدرم مقل را در آب آهنگران حل کنند

و داروها صلایه کرده بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم
حب مقل دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن هلیله کابلی بریان
کرده بروغن گاو سی درم کهربا ده مثقال مقل برابر همه بآب گندنا
حل کنند و ادویه دیگر را کوفته و بیخته بآن سرشته حب سازند
شربتی دو درم حب ممسک طبیعت به بندد و خون رفتن باز دارد
صفت آن سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیمدرم حب الآس
ده درم عجم زبیب سه درم کوفته و بیخته بلعاب صمغ عربی
حب سازند شربتی دو درم بآب مورد بدهند و از عقب آن پاره
آب سرد باز خورد حبی که اسهال خون باز دارد صفت آن مازو کز
مازج افیون مساوی بآب حب سازند شربتی دو دانگ حبی
که اسهال بلغمی باز دارد صفت آن مر قرفه جند بیدستر افیون
مساوی کوفته و بیخته حب سازند هر یک مقابل یک فلفل شربتی
سه حب تا پنج حب حب الزحیر اسهال کهنه و زحیر را نافع باشد
گاهی که حرارت و تب نباشد صفت آن جند بیدستر اسارون
میعهٔ سائله بزر البنج سیاه کندر مساوی بآب حب سازند شربتی دو درم

جبی که در ساعت شکم به بندد صفت آن افیون یکدرم اقاقیا دو درم
کل کز سماق حب الاس از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بآبی که صمغ
عربی دران منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال جبی که نعوظ
تمام آورد و در بطوء انزال اثری تمام دارد صفت آن عود خام
قرنفل قرفه کبابه فلفل از هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنکو
دو درم دارفلفل تخم بابونه مروارید ناسفته از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته با قند بقوام آورده بسرشند و حب سازند هر یک بقدر الجود نخالی
جبی که مسکّن اوجاع است صفت آن مصطکی حب الغار مرکی
زعفران فلفل قرنفل جندبیدستر سنبل هندی عاقرقرحا از هر یک
یکمثقال مشک دانکی افیون یکمثقال و نیم بکلاب حب سازند
شربتی یکدرم حقنهٔ لیّنه حمیات و سرسام و امراض حاده را نافع است
و طبع را نرم کند صفت آن عناب سبستان بنفشه شعیر مقشر بهم کوفته
سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک از هر یک کفی انجیر پنجعدد
در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و بپالایند و شکر سرخ پنجدرم
روغن بنفشه بادام ده درم روغن کنجد ده درم ابکامه پنجدرم اضافه

نماید

نمایند و نیمگرم حقنه کنند حقنهٔ لیّنه دیگر انجیر ده عدد اصل السوس
دو درم سبستان سی عدد کشک جو یک کف بنفشه و نیلوفر
از هر یک پنجدرم بابونه یک کف جمله را در سه من آب بجوشانند
تا بیکمن آید و صاف کنند و ده درم لعاب بزرقطونا و بیست درم
روغن بنفشه بادام و ده درم ابکامه و دو درم بورهٔ ارمنی و یکدرم
نمک اضافه نمایند و بیست درم شکر سرخ دران حل کنند و بنوبت
بریزند حقنهٔ معتدل حلبه برگ انجیر عناب بنفشه سبستان
خطمی بابونه اکلیل الملک خسک شبت سبوس گندم از هر یک کفی
بپزند چنانکه رسمست و بپالایند و ده درم فانید و دو درم بورهٔ
ارمنی و یکدرم نمک هندی و پانزده درم روغن شیره اضافه کنند
و نیمگرم عمل نمایند حقنهٔ حاده شحم حنظل افتیمون بسفایج از هر یک
دو درم فودنج یک کف بپزند و بپالایند و بیست درم شکر سرخ
و ده درم روغن بابونه اضافه نمایند و استعمال کنند حقنهٔ دیگر قولنج
بلغمی و درد پشت و بادهاء غلیظ را نافع باشد صفت آن
حلبه برگ قنطوریون بابونه حسک نیم کوفته خطمی از هر یک کفی

حقنه که نفخ رحم را نافع باشد
بابونه شبت مرزنجوش برنجاسف
رطب روی سیسنبر درمنه ترکی
سداب خشک تخم کرفس رازیانه
افیون زیره کرمانی ناخواه
تخم انجدان اجزا را در سه چهار یک
آب بجوشانند روغن بابونه روغن
ناردین روغن قسط دران ریخته
حقنه کنند
حقنه که ورم سخت از صلابت عرق النسا
مفاصل و نقرس سا هنزه
قیصوم زراوند مدحرج بیخ کبر
قنطوریون برگ سفید معتر
سورنجان حاشا تخم حنظل
مادریون اجزا را در سه رطل آب
بجوشانند تا نصف آید روغن
اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند

انجیر سی عدد عناب سبستان از هر یک سی دانه سبوس گندم
برگ چغندر برگ کرنب شبت سداب از هر یک دسته سکبینج مقل
جاوشیر از هر یک سه درم مغز تخم کافیشه کوفته بیست درم بیزند
و بپالایند چنانکه رسمست و یکدرم نمک هندی و دو دانگ بوره
ارمنی و نیم درم جندبیدستر و دو دانگ شحم حنظل و ده درم
انگامه و بیست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند
حقنه دیگر استرخا و فالج و امراض بلغمی را نافع باشد صفت ان
سنا مکی پنج درم شبت و بابونه و کافیشه نیمکوفته و بیدانجیر
نیمکوفته از هر یک کفی برسیاوشان بادرنجبویه قنطوریون
دقیق از هر یک دو درم شکر سرخ پانزده درم انگامه ده مثقال
اب برگ چغندر روغن زیت از هر یک ده درم نمک و بوره
ارمنی از هر یک نیم درم بطریق معهود عمل نمایند حقنه دیگر
قولنج بگشاید صفت ان سنا مکی پنج مثقال گاوزبان حسک
شبت از هر یک سه درم رازیانه انیسون بسفایج از هر یک
دو درم بابونه سبوس گندم گل خطمی از هر یک کفی گل سرخ

خضراز ... قنطوریون
کورنجان ... رازیانه ... انجیر ... بسفایج
برگ کلم ... چغندر
حقنه از قربی اورد
کلم ... لسان ... و نیم رطل
شیر ... گندم و برنج ... و
رطل ... و ... ساخته ... را
... در اب یاده
روغن بادام شیرین استعمال نمایند
و ... ماهی پنج ... عمل
بکنند ... اسهال

تازه دوازده عدد روغن زیت روغن گل سرخ شکر سرخ
اب برگ چغندر از هر یک ده مثقال انگامه گلقند افتابی از هر یک
ده درم بوره ارمنی نیم درم پخته و صاف کرده چنانکه رسمست عمل نمایند
حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی را سود دارد صفت ان
آب برگ خرفه اب لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم مرغ بروغن
گل امیخته یک بیضه اقاقیا نیم درم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ
سوخته سفیداب کهربا مرجان گل مختوم از هر یک یکدرم بیکدیگر
ممزوج سازند و استعمال نمایند حقنه دیگر که قروح امعا و اسهال
دموی را نافع باشد صفت ان کشک جو برنج شسته بریان کرده
بز از هر یک سی مثقال بپزند و بپالایند و سفیداب و نشاسته
و اقاقیا و گلنار از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض انزروت انک
یکدرم زرده تخم مرغ عددی بده درم روغن گل حل کنند
و در یکدیگر بیامیزند و استعمال نمایند باب الثانی حقنه تقویتی
روده معده و احشا و جگر را نافع باشد و ناضمه را قوة دهد و از برای
پیران مفید بود صفت ان شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل

زنجبیل ده درم قاقله خیربوا زعفران از هر یک یکمثقال قرنفل
ومشک از هریک نیم درم دارچینی وفلفل از هر یک یکدرم ادویه را
نیمکوفته کنند سوی مشک و زعفران و در کیسه کنند و سر کیسه
نرم به بندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه را دران افکنند
وهر ساعت بدست می مالند تا شراب بقوام اید پس کیسه را بر دارند
ومشک و زعفران را دران حل کنند و نگاه دارند **خضاب**
که موی را سیاه کند **صفت آن** مازو یک رطل کثیرا روی سوخته
شب یمانی از هریک پنجدرم نوشادر چهار درم نمک اندرانی
دو درم مازو را در روغن زیت بجوشانند تا شق شود و با ادویه
دیگر بکوبند و باب گرم بسرشند و بگذارند تا چهار ساعت بگذرد
بعد ازان سر و ریش را بشویند و خشک کنند و خضاب را بدان بمالند
وبعد از شش ساعت باب نیم گرم بشویند **خضاب دیگر** وسمه و گل
درم حنا پنجدرم کوفته و بیخته بروغن گل جرب کنند و باب گرم
بسرشند شب بمالند و صباح باب گرم بشویند **خضاب دیگر**
گل شقایق ده درم آمله مقشر پوست باقلا تر از هریک پنجدرم

کوفته و بیخته بسرکه بسرشند و بیست روز در آفتاب نهند و سرکه
اضافه میکنند بعد ازان استعمال نمایند **خضاب دیگر** جوز السرو
در سرکه جوشانیده بیست درم مازو سبز در روغن زیت بخته تا
سوخته شود و شش درم مس سوخته پوست کردکان تر از هر یک
ده درم برسیاوشان شب یمانی اقاقیا امله از هر یک شش درم
قرنفل دو درم کوفته و بیخته باب گرم بسرشند و خضاب کنند
وبعد از سه ساعت بشویند **خضاب دیگر** پوست کردکان تر
شب یمانی پوست انار مس سوخته لادن مساوی کوفته
باب گرم بسرشند و خضاب کنند **خضاب دیگر** حنا چهار درم
وسمه هشت درم روی سوخته شب یمانی نمک اندرانی مازو
سبز بریان کرده در روغن زیت خبث الحدید از هر یک سه درم
کوفته و بیخته باب گرم بسرشند و استعمال نمایند **خضاب دیگر**
شکوفه کردکان و مقل با روغن زیت صلایه کنند و استعمال
نمایند و بعد از شش ساعت باب گرم بشویند **باب الدال داء**
الثعلب وانرا داء الملوک نیز گویند او جاع مفاصل و بواسیر و ناصور

وبرص وبهق سفید و سیاه وجذام را نافع بود و حواس را قوی
گرداند و باه را زیاده کند و هر که این معجون استعمال نماید موی او
جز آنکه سفید شده باشد سفید نشود **صفت آن** هلیله سیاه و بلیله
و امله از هریک سی و هشت مثقال شونیز بیست و چهار مثقال فلفل
اشق دار فلفل زنجبیل فلفلموئیه از هریک بیست و دو مثقال قاقله
صغار نار مشک سعد از هریک دو مثقال کبابه عسل بلادر از هر یک
شش مثقال فانید ششصد مثقال فانید را کوفته در پاتیله
کنند و در آب بگدازند و داروها کوفته و بیخته و عسل بلادر
بآن بسرشند و اقراص سازند هر یک دو مثقال و دانگی و نیم
و هر بامداد یک قرص از آن بخورند و در این سال که این معجون استعمال
نمایند از ترشیها و لبنیات پرهیز کنند **دواء المسک حلو**
ضعف معده و دل و خفقان و صرع و ضیق النفس و فالج و لقوه
و تب ربع را سود دارد و بادهاء زنان آبستن را دفع کند و رنگ را
نیکو گرداند **صفت آن** زرنباد درونج از هریک یکدرم مروارید
ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض از هریک نیمدرم بهمن سرخ و سفید

ساوج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جندبیدستر دوالله
از هریک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ
مشک دانگی و نیم کوفته و بیخته بعسل شهد که آتش ندیده باشد
بسرشند و بعد از چهار ماه استعمال نمایند شربتی از یکدرم
تا دو درم **دواء المسک** رطوبات معده را ببرد و خفقان سوداوی
٢ و ورم حنجره را نافع باشد **صفت آن** افسنتین رومی صبر سقوطری
از هریک هشت درم ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران
تخم کرفس از هریک چهار درم مسک ناردین ساذج هندی
مروارید ناسفته از هریک دو درم جندبیدستر یکدرم و نیم
بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال **دواء الملک کبیر** صلابه کبد
و طحال و معده و استسقاء و برودت معده را نافع باشد
و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و بدن را لاغر کند **صفت آن** لک مغسول دو قو تخم کرفس جبلی
زیره کرمانی زنجبیل از هریک هشت درم کمافیطوس جنشک روناس
از هریک چهار درم و چهار دانگ جنطیانا و زراوند مدحرج از هریک

یکدرم صبر سقوطری و سنبل از هر یک دوازده درم فوه پانزده
درم حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره اسارون مقل از هر یک
شش درم کندر چهار درم دارفلفل زراوند طویل از هر یک
سه درم و نیم رب السوس بیست و هشت درم ریوند و جعده
واذخر از هر یک دو درم فلفل و قسط از هر یک ده درم اسیالیوس
سه درم کوفته و بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دواء
الملک صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیرست صفت آن لک
مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار جلبه فلفل از هر یک
ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند
شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا باب گرم دواء الکرکم کبیر امراض
جگر و سپرز را که از سردی بود نافع باشد و سده بگشاید
و باد را دفع کند و گرده و مثانه را قوة دهد و بول براند و استسقا را
که سبب آن ورم سپرز و جگر باشد سود دارد صفت آن
زعفران دوازده مثقال اسارون و مو و فو و انیسون و فطر
اسالیون و ریوند چینی از هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط

دواء التفاح وما ... سنبله کل ... اکلیل الملک ... العلب سپرز گاو و بادنجان ... و ... گاو و یا گوسفند ...

وسلیخه و فقاح اذخر و حب بلسان از هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس
جعده مصطکی غافت از هر یک سه درم روغن بلسان پنجدرم
مرصاف چهار درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی از یکدرم
تا دو درم بماء العسل دواء الکرکم صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیرست
صفت آن زعفران سلیخه سنبل از هر یک دو درم قسط فقاح
اذخر دارچینی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته یک شبانروز در شراب
انگوری تر کنند و روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال
دواء الکبریت امراض بلغمی و سوداوی و تبهاء کهن و نافض و
تنگی نفس و سرفه بلغمی و ریم که از سینه بیرون آید و استسقا و درد
سپرز و عسر البول را نافع باشد و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و مضرت ادویه سمیه چون افیون و شوکران و بیخ لفاح را دفع کند
و از جهت گزیدن عقرب و رتیلا نافع باشد صفت آن گوگرد زرد
بزر البنج سفید قرومانا میعه سایله مر از هر یک هشت درم سداب
و قسط تلخ از هر یک ده درم افیون و زعفران از هر یک ده درم
سلیخه دوازده درم فلفل سفید بیست و دو درم کوفته و بیخته

دوای الوجع الدماغ ... سنبل ... قسط ... کوفته و بیخته ...

بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دواء دحمرثا بادها بشکند و قولنج را
نافع باشد صفت آن هزار سپند و حلبه از هر یک سی درم درونج
عقربی فلفل دار فلفل عاقرقرحا اسارون سلیخه قسط زعفران
زنجبیل از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی
دو درم دواء الحلتیت تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند
ایشان را نافع باشد و از جهة تب در سکنجبین دهند بعد از انکه
چهل روز گذشته باشد و از جهة گزیدن جانوران زهردار در شراب
صفت آن حلتیت سداب مر فلفل مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند
شربتی مقدار یک جوز دواء المازریون استسقا و اکثر امراض
سوداوی و بلغمی را نافع باشد صفت آن مازریون در سرکه
خیسانده یکشبانروز و در سایه خشک کرده یکدرم زیره کرمانی
و نمک هندی و پوست هلیله زرد از هر یک نیمدرم افتیمون
و تربد سفید از هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربتی دو درم
دواء التربد حمیات بلغمی را نافع باشد صفت آن زنجبیل و مصطکی
از هر یک ده درم تربد سفید بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی

هر شب یکمثقال

هر شب یکمثقال دواء الترنجبین ضعف باه را که سبب آن حرارة
باشد نافع بود صفت آن ترنجبین سفید سی درم در دو رطل شیر
تازه بجوشانند تا بقوام آید و هر شب دو ملعقه بنوشند دواء الحسک
در تقویه باه بی نظیرست صفت آن حسک خشک کرده را بکوبند
و بپزند و در آب حسک تر سه شبانروز در آفتاب بپرورند
و هر روز تازه میکنند چندانکه آب حسک تر سه وزن حسک
خشک بکار رود پس خشک کنند و سه درم ازان با ده درم
شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاجی قدری
زنجبیل کوفته و بیخته اضافه نمایند دواء البصل تولید منی کند
و نعوظ آورد و بغایت مقوی باهست صفت آن آب پیاز یکجزو
عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید و در وقت خواب دو ملعقه
ازان بنوشند دواء الفرس جهة ضعف معده که سبب آن
برودة و رطوبة باشد نافعست صفت آن هلیله سیاه
بروغن گاو بریان کرده ده درم حرف مقلو پنجدرم نانخواه
و صعتر فارسی از هر یک سه درم خبث الحدید ده درم شربتی

دو درم با شراب کهنه **دیاقودا** منع نزلات کند و سرفهٔ خشک را
بغایت نافع باشد **صفت آن** خشخاش سفید با پوست بیست عدد
تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین ج از هر یک بخ درم اصل
السوس بیست درم بزرقطونا ده درم مجموع را در شش رطل
آب باران خیسانند و شبانروز تا نرم شود پس با آتش نرم
بپزند تا مهرا شود و بنیمه آید بعد از آن صاف کنند و یکمن قند
سفید اضافه نمایند و بقوام آورند **دیاقودا بنسخهٔ دیگر** قریب المنفعة
است بنسخهٔ اول **صفت آن** خشخاش سفید با پوست و خشخاش سیاه
از هر یک ده مثقال بنفشه و صمغ عربی از هر یک پنج مثقال
اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید
صد درم شربت سازند چنانکه رسم است **دیکبر دیک** آکله و ناصور
و گوشت زاید را نافعست **صفت آن** زرنیخ سرخ و زرد از هر یک
شش درم مرکی دو درم آهک آب ندیده پانزده درم زنگار
یکدرم کوفته و بیخته و بسرکهٔ کهنه بسرشند و قرص سازند **دوای**
که موبرویاند و دراز و سیاه کند **صفت آن** برنجاسف برگ مورد شونیز

سیاه دانه و بنوشته حبة السواد گویند

بریان کرده مساوی کوفته و بیخته بروغن مورد یا روغن زیت
سرشته استعمال نمایند **دوایی** که کند یا ببرد **صفت آن** اسب نمانی
در آب حل کنند و پای را بدان بشویند یا پای را باب برگ سوس
یا برگ مورد بشویند نافع باشد **دوایی** که حب القرع و کرم
دراز را بکشد و اخراج کند **صفت آن** قنبیل سرخس ترمس
حب النیل از هر یک نیم درم درمنهٔ ترکی دو درم تربد و برنک کابلی
مقشر از هر یک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته و بیخته با شیر و شکر
بیامیزند و بیاشامند **دوایی دیگر** که همین خاصیت دارد **صفت آن**
برنک کابلی مقشر سه درم تربد سفید ده درم قنبیل یکدرم
حب النیل و نمک هندی از هر یک نیمدرم کوفته بمویز منقی سرشته
تناول نمایند **دوائی** که چون بر آتش نهند از دود آن جانوران
گزنده بگریزند **صفت آن** زفت رومی گوگرد زرد شاخ گوزن
بادآورد مساوی زفت را بگدازند و دارو با کوفته و بیخته
بآن بسرشند و استعمال نمایند **دوائی** که حبس عرق کند
صفت آن برگ مورد و ورق گل سرخ صندل گلاب بجوشانند

وجامه را بدان تر کنند و به پوشند دوائی که نافعست که از جهة
کرم که در کوش باشند صفت آن شراب کهنه دو درم عسل سه درم
روغن گل یک درم سفیدهٔ تخم مرغ دو بیضه مجموع را با هم مخلوط سازند
و پشم پارهٔ را بدان تر کنند و نیمگرم در کوش نهند و بر آن جانب
تکیه کنند یکساعة بعد از ان یکبار آن پشم پاره را بیرون کشند
کرم بیرون آید دوائی که از جهة کزیدن عقرب و حیة بالخاصیة
نافع باشد صفت آن آهک برگ توت کوفته بروغن دنبه
بسرشند و بر محل زخم نهند یا آهک و زرده تخم مرغ بهم آمیخته
بر زخم نهند درد ساکن کرد دوا اکر قلی کوفته بدوشاب سرشته
بر موضع کزیدکی مالند فی الحال درد ساکن کردد و اکر کژدم
را در روغن بجوشانند و به پالانید کسی را که کژدم بکزد آن روغن
بر موضع کزیدکی مالند درد ساکن کردد و اکر با روغن عسل آن
بیامیزند چون کودک از مادر برآید از ان نیم درم بکام کودک بمالند
اکر در همه عمر او را کژدم بکزد درد نکند و اکر چرک کوش خر بر موضع
کزیدکی عقرب مالند درد ساکن کردد و اکر سرش بسرکه تر کنند

وبمالند همین عمل کند و اکر که کژدم کسی را کزیده بود بکیرند
و نمک سوده و روغن چراغ کرم کنند و بر زخم کژدم نهند
همین عمل کند و اکر برگ تاک بکوبند و بر موضع نهند فی الحال درد
ساکن شود و اکر جوز مغز و انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نافع باشد
داروی آتشک زیبق مقتول هفت مثقال خالادن مصطکی
سورنجان از هر یک دو درم تربد سفید نیم درم بنفشه سه درم
روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال آب لیمو پنج مثقال
پیه بز سی مثقال و اکر جراحت و دانه باشد توتیا سفیداب
مرداسنگ از هر یک دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق
مرهم ترتیب نمایند و بدستور متعارف بمالند دوائی که سهو شی
آورد صفت آن افیون نیم درم خشخاش سیاه ده درم در سه
رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و نیم رطل کندم پاک بجوشانند
تا آب تمام نیست شود پس کندم خشک کنند و بکوبند و یک مثقال
از ان هر کرا بدهند بیخود شود دوائی دیگر که همین عمل کند صفت آن
خشخاش سیاه و تخم کاهو از هر یک نیم درم بزرالبنج دو مثقال

بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آورند مثقالی از آن
مسکر باشند و اگر اشنه در شراب کنند هر که بخورد بیخود گردد
و اگر خواهند که مست زود هشیار شود سر که کهنه با گلاب بدهند
یا دوغ گاو یا برف سرد کرده بنوشند دوائی که نافعست
از جهة حکه و جرب و سعفه و انرا قنشش گویند صفت ان پوست
هلیلهٔ زرد شش درم سنا مکی و شاهتره از هر یک دو درم
افسنتین یکدرم و نیم کوفته و بیخته بکشمش کوفته بسرشند شربتی
مقابل یک جوز دوائی که شهوات ردیه زنان حامله را دفع کند
صفت آن مصطکی یکدرم عود خام نیمدرم زیرهٔ کرمانی دانگی نیم
کوفته و بیخته با ده درم گلقند سرشته بنوشند دوائی که نافعست
از جهة درد دندان که سبب آن حرارت باشد صفت آن افیون
نیمدانگ در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان تر کنند
و بر دندان نهند و اگر کافور و عاقرقرحا بکوبند و در روغن گل
حل کنند و پنبه را بدان تر کنند و بر دندان نهند همین عمل کند
دوائی دیگر که نافعست از جهة درد دندان که سبب آن برودت باشد

صفت آن

صفت آن خند پیدستر حلتیت فلفل مرزراوند مدحرج زنجبیل
میعهٔ افیون بزر البنج مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند
و پنبه را بدان تر کنند و بر دندان نهند دوائی دیگر که درد دندان
سوراخ دار را نافع باشد صفت آن فلفل عاقرقرحا بازرد مساوی
فلفل و عاقرقرحا را بکوبند و به بازرد بسرشند و در سوراخ دندان نهند
دوائی دیگر که لثه را محکم کند و گوشت رفته را برویاند صفت آن
کندر زراوند مدحرج دم الاخوین گرسنبیج سوسن مساوی
کوفته و بیخته بسکنجبین عنصلی بسرشند و استعمال نمایند
دوائی دیگر که درد دندان را ساکن گرداند صفت آن
عاقرقرحا میویزج از هر یک سه درم تخم مرو یکدرم آب برگ شبیر
تازه بیست مثقال شیر گاو ده مثقال جوشانیده حب سازند
و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان
نهند همین عمل کند باب الذال ذرور ملکایا ورد بیخ و ابتدا
رمد را نافع باشد صفت آن انزروت پرورده بشیر خر نشاسته
صمغ عربی نبات مساوی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند

ذرور اصغر نافعست ازجهة تکنه المده و درد چشم که بسبب آن
رطوبة باشد صفت آن انزروت مربی پنجدرم شیاف
مامیثا دو درم صبر زعفران تخم گل ازهریک پنجدرم افیون چهار
دانگ کوفته وبیخته استعمال کنند ذرور اصغر نوعی دیگر
انزروت مربی ده درم صبر زعفران حضض ازهریک دو درم
مرصاف یکدرم کوفته وبیخته استعمال نمایند ذروری دیگر
که قرحه و مور سرج را نافع باشد صفت آن سرمهٔ اصفهانی شادنج
عدسی مغسول صلایه کرده ذرور سازند ذروری ابیض
ابتداء رمد را نافع باشد صفت آن اقلیمیا نقره سفیداب
صبر سقوطری ازهریک دو درم کثیرا بیست درم صمغ عربی
چهل درم گل سفید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم
کوفته وبحریر بیخته بآب رازیانه پرورده ذرور سازند ذروری
که دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع بود و پیرانرا موافق باشد
صفت آن توتیای مغسول ده درم پوست هلیلهٔ زرد و صبر سقوطری
دار فلفل زردچوبه ازهریک پنجدرم فلفل دو درم کوفته وبیخته

درورى ابى دندان سخت کند
گل سرخ ۲۳ افماخ حب البلوط ۲۴
گلنار ۲۴ حب الاس ۲۴ حرون ۲۵
فلفل کوفته وبیخته ۲۴
سماق ۲۵ ۲۵
درسی دندان ماشند که
درور اى دندان باشد کوفته وبیخته
و باصلع اورد زراوند مدحرج
دم الاخوین کرسنه ۲۴ سن
اجزا مساوی کوفته با زنکیبی ورکر ارسنده
درور لخروج المقعد
الصباح هاش شب یمانی اثمد
جلنار من وکل واحد سواء بزرعه الرسم

از اینجا باید تا آخر نوشته شود

استعمال نمایند ذروری دیگر که نافعست ازجهة درد چشم که فرخی
و آب رفتن صفت آن توتیاء مغسول نشاسته سفیداب ارزیز
مساوی کوفته وبحریر بیخته استعمال نمایند ذرور ظفره شیاف
مامیثا سادج هندی حماما ازهریک دانگی و نیم سرمه فلفل زنگار
ازهریک یکدرم کوفته وبیخته ذرور سازند ذروری که نافع است
ازجهة جرب و سبل و ظفره و اکله جفن صفت آن اقلیمیا صمغ
عربی ازهریک سه درم زعفران فلفل شنگرف ازهریک
دو درم افیون یکدرم و نیم صلایه کرده استعمال نمایند ذروری
دیگر که ازجهة درد چشم اطفال نافع باشد صفت آن انزروت
مربی چشمک ازهریک ده درم مامیران دم الاخوین ازهریک
دو درم کوفته وبیخته استعمال نمایند ذرور بکنه دار فلفل
دو دانگ هلیله زرد حضض مر ازهریک دو درم زبد البحر یکدرم
مامیران دو دانگ صبر دانگی و نیم کوفته وبیخته استعمال نمایند
ذرور سبل توتیاء مغسول دو مثقال مامیران چینی دو درم
زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دار فلفل پوست هلیلهٔ زرد

از هریک یکدرم انزروت مربی چهار مثقال صمغ عربی یکمثقال
کوفته و بیخته ذرور سازند **ذرور بیاض** ساذج هندی شش درم
مس سوخته سرمهٔ اصفهانی توبال مس سوخته از هریک سه درم
شادنج عدسی مغسول مرصاف از هریک یکدرم صدف سوخته
مامیران چینی از هریک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند
ذرور کافوری نافعست از جهة حرارت چشم و رمد **صفت آن**
صدف سوخته و مروارید ناسفته از هریک دو درم نشاسته یکدرم
کافور دانکی صلایه کرده ذرور سازند **ذرور رابعه** گوشت
برویاند و خون رفتن از جراحت بازدارد و رعاف را نافع باشد
صفت آن انزروت مرکندر دم الاخوین مساوی کوفته و بیخته
استعمال نمایند **ذروری دیگر** که همین خاصیت دارد **صفت**
آن انزروت دم الاخوین مرکندر گلنار گل ارمنی از هریک
نیمدرم عدس مقشر یکدرم کوفته و بیخته ذرور سازند **ذروری**
که گوشت فاسد شده را بخورد و سر جراحت به بندد و سخت کند
در وقت به شدن و در اول سر جراحت بگشاید و تری بر چینند

وگوشت

وگوشت برویاند **صفت آن** انزروت چهار درم دم الاخوین
دو درم گل مختوم مرداسنگ مرکندر از هریک یکدرم و نیم گل ارمنی
شیاف مامیثا از هریک یکدرم صبر سقوطری زراوند مدحرج
از هریک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند **ذروری**
که نافعست از جهة خروج مقعد و نتو رحم و مقعد **صفت آن**
سفیداب ارزیر گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته و بیخته
مقعد را بروغن گل چرب کنند و بران افشانند **ذروری دیگر**
که استرخاء مقعد را نافع باشد **صفت آن** جفت بلوط مازو قشار
کندر شنج سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ
صدف سوخته اقلیمیا مساوی کوفته ذرور سازند **ذروری**
دیگر که همین خاصیت دارد **صفت آن** جفت بلوط گلنار جوز السرو
کاغذ سوخته از هریک سه درم کوفته و بیخته بر مقعد افشانند
ذروری که سوختگی آتش و روغن گرم و مانند آنرا نافع باشد
صفت آن مرداسنگ و آهک و حنا از هریک قدری بکوبند
و جای سوختگی را بروغن گل چرب کنند و این دارو مارا برانجا

افشانند و سه روز خوش شود باب الراء روغن قسط
فالج و لقوه و معده و جگر سرد را نافع باشد و سیاهی موی را نگاه
دارد و اعصاب را قوه دهد صفت آن قسط ده درم فلفل و فرفیون
از هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جندبیدستر دو درم و نیم
شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا
را نیم کوفته در شراب کهنه خیسانند یک شب و صباح شراب را
بجوشانند تا به نیمه آید بعد از آن روغن زیت در آن ریزند
و چندان بجوشانند که شراب برود و روغن بماند بعد از آن جند
بیدستر و فرفیون کوفته و بیخته در انجا ریزند در زمانی که از
آتش فرو گرفته باشند روغن قسط نسخه دیگر در و جگر و معده
سرد و مفاصل و استرخا را نافع باشد صفت آن قصب الذریره
سنبل ساذج هندی میعه سائله سوسن قرفه اشنه قسط
از هر یک بیست درم راسن خشک سلیخه عود بلسان از هر یک
ده درم مرصافی و قرنفل از هر یک پنج درم مجموع نیم کوفته در سه
من آب بپزند تا به یکمن آید و با نیمن روغن کنجد بجوشانند تا آب برود

و روغن بماند

و روغن بماند روغن قسط نوعی دیگر سردی جگر و معده را نافع
بود و چون بیاشامند و چون بر محلی که موی رفته باشد بمالند
موی بر وياند و اعصاب را محکم کند صفت آن قسط تلخ صد درم
مرزنجوش چهل درم سلیخه شش درم مجموع نیم کوفته کنند و در شراب
خیسانند یک شبانروز و روز دیگر بجوشانند و به پالایند و چهار یک
روغن زیت یا روغن کنجد بر ویش ریزند و بجوشانند تا روغن
بماند روغن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دارد صفت آن
شونیز بیست درم مغز بادام تلخ سی درم بکوبند و روغن
از آن بکشند روغن افسنتین معده و جگر و جمیع اعضا را
قوه دهد صفت آن روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن
جوز یا روغن زردآلو تلخ نیمن افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم
در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاویزند روغن فرفیون
همه دردها را که از سردی بود زایل کند و فالج و استرخا را سود
دهد صفت آن قسط ده درم کندش چهل درم جندبیدستر پنج درم
فودنه کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم مویزج سه درم

جمله نیمکوفته کنند و در چهار صد درم شراب کهنه به پزند تا به بخش
برود و یک بخش بماند و نصف آن روغن جیری با آن بیامیزند
و به پزند تا شراب برود و روغن بماند پس در هر ده درم روغن
دو درم فرفیون تازه اندازند و یکجوش بدهند و برد ارند روغن
سوسن برودة و اختناق رحم را سود دارد و گرده و مثانه
سرد را گرم گرداند صفت آن سلیخه حب بلسان قسط از هر یک
ده درم قرفه قرنفل مصطکی از هر یک پنج درم گل سوسن سی عدد
زعفران ده درم زند از سوسن بردارند و یک رطل و نیم روغن کنجد
در شیشه کنند و داروها کوفته بر روی آن کنند و نزدیک
آفتاب ننهند در سایه و چهل روز بگذارند پس بیرون آورند
و نگاه دارند روغن بیدانجیر ساده مسهل بلغم بود و اعصاب را
از رطوبات پاک کند صفت آن بیدانجیر بریان کرده نرم بکوبند
و بجوشانند و کف میگیرند و نگاه میدارند تا تمام کف بردارند
و آب زرد بماند آن آب بریزند و آن کفها بجوشانند که تمام روغن
صاف میشود روغن بیدانجیر مرکب فالج و لقوه و سده جگر و سپرز را

نافع بود

نافع بود و قولنج بگشاید صفت آن نانخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس
انیسون مصطکی اسارون از هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ
بادیان بیخ سوسن راسن خشک از هر یک ده درم شیطرج
و مقل از هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج عقرقرحا
از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله جوزبوا کبابه دار فلفل
جوزبوا بسباسه شونیز قسط کرویا از هر یک چهار درم مجموع نیمکوفته
بخیسانند در آب یک شبانروز و بجوشانند تا نرم شود و بپالایند
و صد و پنجاه درم روغن بیدانجیر ساده بر روی آن کنند
و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم
با ماء الاصول روغن ترب مانند روغن زیت بود و گرم تر
از روغن بیدانجیر باشد درد گوش را نافع باشد و بادی
که در گوش بود دفع کند صفت آن آب ترب سه جزو بگیرند
و روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن جبسک
عسر البول را عظیم نافع بود صفت آن حسک ده مثقال زنجبیل
چهار مثقال نیمکوفته بجوشانند و بپالایند و یکچهاریک روغن کنجد

اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن کدو**
بوئیدن و مالیدن آن سرسام و مالیخولیا را نافع باشد **صفت آن**
کدو تازه بستانند پوست او بخراشند و با تخم و شحم بکوبند و آب
آن بگیرند چهار من و یک من روغن کنجد بر رویش ریزند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند اما بهتر آنست که از مغز دانه کدو خشک
بگیرند ما بهشند روغن بادام **روغن ریحان** فالج و درد زانو
را نافع باشد **صفت آن** آب ریحان دو جزو روغن کنجد
یکجزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن لاله** معده
سرد را گرم کند **صفت آن** برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه
کنند و روغن زیت بر رویش ریزند و یکماه در آفتاب بیاویزند
روغنی که درد گوش از گرمی باشد زایل کند **صفت آن**
روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنجدرم سرکه کهنه سی درم
بیکدیگر ممزوج سازند و بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند
و در گوش چکانند **روغن کندر** درد گوش که از سردی بود
زایل کند **صفت آن** کندر پنجدرم صبر مصطکی جندبیدستر حضض

زهرهٔ گاو از هر یک یکدرم روغن بادام تلخ بیست درم شراب
کهنه چهل درم ادویه کوفته با شراب و روغن بجوشانند تا روغن
بماند و بپالایند و در گوش میچکانند **روغن مصطکی** معده را
قوه دهد **صفت آن** روغن زیت پنجاه درم در شیشه کنند
و ده درم مصطکی بر رویش ریزند و دیگی تا نیمه آب کنند و آن شیشه
درمیان آن دیگ آویزند و آتش کنند تا آب میجوشد چندانکه
مصطکی گداخته شود **روغن مورد** موی را نگاه دارد و از آنچه
ریخته باشد برویاند **صفت آن** بگیرند آب مورد سبز جزو
روغن زیت یکجزو و با یکدیگر بجوشانند تا نزدیک آنکه آب برود
و روغن بماند قدری لادن در آن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند
روغن دیگر که موی را محافظت کند **صفت آن** پوست هلیله
کابلی مازو برگ مورد از هر یک یکجزو در شراب ریحانی خیسانند
یکشبانروز پس بپزند و بپالایند و یکجزو روغن کنجد در آن
ریزند و در هر صد درم روغن ده درم لادن در وقت فرو گرفتن
بیندازند تا بگدازد و فرو گیرند و شب موی را چرب کنند و صباح

درحمام بشویند **روغنی دیگر** که موی را سیاه و دراز کند و از
افتادن نگاه دارد **صفت آن** ساذج هندی حماما حضض هندی
لادن امله از هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب بپزند تا بر طلی
آید و یک رطل روغن کنجد بران ریزند و بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند و هر روز سر با آب برگ کنجد و آب برگ چغندر بشویند
واین روغن می مالند **روغنی دیگر** که موی را سیاه کند
و تا شش ماه سیاهی آن بماند **صفت آن** بستانند جوز
هندی و سران برگیرند و مغز آن بیرون کنند و بیست و ده درم
ازان مغزها ده درم امله و دو درم براده آهن و نیم درم بوره
ارمنی درهم بسایند خورد و در میان آن جوز کنند و سر آن
بخمیر محکم کنند و تمام آن جوز را در گل حکمت گیرند و در میان
آتش نهند چندانکه یکساعت نجومی بگذرد و از آتش بیرون آورند
روغنی که ازان زاینده شود در موی مالند که مقصود حاصل شود
روغن حنا موی را سیاه کند و عرق النسا و اوجاع مفاصل
را نافع باشد **صفت آن** برگ حنا یکچار یک درد و من آب بجوشانند

تا به یکمن آید و بپالایند و با نیمن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند
روغن امله موی را سیاه کند و قوی گرداند **صفت آن**
امله مقشر برگ مورد پوست بیخ صنوبر مساوی کوفته در آب
بپزند تا مهرا شود صاف کنند و همچندان روغن کنجد اضافه
نمایند و بجوشانند تا روغن بماند **روغن بیضه** دو هفته بر هر موضع
که مالند موی برویاند **صفت آن** بگیرند یک خربزه و سوراخ کنند
و دانه ازان بیرون ریزند و سی عدد زرده تخم مرغ در اندرون
آن خربزه ریزند با پنج سیر **روغن** زیت و برگ مورد کوفته
و براده آهن صلایه کرده از هر یک ده درم و سوراخ خربزه را
محکم کنند و در گل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند روز
دیگر بیرون آرند و گل را ازان جدا کنند و این خربزه را
با روغن زیت بمالند تا نرم شود و نگاه دارند **روغنی** که سهر
بافراط آورد چون بر بینی مالند **صفت آن** نوشادر نمک نفطی تخم
سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج مساوی نیم
کوفته کنند و در آب بجوشانند تا مهرا شود و پس صاف کنند

وباهمچندان آب روغن بید انجیر بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند
روغن به معده را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر بروی کشتگاب
کنند و باز خورند اسهال باز بندد صفت آن آب به دو جزو آب برگ
مورد یک جزو روغن گل یک جزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن مازریون استسقا را نافع باشد صفت آن برگ مازریون
یکچهار یک در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه وقیه روغن بادام
دران افکنند و بجوشانند تا روغن بماند شربتی یکدرم با شیر
شتر اعرابی روغن بنفشه بادام سرد و تر بود جرب را مالیدن
نافع باشد و صلابت مفاصل را نرم گرداند و در ناخن مالیدن
صحت آن را نگاه دارد و دفع بیخوابی کند صفت آن مغز بادام
شیرین که تلخ در میان آن نباشد سفید کنند و بدو نیمه کنند
و خشک گردانند و هر دو من بادام یکمن بید مشک بر ویش ریزند
و در خریطه کرباس نو ده روز در میان بید نهاکنند بعد از آن
بید از وجدا سازند و بنفشه تازه بی علف بر ویش ریزند
دیگر باره بنفشه تازه بر ویش می ریزند و چند روز در زیر جامه

خواب کنند تا نیک بوی بنفشه بگیرد و بعد از آن معلق در آویزند
تا نیک خشک شود و بنفشه از آن جدا کنند و روغن از آن
بکشند چنانکه رسمست روغن کلبادام معتدل بود در حرارت
و برودت دماغ را نافع باشد و فهم را بیفزاید و اسهال مراری
باز دارد و درد سر را که از گرمی بود سود دارد و چون در آب سرکه
بپزند صاحب جرب و حکه بمالد نیک شود صفت آن چون بنفشه
بادام است که بجای بنفشه ورق گل سرخ کنند و هر ده من بادام
دو من ورق گل کنند روغن گل سرخ و سفید و شقایق و زنبق
و یاسمین و نرگس و سداب و شبت و بابونه و هر چه تازه باشد
دستور آنست که در شیشه کنند و در آفتاب آویزند یکروز
روز دیگر روغن بر ویش ریزند و در آفتاب بیاویزند روغن آجر
که آن را دهن المبارک خوانند خواص بسیار دارد و گرم تر از نفط
سفیدست و لطیفتر امراض بارده را بغایت سودمند بود و جهت
گزیدن عقرب و کسی که افیون و بزر البنج خورده باشد نافع بود
صفت آن آجر سرخ آب ندیده با دام بادام کنند و در آتش اندازند

تا سرخ شود به ابزر بر گیرند و در روغن زیت اندازند بعد ازان بیرون
آورند و خورد کنند و در شیشه که بگل حکمت گرفته باشند کنند
و سر شش بموی اسب بگیرند و بگلکی نهند که سوراخ در ته آن باشد
و بر فحم کنند و آتش دران اندازند و چیزی در زیر سر شیشه نهند
و روغنی که بچکد نگاه دارند **روغن سورنجان** مفاصل را نافع باشد
صفت آن سورنجان مصری و آب کرفس تازه از هر یک
ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال سورنجان و قصب الذریره
نیم کوفته بخیسانند یک شبان روز روز دیگر بجوشانند تا مهرا شود
و بپالایند و آب کرفس اضافه نمایند و با یکچهار یک روغن زیت
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن کراث** بواسیر را
نافع باشد **صفت آن** آب کندنا یکمن روغن کنجد نیمن با ده درم
مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن تاتوره** جهة
دفع سرعت انزال بکار دارد چون کف پا را بدان چرب کنند
صفت آن تاتورهٔ هندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته
درمیان شیشه کردن دراز کنند و سر شیشه را بموی اسب

محکم سازند و شیشه را بگل حکمت گیرند و در کاسهٔ بزرگ که آتش
توان کرد ترتیب نمایند و پنج کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه را
ازان سوراخ بیرون آورند و در زیر سر شیشه پیاله نهند
کاسه را بر بالای سه پایه نهند و آتش از بالای شیشه کنند
در اندرون کاسه و روغنی که ازان بچکد نگاه دارند **روغن عقرب**
سنگ مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد **صفت آن**
ریوند چینی سعد هندی جنطیانا پوست بیخ کبر از هر یک یک وقیه
روغن بادام تلخ یک رطل دارو ها کوفته در شیشه کنند و روغن
بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعد ازان بپالایند
و ده عقرب زنده دران اندازند و سر شیشه به بندند و یک هفته
دیگر در آفتاب بگذارند پس بپالایند و دو قطره ازان در احلیل
چکانند **روغن ناردین** منقول از قانون اوجاع بارده احشا
و قولنج و مغص ریحی را نافع باشد و بادهای غلیظ را
دفع کند و درد گوش ساکن گرداند و چون در بینی چکانند
صداع و شقیقه بارده را سود دهد و رنگ را خوب گرداند و رحم را

گرم کند و چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نافع بود و این روغن
اشرف روغنهاست و منافع این بسیارست صفت آن
قصب الذریره سعد ورق الغار عود بلسان لک ساذج هندی
برگ مورد اذخر اهیل راسن قردمانا مرزنجوش مساوی نیم
کوفته در شراب و آب خیسانند یک شبان روز دیگر صاف
کنند و با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن ناردین بنسخه دیگر اورام صلبهٔ معده را نافع باشد
صفت آن روغن بان یک رطل سنبل نیم وقیه مصطکی قسط
سعد اذخر قصب الذریره از هر یک یکدرم و نیم کوفته و در شیشه کنند
و سرش محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن
صاف کنند و ادویه را دیگر باره در آن ریزند و همچنین تا سه نوبت
بعد از آن صاف کرده استعمال نماید رماد العقارب سنگ
گرده و مثانه را بریزاند صفت آن بگیرند عقرب را و در شیشه محکم
کنند و در گل حکمت گیرند و در تنور گرم نهند شش ساعت
پس بیرون آورند و کوفته بحریر بیخته دانگ استعمال نماید

باب الز

باب الزاء زرعونی پشت و گرده را محکم کند و معده قوت دهد
و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش گرداند و آب از دهن رفتن
باز دارد و بادها بشکند و ریگ از مثانه پاک کند و منی بیفزاید
صفت آن تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم شبت نانخواه رازیانه
مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال
عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام از هر یک پنج درم بسباسه
قرنفل کبابه چینی فلفلمویه از هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال
عسل سه وزن ادویه عنبر را در عسل کف گرفته بگدازند
و ادویه کوفته و بیخته بان بسرشند و بعد از دو ماه استعمال
کنند شربتی دو مثقال زرعونی دیگر منی بیفزاید و باه را قوت
دهد و پشت و گرده را محکم سازد و در امر مجامعت عظیم نافع باشد
صفت آن تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه
مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس مغز حب فلفل مغز حب
الزلم مغز نارجیل تازه مغز چلغوزه از هر یک پنج مثقال بسباسه
قرنفل فلفلمویه عاقرقرحا کبابه زنجبیل تخم اوسبست تخم جرجیر تخم بیاز

زرعونی دیگر الفتح والکله
زرعونی ... تخم جزر تخم شلجم تخم ... ده درم
ده درم ده درم ... حب فلفل ده درم
تخم بلبوب ... تخم ... ده درم ده درم
حب الزلم لوز ... نوردی ده درم ده درم
سمسم ... العصافیر حب الزلم ده درم ده درم
فلفل ... اجزا کوفته ده درم
با روغن گاو ... در ... ده درم
و بعد ... ده درم

حب الرشاد انجره تخم کشند ناخولنجان جوز بوا کل قرفه دار فلفل
از هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطکی عود از هر یک چهار
درم تخم بلیون بوزیدان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل لسان
العصافیر از هر یک پنج درم بصل الفار بریان کرده یک درم خصیة
الثعلب قضیب گاو سوده مغز کله گنجشک نر حسک مربی کشن
خرما از هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک خالص نیم
مثقال قند بوزن ادویه عسل بوزن مجموع بطریق معهود معجون
سازند گرم مزاج دو مثقال بنوشد و از عقب ان ده درم
شیر تازه و ده درم شکر در ان حل کرده بیاشامند و سرد
مزاج پنج درم فرو برد و بعد از ان یک کاسه ماء العسل بیاشامد

باب الیبن سفرجلی مسهل معده را قوت دهد و اشتهای
طعام آورد و قولنج بگشاید صفت آن به اصفهانی را از پوست
و دانه پاک کنند و در سرکه یا شراب بجوشانند تا مهرا شود
و از غربال بیرون کنند و یکمن عسل صاف بر سر ان ریزند
و بجوشانند تا بقوام آید و این دارو ها کوفته و بیخته بان بسرشند

رکن

زنجبیل دار فلفل قاقله کبار و صغار دارچینی زعفران از هر یک
سه درم مصطکی پنج درم تربد سفید سی درم سقمونیا ده درم
شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال باب گرم جهة قولنج نافع باشد

سفرجلی تابستانی صاحب مزاج گرم را موافق باشد
و در فصل گرما توان داد از ین جهة محمد زکریا این را سفرجلی تابستانی
نام نهاده صفت آن سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم
مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک پنج درم ورق گل سرخ و طباشیر
از هر یک دو درم و نیم ترنجبین و عصارهٔ به از هر یک پنجاه درم
اب به و ترنجبین بجوشانند چندانکه ترنجبین گداخته شود و بقوام
آید پس دارو ها کوفته و بیخته بان بسرشند این جمله ده شربت
است سفرجلی ممسک شکم ببندد و معده را قوت دهد و دفع
قی کند و لون را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد
صفت آن به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده نیمن در سرکه
بجوشانند تا مهرا شود بعد از ان بکوبند و نیمن عسل بر سر ان
ریزند و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند و این دارو ها کوفته و بیخته

بان بسرشند زنجبیل فلفل دارفلفل از هریک چهار درم تخم کرفس
نانخواه زعفران از هریک دو درم شبرتی چهار مثقال سکنجبین
باد با غلیظ را دفع کند و درد دندان و قولنج و عسر البول بلغمی را سود
دارد و سده جگر بگشاید و صلابت ان را تحلیل کند و معده را گرم
گرداند و تخمه را نافع بود و سرد مزاج را موافق باشد صفت آن
جند بیدستر دارچینی افیون اسارون فوه مو دو قو از هریک یکدرم
فلفل دارفلفل بازرد قسط از هریک شش درم زعفران نیم درم
بازرد را در عسل بگدازند و داروها کوفته و بیخته بان بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی نیم مثقال تا دو درم با آب
گرم سکنجبین ساده صفرا دفع کند و محرور مزاج را موافق باشند
و تبهاء حاده و جگر گرم را نافع بود و تشنگی بنشاند و سده بگشاید
و بول براند صفت آن قند سفید یکمن در دیگ کنند و یک
چهاریک سرکه صاف بروی ان ریزند و بجوشانند تا بقوام آید
و یک وقیه گلاب بر سران کنند و فرو گیرند سکنجبین بزوری
بارد سده جگر بگشاید و بول براند و استسقا و تبهاء حاده را

نافع بود و تشنگی بنشاند صفت ان پوست بیخ کاسنی هفت درم
تخم از هریک پنج درم نیم کوفته و بیخته در اب و یک چهاریک
سرکه خیسانند یک شبان روز روز دیگر بجوشانند و بپالایند
و یکمن قند بقوام اورند و بر سران کنند و دیگر باره بقوام
آورند و فرو گیرند سکنجبین بزوری حار سده جگر و معده بگشاید
و بول براند و فضول را از معده پاک کند و مستسقی را نافع باشد
صفت آن تخم کاسنی نیم کوفته تخم کشوث تخم کرفس رازیانه
انیسون از هریک پنجدرم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
از هریک ده درم در اب و سرکه خیسانند چنانکه ذکر رفت و یکمن
قند اضافه کنند و بقوام آورند سکنجبین ریوندی یرقان
و درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد صفت آن تخم کاسنی
نیم کوفته بیست درم تخم شاهتره و تخم کشوث از هریک ده درم
ریوند چینی پنجدرم ریوند را کوفته در کیسه بندند و با ادویه دیگر در دو من
آب بجوشانند و زمان زمان کیسه ریوند را بدست می مالند
تا شیره تمام باز دهد بعد ازان صاف کنند و با یکمن قند و چهل مثقال

سرکه بجوشانند تا بقوام آید شربتی پانزده درم با پنجدرم گلاب
سکنجبین ریوندی بنوعی دیگر در دجگر راسود دارد وسده بگشاید
وطبع را نرم کند صفت آن ریوند چینی سی درم ترید سفید و
بسفایج فستقی وتخم کاسنی نیم کوفته از هر یک بیست درم غاریقون
مغز پل پنجدرم مجموع را در دو من آب بپزند و سه درم و دو دانگ
زنجبیل کوفته اضافه نمایند وصاف کنند وبا یک چهاریک سرکه
و یکمن و نیم قند چنانکه ذکر رفت بجوشانند وبقوام آورند سکنجبین
بزوری معتدل سده بپرزد جگر بگشاید و بول براند و تبهاء
مرکبه را نافع باشد صفت آن تخم کاشنی رازیانه تخم کرفس
از هر یک سه درم سه تخم از هر یک پنجدرم پوست بیخ کاشنی
پوست بیخ رازیانه از هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در سه رطل
آب وبیست درم سرکه خیسانند یکشبانروز روز دیگر بجوشانند
وبا یکمن قند بقوام آورند سکنجبین رمانی تبهاء محرقه وجگر ومعده
گرم را سود دارد وتشنگی بنشاند صفت آن آب انار ترش
آب انار شیرین از هر یک نیمن بجوشانند تا بقوام آید وقدری

زرشک وسرکه صاف یکچهاریک وقند یکمن اضافه کنند و
بجوشانند تا بقوام آید واگر بعوض سرکه تمر هندی کنند شاید
سکنجبین سفرجلی معده وجگر را قوت دهد واشتهای طعام
آورد وسده جگر بگشاید وناقهان را مفید بود وطعام را
هضم کند صفت آن آب به صاف کرده یکمن با یک چهاریک
سرکه ویکمن قند بجوشانند وبقوام آورند واگر بجای سرکه آب لیمو
کنند صواب باشد سکنجبین بهٔ لیموی که همین خاصیت دارد
صفت آن آب به پنجاه مثقال سرکه صاف وگلاب وآب لیمو
از هر یک سی مثقال قند سفید یکمن بجوشانند وبقوام آورند
سکنجبین دیگر که صلابت سپرز را نافع باشد صفت آن ریوند
چینی غاریقون قوه پوست بیخ کبر پوست درخت بید گز
مازج افیثمون عافت تخم کشوث تخم کاشنی از هر یک
ده درم در یک چهاریک سرکه وآب خیسانند وبجوشانند
وبا یکمن قند بقوام آورند سکنجبین دیگر که حرارت خمار وصفرا
بنشاند واسهال صفراوی را بازدارد وکسی را آبله پدید آمده باشد

نافع باشد صفت ان سرکه کهنه و گلاب از هر یک یک چهار یک
برگ گل پنجاه درم گلنار بیست درم در سرکه و گلاب خیسانند
یک شبان روز پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام
آورند سکنجبین افتیمونی مالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع بود
صفت ان افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید از هر یک
شش درم گاوزبان برسیاوشان تخم کاشنی ایرسا
تخم کشوث پوست بیخ کاشنی از هر یک پنج درم حاشا ورق
گل سرخ کمافیطوس از هر یک چهار درم تخم بادروج و تخم فرنجمشک
بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید ساذج
هندی قاقله سنبل از هر یک سه درم گلقند افتابی وزن
ادویه در سرکه و اب خیسانند یک شبانروز و بجوشانند و با یکمن
قند بقوام آورند سکنجبین افتیمونی بنوعی دیگر اسطوخودوس
رازیانه تخم شاهتره از هر یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی
سنای مکی پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم نیم کوفته
در پنجاه درم سرکه خیسانند و با نیمن قند بقوام آورند سکنجبین فوه

استسقا

استسقا و صلابة طحال و ورم صلب جگر را نافع بود و سده بگشاید
صفت آن رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر تخم کاشنی
انیسون پوست بیخ کاشنی حسک زوفا فوه غافت افسنتین
از هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده
سنبل اسارون از هر یک هفت درم در صد درم سرکه خیسانند
و با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین عنصلی ضیق النفس و ربو
و سرفهٔ بلغمی را نافع باشد صفت آن سرکه عنصل یک چهار یک
عسل مصفی یکمن بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین عنصلی نوعی دیگر
استسقا و درد پهلو که از سردی باشد و سرفهٔ کهنه بلغمی و فالج
ولقوه و سرسام بلغمی و ضیق النفس را نافع بود و سده جگر
و سپرز بگشاید و بچه مرده بنید از د صفت آن سرکه عنصل یکمن
زنجبیل رازیانه انیسون حلتیت عاقرقرحا پودنه دشتی از هر یک
ده درم تخم کرفس زیره کرمانی قردمانا از هر یک پنج درم ادویه را
نیم کوفته کنند و در سرکه عنصل و یک چهار یک عسل صاف
خیسانند و یک هفته در آفتاب نهند بعد از ان بپالایند و نگاه

دارند و پیش از طعام سی درم استعمال نمایند **سرکه عنصل**
بیخ دندان سخت کند و بوی دهن خوش کند **صفت آن**
بگیرند پیاز عنصل و بکارد چوبین پاک کنند و در ریسمانی
کشند چنانکه یکدیگر نخسبند و چهل روز در سایه نگاه دارند تا خشک
شود بعد از ان در ظرفی کنند و هر یکمن پیاز نه من سرکه کهنه داخل
نمایند و دو ماه در آفتاب نهند و بکار دارند **سفوف طباشیر**
دل گرم را سود دارد **صفت آن** گل سرخ و طباشیر از هر یک
سه درم گشنیز خشک دو درم پست چو مروارید ناسفته کهربا از هر یک
نیم درم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوف**
درونج خفقان سرد را سود دارد **صفت آن** درونج عقربی لسان
الثور از هر یک شش درم زرنباد دو درم کوفته و بیخته شربتی
یکمثقال با یک چهاریک شراب کهن یا با ماء العسل **سفوف عود**
معده سرد و تر را سود دارد **صفت ان** قرنفل و کبابه از هر یک
پنجدرم سنبل و مصطکی از هر یک سه درم عود خام بیست درم
شکر طبرزد بوزن همه شربتی یکمثقال با ده درم گلقند **سفوف قاقله**

سفوف طباشیر [illegible]

شهوه

شهوة طین و شهوات ردیه زنان حامله را نافع باشد **صفت آن**
قاقله خیربوا کبابه مساوی شکر بوزن همه شربتی دو درم
باب گرم **سفوف خمار** تخم کاشنی تخم کرنب زرشک منقی
عدس مقشر سماق گل سرخ طباشیر مساوی کوفته و بیخته
شربتی سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده بنوشند
سفوف کرنب دفع سرعت مستی کند **صفت آن** تخم کرنب
مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ فودنه از هر یک سه درم
نانخواه و نمک و سداب و زیره از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
در آب انار حل کرده باز خورد شربتی سه درم **سفوف انیسون**
بادها معده دفع کند و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند **صفت آن**
نانخواه تخم کرفس از هر یک پنجدرم کندر چهار درم قاح اذخر
و قسط و مصطکی از هر یک سه درم سغندان سفید سی درم کوفته
و بیخته با فانید بسرشند شربتی پنجدرم **سفوف جوز** اسهال
بلغمی باز دارد **صفت آن** جوز بریان کرده سه درم نانخواه
یکدرم کندر نیم درم کوفته باب گرم بنوشند **سفوف مقلیانا**

بواسیر و مغص و اسهال کهنه و ترخر و ضعف معده را نافع باشد
صفت آن تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانند
و خشک کرده و بریان کرده پنج مثقال بزرکتان و تخم کندنا
و هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده از هر یک
دو مثقال مصطکی یکمثقال مجموع کوفته سوی تخم تره تیزک
شربتی دو درم باب سرد سفوفی که سلس البول را نافع است
صفت آن بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز خشک
بریان کرده کل ارمنی صمغ عربی از هر یک دو درم کلنار و کز
مازج از هر یک پنجدرم شربتی سه درم باب خالص سفوفی دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن کندر سعد خولنجان زیره
کرمانی شاه بلوط حب الاس مساوی کوفته و بیخته شوند
سفوف نمک معده و جکر و اوجاع مفاصل و هر مرضی را
که سبب آن امتلا باشد نافع بود صفت آن نمک طعام
سی درم فلفل سفید بیست درم زنجبیل پانزده درم انیسون
هفت درم تخم جرجیر نانخواه نوشادر فلفل سیاه فودنه از هر یک

ده درم کوفته و بیخته شربتی سه درم باب کرم سفوف هلیله
ورم جکر را نافع باشد صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله
کابلی از هر یک چهل درم تخم کرفس و انیسون و رازیانه از هر یک
پنجدرم کوفته و بیخته شربتی سه درم با شیر شتر سفوفی دیگر
ورم جکر را سود دارد و بول براند صفت آن تخم خربزه
تخم خیارین از هر یک پنجدرم تخم کاشنی و تخم کشوث از هر یک
سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه رب السوس از هر یک
دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یکمثقال لک
مغسول چهار دانک زعفران و سنبل و مصطکی و افسنتین
از هر یک یکدرم کافور دو دانک شربتی سه درم سفوف فربهی
نخود سفید پنجاه درم در سرکه و قدری آب خیسانند یک شبانروز
و خشک کنند و برنج شسته خشک کرده و نان میده خشک
کرده از هر یک سی درم مغز بادام مقشر شصت درم کشک جو
کشک کندم از هر یک سی درم خشخاش سفید سی درم شکر طبرزد
نیمن مجموع کوفته در یکدیگر ممزوج سازند و هر صباح سی درم با

تازه بپاشامند سفوف یهودی از جهة زحیر مجربست صفت آن
تخم تره تیزک بریان کرده بزر قطونا بریان کرده اهیل بریان کرده
از هریک دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت خشخاش انیسون
تخم کرفس بزر البنج از هریک دو درم و نیم افیون سه درم داروها
کوفته و بیخته دو درم ازان سفوف سازند سفوفی که نفث الدم را
نافع باشد صفت آن طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج
عدسی مغسول تخم خرفه از هریک پنجدرم بسد کهربا مروارید ناسفته
خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس از هر یک
سه درم بزر قطونا بیست درم افیون دو درم مجموع کوفته
و بیخته سوای بزر قطونا سفوف سازند شربتی دو درم با آب
باران یا آب برک خرفه و اگر حرارة قوی نباشد سه درم کندر
اضافه این دارو نمایند سفوف حب الرمان ضعف معده
و امعا و اسهال مراری را نافع باشد صفت آن اناردانه
بریان کرده ده درم بلوط سماق زیره کرمانی مدبر حب الاس
سنجد کشنیز خشک بریان کرده خرنوب ارد کنار از هریک پنجدرم

عود خام نیم درم امله یکمثقال کوفته و بیخته با رب به استعمال نمایند
شربتی سه درم سفوف الطین و ان را سفوف النشا نیز
گویند اسهال مراری را نافع باشد صفت آن بزر قطونا تخم
ریحان تخم مرو نشاسته تخم حماض بری بریان کرده صمغ عربی
گل ارمنی طباشیر مساوی کوفته بغیر از سه تخم اول دیگر
بیامیزند شربتی سه درم به روغن گلباد ام چرب کرده و گلاب
تر کرده فرو برد سفوف ابن ماسویه جهة ترخیر و وجع امعا و سحج نافع
است صفت آن تخم خطمی مقشر و تخم خباری مقشر از هریک پنجدرم
نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک
دو درم کوفته و بیخته شربتی سه درم صباد و سه درم سما
بایی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی دران منقوع باشد نافع بود
سفوف زرشک شکم به بندد و ضعف معده را نافع باشد
صفت آن سماق نانخواه زرشک منقی زنجبیل اناردانه بریان کرده
ارد کنار از هریک دو درم نبات سفید بیست درم کوفته و بیخته
شربتی یکمثقال سفوف سماق تشنگی بنشاند و اسهال معدی را

سفوف جهت ... از نزال
طباشیر سفید تخم خشخاش افیون [illegible]
گل ارمنی ده ۸ کندر رومی [illegible]
گل انار ۸ [illegible]
از هر یک درم بشراب [illegible]

نافع باشد صفت آن سماق ده درم حب الآس و انار دانه بریان
کرده از هر یک پنجدرم خرنوب پانزده درم صمغ عربی و کلنار
از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال سفوف سورنجان
نقرس و مفاصل و عرق النسا را نافع باشد صفت آن
سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیلهٔ
زرد مغز بادام مقشر از هر یک سه درم زعفران نیم درم
سقمونیا یکدرم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد تربد سفید
پنج مثقال اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم زیاده نکنند سفوف
سرطان مسلول را بغایت نافع بود صفت آن سرطان نهری
سوخته دو درم طین قبرسی و صمغ عربی و خشخاش سفید و خشخاش
سیاه و مغز تخم خربزه از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال
با شراب انار شیرین یا شراب خشخاش سفوفی که سنگ
از گرده و مثانه اطفال پاک کند صفت آن مغز تخم خربزه صمغ عربی
صمغ الوقلت مساوی کوفته و بیخته شربتی نیم درم تا یکدرم سفوفی
که خفقان گرم را نافع باشد صفت آن گل ارمنی و گشنیز خشک

از هر یک

سفوف ... نافع ... [illegible]
... حب ... [illegible]
... [illegible]

از هر یک یکدرم طباشیر و کهربا از هر یک نیم درم کافور نیم دانگ
کوفته و بیخته با دوغ گاو دهند سفوف ارسطاطالیس که از بهر
اسکندر ساخته بود در ب و تباهی معده و زردی روی و وسواس
و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهن خوش کند
و دل را قوت دهد صفت آن قرفه ماوج عود دمال اسارون
مصطکی هلیله کابلی فلنجمشک نار مشک زیره کرمانی و دار چینی
اشنه فلفل و دار فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا کافور
قاقله از هر یک دو درم مسک و عنبر از هر یک یکدرم نبات
شش وزن ادویه شربتی یکدرم تا سه درم سفوف عباده
معده سرد و تر را نافع بود و جگر را قوة دهد صفت آن
لک مغسول حب الاس بلوط مصطکی مازو عود بلسان پوست
انار از هر یک چهار درم زنجبیل کندر از هر یک یکدرم نبات
پنجاه درم شربتی سه مثقال یک هفته استعمال نمایند
و گوشت نخورند سفوفی که فواق بلغمی را دفع کند صفت آن
تخم کرفس فطراسالیون سعد از هر یک دو درم و نیم دو قو پوست

پرون پسته انیسون نودنه اطباد ولکن قسط زیره کرمانی از هر یک
پنج درم وج نیم درم شربتی دو درم سفوفی که درد جگر و تهیج را
ببرد صفت ان گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل
و مصطکی و عصاره غافت و افسنتین رومی و ریوند چینی از هر یک
دو درم هاح اذخر اسارون و رب السوس از هر یک دو درم
و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با سکنجبین سفوفی که حرارت
جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفرایی را باز دارد
و غلبه خون را ساکن کند و کسی را که آبله برخواهد آمد سود دارد
صفت ان ورق گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق
تخم حماض عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید
از هر یک پنج درم صندل سفید دو درم و نیم کافور یکدرم شربتی
سه درم با شراب حماض یا شراب غوره یا شراب انار سفوف
کهربا خون بسیار که از رحم رود باز دارد صفت ان کهربا گل
ارمنی کلنار دم الاخوین لک مساوی کوفته و بیخته شربتی
سه درم با یک دانک افیون خون تیا و شان در یک وقیه نقیع سماق حل کرده دهند

سفوفی

سفوفی که از جهة بول دم نافع باشد صفت ان شادنج مغسول دم
الاخوین سد کهربا شب یمانی کلنار تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی مساوی
کوفته و بیخته شربتی دو درم باب سماق سفوف سورنجان نسخه دیگر
اوجاع مفاصل را نافع باشد صفت آن سورنجان هفت درم
زیره کرمانی بریان کرده فودنه از هر یک دو درم فلفل یکدرم
قند سفید دوازده درم کوفته و بیخته شربتی سه درم سفوف
حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
صفت ان مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک
پنج درم حسک مربی چهار درم حجر الیهود و قلت از هر یک سه درم
تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون از هر یک یکدرم صمغ
عربی و کتیرا از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب
خسک سفوف حجر الیهود به نسخه دیگر تخم قلت پانزده درم
مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک چهار درم و نیم
سیسالیوس دو درم صمغ عربی و نشاسته و کتیرا از هر یک
سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم

کوفته و بیخته شربتی دو درم باب نخود سیاه سفوفی که در ساعت
شکم به بندد صفت آن شاه بلوط سه درم مازو پوست انار
از هریک جهار درم کره سماق شش درم حب الآس هفت درم
کوفته و بیخته شربتی دو درم باب سرد سفوف منوم کندر عود خام
از هریک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو پنجدرم زعفران
دانکی نبات بیست درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم سفوف
که شهوات ردیه زنان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد
و اشتهای طعام آورد صفت ان زرنباد تخم کرفس نانخواه
زیره کرمانی از هریک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم
نبات نو دو مثقال کوفته و بیخته سفوف سازند سفوفی که دفع
سرعت انزال کند صفت ان طباشیر خشخاش انیسون
کندر از هریک یکدرم جوز السرو سه درم کوفته و بیخته
شربتی دو درم بشراب خشخاش سفوفی که مدقوق و مسلول
و قروح سینه و نفث المده را نافع باشد صفت ان صمغ عربی
و نشاسته و کثیرا و مغز بهدانه و خشخاش سیاه و تخم کاهو و تخم خطمی

از هریک شش درم صندل سفید دو درم سکر العشر و طباشیر
از هریک سه درم ورق گل سرخ تخم خبازی تخم خرفه از هریک
پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو عصاره لسان الحمل گل مختوم گل
ارمنی گل قبرسی از هریک چهار درم زعفران یکدرم کوفته
شربتی دو مثقال با نیم دانک کافور و دو دانک رب السرطان
بشراب خشخاش و شیرهٔ تخم خرفه نافع باشد سفوفی که بادها
دفع کند و استسقاء طبلی را نافع باشد صفت آن تخم کرفس
رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی از هریک دو درم
زیرهٔ کرمانی سه درم سنبل و سعد از هریک یکدرم و نیم
کوفته و بیخته شربتی یکمثقال سفوفی که اسهال معدی را
نافع باشد صفت ان انار دانه بریان کرده ارد کنار ارد سنجد
از هریک ده درم کشنیز خشک بریان کرده پنجدرم خرنوب
شامی و خرنوب نبطی و بلوط در سرکه خیسانند یک شبان روز
و در سایه خشک کرده بریان کرده از هریک پنجدرم سماق
سه درم کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوفی که قرحه مثانه را

نافع باشد صفت ان دم الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم
کرفس از هر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم مومیایی دو دانک
کاکنج دو درم کوفته و بیخته و شربتی یکدرم و نیم باشد اخشجاش بنوشند
سفوف لؤلوی ذوسنطاریا کبدی را نافع باشد و معده و جگر را
قوت دهد و حرارت تشنگی بنشاند صفت آن مروارید ناسفته چهار درم
بسد سوخته کلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم گل
صندل سفید بارتنگ بریان کرده تخم حماض بلوط بریان کرده
تخم مورد پست کنار اردسنجد کشنیز خشک بریان صمغ عربی
بریان کرده سماق زرشک پست جو بریان کرده طراثیث
تخم خرفه بریان کرده بزرقطونا بریان کرده از هر یک سه درم
گل مختوم و مصطکی از هر یک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربا و اقاقیا
مغسول از هر یک دو درم مجموع کوفته و بیخته بغیر از بارتنگ و
بزرقطونا سفوف سازند سفوف ذرب تخم حماض زرشک
بی دانه عجم زیب کشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب
نشاسته بلوط طباشیر از هر یک یکدرم سماق و حب الاس از هر یک

دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف
خرنوب اسهال معدی و استرخاء معده را نافع باشد صفت ان
خرنوب نبطی بی دانه زیره کرمانی مدبر سماق پست کنار حب الاس
مصطکی بلوط کشنیز خشک بریان کرده مساوی کوفته و بیخته
شربتی یکمثقال با رب مورد نافع باشد سفوف البزور بادها
بشکند و معده را قوت دهد صفت ان کرویا انیسون زیره کرمانی
قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم قرنفل نیم درم
زنجبیل و دارفلفل از هر یک دو دانک قند بیست مثقال
کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوف حب العنب شکم ببندد
و معده را قوت دهد صفت ان دانه انکور و صمغ عربی از هر یک
چهار درم حب الاس و سماق از هر یک دو درم مصطکی و کلنار
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته سفوف سازند سفوفی که نافع
است از جهت اسهال که با ان سرفه باشد صفت ان حب الاس
نشاسته بلوط خشخاش خرنوب از هر یک دو درم صمغ عربی
یکدرم کوفته و بیخته شربتی سه درم سفوفی دیگر که همین خاصیت دارد

صفت آن صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الاس از هر یک
جهار درم پرسیاوشان وکندر از هر یک یکدرم خرنوب
شامی ومقل مکی از هر یک سه درم کوفته وبیخته شربتی سه درم
بشراب خشخاش سفوفی که حرقه بول ووجع کلیه ومثانه را نافع
باشد وبول براند صفت آن مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم
خیار مغز تخم کدو وتخم خرفه خشخاش سفید از هر یک ده درم نشاسته
کثیرا رب السوس از هر یک سه درم بزر البنج سفید دو درم
قند برابر همه شربتی سه درم صباح وسه درم شبانگاه بشراب
خشخاش سفوف دیگر صمغ عربی گل ارمنی کلنار سماق بلوط
از هر یک پنجدرم نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه از هر یک سه درم
صندل سفید یکدرم کوفته وبیخته شربتی سه درم باب
انار ترش سفوف دیگر سورانجان ده درم سقمونیا یکدرم
وچهار دانک کبابه یکدرم قند سفید سی درم کوفته وبیخته شربتی
سه درم سفوفی که بواسیر واسهال وزحیر ومغص را نافع است
صفت آن تخم تره تیزک بریان کرده نود مثقال خورکن بریان کرده

ویابطیس

بزرقطونا از هر یک سه درم تخم کرفس بریان کرده گل ارمنی
تخم مرو از هر یک دو درم ونیم صمغ عربی یکدرم کوفته وبیخته
سوای تخم تره تیزک وبزرقطونا وتخم مرو سفوف سازند سفوفی
که نافع است از جهة حرارة جگر ویرقان ونفث الدم وسده
جگر صفت آن بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار از هر یک چهار درم
گل ارمنی لک مغسول گل سرخ سنبل اصل السوس از هر یک
یکدرم طباشیر نیم درم مصطکی دو دانک شربتی یکدرم باب
سرد سفوفی که نافع است از جهة یرقان ودرد جگر وقی صفراوی
صفت آن لک مغسول یکمثقال طباشیر دو درم زعفران
یکدرم ریوند چینی دانک ونیم کافور دانکی شربتی دو درم با
شراب تمر هندی یا شراب الو سفوف بلوط معده را قوت
دهد واسهال باز دارد صفت آن بلوط شاهبلوط دانه مویز ارد
کنار از هر یک ده درم خرنوب نبطی وحب الاس از هر یک
بیست درم کوفته وبیخته شربتی سه مثقال سفوفی دیگر که همین
خاصیت دارد صفت آن دانه مویز تخم حماض انار دانه صمغ عربی

از هر یک سه درم حب الاس و بلوط از هر یک چهار درم خشخاش
سفید یکدرم کوفته و بیخته شربتی سه مثقال سفوف جنین
از جهة سرعت انزال که سبب آن حرارة باشد نظیر ندارد صفت آن
بزرقطونا دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم و نیم
شربتی یکمثقال بناشتا سفوف سازند سفوفی که نافع است از جهة
فواق امتلائی صفت آن تخم کرفس سعد زیرهٔ کرمانی مساوی
کوفته و بیخته شربتی یکمثقال سفوفی که نافع است از جهة ضعف
معده که سبب آن حرارت باشد صفت آن کهربا و گل سرخ
از هر یک پنجدرم عود دو درم زرشک ده درم املة طباشیر
از هر یک سه درم سنبل یکدرم زعفران و کافور از هر یک دو دانگ
کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با شراب انار سفوفی که زنگ را سرخ گرداند
صفت آن زوفا خشک ده درم زعفران سه درم قند سفید
سیزده درم کوفته و بیخته هر روز دو درم سفوف سازند سفوفی
که سدهٔ سپرز بگشاید و طحال را نافع باشد صفت آن تخم کاشنی
و کزمازج از هر یک پنجدرم حب الفقد یکدرم و نیم کوفته و بیخته شربتی

سه درم با سکنجبین سفوفی که نافع است از جهة وجع کلیه که سبب آن
برودة باشد صفت آن قسط سنبل قردمانا حماما تخم کرفس
مساوی کوفته و بیخته شربتی یکدرم سفوفی که بدن را لاغر
گرداند صفت آن لک مغسول ده درم نانخواه تخم سداب
زیرهٔ کرمانی از هر یک چهار درم مرزنگوش [illegible]
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربتی هر روز یکمثقال با گلقند بنوشند
سفوفی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن لک مغسول
سندروس از هر یک چهار دانگ مرزنگوش نیم درم [illegible]
زراوند مدحرج جنطیانا از هر یک دانگی نیم کوفته و بیخته شربتی
دو دانگ سفوفی که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال
را نافع بود صفت آن تخم سداب حبة درم تخم فنجنکشت پنج
سوسن از هر یک دو درم گلنار و ورق گل سرخ از هر یک
یکدرم و نیم کوفته و بیخته دو درم از آن در دوغ یا آب غوره
حل کرده بنوشند سفوفی که نافع است از جهة قروح کلیه و مثانه
صفت آن گل مختوم دم الاخوین نشاسته کندر مغز تخم خربزه

[illegible]

تخم کرفس مغز تخم خیار مغز تخم کدو رب السوس لک مغسول
ریوند چینی مغز حب الصنوبر خشخاش بزر البنج مساوی کوفته
و بیخته شربتی دو درم بمیبخج سفوفی که وجع کلیه و مثانه را تسکین دهد
صفت ان بزر البنج دانکی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم
تخم کاهو و تخم خرفه از هر یک یکدرم کوفته بشراب خشخاش بنوشند
سفوفی که از جهة استرخاء زبان نافع است صفت ان دار چینی
حماما سنبل از هر یک سه درم سافج نانخواه زراوند طویل
تخم کرفس شبت مصطکی سیسالیوس و قوانیسون از هر یک
یکدرم مروارید ناسفته کهربا از هر یک دو درم کوفته و بیخته
شربتی یکدرم باب گرم یا شراب کهنه سفوفی که در آبستنی معین باشد
صفت آن نشارهٔ عاج و نبات از هر یک یکمثقال زن شب
سفوف سازد و شب چهارم مرد با او مجامعت کند آبستن شود
بشرط آنکه بعد از طهر باشد و بعضی گفته اند که نشارهٔ عاج را
زن هفت روز متوالی هر روز دو درم بماء العسل بیاشامد
بعد از ان جماع دهد آبستن شود سفوفی که بول براند و حرقت بول را

نافع باشد

نافع باشد صفت ان مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش
نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک سه درم بزر البنج دو درم
قند سفید برابر ادویه شربتی سه درم باشراب خشخاش سفوفی
که قی دم را نافع باشد صفت ان گل ارمنی صمغ عربی گلنار
دم الاخوین کندر از هر یک نیم درم کوفته و بیخته باده درم
رب به بنوشند سفوفی که قی بلغمی را قطع کند صفت ان کندر
مصطکی از هر یک پنجدرم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم
قرنفل قاقله جوز بوا بسباسه سعد نعنا از هر یک چهار درم
پوست ترنج فرنجمشک از هر یک ده درم گل سرخ شش درم
سنبل و امله از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته سفوف سازند
شربتی سه درم سفوفی که شهوت طین و شهوات ردیه را
نافع باشد صفت آن انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه
از هر یک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل پنجدرم کوفته
و بیخته شربتی هر صبح و شام یکمثقال سفوفی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت ان مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقلتین مساوی نبات

سفوفی که سوزش بول را سود دارد
تخم کوک صمغ عربی حب السفید
مکمده ده درم کتیرا چهار درم
شکر سفید ده درم نشاسته سه درم
فانید پانزده درم کوفته سفوف سازند

برابر همه کوفته و بیخته سفوف سازند سعوطی که صداع گرم
و خشک را نافع باشد صفت آن اب کاهو و روغن نیلوفر
از هریک یکجزو و شیر دختران دو جزو بیکدیگر ممزوج ساخته
در بینی چکانند سعوطی که در دپیچ و در د چشم اطفال را نافع است
صفت ان کندش حضض کندر از هریک یکدرم صعتر زعفران
مر از هریک نیم درم کوفته و بیخته گلولها سازند و بوقت حاجت
بشیر دختران یا روغن بنفشه بادام بسایند و در بینی چکانند
سعوطی که صداع بلغمی در یحی و دوار را نافع باشد صفت آن
صبر مر کندر حضض جند بید ستر زعفران صعتر دار فلفل فلفل سفید
از هریک یکدرم کندش دو درم مسک نیم درم کوفته و بیخته
باب مرزنگوش سرشته قرصها سازند و بوقت احتیاج باب مرز
نگوش بسایند و در بینی چکانند سعوطی که سکته و لقوه را سود دارد
صفت آن زهرهٔ کلنک باب مرزنگوش یا آب سداب
سائیده بچکانند یا جند بید ستر یا ماء العسل در بینی چکانند
سعوطی که صداع حار را نافع باشد صفت آن روغن بنفشه بادام

روغن نیلوفر روغن کدو آب کاهو آب کاشنی شیر دختران
مساوی بهم بیامیزند و در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه را
سود دارد صفت آن صبر شونیز بوره ارمنی مساوی در آب
چغندر حل کرده در بینی چکانند سعوطی که شقیقه سرد را نافع است
صفت آن روغن بادام باب مرزنگوش در بینی چکانند
سعوطی که سرسام و صداع حار را نافع باشد صفت آن
آب مورد عرق بید صندل کافور بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی
چکانند سعوطی که صداع بارد و نسیان را سود دارد صفت آن
جوزبوا درمنه ترکی قرنفل مرزنگوش از هریک یکمثقال
بسباسه چهار مثقال کوفته و بیخته با آب مرزنگوش در بینی
چکانند سعوطی که خنازیر را نافع بود صفت آن بسباسه گاوزبان
از هریک یکدرم زهره خارپشت و کافور از هریک یکدانگ و نیم
زعفران نیم درم کندش دو درم با سرکه و روغن گل در بینی چکانند
سعوطی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن دار فلفل مامیران
شیطرج از هریک یکدرم مشکطرامشیع تخم فنجنکشت از هریک

سه درم با سرکه و روغن گل در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه
و شقیقه و جمیع امراض بارده رطبه را که در سر و چشم باشد
سود دارد صفت آن حضض و مر از هر یک ده درم عدس
و صعتر از هر یک پنج درم صمغ سداب و زهره کلنگ و جاوشیر
و خبد بید ستر و شونیز از هر یک سه درم نبات و زعفران
از هر یک دو درم صبر و فرفیون از هر یک نیم درم کوفته و بیخته
باب خالص قرصها سازند هر یک مقدار عدسی و در وقت حاجت
یکی از آن باب مرزنگوش و روغن بنفشه با دام سائیده
در بینی چکانند سعوطی که رعاف را نافع باشد صفت آن
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه گداخته
و سوخته پوست انار ترش کندر مرصدف سوخته سادج مغسول
کافور از هر یک قدری باب بادروج در بینی چکانند سنون
سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد صفت آن سورنجان
قرنفل سعد گزمازج پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ
مساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنون دیگر که همین خاصیت دارد

صفت آن پوست هلیله زرد و نمک هندی از هر یک پنج درم
قرفه پانزده درم دارچینی و سعد از هر یک سه درم شب یمانی
و سماق از هر یک دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل
امله زعفران از هر یک یکدرم گل کرسنه مثقال قاقله و کلنار
از هر یک چهار درم زرنباد شانزده درم کوفته و بیخته سنون
سازند سنونی که حافظ صحت اسنان است صفت آن
شاخ گوزن سوخته گزمازج سعد سنبل از هر یک چهار درم
نمک اندرانی یکدرم کوفته و بیخته سنون سازند سنون
که دندان را از چرک پاک کند صفت آن نمک اندرانی جو سوخته
زبد البحر سماق مسطقونیا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی که دندان متحرک را محکم سازد صفت آن کلنار شب
یمانی امله اقاقیا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن شب یمانی
کلنار گزمازج مساوی کوفته و بیخته بسرکه بسرشند و در سایه
خشک کنند و دیگر باره بکوبند و سنون سازند سنونی

که نافع است از جهة درد دندان که بسبب آن ورم لثه باشد
صفت آن تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل
سفید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته وبیخته بر لثه و دندان افشانند
بعد از انکه گلاب و سرکه را یکساعت در دهن نگاه داشته باشند
سنونی که بیخ دندان سخت کند وخون باز دارد صفت آن
شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد
گل سرخ از هر یک ده درم گلنار یکدرم کوفته وبیخته بر لثه
و دندان افشانند سنونی که دندان را محکم کند وخون رفتن
باز دارد و بوی دهن خوش کند صفت آن هلیله بلیله املهٔ مقشر
گل سرخ گلنار اقاقیا شب یمانی قرططباشیر عاقرقرحا مساوی
کوفته وبیخته سنون سازند سنونی که خون رفتن از بیخ
دندان باز دارد صفت آن شب یمانی سوخته یکدرم نمک
بریان کرده دو درم سماق سه درم کوفته وبیخته سنون
سازند سنون الملوک درد دندان را نافع باشد و بوی
دهن خوش کند صفت آن مر اهیل جوز السرو عاقرقرحا

مساوی

مساوی کوفته وبیخته استعمال نمایند سنونی که ناصور بن
دندان را باصلاح آورد صفت آن بیخ سوسن عاقرقرحا
از هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یک دو درم
کوفته وبیخته سنون سازند سنونی که زردی و سیاهی
از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند صفت آن
کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله از هر یک دو درم
نمک بریان کرده ده درم جو سوخته هفت درم کوفته وبیخته
سنون سازند سنون یمانی خون رفتن از لبه باز دارد
و بوی دهان خوش کند صفت آن شب یمانی پنجدرم
پودنه کوهی ده درم کوفته وبیخته سنون سازند سنونی
که نافع است از جهة درد دندان که سبب آن رطوبة باشد
صفت آن فلفل دو درم و نیم بوره ارمنی یکدرم و نیم عاقرقرحا
زنجبیل مویزج از هر یک یکدرم کوفته وبیخته استعمال
نمایند سنونی که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند
صفت آن سعد گل سرخ از هر یک پنجدرم گلنار کزمازج فوفل

از هر یک سه درم دم الاخوین کندر قرنفل نمک اندرانی مصطکی
پودنه سوخته از هر یک دو درم عود خام یکدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند
سنونی که بیخ دندان سخت کند و خون رفتن باز دارد صفت آن
پوست انار ترش ده درم شب یمانی هشت درم عاقرقرحا
گل سرخ گزمازج سماق از هر یک چهار درم نمک هندی پوست
بلیله زرد از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی
که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد صفت آن کات
هندی فوفل گلنار گل سرخ سماق دم الاخوین مساوی کوفته
و بیخته شب به پاشند و صباح بگلاب و آب سماق مضمضه کنند
سنونی که دندان سیاه شده را سفید کند صفت آن
پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج
هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته و بیخته بر دندان
می مالند سنونی که لثه را محکم گرداند و نشف رطوبات کند
صفت آن گلنار ده درم نوشادر دو درم مویزج سه درم
مازو یکدرم پودنه سوخته ده درم نمک لعل سرشته و سوخته ده درم

کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که دندان را جلی دهد و لثه را
محکم گرداند و بوی دهان خوش کند صفت آن شب یمانی
سوخته دو درم شنج سوخته و نمک اندرانی و زبد البحر و جو سوخته
و چوب تاک سوخته از هر یک دو درم عاقرقرحا کبابه گل گز
از هر یک پنجدرم قرنفل و سماق از هر یک چهار درم کوفته و بیخته
سنون سازند سنونی که خون باز دارد و لثه را محکم گرداند
صفت آن گل گز امله از هر یک سه درم عصاره لحیة التیس گل
مختوم اهل از هر یک یکدرم دارچینی نیم درم کوفته و بیخته
استعمال نمایند سنونی که دندان را سفید گرداند و بوی
دهن خوش کند صفت آن زبد البحر دو درم نمک بریان
کرده دو درم عود سوخته و جو سوخته و سفال چینی و گزمازج
و گلنار و عاقرقرحا و قرنفل و ساذج و گل سرخ و سعد و سماق
از هر یک پنجدرم زراوند طویل سک حب الاس از هر یک
سه درم کوفته و بیخته در دندان مالند سنونی که چون
در محل داروی الشک مالیدن بر دهن و بیخ دندان افشانند

منع دهن جوشش کند واگر دهن جوشیده باشد استعمال نمایند
بصلاح آورد صفت آن زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد
کلنار پنج سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته وبیخته استعمال نمایند
سنونی که قلاع را نافع بود و بوی دهن خوش کند وبیخ دندان
محکم سازد صفت آن شیاف مامیثا طباشیر تخم لسان الحمل
پوست هلیله زرد کلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی
کوفته وبیخته استعمال نمایند سنونی که اکله وناصور بیخ دندان
را نافع باشد وخون رفتن بازدارد صفت آن مر نوشادر
بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته وبیخته استعمال نمایند
سنونی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن بیخ سوسن
عاقرقرحا از هریک یکدرم شب یمانی مازو کلنار سماق از هریک
دو درم کوفته وبیخته سنون سازند سنونی که دندان متحرک
را محکم سازد صفت آن مر توتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ
سماق پوست انار ترش استخوان هلیله زرد سک کلنار مازو
کزمازج مساوی کوفته وبیخته بر بیخ دندان افشانند سورنجان

اکله دهن ولثه را نافع باشد صفت آن پوست انار ترش وشیرین
از هریک سی درم مازو و کلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا
از هریک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی ونوشادر
از هریک پنج درم کوفته وبیخته بسرکه بسرشند وکلولها سازند و
در سایه خشک کنند ودر وقت احتیاج دیگرباره بکوبند
واستعمال نمایند سورنجان بنسخه دیگر استرخاء دو درم
لثه را نافع بود ودندان از چرک پاک کند صفت آن پوست انار
دو درم کلنار زرد جوبه سماق شب یمانی مازو از هریک
یکدرم کوفته وبیخته استعمال نمایند باب الشین شراب افسنتین
معده را از اخلاط فاسده پاک کند صفت آن افسنتین رومی
پنجدرم ورق گل سرخ بیست درم تربد سفید ده درم در دو من
آب بجوشانند وبپالایند ویکمن قند اضافه کنند وبقوام
شراب افسنتین بنوعی دیگر معده ضعیف وجگر و سپز را
سود دارد وطبع نرم کند وبادهای روده دفع کند صفت آن
افسنتین پنجاه درم سیلیخه بیست درم تخم کرفس سی درم در

دو من آب بپزند تا به نیمه آید و با یکمن قند بشربت بپزند شراب افسنتین
نسخه دیگر افسنتین پنجاه درم انیسون و گل سرخ و سلیخه و اسارون
از هر یک ده درم مصطکی و سنبل از هر یک هفت درم در دو من
آب بجوشانند بغیر از مصطکی و صاف کنند و با یکمن و نیم قند
بقوام آورند بعد ازان مصطکی صلایه کرده بان ممزوج سازند
شراب افسنتین که معده را از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم را زایل گرداند
صفت آن ورق گل سرخ هفت درم شاهتره و افسنتین از هر یک
پنج درم آلو سیاه بیست عدد و تمر هندی بیست درم مویز منقی
سی دانه در دو من آب بپزند تا به نصف آید صاف سازند و یکمن و نیم شکر
سفید دران حل کنند و بقوام آورند شربتی ده درم با یکدرم
صبر سقوطری شراب سعال سرفه کهنه را بغایت مفید بود و سینه را
از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را نافع باشد صفت آن
انجیر سفید شش وقیه بیاز عنصل یک وقیه مویز منقی دو وقیه
انیسون نیم وقیه در قدری خل الخمر و آب خیسانند سه روز
بجوشانند و صاف کنند و دو رطل عسل اضافه کنند و

بقوام آورند شراب فواکه معده را قوت دهد و قی باز دارد
و دل را قوی گرداند صفت آن آب به و آب سیب و آب انار
ترش و شیرین و آب امرود از هر یک یک جزو آب زرشک
و آب سماق و آب غوره و آب زعرور از هر یک نیم جزو بجوشانند
تا به ثلثی آید و آن مقدار قند که کفاف باشد اضافه نمایند
و بجوشانند تا بقوام آید شراب انار ترش قی باز دارد و صفرا دفع
کند و معده را قوت دهد صفت آن آب انار ترش دو من
نعناع تازه دو شاخ عود خام امله مصطکی از هر یک دو درم
پوست بیرون پسته پنج درم کوفته در آب بجوشانند سوای
مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند
بعد ازان مصطکی اضافه نمایند شراب انار منعنع فواق بنشاند
و قی باز دارد و معده را قوت دهد صفت آن انار ترش
و شیرین با تخم بکوبند و آب آن بگیرند دو من و یکمن قند
و یک وقیه آب نعناع اضافه کنند و بقوام آورند شراب
آلو مسهل صفرا و بلغم دفع کند صفت آن آلو سیاه صد عدد تمر هندی

یک چهار یک تربد سفید و بنفشه از هر یک بیست درم در گرمابه کنند
و در پنجمن آب بجوشانند تا به یکمن اید و نیک بمالند و بپالایند
و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بزنند و فرو گیرند
و یکمثقال سقمونیا دران حل کنند **شراب خشخاش** منع نزلات کند
و ریش سینه و شش را نافع بود و بیخوابی زایل کرداند **صفت آن**
خشخاش بزرک با پوست صد عدد نیم کوفته کنند و با دو من
و نیم آب باران بپزند و بپالایند و با یکمن و نیم قند شربت بزنند
و اکر از خشخاش بی پوست بزنند بیست مثقال تخم خشخاش
بکوبند و بپزند و با یکمن قند بقوام آورند لیکن اولی آن بود
که با پوست بپزند **شراب سیب** معده و دل را قوت دهد و مفرح
بود و قی را ساکن کند و اسهال صفرایی باز دارد **صفت آن**
سیب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون سنکین یا
چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من و بجوشانند تا بده من آید
و یکمن قند اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید **شراب به**
دل را قوت دهد و معده را قوی کرداند و اشتهای طعام آورد

وطبع به بند

وطبع به بندد و قی و غثیان باز دارد **صفت آن** به ترش
و شیرین اندرون آن پاک کنند و آب آن بگیرند و هر پنجمن
آب به یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند **شراب ریباس**
اسهال صفرایی را نافع بود و قی باز دارد و تشنگی بنشاند
و معده را قوت دهد **صفت آن** ریباس را سر و دنبال بکارد
چوبین بیندازند و در هاون سنکین یا چوبین بکوبند و آب
آن بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا بثلثی آید و زمانی
بگذارند و بکرباس بپالایند و هر یکمن آب یکمن قند اضافه کنند
و بقوام آورند **شراب حماض** صفرا بشکند و قی باز دارد و معده
و دل را قوت دهد و خفقان کرم را نافع باشد **صفت آن** آب حماض
پنجاه مثقال قند سفید یکمن شربت بزنند چنانکه رسم است
شراب لیمو معده را قوت دهد و اشتهای آورد و صفرا بشکند
و قی باز دارد و هاضمه را قوی کرداند و دفع خمار کند **صفت آن**
مانند حماض است **شراب نارنج** تشنگی بنشاند و دماغ را قوت دهد
و درد سر که از کرمی باشد ساکن کرد اند **صفت آن** آب نارنج یکمن

بجوشانند تا بنصفی آید و کف زرد آن بردارند و باد و من قند بشربت بزنند
شراب غوره تشنگی بنشاند تب گرم را سود دارد و خمار را دفع کند
صفت آن آب غوره بگیرند و بجوشانند تا به نصفی آید و کف آن
بگیرند و زمانی بگذارند و بکرباس نو بپالایند و بهر یکمن آب
یکمن قند سفید اضافه کنند و بشربت بزنند **شراب عود** معده را
قوت دهد و بوی دهن خوش کند و هاضمه را قوی گرداند
صفت آن عود هندی و املهٔ مقشر از هر یک ده درم سنبل
قرنفل مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم مجموع نیم کوفته در کیسهٔ
کتان ریزند و در سه چهار یک گلاب بجوشانند و کیسه را
نیک بمالند تا قوت آن بگلاب دهد و یکمن قند بقوام آورند
و آن گلاب بر سر آن ریزند و دیگرباره بجوشانند تا بقوام آید
و فرو گیرند و نیم درم مسک خالص سوده در آن حل کنند
شراب حب الآس معده را قوت دهد و اسهال باز دارد
صفت آن حب الآس و امرود خشک از هر یک پنجاه درم قرط
و طراثیث از هر یک ده درم آب به و آب سیب و آب انار از هر یک

یکمن داروها کوفته در این آبها بجوشانند تا به ثلثی آید و بپالایند
و دیگرباره بجوشانند تا بقوام آید **شراب حب الآس به نسخهٔ دیگر**
اسهال با سرفه را نافع باشد **صفت آن** حب الآس بکوبند و بجوشانند
تا نیک مهرا شود و بپالایند و بهر دو جزو از آن ده جزو قند سفید
اضافه کنند و اگر قدری طباشیر سفید سوده در آن حل کنند
بهتر باشد **شراب دینار** طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد
و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود
و تشنگی بنشاند **صفت آن** تخم کاشنی نیم کوفته و ورق گل سرخ
از هر یک بیست درم بیخ کاشنی چهل درم نیلوفر و گاوزبان
از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم بجوشانند
تا مهرا شود و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند و فرو گیرند
و ده مثقال ریوند چینی سائیده در آن حل کنند **شراب زوفا**
سرفهٔ بلغمی را نافع بود و سینه و شش از اخلاط پاک کند
و ربو و ضیق النفس را سود دارد **صفت آن** عناب سی دانه
سپستان پنجاه دانه انجیر سفید بیست دانه بنفشه چهار درم پرسیاوشان

هفت درم تخم خطمی وتخم خبازی از هریک پنجدرم اصل السوس وزوفا
از هریک هفت درم بجوشانند وبپالایند ویکمن قند اضافه کنند
وبعضی پنجدرم فراسیون داخل میکنند شراب تمرهندی
طبع را نرم کند وصفرا بشکند ومعده را قوت دهد وقی باز دارد
صفت آن تمرهندی نیمن بجوشانند وشیره اش بگیرند وبپالایند
ویکمن قند اضافه کنند وبقوام آورند شراب صندل دل را
قوت دهد وخفقان گرم وجگر گرم را نافع باشد وتشنگی بنشاند
صفت آن صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب خیسانند
یکشبانروز وروز دیگر اندک جوشی بدهند وشیرهٔ آن بگیرند
وبایکمن قند بشربت پزند شراب انجیر گرده ومثانه را نافع بود
ومنی بیفزاید وباه را قوت دهد ودرد پشت را زایل گرداند
صفت آن انجیر خوب دومن در پنجمن آب پزند تا یکمن ونیم بماند
وباز یکمن نخود سفید در پنجمن آب پزند تا به یکمن ونیم آید وهر دو را
بدست بمالند وصاف کنند ویکمن ونیم عسل صاف بر سر آن
کنند ودارچینی وخولنجان وقرنفل وسنبل الطیب از هریک یکدرم

زعفران نیم درم در کیسه بسته در ان اندازند وبجوشانند تا بقوام آید
شربتی پنج مثقال شراب بنفشه ذات الجنب وذات الریه وتب
وسرفه وصداع ودرد چشم ودرد گرده را نافع بود وبول براند وسینه را
نرم کند صفت آن سر بنفشه تازه یک چهاریک بجوشانند وبپالایند
وبا یکمن قند بشربت پزند واگر بنفشه تازه نباشد یک وقیه بنفشه
خشک کنند وباید که بسیار نجوشانند شراب نیلوفر صداع
حار وتبهاء صفراوی وسرفه وذات الجنب وذات الریه را نافع بود
صفت آن گل نیلوفر یک وقیه واگر تازه بود یک چهاریک بجوشانند
وبا یکمن قند بشربت پزند شراب عناب ماشرا وابله وحصبه ودرد سینه
وسرفه وغلبه خون را نافع بود صفت آن عناب جرجانی یک چهاریک
در دومن آب پزند وبدست بمالند وبپالایند بی مبالغه وبا یکمن
قند بشربت پزند شراب گاوزبان دل را قوت دهد وسوداوی
مزاج را بغایت نافع بود وخفقان را زایل کند صفت آن
آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند بجوشانند وکف بردارند وبقوام
آورند وبیست مثقال گلاب در ان ریزند وفرو گیرند واگر گاو

زبان تازه نباشد کهبار ریگ خشک کنند شراب بادرنجبویه
دل را قوت دهد و خفقان سرد را نافع بود و توحش سودای
را زایل کند صفت آن بادرنجبویه تازه بستانند و آب آن بگیرند
نیممن و با یکمن قند بشربت برند و اگر تازه نباشد پنجاه مثقال خشک
کنند شراب هلیله اوجاع مفاصل و تبهای گرم را نافع بود
و طبع را نرم کند صفت آن هلیله زرد صد عدد نیم کوفته کنند
و در ظرفی کنند و آب بر سر آن ریزند و نگاه دارند و دیگر آب
بر سر آن ریزند و سه روز دیگر در آفتاب نهند و آب اول و دوم
با هم بیامیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین در آن حل کنند و صاف
سازند و بر سر آتش نهند و بقوام آورند و فرو گیرند و یکمثقال سقمونیای
سوده در آن حل کنند شرابی که فواق بنشاند خاصه آنچه از پس طعام آید
صفت آن زیره کرمانی انیسون فودنه کنند از هر یک ده درم در دو من
آب بجوشانند تا بنصفی آید بپالایند و جرعه جرعه می نوشند شراب
هلیون ریگ از گرده و مثانه پاک گرداند صفت آن هلیون سی
مثقال در دو من آب بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بشربت برند

شراب

شراب بزوری معده و جگر را نافع بود و بادها دفع کند و مفاصل
را سود دارد صفت آن پوست بیخ کاشنی پوست بیخ رازیانه
سی درم تخم کاشنی
از هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک
ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم بجوشانند و بپالایند
و با یکمن و نیم قند بشربت برند شراب ورد مکرر مسهل صفرا بود
و تبهای مرکبه را نافع باشد صفت آن ورق گل سرخ تازه
نیممن در ده من آب بجوشانند تا هفت من آید بپالایند و نیممن دیگر
برگ گل در آن آب بجوشانند و دیگر بپالایند چند نوبت همچنین میکنند
تا یکمن آید صاف کنند و با یکمن قند بشربت برند شربتی سی درم
با ده درم سکنجبین و آب یخ یا برف شراب توت درد گلو
و خناق را نافع باشد صفت آن آب توت سیاه بگیرند و صافی
کنند و بجوشانند تا به نیمه آید و بهر پنج رطل از آن آب یک رطل
قند صاف اضافه کنند و بقوام آورند شراب انار عذب
جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند صفت آن آب انار شیرین
بگیرند و بجوشانند تا به نیمه آید و بهر یکمن از آن آب یکمن قند اضافه کنند

وبقوام آورند شراب عنبر دل و معده و اعصاب را سود دارد
و خفقان باد را زایل کند صفت آن عسل دو من در دو من آب
بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و عنبر و زعفران سوده
از هر یک یکمثقال اضافه کنند شربتی پنج درم شراب مشک
معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع باشد و پیران را موافق بود
صفت آن عسل یکمن قند سفید یکمن در دو من آب بجوشانند
و بقوام آورند و یک مثقال مشک و یکدرم زعفران سوده اضافه کنند
شربتی سه درم شرابی که نافع است از جهة اسهال دموی و ضعف
معده صفت آن رب به شیرین سی مثقال گلنار و عذبه الصندل
سفید حب الآس تخم مورد از هر یک یکمثقال گلاب و قند سفید
از هر یک بیست مثقال بطریق معهود شربت سازند شراب ابریشم
جگر و دل و احشا را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا و جمیع
امراض بارده را نافع بود و باه را زیاده کند و نشاط آورد صفت آن
ابریشم پنجاه درم در آب آهنگران خیسانند شبانروز و در دیگ
سنگین بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند خولنجان و وج

و مصطکی

و مصطکی از هر یک سه درم زعفران یکدرم صلایه کرده اضافه
نمایند و با یکمن قند شربت پزند شربتی چهار درم شراب اسطوخودوس
صرع و صداع بارد و مالیخولیا و جمیع امراض دماغی را که سبب آن
برودة باشد سود دارد صفت آن اسطوخودوس پرسیاوشان
عود صلیب از هر یک پنج درم اصل السوس گاوزبان رازیانه
پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ از هر یک سه درم منقی
سپستان از هر یک پانزده دانه جوشانیده و صاف کرده
با یکمن قند شربت پزند شراب مفاصل پوست بیخ کبر پوست بیخ
رازیانه از هر یک بیست مثقال تخم کرفس تخم رازیانه افتیمون
نانخواه بابونه سورنجان از هر یک ده درم پوست بیخ کرفس
بیست درم قند سفید یکمن بطریق معهود شربت پزند شراب اصول
مواد غلیظه را نضج دهد و سده بگشاید و باد را بشکند و سوء القنیه
و استسقا و جمیع امراض بارده جگر و معده را نافع بود صفت آن
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هر یک
سی درم پوست بیخ کبر پانزده درم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی

از هر یک بیست درم انجیر زرد بیست دانه منقی چهل دانه قفاح
اذخر سنبل اسارون سلیخه از هر یک ده درم قند سفید بکمن
بشربت پزند چنانکه رسم است شراب کزر در دفع تپ ربع نافع بود
و باه را قوت دهد صفت آن کزر شسته پاکیزه دهن سر و بن
چیند ازند و درم درم کنند و در دیگ سنگین اندازند و آب بالای
آن ریزند و سر دیگ بگل یا خمیر محکم کنند چنانکه بخار از وی بیرون
نرود و باتش آهسته بپزند و بگذارند تا سرد شود پس سر دیگ
بگشایند و نیک بمالند و آب آن بستانند و صاف کنند
و با همسنگ آن عسل در دیگ ریزند و سنبل و خولنجان و قرنفل
و دارچینی از هر یک یکدرم زعفران نیم درم مجموع نیم کوفته در کیسه
کنند و دران دیگ اندازند و هر لحظه بدست می مالند و می
جوشانند تا بقوام آید شراب بنجبار اسهال دموی و نفث دم و سیلان
طمث را نافع بود و معده و جگر گرم را قوت دهد صفت آن صندل
سرخ و سفید سائیده از هر یک پنج مثقال بنجبار هفت مثقال اقاقیا
دو مثقال قند سفید بیمن بطریق معهود شربت بزند شراب حب الاس

بنسخه دیگر املهٔ مقشر یکمثقال حب الاس دو مثقال پوست بیخ انجبار
گلنار گل سرخ تخم حماض بری از هر یک دو درم رب به شیرین
و گلاب از هر یک بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور
معهود شربت بزند شرابی که از جهت مالیخولیا و امراض سوداوی
نافع است صفت آن تخم کاشنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک
ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم ابریشم
دو درم و نیم اصل السوس پنجدرم رازیانه و بسفایج فستقی
از هر یک سه درم و نیم در شش مثل ادویه گلاب و دو مقابل
ادویه آب سیب شیرین بجوشانند تا ثلثی باقی ماند و با یکمن قند شربت بزند
شراب قند بلغم دفع کند و سرد مزاجان را نافع باشد صفت آن
زنجبیل و دارچینی از هر یک پنجدرم هیل و قاقله از هر یک دو درم
قرنفل یکدرم مجموع نیم کوفته در هفت رطل آب بجوشانند تا به پنج
رطل آید و بپالایند و با پنجمن قند سفید بقوام آورند و نیم درم زعفران
سائیده اضافه نمایند شراب عسل معده و جگر را گرم کند صفت آن
سنبل مصطکی دارچینی قاقله عود هندی هیل جوزبوا از هر یک یکدرم

بسباسه و واله از هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک
نیم مثقال عنبر یکمثقال سیب و به را در آب انگور بجوشانند
تا مهرا شود و بعد از ان بر کشند و صاف کنند و مشک و زعفران
و عنبر را در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیم کوفته در کیسه
کنند و در محل جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان
بدست می مالند تا شیره باز دهد و چون شیره انگور در خم ریزند
کیسه را نیز در خم اندازند و بعد از شش ماه استعمال کنند شراب
خبث الحدید معده را قوت دهد و هاضمه را قوی گرداند و لون را
نیکو گرداند و باد بواسیر را نافع بود صفت آن تخم کرفس
رازیانه زیره کرمانی انیسون نانخواه صعتر انجدان کاشم کردیا
کشنیز خشک فلفل دار فلفل کندر دارچینی سنبل قرفه جوزبوا
تخم جرجیر تخم پیاز سعد زنجبیل از هر یک یک مثقال خبث الحدید
ده مثقال در شش مقابل ادویه شراب بجوشانند تا به نیمه آید
و صاف کنند شربتی هر روز سی درم شراب ریحانی نسیان
و امراض بلغمی را نافع باشد و معده را قوت دهد و پیران را موافق باشد

قرنفل نیم درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید
و بپالایند و با پنج رطل عسل بجوشانند و بقوام آورند شراب خمار
در دفع خمار بی نظیر است صفت آن آلو سیاه تمر هندی بی دانه
از هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب بجوشانند
تا بدو رطل آید و بپالایند و آب انار شیرین و آب سیب و آب لیمو از
هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یک رطل قند بقوام آورند شراب
فنجنوشش سرعت انزال را نافع است صفت آن آب انگور خام
شش رطل سماق مازو گلنار گل سرخ گشنیز خشک کندر صعتر سعد
از هر یک ده درم زعفران مر شب یمانی از هر یک یکدرم خبث الحدید
سی مثقال بجوشانند تا ثلثی باقی ماند صاف کنند و استعمال نمایند
شراب داربخت مقوی اعضای رئیسه است و نسیان و امراض
بلغمی و سوداوی را نافع است و باه را قوت دهد و پیران را موافق باشد
صفت آن آب انگور صد من به شیرین سه من سیب اصفهانی
دو من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی
سنبل الطیب کبابه چینی خیربوا خولنجان از هر یک پنجدرم عود خام

صفت آن شیره انگور صد من در خم ریزند و شمغ [?] من قند اضافه
کنند و دارچینی قرنفل بسباسه جوز بوا از هریک ده درم
مجموع نیم کوفته در کیسه کنند و در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون
آن موم کداخته بگردانند و بمشک و عنبر خوشبو کردانند شرابی
که معده و دل را قوت دهد و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد
صفت آن آب سیب سه رطل آب به شیرین دو رطل دردی یک
سنگین کنند و قرنفل یکدرم و نیم عود هندی دو درم گاوزبان
و بادرنجبویه و گل سرخ از هریک سه درم کوفته در کیسه بسته در دیک
اندازند و با آب به و سیب بجوشانند تا به نیمه آید و در خم ریزند و شراب
ریحانی دو من بر بالای آن ریزند و قند سفید یک رطل و نیم اضافه
نمایند و سر خم بگیرند و بیست روز در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف
نموده استعمال نمایند شیاف احمر لین سلاق و غلظ اجفان
و آخر مد را نافع بود صفت آن شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته
هشت درم صمغ عربی و کثیرا و مرصاف از هریک دو درم بسد مروارید

ناسفته سادج هندی از هریک چهار درم دم الاخوین و زعفران
از هریک یکدرم صلایه کرده شیاف سازند شیاف احمر حاد
سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع باشد صفت آن شادنج
مغسول شش درم صمغ عربی پنجدرم مس سوخته زاج سوخته از هریک
دو درم افیون صبر سقوطری از هریک نیم درم زنگار دو درم
و نیم زعفران و مر از هریک دانگی نیم کوفته و بحریر بیخته شیاف
سازند شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع بود
صفت آن زنگار سه درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفیداب
ارزیز از هریک دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند
و دارو های دیگر را کوفته و بحریر بیخته بدان بسرشند و شیاف
سازند شیاف دینج سکنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زاید
نافع است صفت آن زنگار شش درم صمغ عربی و اشق از
هریک چهار درم اقلیمیا طلا و افیون از هریک دو درم بارزد
یکدرم کوفته و بیخته باب سداب بسرشند و شیاف سازند
شیاف طرخماطیقان سکنه و جرب و سلاق و دست رخاء جفن

شیاف حصرم ... طلق و ورم ... نافع ... زعفرانیا ... کلی ... کندر ... گلنار ... با ... انگار ... زرد

ورنج سنبل را نافع بود صفت آن شاذنج مغسول دوازده درم
صمغ عربی ده درم زنگار و قلقطار سوخته از هر یک پنج درم مس سوخته
چهار درم افیون و زعفران از هر یک یکدرم بآب رازیانه بسرشند
و شیاف سازند شیاف ابیض افیونی رمد گرم را نافع بود
و درد صعب را بنشاند و تخدیر کند صفت آن سفیداب ارزیز
هشت درم صمغ عربی پنجدرم افیون و کثیرا از هر یک یکدرم به سفیدهٔ
تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند شیاف ابیض انزروتی
ابتدای رمد را نافع بود صفت آن سفیداب ارزیز هشت درم
انزروت مربی بشیر خر کثیرا از هر یک چهار درم به سفیدهٔ تخم مرغ
سرشته شیاف سازند شیاف گل سرخ نسخهٔ محمد زکریا رمد را نافع است
و حدة آن کمتر از حدة ابیض است و بهترین و سبکترین شیافات
وردیست صفت آن گل سرخ چهار مثقال زعفران و سفیداب
ارزیز از هر یک دو مثقال افیون و صمغ عربی از هر یک یکمثقال
بدستور شیاف سازند شیاف بریونا رمد را در روز بصلاح
آورد صفت آن شیاف مامیثا و انزروت مربی از هر یک هشت درم

زعفران دو درم افیون نیم درم کثیرا یکدرم کوفته و بیخته
به آب باران بسرشند و شیاف سازند و به سفیدهٔ تخم مرغ
در چشم کشند شیاف بریونا به نسخهٔ دیگر رمد را نافع بود و سرخی
بهر دو اماس بنشاند و درد را تسکین کند صفت آن
اقلیمیا نقره و روی سوخته از هر یک سه مثقال کثیرا و اقاقیا و صمغ
عربی از هر یک دو مثقال افیون و زعفران از هر یک یکمثقال
کوفته و بیخته به سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند
شیاف قیصر ظفره و لحم زاید را نافع باشد صفت آن شاذنج
مغسول دوازده درم صمغ عربی و مس سوخته از هر یک شش درم
قلقطار سوخته و زنگار از هر یک دو درم بآب رازیانه سرشته
شیاف سازند شیاف خلوقی بادها را پراکنده کند
و آماس ملتحمه بنشاند صفت آن مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم
کثیرا و صمغ عربی و سنبل و زعفران از هر یک یکدرم بآب
باران شیاف سازند شیاف اسود نافع است بادها را
که در چشم و جفن باشد کشیدن و طلا کردن صفت آن

مس سوخته افیون از هر یک یکدرم و نیم زعفران شیاف
مامیثا از هر یک نیم درم مروارید ناسفته و بسد از هر یک یکدرم
اقاقیا پنجدرم کوفته و بیخته باب باران شیاف سازند
شیاف ابیض کندری قرحه و مده غلیظه را نافع باشد صفت آن
سفیداب ارزیز هشت درم افیون و انزروت مربی و کثیرا
از هر یک یکدرم صمغ عربی چهار درم کندر نیم درم باب باران
شیاف سازند شیاف آبار قرحه و مورسرج را نافع بود
و حرارت بنشاند و حفر را پر سازد صفت آن اقلیمیا طلا سفیداب
ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کثیرا اسرب سوخته
از هر یک هشت درم مر و افیون از هر یک یکدرم باب باران
شیاف سازند شیاف آبار بنوعی دیگر منفعت آن قریب
بمنفعت اول است صفت آن آبار سوخته سرمه اصفهانی توتیا
مس سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک شش درم افیون نیم درم
کوفته و بیخته شیاف سازند و بعضی اقلیمیا طلا و سفیداب
ارزیز از هر یک شش درم کندر چهار درم اضافه میکنند شیاف کندر

شیاف [illegible] اطلاع على العين [illegible] وعجيب [illegible]
[illegible] افيون ملك جزو و صمغ عربي
کثیرا [illegible] جزو [illegible]
[illegible]
[illegible] البيض
[illegible] الجفن
[illegible]
شیاف [illegible] کندر انزروت
[illegible] صمغ عربی سفیداب [illegible]
[illegible]
[illegible]

قرحه و تیره را نافع باشد و گوشت برویاند صفت آن اشق انزروت
از هر یک پنجدرم کندر ده درم زعفران دو درم اشق را در لعاب
حلبه حل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشند و شیاف
سازند شیافی که ابتدای آب را نافع است صفت آن
خربق سفید یک وقیه فلفل نیم وقیه اشق یکدرم باب ترب شیاف
سازند شیاف روشنای جرب و ظفره و انتشار و ابتدای
نزول را نافع باشد صفت آن اقلیمیا نقره اقلیمیا طلا مروارید
ناسفته از هر یک دو درم کافور و مسک از هر یک دانگی صلایه کرده
باب باران شیاف سازند شیاف اصفر از جهة ابتدای
نزول و تاریکی چشم نافع است صفت آن انزروت مربی
شیاف مامیثا از هر یک هشت درم مرو ارمنی فلفل ابیض
از هر یک چهار درم زرنیخ دو درم زعفران یکدرم و نیم کوفته و بیخته
شیاف سازند شیاف اصفر بنوعی دیگر بلیله زرد توتیای
هندی از هر یک پنج درم فلفل سفید صمغ عربی از هر یک سه درم
زعفران یکدرم باب رازیانه شیاف سازند شیاف سماق

جرب وخارش وسوزش وجحوظ را نافع بود **صفت آن**
سماق سی مثقال به آب باران بپزند و بپالیند و باز بجوشانند
تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد کرد دو ده درم سفیداب ارزیز بآن
بسرشند و شیاف سازند و بعضی آب سماق را می جوشانند
تا غلیظ می شود و کرد سماق بان سرشته شیاف می سازند
شیاف دینارجون سبل رقیق بردارد **صفت آن**
زرد چوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا مساوی
کوفته و بیخته باب باران شیاف سازند **شیاف وردی**
صعوبت درد چشم را در حال بنشاند **صفت آن** و ردی کل رخ
پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب
دو درم صمغ عربی یکدرم باب باران شیاف سازند **شیاف**
اسود به نسخه دیگر رمد و حرقه عین و دمعه و سبل را که با او حرارت
باشد نافع بود **صفت آن** اقلیمیا طلا اسفیداب ارزیز صمغ عربی
افیون از هر یک چهار درم مس سوخته سنبل الطیب نشاسته
از هر یک یکدرم و نیم اقاقیا شسته بیست و چهار درم کوفته و بیخته

وبعضی را آب سود کرده باب عنب الثعلب شیاف سازند **شیاف**
اصطفطیقان استرخا جفن و تاریکی بصر و ابتدای اب نافع است
صفت آن اقلیمیا طلا فلفل سیاه افیون از هر یک چهار درم
صمغ عربی و شیاف مامیثا از هر یک هشت درم انزروت
ونمک هندی و زرنیخ زرد از هر یک یکدرم بوره ارمنی دوازده
درم باب رازیانه شیاف سازند چنانکه رسمست **شیافی**
که نافع است جرب و غلظ جفن و سبل کهنه را که با آن حرارت
و حمرة نباشد و بیاض و تاریکی چشم را زایل کند **صفت آن**
افیون اقلیمیا نقره از هر یک یکدرم سفیداب ارزیز صمغ عربی
زنگار اشق از هر یک دو درم بابی که اشق در ان حل کرده باشند
شیاف سازند **شیافی** که نافع است ابتدای رمد را و درد
ساکن کند و خواب آورد **صفت آن** شیاف مامیثا هفت درم
زعفران افیون حضض صمغ عربی از هر یک دو درم کثیرا و انزروت
از هر یک چهار درم جندبیدستر یکدرم کوفته و بیخته شیاف
سازند **شیافی** که نافع است قرحه حاره جدیده را و چشم را خنک سازد

وگوشت برویاند صفت آن سفیداب ارزیز دو درم کندر و انزروت
از هریک یکدرم افیون نیمدرم کافور دو دانگ کوفته و بیخته
شیاف سازند شیاف زنگاری جرب و باد سبل را نافع بود
صفت آن صمغ عربی سفیداب ارزیز زنگار مساوی باب سداب
شیاف سازند شیاف غوره جرب و حکه و کمنه را نافع بود
صفت آن زنجبیل پنجدرم هلیله زرد صمغ عربی توتیاء مغسول
از هریک ده درم حضض مکی چهار درم زرد چوبه و زعفران از هریک
دو درم باب غوره شیاف سازند شیاف عنب
صبر کندر گلنار انزروت دم الاخوین سرمه شب یمانی از هریک
یکدرم زنگار دانگی نیم به گلاب شیاف سازند و سوراخ را
از حرک پاک کنند و دران جا چکانند شیاف ورد
قرحه و بثره و بهور سرخ و نتو قرنیه و عنبیه و کمنة المده و رمد کهنه را نافع باشد
صفت آن برگ گل تازه هفتاد و دو مثقال اقلیمیا نقره محرق مغسول
و صمغ عربی از هریک بیست و چهار مثقال زعفران شش مثقال
افیون و سرمه از هریک سه مثقال زنگار و توبال نحاس و سنبل

هندی

هندی از هریک دو مثقال مر صافی چهار مثقال کوفته و بیخته
باب باران شیاف سازند شیاف دینارجون بنسخه دیگر
رمد سوداوی را نافع باشد صفت آن سفیداب ارزیز اقلیمیا
از هریک ده درم افیون و نشاسته از هریک یکدرم کثیرا
یکدرم و نیم بطریق معهود شیاف سازند شیاف ابار نسخه دیگر
اقلیمیا طلا توتیا سرمه سفیداب ارزیز روی سوخته کندر
از هریک دو درم دم الاخوین و افیون از هریک یکدرم انزروت
یکدرم و نیم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف کندر
قرحه و بثور را نافع است صفت آن اشق انزروت از هریک
پنجدرم کندر ده درم زعفران دو درم بلعاب حلبه شیاف
سازند شیاف قلقند از برای طرفه نافع است صفت آن
روی سوخته پنجدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی
از هریک یکدرم زرنیخ نیم درم بسرکه بسرشند و یک هفته
بگذارند پس شیاف سازند و استعمال نمایند شیاف مر
طرفه را نافع بود صفت آن کندر مر زعفران از هریک یکدرم

زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و باب کشنیز تازه در چشم
چکانند **شیاف مرارات** انتشار و ابتدای نزول را نافع باشد
صفت آن زهره کلنک زهره شبوط زهره بزکوهی زهره باز
زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل
سکبینج فرفیون از هریک یکدرم باب رازیانه شیاف
سازند **شیاف مرارات بنسخه دیگر** ضعف بصر و ابتدای آب را
نافع است **صفت آن** زهره باشق زهره عقاب زهره خرس
زهره روباه شبوط خشک کرده مساوی باب رازیانه شیاف
سازند **شیاف مرارات بنسخه دیگر** زهره کلنک زهره کبک
زهره کرک زهره بزکوهی زهره باشق زهره حرکور زهره کبوتر
زهره شیر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرکوش
زهره اهو زهره ماهی از هریک خشک کرده یکدرم سکبینج
فرفیون شحم حنظل از هریک یکدرم سکبینج را باب بادیان حل کنند
و داروهای دیگر کوفته و بیخته بان بسرشند و شیاف سازند
شیافی که قایم مقام مرارا تست **صفت ان** زهره بزکوهی

درظرفی مسین خشک کرده ده درم شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم
فرفیون و نوشادر از هریک یکدرم باب سداب یا آب رازیانه
شیاف سازند **شیاف علای** حکه و جرب و سلاق
و ظلمه و دمعه و سبل و ظفره و خشونه اجفان را نافع باشد
صفت آن توتیا مغسول شش درم مامیران چینی و شیاف
مامیثا از هریک پنجدرم دارفلفل زنجبیل زبد البحر حضض هندی
پوست هلیله زرد ساذج هندی از هریک سه درم زعفران
دو درم کثیرا و صمغ عربی از هریک دو مثقال باب غوره بروز ده
شیاف سازند **شیاف حلیت** خیالات و ابتدای آب را
نافع باشد **صفت آن** حلیت خربق سفیداب از هریک ده درم
سکبینج سه درم بعسل بسرشند و شیاف سازند **شیاف**
دنیارجون بنوعی دیگر سبل و ظفره و جرب را نافع است
و چشم را جلی دهد **صفت ان** اقلیمیا طلا و سفیداب ارزیز
از هریک ده درم کثیرا و مر از هریک پنجدرم مروارید ناسفته بسد
دم الاخوین از هریک چهار درم زرنیخ سرخ نبات اقاقیا از هریک

نیم درم افیون هفت درم زعفران نشاسته روی سوخته
از هر یک دو درم کوفته و بیخته شیاف سازند شیافی که جرب
و سبل و لحم زاید را نافع باشد صفت آن سادج هندی شش درم
صمغ عربی پنج درم زنگار سه درم مس سوخته و قلقطار سوخته
از هر یک دو درم افیون و مر از هر یک یکدرم زعفران نیم درم
باب سداب شیاف سازند شیافی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن زنگار سه درم سفیداب ارزیز اقلیمیا نقره صمغ
عربی اشق از هر یک دو درم اشق را با آب سداب حل کنند
و داروهای دیگر را کوفته و بیخته بان بسرشند و شیاف سازند
شیافی که تیره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه ببرد صفت آن
شاخ گوزن سوخته شسته سرب سوخته شسته از هر یک چهار درم
توبال مس شسته دو درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم
شیاف سازند چنانکه رسمست و در چشم کشند شیاف مسهل
قولنج بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع باشد
صفت آن سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی

سقمونیا تربد حب النیل مساوی صمغها را با آب سداب حل کنند
و داروهای دیگر را کوفته و بیخته بان بسرشند و شیاف سازند
هر یکی دو درم شیافی که درد پشت و جمیع انواع مفاصل که
سبب آن سردی و بلغم باشد نافع بود صفت آن سکبینج
جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شقاقل شحم
حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون نمک هندی انزروت
جندبیدستر زرنباد قسط ماهی زهره سعد سداب خشک مساوی
کوفته و بیخته باب سداب تازه بسرشند و شیاف سازند
شیافی دیگر که درد پشت و اوجاع مفاصل و بواسیر را
نافع است صفت آن سکبینج جاوشیر مقل بارزد شحم حنظل
بیدانجیر ماهی زهره بوزیدان از هر یک یکدرم بزر البنج یکدرم
و نیم سورنجان و تربد از هر یک سه درم جندبیدستر نیم
درم باب کنند تا شیاف سازند شیاف زحیر زعفران
حضض مر افیون کندر مساوی کوفته و بیخته شیاف سازند
شیاف خیارچنبر قولنج بگشاید و طبع را نرم کند صفت آن

بنفشه دو درم خطمی سه درم سنای مکی پنجدرم نمک هندی یکدرم
عسل خیارچنبر و شکر سرخ از هریک ده درم شیاف سازند
شیاف بنفشه که همین خاصیت دارد صفت آن بنفشه پنجدرم
سقمونیا و نمک هندی از هریک دو درم بورهٔ ارمنی و ترید
از هریک سه درم قرا قروت و فانید از هریک پنج مثقال
شیاف سازند شیاف قولنج بوره ارمنی ده درم شحم حنظل
مقل سکبینج از هریک پنجدرم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ
ده درم شیاف سازند شیاف فرفیون ضعف مثانه
و سلس البول و فتق را نافع باشد و باه را قوت دهد
صفت آن نارجیل حب الصنوبر حب المحلب مقشر مغز بادام
تلخ کرمدانه حب الزلم از هریک دو درم فرفیون جندبیدستر
سداب از هریک سه درم مقل ده درم باب کنند تا شیاف
سازند شیافی که مقوی باهست صفت ان حلتیت فرفیون
از هریک یکدرم مسک نیم درم کوفته و بیخته شیاف سازند
شیافی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن تنه سوسمار زهره

کرک حب القطن عاقرقرحا مساوی کوفته بروغن سنبل شیاف
سازند شیافی که استسقاء طبلی را نافع بود و بادها دفع کند
صفت ان سداب حرمل رازیانه تخم کرفس ترید سفید بوره ارمنی
از هریک یکدرم شکر سرخ پنجدرم باب سداب شیاف
سازند شیاف ثقل سمع دوی و طنین که سبب آن ریح
غلیظ باشد و وجع بلغمی کوش و طرشی که سبب آن اخلاط
غلیظ بود دفع کند صفت آن شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی
سه درم جندبیدستر و زراوند مدحرج و عصاره افسنتین
از هریک نیم درم قسط دانکی و نیم فرفیون دانکی کوفته و بیخته
بزهرهٔ کاو سرشند و شیاف سازند و در وقت حاجت
یکی را ازان در روغن بادام تلخ حل کرده در کوش چکانند
شیافی که خون رفتن از بواسیر باز دارد صفت آن
کندر انزروت دم الاخوین کلنار سرمه زاج سفید از هریک
یکدرم زنکار دانکی کوفته و بیخته بعسل سرشته شیاف سازند
شیافی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن قنطوریون

دقیق بیخ سوسن انزروت از هریک یکمثقال مازو نیم مثقال
زنکار و انکی بعسل سرشته شیاف سازند شیافی دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن اقاقیا لحیه التیس کلنار
کل ارمنی از هریک یکدرم ودع سوخته و سفیداب از هریک
نیم درم باب لسان الحمل یا آب خرفه سرشته شیاف سازند
شیافی دیگر که همین عمل کند صفت آن عصاره لحیه التیس اقاقیا
جفت بلوط دم الاخوین از هریک یکدرم مرسفیداب صدف
سوخته از هریک نیم درم باب لسان الحمل سرشته شیاف سازند
شیافی که در عقب مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری
باشد و گرم مزاجان را موافق است صفت آن ترنجبین بنجدرم
صابون رقی خطمی نمک طعام از هریک دو درم شکر سرخ بنجدرم
شیاف سازند شیافی که اسهال دم را نافع بود صفت آن
مر اقاقیا بزر البنج صمغ عربی برنج بریان کرده مساوی کوفته و بیخته
باب مورد سرشته شیاف سازند شیافی که شکم را ببندد
صفت آن اقاقیا صمغ عربی کلنار کزمازج بلوط برنج بریان کرده

ذره بریان کرده کوفته و بیخته شیاف سازند شیافی
که نافع است از جهة زحیر و اسهال دم و اغراس صفت آن
صمغ عربی آقاقیا افیون تازه بزر البنج کندر کل ارمنی برنج
بریان کرده مساوی کوفته و بیخته باب مورد یا آب کشنیز
تازه شیاف سازند شیاف عذیوط اقاقیا امله
کلنار صمغ عربی کوفته و بیخته باب مورد بسرشتند و شیاف
سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند شیافی
که از جهة کرم کوچک که در امعاء سفلی اطفال باشد سود دارد
صفت آن شحم حنظل قنطوریون نمک هندی مغز استخوان
زردالوی تلخ مساوی کوفته شیاف سازند باب الصاد صبغ
که بهق ابیض را برنگ بدن آورد صفت آن تخم ترب شیطرج
فوه کندش خردل کوفته و بیخته بسرکه کهنه ترکنند و در آفتاب بمالند
صبغی که برص را رنگین کند صفت آن شوره مرشب یمانی فوه
کوفته و بیخته بدرد شراب ترکنند و چند نوبت بمالند صبغی دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن شیطرج عاقرقرحا حضض

ثمره دیگر خداوند [illegible] بود صفت آن
اسبب ارمنی [illegible] صندل [illegible]
[illegible] بنفشه و نیلوفر [illegible]
ثمره دیگر خداوند صداع [illegible] جوز بوا زنجبیل [illegible]
نافع بود صفت آن [illegible] یکمثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] ثمره دیگر [illegible]
[illegible] صفت آن سداب [illegible]
[illegible] سوده [illegible]
ثمره دیگر خداوند صرع [illegible]
صفت آن [illegible] دارد
انکور [illegible] کنند [illegible]
و در حالت صرع [illegible]
منفعت بود

خردل شونیز کل شقایق مرزنجوش زرد فوه مساوی کوفته و بیخته
نخون نیز سرشته بمالند صبغی دیگر که همین عمل کند صفت آن
شیطرج فوه نیل شب یمانی کل سرخ کوفته یک شبان روز
در سرکه خیسانند روز دیگر بمالند صبغی که بهق اسود را ببرد و برنگ
بدن آورد صفت آن تخم ترب ده درم کندش و قسط از هر یک
دو درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که زنگ را سرخ کرداند صفت آن
زعفران فوه کندش مر مصطکی مساوی کوفته باب بلبوس
تر ساخته شب بمالند و صباح باب کرم بشویند صبغی
که نشان آبله و جراحات و ریشها ببرد و برنگ بدن آورد
صفت آن مرداسنک سفیداب برنج نی کهنه ارد نخود ارد برنج
استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته
و بیخته بلعاب حلبه و بزر کتان شب بمالند و صباح
سبوس و آب کرم بشویند صبغی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن ایرسا قسط مرداسنک مغسول شاخ کوزن سوخته
بوره ارمنی اشق کوفته بماء الشعیر بمالند باب الضاد ضماد التین

بسلابة طحال را نافع است صفت آن مقل دو درم اشق یکدرم
ارد باقلا کرسنه نخود اکلیل الملک بزرک حلبه بابونه ترمس سنبل
از هر یک نیمدرم انجیر زرد بیست و چهار درم کوفته و بیخته بروغن
سداب یا روغن بابونه ضماد کنند ضمادی که نافع است از جهة
اورام صلبه معده و جکر صفت آن زعفران و صبر از هر یک یکدرم
افسنتین و سنبل از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته باب کرم
ضماد کنند ضماد حی العالم نافع است از جهة حرارت و ورم جکر
صفت آن بنفشه چهار مثقال حی العالم کل سرخ صندل سفید از
هر یک چهار درم قصب الذریره دو مثقال کافور یکدرم کوفته
باب کشنیز تازه ضماد کنند ضمادی دیگر که ورم جکر را نافع است
صفت آن جو در سرکه خیسانند تا مهرا شود و پنجدرم طباشیر سفید
فوفل از هر یک نیم درم افسنتین ورق کل سرخ قصب الذریره
صندل سفید شیاف مامیثا از هر یک یکدرم کافور دانکی
کوفته و بیخته در لته کتان مالند و بر موضع جکر اندازند ضماد سوخته
بنفشه سبوس کندم ارد جو خطمی ارد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته

بروغن بنفشه با دام ضماد کنند ضماد مامیل بزرک حلبه از هر یک ده درم میعه سایله جهار درم موم سفید بیست درم بروغن یاسمین ضماد کنند ضمادی که شکم به بندد صفت آن اقاقیا املهٔ کندر سعد اذخر سنبل مصطکی از هر یک بنجدرم کعک ده درم کوفته و بیخته باب به ضماد کنند ضمادی که معده بارده را کرم کند و قوت دهد صفت آن سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین از هر یک بنجدرم اذخر املهٔ قرنفل دارچینی قصب الذریره از هر یک دو درم کوفته و بیخته باب به ضماد کنند ضمادی که ورم کهنه معده را تحلیل دهد صفت آن مقل حب البان تخم کرنب از هر یک ده درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هر یک بنجدرم موم سه درم روغن ناردین بانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته اضافه نمایند و با موم در روغن ضماد کنند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن حلبه شب یمانی خطمی بزرک بابونه مصطکی از هر یک بنجدرم سنبل سعد قصب الذریره اذخر از هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه بانزده درم بطریق معهود

ضماد کنند ضماد الصندلین از جهة معده و جکر کرم نافع است صفت آن صندل سرخ و سفید کل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته و بیخته باب عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد کنند ضمادی که استسقای زقی و استسقایی را که با ان حرارة باشد نافع بود صفت آن ارد جو سعد بشک کوسفند کهنه بوره ارمنی کل ارمنی مساوی کوفته و بیخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که نفخه طحال را سود دارد و صلابه را نرم کند صفت آن سداب ده درم بوره ارمنی فودنه از هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته و بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد الاشق صلابه طحال را سود دارد صفت آن اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی از هر یک جهار درم اشنه و کزمازج از هر یک شش درم سداب هشت درم کوکرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بیزند و اشق و مقل را در ان بکدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضمادی که وجع رحم بواسیر را تسکین کند صفت آن زعفران افیون بزر البنج بیضه مرغ از هر یک دو درم خطمی و بزرک از هر یک بنجدرم زرده تخم مرغ

ضماد اللقوه

اقاقیا جوز السرو ... کوکنار ... صدف ... ضماد کنند

نیم بخته یک بیضه بروغن استخوان زردآلو ضماد کنند ضمادی
از جهة فتق نافع باشد صفت آن جوز السرو دو درم سعد مصطکی علک
مرزنجوش بازو اقاقیا کندر از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
بشراب کهنه ضماد کنند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن جوز السرو صبر و رق سداب بارزد بابونه مساوی
کوفته و بیخته بروغن قسط ضماد کنند ضمادی دیگر که همین منفعت دارد
صفت آن مصطکی کندر انزروت جوز السرو برگ سرو مرسرشیر
بلوط مساوی کوفته و بیخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که نقرس
بارد را سود دارد و بغایا او رام بارده را تحلیل دهد صفت آن
مقل کندر حلبه بزرگ اشق کوفته بشراب ضماد کنند ضمادی
که پیکان را از بدن بیرون کشد صفت آن اشق جاوشیر نرگس
بیخ نی کوفته بعسل ضماد کنند ضماد اصطمیقون برودة معده و کبد
وطحال را نافع بود صفت آن افسنتین سنبل الطیب سلیخه
صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان و زعفران از
هر یک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن ناردین

ضماد نقرس حار
صندل عدس مقشر
سعد کوفی ... مو...
شیاف ماميثا گل ارمنی بکوبند
و بیخته و با حی العالم
با گلاب و آب کاسنی ضماد کنند

یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه کوفته و بیخته
بآن ترسازند و ضماد کنند ضمادی که ضعف معده را که سبب آن
حرارة باشد نافع بود صفت آن حب الآس آمله عود گلنار
برگ مورد پوست به پوست سیب گل سرخ قصب الذریره صندل
سرخ و سفید کوفته و بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند
ضمادی که نقرس و اورام حاره را نافع بود صفت آن
صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته
و بیخته به گلاب و آب کاشنی ضماد کنند ضماد قیطاریون
لقوه و فالج و صداع و درد چشم و شقیقه و درد دندان را
نافع بود و نزلات را از چشم منع کند چون بر صدغین ضماد کنند
و چون بر مثانه ضماد کنند بول براند و چون بر گزیدگی عقرب
مالند درد ساکن گرداند و چون بر شکم ضماد کنند اورام
اعضاء باطنه را نافع بود صفت آن رعی الحمام دو درم موم
سفید ده درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم موم
و راتینج را در روغن زیت بگدازند و رعی الحمام را کوفته و بیخته

اضافه نمایند وضماد کنند ضمادی که اگر بر معده نهند قی آورد
واگر بر ناف ضماد کنند شکم براند واگر بر عانه نهند حیض براند صفت آن
برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار از هریک سه مثقال خربق سفید
ومرداسنگ از هریک چهار درم روغن زیت ده درم موم سفید
وپیه بز از هریک پنج درم موم وپیه را در روغن زیت بگدازند
وباقی ادویه کوفته وبیخته با آن ضم کنند وبر روی کاغذ پاره
کشند وضماد کنند ضمادی دیگر که چون بر لثه کشند وبر فم معده
اندازند اسهال سودا کند وچون بر زیر بغل ضماد کنند اسهال
صفرا کند وچون بر ما بین الورکین ضماد کنند بلغم براند واین
ضماد از اسرار اطباست اطفال وپیران وکسانی را که طاقت
اسهال بدواء مسهل نباشد بدین معالجه کنند صفت آن
ترمس مقشر یک کف بکوبند ودر دیگ کنند وآن مقدار
شیر تازه که آن را بپوشاند بر سر آن ریزند وبجوشانند تا ترمس
شیر را جذب کند بعد از آن مساوی آن روغن گاو اضافه
نمایند وبجوشانند تا بقوام آید واستعمال کنند وچون خواهند که قطع

اسهال شود لثه را بر دارند وموضع را به گلاب بشویند ضمادی
که جبر وکسر ووثی را نافع باشد صفت آن عفاث ماش گل ارمنی
از هریک چهار درم خطمی ومر از هریک دو درم اقاقیا وصبر از هر یک
یکدرم کوفته وبیخته با آب مورد وزرده تخم مرغ ضماد کنند
ضمادی که عرق النسا ووجع الورک را نافع است صفت آن
پوست بیخ کبر فودنه کوهی عاقرقرحا از هریک دو درم عصاره
قثاء الحمار وحب الغار از هریک یکدرم کوفته وبیخته بشراب
عسل ضماد کنند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
نطرون عاقرقرحا از هریک دو درم قسط وتخم تره تیزک از هر یک
یکدرم زفت پنج درم زفت را در روغن زیت بگدازند وباقی
ادویه کوفته وبیخته اضافه نمایند وضماد سازند ضمادی که پوست
که بر گرد ناخن بر خیزد با صلاح آورد صفت آن مصطکی سه درم
در پانزده درم روغن گل بگدازند ودو درم نمک با آن بیامیزند
وبران موضع ضماد کنند ضمادی که از جهة برص اطفال نافع باشد
صفت آن زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد از هریک یکدرم زفت

رومی ده درم زفت را در عسل و سرکه بگدازند و داروهای دیگر
کوفته و بیخته با آن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که استسقای
طبلی را سود دارد صفت آن بابونه اکلیل الملک مرزنگوش شبت
فودنه از هر یک ده درم زیره کرمانی سه درم کوفته و بیخته
باب سداب ضماد کنند ضمادی که ورم بلغمی معده را نافع بود
صفت آن جعده پنجدرم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی
از هر یک ده درم افسنتین سنبل صبر از هر یک هفت درم کندر
شش درم بیخ خطمی بابونه ده درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ
بیست درم موم سفید سی درم ضماد سازند چنانکه رسمست
ضماد بواسیر بحم کند تا بزرگ مقل ازرق از هر یک پنجدرم بروغن
گاو سرشته ضماد کنند ضمادی که قروح مقعد را نافع باشد
صفت آن افیون زعفران از هر یک نیم دانک مرداسنگ
یکمثقال سفیداب ارزیز نیم درم روغن گل پنجدرم ضماد سازند
چنانکه رسمست ضمادی که اخراج مشیمه و جنین میت کند صفت ان
شحم حنظل قسط سداب از هر یک سه درم مر یکدرم کوفته و بیخته

بزهره گاو

بزهره گاو بسرشند و بر عانه و ناف ضماد کنند ضمادی
که صداع بارد را نافع است صفت ان بابونه اکلیل الملک درمنه
ترکی شبت ورق الغار مرزنگوش مساوی بروغن خیری ضماد کنند
ضمادی که اسهال صفراوی را نافع باشد صفت ان برگ مورد
گل سرخ گلنار صندل مازو امله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی
کوفته و بیخته باب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضمادی
که زلق الامعاء بلغمی را نافع بود صفت ان لادن سعد مصطکی
قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام از هر یک پنجدرم عود
جوزبوا قرنفل از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته باب مورد
ضماد کنند ضمادی که بول دم را حبس کند صفت ان
گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کشنیز اورق گل سرخ گلنار
شاخ گوزن سوخته عصارهٔ لحیة التیس از هر یک دو درم
مازو یکدرم کوفته و بیخته باب مورد ضماد کنند ضمادی
که اورام ثدی را سود دارد صفت آن نان گندم آرد جو با قلی
خطمی حلبه از هر یک ده درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته

بزرده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که نگذارد پستان بزرگ شود

صفت آن ودع سوخته آرد جو مساوی بسرکه بسرشند و در

ماهی سه روز متوالی ضماد کنند ضمادی که آماس چشم بنشاند

و درد ساکن کند صفت آن آرد جو ده درم آرد باقلا پنجدرم

اقاقیا یکدرم سفیده تخم مرغ یک بیضه بآب کشنیز تر و

آب کاشنی ممزوج ساخته ضماد کنند ضمادی که از جهة

اختلاط عقل در امراض حاده نافع است صفت آن آرد جو

ده درم سبوس گندم بنفشه از هریک پنجدرم خطمی سه درم

بآب برگ بید و روغن گل و قدری سرکه ضماد کنند ضمادی

که اماس بن گوش را بنشاند صفت آن پیه بط پیه مرغ از

هریک پنجدرم بکد ازند و پنجدرم پشک گوسفند کهنه کوفته و بیخته

بآن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که اسهال را که سبب آن

ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد نافع بود صفت آن

سنبل قصب الذریره افسنتین قشور کندر مصطکی لادن

برگ مورد ورق گل سرخ صندل از هریک ده درم پوست انار

حاحب دیگر سرنیزه
ادره کرها و خمدان
باب اشنه زرنشان ضماد کنند
ولعد ازان لنبه را اگر به نزر کرده
در روز نشان زنند مکرر این
عمل کنند العبد از بیماه و صلحان شد

ترش و آمله از هریک پانزده درم کوفته و بیخته بشراب کهنه

ضماد کنند ضمادی که درد بواسیر بنشاند صفت آن مقل کوهان

شتر مغز ساق گاو مغز استخوان زرد آلو میعه زرده تخم مرغ

مساوی در روغن گاو که پیاز در آن جوشانیده باشند حل کنند

و ضماد سازند و پیاز بروغن گاو بریان کرده نیز ضمادی نافع است

ضمادی که فتیله الماراسود دارد صفت آن آرد جو پشک گوسفند

کهنه گل ارمنی سرگین گاو خشک از هریک دو درم سعد بوره

ارمنی زیره کرمانی مس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار

از هریک یکدرم کوفته و بیخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که افراط

طمث را نافع باشد صفت آن عدس مقشر پوست انار ترش

مازو برگ مورد مساوی کوفته و بیخته بسرکه بسرشند و بر پشت شکم

و عانه ضماد کنند ضمادی که شیر زنان را زیاده کند صفت آن

آرد باقلا ده درم تخم بادروج پنجدرم کوفته و بیخته بآب بادروج

ضماد کنند ضمادی که نگذارد که ناف بیرون آید صفت آن

شب یمانی سه درم مازو سعد کوفته و بیخته بششش درم

سرکه ضماد کنند و بر فاده محکم به بندند ضمادی که نقرس گرم را
سود دارد صفت آن آرد جو بیست درم افیون سه درم با آب
عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که نقرس مرکب را سود دارد
صفت آن لعاب خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان مساوی روغن
گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که جمیع انواع مفاصل را
نافع بود صفت آن بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک بیست درم
اشق جاوشیر مقل از هر یک ده درم موم و سرکه از هر یک
پنجدرم روغن شبت بیست درم ضماد کنند چنانکه رسم است
ضمادی که جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع بود و ماده را رادع
کند صفت آن شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ آب عنب
الثعلب ضماد کنند ضمادی که بواسیر و درد مقعد و زحیر را
نافع بود صفت آن مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم
اقاقیا دم الاخوین کندر مر از هر یک نیم درم مرداسنگ سفیداب
ارزیز از هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون دانگی روغن گل
بیست درم بطریق معهود ضماد کنند ضمادی که مخصوص به بواسیر است

صفت آن روغن مغز استخوان زرد آلو پنج مثقال پیه بط پنجدرم
میعه سائله سه درم مقل دو درم زفت یکمثقال و نیم ضماد سازند
ضماد دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن پیاز و کنند تا پخته و در
روغن گاو بریان کرده از هر یک پنجدرم مقل یکدرم زعفران
نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد سازند ضمادی دیگر که همین عمل کند
صفت آن روغن مغز استخوان زرد آلو ده درم کوهان شتر
نه مثقال برگ شفتالو خشک و موم سفید از هر یک سه درم
مقل یکمثقال مرداسنگ دو درم ضماد سازند چنانکه رسم است
ضمادی که ورم بارد خصیه را نافع است صفت آن آرد باقلا
حلبه بابونه زیره مویز منقی بروغن کنجد ضماد کنند ضمادی
که خنازیر را تحلیل دهد صفت آن کثیرا پنجدرم نانخواه دو درم
صبر یکدرم با آب کشنیز تازه ضماد کنند باب الطلاء طلایی
که از جهت صداع حار نافع است صفت آن صندل سرخ و سفید
تخم کاهو از هر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ از هر یک چهار درم
زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا از هر یک دو درم

بنج نفاج یکمثقال باب برک کاهو ساخته بر پیشانی وصدغین طلا کنند

طلایی که ورم پس کوش را نافع بود صفت ان صندل سرخ

فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران مر مساوی بکلاب طلا کنند

طلاء رعاف آرد جو کلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل

سفید از هریک پنج درم کافور دانکی بکلاب تر ساخته

در پیشانی طلا کنند طلایی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن

اقاقیا نشاسته کل ارمنی کلنار مساوی کوفته و بیخته باب مورد

یا آب برک تاک یا آب لسان الحمل سرشته بر پیشانی طلا کنند

طلایی که موی را از ریختن نگاه دارد صفت آن پرسیاوشان

لادن قسنتین حب الغار مساوی بکوبند و در روغن مورد بیزند

و طلا کنند طلایی که شکستن و شکافتن موی را سود دارد

صفت آن برگ چغندر لعاب بزرک بزرقطونا در حمام بر سر و ریش

طلا کنند طلایی که سبوسه سر را ببرد صفت آب برگ چغندر چهل

درم بوره دو درم زهره کاو یکدرم بعسل بسرشند و بر سر طلا کنند

طلایی که منع انبات موی کند صفت آن وزغ را در سایه خشک کنند

وبسایند و خون لاک پشت نهری خشک کرده و اهک و بوره

و مرداسنگ و صدف سوخته از هریک قدری باب آس سرشند

چون موی بغل و عانه برکنده باشند بر ان طلا کنند و بنک

بمالند دیگر بر انجا موی نروید و جمیع مخدرات و مبردات همین

خاصیت دارند مثل انکه اگر موی از موضعی برکنند و ان موضع را

به بنک و افیون و شوکران بخته طلا کنند چند بار منع انبات کند

طلایی دیگر که درین باب مجربست صفت ان شیره انجره و

خایه مورچه و زبد البحر و ترشی ترنج از هریک قدری بیکدیگر بیامیزند

ممزوج سازند و موی را برکنند و سه بار بران موضع طلا کنند

منع انبات کند و اگر پیش از بلوغ و انبات عانه این طلا را

استعمال نمایند موی ازان جا نروید طلایی که مو برویاند

و داء الثعلب را نافع باشد صفت آن لادن سوخته چوب کتان

گل شقایق با روغن مورد طلا کنند یا برگ مورد کوفته با لادن

و مر و روغن مصطکی بمالند یا فقاح اذخر و قرنفل و سعد و مازو

کوفته و بیخته با شراب طلا کنند یا سم استر سوخته با روغن دونه

بمالند بعد از انکه بسیار عنصل چندان مالیده باشند که آبله کرده باشد
نافع بود و اکر زبد البحر و برنجاسف سوخته بروغن زیت طلا کنند
همین عمل کند طلای که حکه و جرب را نافع باشد صفت آن
مغز استخوان زردآلو تلخ تخم ریباس از هر یک بیست درم
نمک طعام و زیبق مقتولی از هر یک دو درم مجموع را در بیست درم
ماست ممزوج سازند و در حمام طلا کنند و یکساعت بگذارند
پس بشویند طلائی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
زیبق مقتول حنا تخم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر مساوی بسرکه
و روغن گل طلا کنند طلائی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن
مغز بادام تلخ سنای مکی مرداسنگ از هر یک سه درم
کنجد ده درم بسرکه و روغن گل طلا کنند طلائی که از جهة
جرب رطب نافع است صفت آن کندش و فلی مرداسنگ
از هر یک ده درم نمک پنجدرم بسرکه و روغن گل تر ساخته
در حمام طلا کنند طلائی دیگر که جرب رطب را نافع باشد
صفت آن زرد چوبه بوره مرقسطکندش از هر یک یکدرم

پنجدرم بروغن گل تر ساخته در حمام طلا کنند و یک ساعت بگذارند
پس به سبوس و آب گرم بشویند طلای دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن کوکرد زرد یکمثقال پیه بز دو مثقال روغن گل
ده مثقال پیه را در روغن بگدازند و کوکرد صلایه کرده بدان
ممزوج سازند شب بمالند و صباح در حمام بشویند طلای دیگر
که همین منفعت دارد صفت آن زیبق مقتول پنجدرم کندش
دو درم زراوند طویل هفت درم بروغن گل سه روز طلا کنند
طلای که همین عمل کند صفت آن عاقرقرحا مویزج خردل حنا
زیبق مقتول کوکرد موم مساوی بروغن دنبه ممزوج ساخته
طلا کنند طلای دیگر که از جهة جرب نظیر ندارد و مکرر بتجربه
رسیده صفت آن کوکرد حنا از هر یک یکمثقال پوست هلیله زرد
زیبق مقتول شیطرج هندی از هر یک نیم مثقال فلفل دار فلفل
روغن دنبه بیست مثقال بطریق معهود یکدیگر ممزوج سازند
شب بمالند و صباح در حمام به سبوس و سرکه و آب گرم
بشویند طلای که از جهة حکه نافع است صفت آن تخم خشخاش

واسفاناخ کوفته در سرکه خیسانند و در حمام بمالند طلایی
که حکه خصیه را نافع باشد صفت آن شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک
چهار درم اشنان دو درم نوشادر دانگی زعفران یک طسوج
کوفته و بیخته بروغن گل و سرکه تر کرده طلا کنند طلایی
دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن شیاف مامیثا اقاقیا
از هر یک سه درم صبر و نوشادر از هر یک چهار دانگ کشته
یکدرم بگلاب و سرکه طلا کنند طلایی که قوبا را نافع باشد صفت آن
کوگرد دو درم سفیداب هشت درم مونرج یکدرم بسرکه طلا کنند
چنانکه رسمست طلایی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن
خربق سفید چهار درم ترمس صدف سوخته نطرون از هر یک
سه درم کوفته و بیخته بسرکه تر ساخته طلا کنند طلایی دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن اشق ترمس از هر یک یکدرم
بورهٔ ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا کنند و بعد از ساعتی
باب گرم بشویند طلایی که قلع ثالیل کند صفت آن ماز و شب یمانی
تخم حرحیر کوفته و بیخته بزهره گاو بسرشند و چند نوبت طلا کنند

طلایی که سوختگی آتش را نافع باشد صفت آن عدس مقشر گل خ
بپزند تا مهرا شود بس سفیداب و آرد جو و روغن گل با آن بیامیزند
و طلا کنند طلایی که تربل و آماس نرم که بعد از بیمار بیماری در از
در پا و پشت چشم و روی پیدا شده باشند زایل کند صفت آن
صبر اقاقیا مرسعد شیاف مامیثا زعفران حضض گل ارمنی کوفته
و بیخته بسرکه و اب عنب الثعلب طلا کنند طلایی که صداع را
نافع باشد صفت آن مر زعفران افیون بزر البنج کندر مساوی
بگلاب تر کرده بر صدغین طلا کنند طلایی منوم نیلوفر
بنفشه تخم کاهو از هر یک سه درم پوست خشخاش و شیاف
مامیثا از هر یک دو درم صندل سرخ و سفید از هر یک دو مثقال
کوفته و بیخته باب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین
طلا کنند طلایی که اسهال و قی باز دارد صفت آن
گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار ماز و شب یمانی جوز السرو و صندل
سرخ و سفید عدس برگ مورد از هر یک سه درم طباشیر
دو درم باب به برشکم و معده و پشت طلا کنند طلایی

که ورم حار جکر را نافع باشد صفت آن بنفشه خطمی ارد جو از
هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و سفید
و بابونه اکلیل الملک تخم کاشنی تخم کشوث نیلوفر از هر یک
دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل
نیم درم کوفته و بیخته به گلاب و اب کاشنی طلا کنند
طلاسی که ورم حار خصیه را نافع بود صفت آن بابونه اکلیل
الملک خطمی شیاف مامیثا پوشش دربندی از هر یک هفت درم
صندل سرخ و سفید از هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته
و بیخته به گلاب و آب کاشنی طلا کنند طلاسی که افراط
حیض را باز دارد صفت آن گل سرخ عدس مقشر از هر یک پنجدرم
اقاقیا کلنار صندلین از هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم طین
و طباشیر از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با اب به برعانه و پشت
طلا کنند طلاسی که از جهة بنات اللیل نافع باشد صفت آن
خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم ترمس پوشش دربندی
از هر یک یکدرم مر شیاف مامیثا از هر یک یکدرم و نیم آرد

باقلا سه درم کوفته و بیخته با اب کرفس طلا کنند طلاسی
که از جهة سعفه ترکه بر روی اطفال باشد نافع بود صفت آن سفیداب
ارزیز سه درم گل سرخ دو درم کلنار و زرد چوبه از هر یک یکدرم
کافور طسوجی موم سفید دو درم و نیم روغن گل ده درم موم را
در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته و بیخته بان ممزوج سازند
و طلا کنند طلاسی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
اشنان سبز و مرداسنگ از هر یک پنجدرم گل ارمنی حضض
پوست انار از هر یک سه درم حنا و قنبیل از هر یک چهار درم
اقاقیا شیاف مامیثا صندل از هر یک دو درم به گلاب
تر ساخته طلا کنند طلاسی دیگر از جهة سعفه صفت آن برگ مهک
چهار درم حنا و مازو از هر یک دو درم بروغن دنبه طلا کنند
طلاسی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن اب برگ چغندر
روغن دنبه از هر یک صد درم بجوشانند چندانکه اب برود و روغن
بماند بعد از ان برگ مهک و حنا از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته
بان ممزوج سازند و طلا کنند طلاسی دیگر که از جهة سعفه که در بدن



اطفال پیدا شود صفت آن زرد چوبه حنا زراوند مدحرج اسنک
پوست انار بروغن کل و سرکه طلا کنند طلای دیگر از جهة سعفه
کهنه صفت آن نمک سوخته زاج سوخته کوکرد خاک زیبق مازو زرد
چوبه زراوند مدحرج اسنک کوفته و بیخته بروغن کل و سرکه طلا کنند
طلای دیگر که سعفه تر را نافع باشد صفت آن نمک اشنان
بسرکه تر کرده چند نوبت بمالند و اکر صابون رقی به کلاب زنند
تا کف برآرد بعد از ان بیخ بنفشه و موم سفید و روغن بنفشه بادام
از هر یک قدری اضافه باشد و طلا کنند و یکساعت بکذارند
پس باب کرم بشویند سعفه را مستاصل نماید طلای که شپش را
دفع کند صفت آن مویزج شوره از هر یک دو درم زرنیخ سرخ
یکدرم و نیم زیبق مقتول یکدرم بسرکه و روغن کل طلا کنند
و اکر بدن را بروغن کافیشه چرب کنند و بآبی که دران گل سرخ
و برک مورد جوشانیده باشند بشویند بغایت نافع باشد
طلای دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن مویزج زرنیخ
سرخ زراوند طویل مساوی بروغن زیت بربدن طلا کنند

درحمام

درحمام بعد از انکه عرق کرده باشند طلای که کلف را ببرد
صفت آن پوست تخم مرغ اشنان باب خربزه پرورده
آرد جو بیخ نی پوست عدس آرد باقلا فوفل کف دریا میران
چینی مساوی باب ترب طلا کنند طلای که برش را ببرد
صفت آن سپندان سفید زرنیخ سرخ مساوی بشیر تازه طلا کنند
طلای که اثرهای زردی از روی ببرد صفت آن زراوند مدحرج
شیطرج هندی از هر یک دو درم آرد باقلا آرد نخود عدس سرخ
از هر یک پنجدرم به سفیدهٔ تخم مرغ تر ساخته شب طلا کنند
و صباح بآبی که تخم خرفه نیم کوفته دران جوشانیده باشند
بشویند طلائی که حصف را نافع باشد صفت آن حنا و نمک
کوفته و بیخته بسرکه تر سازند و در حمام بمالند و یکساعت بکذارند
پس باب سرد و سبوس بشویند طلای که جذام را نافع باشد
صفت آن نطرون اشق فرفیون کوکرد زرد برک انجیر مساوی
بسرکه طلا کنند طلای از جهة کلف صفت آن ترمس تخم ترب
تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بورهٔ ارمنی فلفل مقل مساوی باب



برک ترب طلا کنند طلای که بهق و برص را زایل کند صفت آن
فوه کندش شیطرج خردل تخم ترب مازریون شحم حنظل حربوسیاه
وسفید میوزج سقمونیا از هریک یک جزو شقایق دو جزو کوفته
در سرکه خیسانند یکشبان روز روز دیگر طلا کنند طلایی
که بهق اسود وابیض را سود دارد صفت آن گل شقایق سقمونیا
شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو از هریک یکمثقال کوفته در سرکه
خیسانند یکشبان روز و بعد از انکه در حمام کیسه بران مالیده
باشند طلا کنند و مروارید صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل کند
طلایی که حب القرع و کرم دراز اطفال را اخراج کند صفت آن
افسنتین سه درم برک شفتالو ده درم زهره کاو یک عدد برحوالی
ناف طلا کنند طلایی که چون بر سر اقرع مالند موبر وید صفت آن
فلفل کوفته و بیخته بزهره خوک و عسل سرشته طلا کنند طلاء ارنیاسوس
شعیره و برده را نافع است صفت آن کندر مر از هریک یکدرم
لادن شب یمانی بورهٔ ارمنی از هریک دانکی نیم موم نیم درم
بروغن زیت طلا کنند طلایی که چون بر پیشانی و پشت چشم

مالند

مالند ابتدای رمد را سود دارد و ماده را ردع کند صفت آن
شیاف مامیثا صبر حضض گل سرخ صندل سرخ فوفل و زعفران
مساوی بآب کشنیز تازه یا آب کاشنی طلا کنند طلایی
که خناق را نافع بود صفت آن صبر یکدرم شیاف مامیثا
اقاقیا مر بسد از هریک دو درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بآب
مورد یا آب کاشنی طلا کنند طلایی که ورم چشم را بنشاند
و درد ساکن کند صفت آن عدس مقشر صندل گل سرخ از هریک
دو درم کافور دانکی نیم بآب کاشنی بر پیشانی و جفن طلا کنند
طلایی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن صبر شیاف
مامیثا حضض یکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
مساوی بآب عنب الثعلب یا گلاب طلا کنند طلایی
که صداع بارد را نافع بود صفت آن مسک جبرفرفیون جندبیدستر
صمغ عربی عود زعفران از هریک دو دانگ افیون دانکی نیم
بآب کرفس یا آب مرزنکوش ترسازند و بر کاغذ پاره کشند
و بر پیشانی و صدغین اندازند طلایی که حمره را نافع بود صفت آن

صبر زعفران اقاقیا فوفل کل ارمنی صندل سرخ شیاف مامیثا

باب کاشنی یا آب عنب الثعلب طلا کنند طلائی که سکته را نافع بود

صفت آن خردل جند بیدستر سبر که کهنه بر سر طلا کنند بعد ازانکه

سر را تراشیده باشند طلائی که لقوه را سود دارد صفت آن

صبر حضض مکی مر از هر یک یکدرم زعفران دو دانک بکلاب

طلا کنند طلائی که خوط عین را سود دارد صفت آن صبر حضض

اقاقیا عصاره لحیة التیس باب عنب الثعلب طلا کنند طلاء الزرد

او را حاره را نافع بود صفت آن صندل سرخ و شیاف

مامیثا از هر یک سه درم کل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض

از هر یک دو درم سفیداب ارزیز مرداسنک از هر یک

یکدرم قیمولیا پنجدرم کوفته و بیخته باب کاسنی بسرشند و کلوله‌ها

سازند بر مثال کعبتین و در وقت حاجت یکی را ازان باب کشنیز

تازه بسایند و طلا کنند طلائی که شکم به بندد و اسهال باز دارد

صفت آن اقاقیا سعد مرکند رکعک جوز السرو مازو کل سرخ آمله

کل ارمنی کاورس برنج عدس بلوط کلنار بزر النبج صندل باب

مورد یا آب به بر شکم طلا کنند طلایی که چون بر خصیه اطفال

مالند نگذارد که بزرگ شود صفت آن قیمولیا و سفیداب ارزیز

از هر یک دو درم شب یمانی و مازو از هر یک یکدرم نمک

یکدرم و نیم کوفته و بیخته بعسل و روغن مورد چند نوبت طلا کنند

طلایی که استسقاء لحمی را نافع باشد صفت آن درمنه ترکی

صدف سوخته بوره ارمنی سرکین کاو کهنه مساوی بسرکه طلا کنند

طلایی که منع آبستنی کند و اگر آبستن باشد بچه بیندازد صفت آن

سداب خشک نطرون مساوی کوفته و بیخته باب سداب تر

بسرشند و بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند طلایی

که بر آبستنی معین باشد صفت آن حب بلسان جاوشیر مقل

باد آورد مساوی کوفته و بیخته با زهره کاو بر قضیب طلا کنند

و بگذارند تا خشک شود بعد ازان مجامعت کنند زن

آبستن کردد طلایی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن

برک سنجد خشک بکوبند و با زهره کاو بر قضیب طلا کنند و مباشرت

نمایند طلایی که کراهت عرق زایل کند صفت آن سک کل سرخ

[illegible]

سنبل سعد شب یمانی مر از هر یک قدری کوفته و بیخته
به گلاب تر ساخته بر بدن طلا کنند **طلایی** که ضنان را زایل
گرداند **صفت آن** راسن زراوند طویل برگ خیار کا عد انجمینه
مجموع سوخته زعفران مساوی کوفته و بیخته به آب مورد سرشند
و گلولها سازند و خشک کنند بعد از ان بغل را بخراشند
تا خون آلود شود و یک گلوله از ان به گلاب سوده در ان مالند
و یکشبانروز بگذارند دیگر آن نتن نباشد **طلایی** که حبس عرق کند
صفت آن برگ مورد گلنار مازو مساوی کوفته و بیخته با آب
غوره یا آب برگ مورد تر سازند و بر بدن طلا کنند **طلایی دیگر**
که ضنان را نافع باشد **صفت آن** شب یمانی مر گل سرخ برگ مورد
مرداسنگ بغل را با آب اشنان بشویند و داز و ها کوفته و بیخته
به گلاب تر ساخته بر ان طلا کنند **طلایی** که منع ترلات کند
صفت آن اقاقیا صبر شیاف مامیثا حضض گل گل ارمنی
صمغ عربی کوفته و بیخته به سفیده تخم مرغ بسرشند و بر پیشانی
و شقیقه طلا کنند **طبیخی** که حیض براند **صفت آن** اسارون

[illegible]

یکدرم سداب نیم درم رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنجدرم عسل
ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند
طبیخی که همین خاصیت دارد و نافع است مردانرا نیز چون منی ایشان
محتبس شده باشد **صفت آن** افسنتین درمنه ترکی ترمس
سداب رازیانه تخم کرفس از هر یک دو درم انجیر پنج عدد
گلقند ده مثقال بجوشانند چنانکه رسمست صاف کنند
و سه روز متوالی باز خورند و سه روز دیگر استراحت نمایند
باز سه روز دیگر بنوشند همچنین عمل می کنند تا ادرار
تمام واقع شود **طبیخی** که قی باز دارد و معده را قوت دهد **صفت آن**
انار دانه ده درم مصطکی و نعناع خشک از هر یک یکدرم در یک
رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف و عود و سک از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته اضافه کنند و بنوشند **طبیخی دیگر**
که حیض براند **صفت آن** لوبیا سرخ حلبه انیسون فوه از هر یک چهار درم
سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید
صاف کنند و قدری شکر اضافه کنند و هر صباح چهار

[illegible]

درم بنوشند طبیخی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن لوبیا سرخ
سه درم فراسیون فوه از هر یک چهار درم فودنه ده درم
در پنج رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و قدری
سکنجبین اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند باب
العین عطوسی که فالج و سکته و لقوه و امراض بارده راس را نافع بود
و تنقیه دماغ کند و عسر البول سود دارد و اخراج مشیمه کند
صفت آن کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر زراوند
حب بلسان مسک عاقرقرحا بورهٔ ارمنی مساوی کوفته و بیخته
در بینی دمند عطوسی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر از هر یک سه درم
کندش هشت درم کوفته و بیخته قدری در بینی دمند عقد سیماب
از جهت سرعت انزال نظیر ندارد صفت آن زیبق پنج مثقال
با قدری سرکه بدستهٔ آبگینه یا آهن تنک صلایه نمایند تا کشته
شود و سه مثقال نمک هندی سوده داخل نمایند و مغرفه
آهنین را پر از سرکه سازند و اینها را در آن مغرفه ریزند و بر سر آتش نهند

و سه مثقال روی سوخته صلایه کرده اندک اندک بخوردان میدهند
و بدستهٔ آبگینه یا آهن بهم میزنند تا ملغمه شود بعد از آن آن را
بوصلهٔ مثقالی پاک بپالایند آنچه در کرباس بماند بستانند
و چندان بآب بشویند که تمام پاک شود و چرک از آن برود
پس آنرا کلوله سازند و میان آن را سوراخ کنند و ریسمانی
در آن بگذرانند و در آب لیمو اندازند و یکشب بگذارند تا محکم
شود مانند حجری بعد از آن آنرا در روغن تا توره بجوشانند
و در محل حاجت در دهن نگاه دارند و چون خواهند که انزال شود
از دهن بیرون آورند باب الغین غرغره از جهت ثقل لسان که
سبب آن بلغم باشد صفت آن نوشادر ده درم زنجبیل
نمک هندی شونیز عاقرقرحا مویزج صعتر ایارهٔ فیقرا ایرسا از هر یک
هفت درم بورهٔ ارمنی وج از هر یک پنج درم زوفا و دار فلفل
از هر یک ده درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بسکنجبین غرغره
کنند غرغره که قروح حلق را نافع باشد صفت آن زاج سفید
و سیاه کاغذ سوخته ماز و سبز کندر جلنار زعفران از هر یک یک مثقال

نمک سوخته نوشادر از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند
غرغره دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن مازو سبز کاغذ سوخته
زنگار زاج سفید کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند غرغره دیگر
که همین منفعت دارد صفت آن اصل السوس خرنوب کوفته و بیخته
به عسل و گلاب غرغره کنند غرغره دیگر که همین عمل کند صفت آن
کندر یکدرم مازو سوخته یکعدد زنگار نیم درم کاغذ فرنگی سوخته
یک ورق زعفران دانگی کوفته و بیخته در سرکه و عسل حل کرده
نیم گرم غرغره کنند غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سرد
دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن ایاره فیقرا وج خردل
مویزج عاقرقرحا زنجبیل فودنه صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر
کوفته و بیخته بعسل غرغره کنند غرغره که ثقل لسان و سکته و فالج را
سود دارد صفت آن مویزج خردل زنجبیل عاقرقرحا فلفل
دارفلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنگوش مساوی کوفته و بیخته
بسکنجبین غرغره کنند غرغره که خناق و ذبحه صفرائی و دموی را
نافع باشد و حرارت لهاة بنشاند صفت آن گل سرخ طباشیر نشاسته

غرغره ینفع القلاع [illegible]

تخم گل زعفران از هر یک دو درم تخم کرفس سه درم مازو سماق
از هر یک نیم درم قند چهارده درم کوفته و بیخته بسکنجبین غرغره کنند
غرغره که دماغ را از فضول پاک سازد صفت آن مویزج دانکی
نیم عاقرقرحا خردل از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بسکنجبین عسلی
غرغره کنند غرغره که قلاع و استرخاء لثه و ذبحه را نافع باشد
صفت آن سماق برگ مورد گل سرخ زیتون جوشانیده
صاف کرده رب توت ده درم اضافه نمایند غرغره کنند
غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع بود
صفت آن گلنار شش درم شب یمانی دو مثقال نمک اندرانی
دو مثقال و نیم اقماع الرمان و تخم گل از هر یک یکدرم و نیم کوفته
و بیخته برب توت غرغره کنند غرغره که قلاع سوداوی را نافع بود
صفت آن سماق گل سرخ کشنیز گلنار برگ مورد خرنوب جوشانند
غرغره کنند غرغره که نافع است از جهة سرفه که سبب آن نزله باشد
صفت آن گل سرخ گلنار خرنوب بجوشانند و صاف کنند
و پیش از خواب غرغره کنند غمره که روی را سفید و صاف

وبراق کرداند صفت آن آرد جو آرد نخود وآرد باقلا نشاسته کثیرا
تخم ترب کوفته وبیخته بشیر تر سازند وشب بر روی مالند وصباح
باب گرم وسبوس بشویند غمره دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
آرد جو آرد باقلا آرد نخود از هریک یک جزو عدس مقشر کثیرا
نشاسته زعفران از هریک نیم جزو ومغز تخم خربزه دو جزو به سفیده
تخم مرغ سرشته شب بمالند وصباح بآبی که دران پوست خربزه
وبنفشه جوشانیده باشند بشویند غسولی که همین خاصیت دارد
صفت آن باقلا مقشر کرسنه ترمس تخم ترب مغز تخم خربزه
نخود نشاسته کوفته وبیخته روی را بدان بشویند والله اعلم

باب الفاء فیحنوش معده را قوت دهد وبواسیر را نافع بود
وباه را زیاده کند ورنک را نیکو گرداند ودفع انزال کند
صفت آن پوست هلیله کابلی وهلیله سیاه وپوست بلیله
وآمله مقشر وشیطرج هندی وسنبل الطیب وفلفل ودار فلفل
وزنجبیل وسعد از هریک ده درم تخم شبت وتخم گندنا از هر یک
چهار درم خبث الحدید صد درم عسل سه وزن ادویه خبث الحدید را

چهار شبان روز در سرکه خیسانند بعد از ان خشک کنند وصلایه
نمایند چندانکه بر روی آب بایستد وبته آب فرو نرود وباقی
ادویه کوفته وبیخته اضافه نمایند وبعسل معجون سازند وبعد از
شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم وبعضی دو درم مشک
اضافه می کنند فیروز نوش نسیان وقولنج ومغص ریحی
وامراض زنان حامله را که سبب آن برودت باشد سود دارد
وبادهای غلیظ را دفع کند صفت آن فرفیون عاقرقرحا سنبل
زعفران از هریک هفت درم افیون وبزر البنج از هریک
بیست درم کوفته وبیخته بعسل بسرشند وبعد از شش ماه
استعمال نمایند فیروز نوش ممسک معده را قوت دهد وباه را
زیاده کند وسرعت انزال را دفع کند صفت آن پوست بلیله زرد
پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس خیربوا قسط تلخ
سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان مارمشک از هریک شش درم
پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دار فلفل از هریک چهار درم
تودریین قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه از هریک هشت درم

سعد ده درم مشک دو مثقال عنبر یکمثقال خبث الحدید مدبر وزن
ادویه روغن گاو چهل مثقال عسل مصفی دو وزن و نیم ادویه
بطریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی دو درم به نبیذ زبیب یا به شیر گوسفند تازه **فنداديقون**
ورد معده و امعا را سود دارد و معده را گرم کند و بادها بشکند
صفت آن زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل
حاشا مغز جلغوزه از هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن
ادویه شربتی یکمثقال تا دو مثقال **فنداديقون به نسخه دیگر**
منافع هر دو قریب به یکدیگر است **صفت آن** زنجبیل فلفل سنبل
از هر یک شش درم مصطکی نانخواه از هر یک چهار درم تخم کرفس
فودنه از هر یک پنجدرم زیره کرمانی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا
از هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم کوفته و بیخته بعسل معجون
سازند **فلونیاء رومی** این معجون مبارک است نزلها باز دارد
و دردها ساکن گرداند و قی دم و اسهال دموی و قولنج و هیضه
و سیلان طمث را نافع باشد **صفت آن** فلفل سفید دار فلفل

و بزرالبنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران
پنج مثقال تخم کرفس کوهی و سنبل الطیب از هر یک چهار
مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال ساذج هندی سلیخه حب بلسان
عاقرقرحا فرفیون از هر یک یکمثقال و در بعضی نسخها بعوض
تخم کرفس نبطی دو قوت مجموع کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی دانگی تا نیم مثقال
از جهة قولنج در طبیخ شبت و از جهة درد کرده در طبیخ جعده و
از جهة درد معده در طبیخ انیسون و از جهة سپرز با سکنجبین و از جهة
کرده و مثانه در طبیخ رازیانه و از جهة باز داشتن خون
در طبیخ سماق دهند **فلونیاء فارسی** استفراغ خون از هر موضع
که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و بادهای رحم را دفع
کند و محافظت جنین نماید و اسهال و قی باز دارد و دردها
بنشاند و دماغ را قوت و حافظه زیاده کند **صفت آن** فلفل سفید
بزرالبنج از هر یک بیست درم افیون و گل مختوم از هر یک ده درم
زعفران پنجدرم فرفیون سنبل عاقرقرحا از هر یک دو درم

جند بیدستر یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک از هریک
نیم درم کافور دانکی نیم کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم فودنجی درد معده
و جگر که سبب آن برودة باشد و حمیات بلغمی و تب ربع
و تبهاء کهنه را سود دارد صفت آن فودنه نهری و فودنه کوهی
و فطراسالیون و ... سالیوس از هریک دوازده درم تخم
کرفس بابونه حاشا از هریک چهار درم کاشم پانزده درم
فلفل سیاه چهل و چهار درم کوفته و بیخته با سه وزن
ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم باب گرم فلافلی
درد معده و شهوت کلبی را نافع باشد و بادهای غلیظ را
دفع کند و طعام هضم کرداند صفت آن فلفل دارفلفل از هریک
سی درم حب بلسان ده درم حماما و سنبل از هریک دو درم
زنجبیل تخم کرفس سیسالیوس سلیخه اسارون راسن از هریک
یکدرم کوفته و بیخته با سه مقابل ادویه عسل بسرشند شربتی
یکدرم باب گرم فلدفیون اکله و عفونة لثه را نافع بود و گوشت

آقاقیا دوازده درم

مرده برد صفت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد
از هریک یکدرم مرچهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی
شش درم کوفته و بیخته بسرکه کهنه بسرشند و قرص سازند
و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت استعمال نمایند
فتیله که رعاف را باز دارد صفت آن کلنار کرد اسیا
مازو از هریک نیم درم افیون دانکی کوفته و بجریره بعصاره
سرکین خر بسرشند و بجانه عنکبوت بکردانند و در بینی نهند
بعد از آنکه بینی را بکلاب و سرکه شسته باشند فتیله دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن مازو سوخته و در سرکه انداخته
دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم
کافور دانکی کوفته و بیخته فتیله را از کتان بسازند و بدان بکردانند
و در بینی نهند فتیله دیگر که همین منفعت دارد صفت آن
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار از هریک
دو درم کوفته و بیخته و باب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته
فتیله را بدان تر سازند و در بینی نهند فتیله که کند بینی ببرد

صفت آن مر پوست انار ترش از هر یک دو درم قصب الذریره
بزر البنج از هر یک یکدرم و نیم زاج و قرنفل از هر یک یکدرم
فتیله را بشراب تر کنند و داروها کوفته و بیخته بدان آلوده کنند
و در بینی نهند فتیله که ریش بینی را نافع باشد صفت آن
زاج سیاه شب یمانی مرماز و توبال مس سوخته از هر یک
پنجدرم زراوند طویل شش درم کنند دوازده درم مجموع
کوفته در دو من آب بیزند و بپالایند و باز بجوشانند تا بقوام عسل
آید و فتیله بدان آلوده می کنند و در بینی می نهند فتیله
که خشم را نافع باشد صفت آن سعد صبر سنبل گل سرخ و قرنفل
کوفته و بیخته باب فودنه بسرشند و در بینی نهند بعد از آن که بینی را
بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز بریان کنند
و یک شبان روز در سرکه کهنه خیسانند و با قدری روغن زیت
در بینی چکانند همین عمل کند فتیله که نافع است از جهت وجع گوش
و ریم که از گوش آید صفت آن انزروت تخم مرو بعسل سرشته
فتیله را بدان تر کنند و در گوش نهند فتیله که گرانی گوش سرد

صفت آن انجیر سفید

صفت آن انجیر سفید فربه بشکافند و تخم و عسل از وجدا کنند
و بوره و قرة ماناو خردل کوفته بدان بسرشند و فتیله
سازند و در گوش نهند و خردل و انجیر کوفته در گوش نهادن
همین عمل کند فرزجه که اخراج مشیمه و جنین میت کند صفت آن
زراوند دحرج ابهل ترمس حرف از هر یک جزوی کوفته و بیخته
بزهره گاو بسرشند و فرزجه سازند فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن تخم خبازی خردل سفید مقل ازرق از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با قطران بسرشند و فرزجه سازند فرزجه
که مانع آبستنی گردد صفت آن تخم حندقوقی سیر کین فیل خردل
حب فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته و بیخته بمیعه سایله بسرشند
و به پشم پاره بردارد هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد
بچه بیندازد و گفته اند که هر زنی که حبه از حب الخروع بلع کند
یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا
فرزجه دیگر که بچه زنده و مرده بیندازد صفت آن اشنان
فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون از هر یک قدری

کوفته و بیخته بروغن زیت بسرشند و استعمال نمایند فرزجه
که در استسقی معین باشد صفت آن سرکین بز کوهی و مایهٔ خرگوش
از هر یک قدری کوفته و بیخته بعسل گرم کرده بسرشند و به پشم
پاره فرزجه سازند فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
مشک زعفران سوده بزهره گاو بسرشند و به پشم پاره احتمال
نمایند فرزجه دیگر که همین منفعت دارد صفت آن مایه خرگوش
دارچینی عنبر زاج نبات مساوی کوفته و بیخته به گلاب سرشته
استعمال نمایند فرزجه دیگر که همین عمل کند صفت آن مامیران
چینی سورنجان صبر رازیانه زبد البحر از هر یک دانگی باشکر
سرخ فرزجه سازند فرزجه دیگر که همین نفع دارد صفت آن میعه سایله
چند پدستر مرقسط بازردجاوشیر مقل مسک کوفته فرزجه سازند
بعد از طهر چند نوبت و بعد از چهار ساعت مباشرت نمایند
فرزجه دیگر که همین عمل کند صفت آن مایه خرگوش و سرگین او
به عسل سرشته به پشم پاره بردارند سه شب و بعد از ان مجامعت
کنند فرزجه دیگر که بچهٔ مرده فرود آورد صفت آن مرجاوشیر

خربق سفید مساوی کوفته بزهره گاو بسرشند و احتمال نمایند
فرزجه که حیض براند صفت آن اشنان عاقرقرحا جاوشیر
سداب از هر یک یکدرم فرفیون نیم درم کوفته و بیخته بقطران
سرشته فرزجه سازند فرزجه دیگر که منع حبل کند صفت آن مازو حب الآس
مساوی کوفته و بیخته باب گرم سرشته فرزجه سازند و پیش از
مجامعت استعمال نمایند فرزجه که وجع رحم و وجع بواسیر را
نافع بود و ورم صلب رحم را نرم کند صفت آن بابونه بیه بط ایفون
موم مساوی به پشم پاره بردارند فرزجه که اورام رحم را
نافع است صفت آن کندر انزروت دم الاخوین حب الآس
گل ارمنی اقاقیا کوفته و بیخته باب لسان الحمل سرشته به پشم پاره
احتمال نمایند فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ و خوشبو
گرداند صفت آن بسباسه سنبل مرزنگوش قشار کندر صعتر اذخر
خیری گل سرخ پوست پنج کبر ترمس مساوی کوفته و بیخته بروغن
بان بسرشند و به پشم پاره بردارند فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن فقاح اذخر سعد عود قرنفل از هر یک یکدرم عنبر نیم درم

و در جاب نوشته بود از بی حفظ
حیض او بیابن بود و بدین فرزجه کن از
صفت ان شناه باری عاقرقرحا
سداب شونیز فرفیون از هر
قدری مسک و جند بیدستر از هر یک
با پشم پاره بردارند

مشک دانکی املہ نیم دانک کوفتہ وبیختہ به کلاب بسرشند وبه پشم
پاره احتمال نمایند فرزجه که حکه رحم که انرا ابنة النساء کویند نافع بود
صفت آن سداب نعناع پوست انار عدس مقشر در کلاب
وقدری سرکه بپزند وبه پشم پاره بجو دبرکیرند فرزجه دیکر
که همین منفعت دارد صفت ان زعفران کافور ازهریک دانکی
مرداسنک دو دانک حب الغار نیم درم کوفته وبیخته به سفیدهٔ
تخم مرغ وروغن کل بسرشند وفرزجه سازند فرزجه
که حیض به بندد صفت آن کلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی
مساوی کوفته وبیخته باب لسان الحمل بسرشند وفرزجه سازند
وبر پشت وعانه طلا کنند فرزجه دیکر که همین خاصیت دارد
صفت آن کاغذ سوخته اقاقیا کلنار عصاره لحیة التیس کل سرخ
مازو وصله کتان سوخته مساوی کوفته وبیخته بسرکه بسرشند واستعمال
نمایند فرزجه دیکر که حیض براند صفت آن مرفودنه ازهریک چهار
درم ابهل هشت درم سداب ده درم مویز منقی بیست درم کوفته
بزهرهٔ کاو بسرشند وفرزجه سازند فرزجه که ورم صلب رحم را

فرزجه ازلی الرحم
اردواحمر عدس منفخ عفص
بابونه مدق و بعجین بشراب
عفص وثلث بے صوف نقی ثم
بعجن بے دهن الادس اخر
بوخذ اقاقیا مر و لباب للدوی
جلنار اس قان احب ے قم الرحم
کاکا اخذت ورق نغنع
وقشور رمان وعدس منفخ او طبخه بشراب
وحملها ابالصوبه ك

نافع باشد صفت آن کندر مقل بارزد ازهریک دو درم زعفران
وجاوشیر واشق ازهریک یک درم مصطکی جند بیدستر میعه سایله
روغن سوسن پیه بط روغن بابونه ازهریک پنج درم صمغها
را در میبختج حل سازند و پیه را در روغن بکدازند وباقی ادویه کوفته
وبیخته بان بسرشند واستعمال نمایند والله اعلم باب القاف
قرص عنصل پیاز عنصل کوچک بستانند و در خمیر کیرند
و در تنور نهند تا پخته شود و بعد از ان مغز ان را که نرم شده باشد
بکیرند و در هاون بکوبند و بوزن آن آرد کرسنه اضافه نمایند
و با قدری شراب بسرشند و دست را بروغن کل چرب کنند
و قرص سازند و بعد از دو ماه استعمال نمایند قرص افعی بدانکه
انواع افعی بسیارست وانکه در تریاق فاروق مستعمل است
اشقر باید زیرا که سیاه سخت زهرناک باشد و زهران بد بود
و سفید ضعیف باشد و اشقر معتدل بود جوان و تن درست
باید و نشان جوانی انست که حرکتهای او قوی باشد و سریع
الحرکة بود و نشان تن درستی و قوة او آنست که سر برافراشته

دارد و چشمها او سرخ باشد و دلیر بود و ماده باید زیرا که زهر ماده ضعیف
تر از زهر نر باشد و نشان مادگی آنست که در دهان او چهار
دندان زهر باشد که آن را نیش دندان گویند از زهر جانبی
دو و نر را یکی باشد و مخرج ثفل و فرج او بدنبال نزدیک بود
و دنبال او دراز نباشد و این را مارگیران کلته دم خوانند
و نیز باید که پوست شکم او صلب باشد زیرا که صلابت علامت
آن بود که در تن او رطوبات فضلیه کمترست و سر پهن باید
از برای آنکه سر پهن علامت قوه دماغست و در میان فصل بهار
باید گرفت که آفتاب در ثور باشد و اگر بهار طبع زمستان
داشته باشد در آخر بهار یا در اول تابستان باید گرفت
تا قوی باشد و ماوای او در میان درختان نباید خاصه درخت
بلوط و به آب نزدیک نباید و در زمین شوره نباید بلکه در صحرای
پاکیزه باید و بهتر آن باشد که در محلی که او را بگیرند بکشند
تا اضطراب بسیار نکند و خشم آلود نگردد و تشنه و بیمار نشود
و کشتن او چنان باید که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال او

بیک ضرب

بیک ضرب چند از زنند به تیشه تیز چنانچه قطعا هیچ پوست بروی
نماند و بیک ضربت جدا شود زیرا که زهر در دهان و جانب
سر او باشد و فضلها در جانب دنبال و چون کشته باشند
نظر کنند اگر از و خون بسیار آید و تا دیر گاه حرکت کند نیک باشد
و اگر از و از حرکت فرو ایستد ضعیف باشد بدین کار نشاید
و آنکه شایسته این کار باشد شکم او بشکافند و پاک کنند
و پوست او باز کنند و آن را به آب صافی چند نوبت بشویند
پس در آب صاف و اندکی نمک با چند شاخه چوب شبت بجوشانند
تا مهرا شود و گوشت از استخوان جدا کرده و بگذارند تا سرد شود
و آب از و بپالایند و آن گوشت را با چهار یک وزن او آن
نان سفید پاکیزه بریان کرده بکوبند و با آن آب که از آن بالوده
باشند بسرشند و دست و بینی را بروغن بلسان چرب کرده
اقراص سازند هر یکی بمثقال و در سایه خشک کنند چنانچه
مطلقا اثر نم در آن نباشد و در ظرف آبگینه نگاه دارند و باید که
در محل پختن افعی و کوفتن و قرص ساختن بینی بگیرند تا بوی آن

بدماغ نرسد **قرص اندروخون** مستعمل در تریاق فاروق واین نسخه اختیار حنین ابن اسحق است **صفت آن** دارشیشعان قصب الذریره اساریون عود بلسان وسلیخه مصطکی از هریک شش مثقال فقاح اذخر وزعفران از هریک دوازده مثقال دار چینی وحماما از هریک بیست وچهار مثقال اقحوان بیست مثقال کوفته وبیخته بشراب ریحانی بسرشند ودست را بروغن بلسان چرب کنند واقراص سازند ودر سایه خشک کنند **قرص قوفیون** مستعمل در مثرودیطوس **صفت آن** مویز منقی چهار درم علک البطم بیست وچهار درم اذخر ومر از هریک دوازده درم دارچینی مقل اظفار الطیب سنبل رومی سلیخه اکلیل الملک سعد حب الغار از هریک سه درم قصب الذریره نه درم زعفران یکدرم قفر الیهود دو درم ونیم کوفته وبیخته بشراب بسرشند واقراص سازند **قرص اندرومغا** که در مخلص اکبر مستعمل است **صفت آن** حماما دارشیشعان قسط قصب الذریره وفقاح نعل فلفل ابیض دارچینی خولنجان از هریک سه مثقال فو یکمثقال سنبل الطیب سادج هندی

از هریک هفت مثقال مر دارچینی مصطکی زعفران از هریک شش مثقال کوفته وبیخته بشراب صاف بسرشند واقراص سازند قرصی یکمثقال در سایه خشک کنند **قرص کوکب** معده ضعیف را قوت دهد ونگذارد که فضول بان منصب شوند وچون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع باشد ومنع نزلات کند وچون بارزد با او بیامیزند وبر دندان کرم خورده نهند ورد ساکن کند وچون باب مرزنکوش در کوش چکانند درد بنشاند ونفث الدم وسیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد وسرفه کهن را سود دارد وتبهاء دایره را نافع بود وچون باب مرزنکوش دهند وچون باب سداب بیاشامند جمیع زهرها وگزیدن جانوران را نافع باشد واگر بشراب بنوشند اسهال وموی وقروح امعاء ومثانه را نافع بود **صفت آن** مر خند بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هریک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض وآن را طلق نیز گویند از هریک پنج درم انیسون دوقو سیسالیوس بزر البنج میعه سائله تخم کرفس

از هر یک هشت درم صمغها را در شراب ریحانی حل کنند و داروهای
دیگر را کوفته و بیخته بان بسرشند و اقراص سازند قرصی یکدرم
و در سایه خشک کنند قرص طباشیر ملین سرفه و خشونت سینه و تبهای
محرقه را نافع بود و طبع نرم کند و تشنگی بنشاند صفت آن طباشیر سفید
چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته
صمغ عربی خشخاش کتیرا از هر یک یکدرم بلعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند قرص طباشیر ممسک تبهاء صفراوی را نافع بود و دو شکم
به بند د و خون باز دارد و تشنگی بنشاند صفت آن گل سرخ با نزده
درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی از هر یک ده درم
طباشیر سفید سماق زرشک منقی از هر یک هفت درم کوفته
و بیخته به گلاب بسرشند و اقراص سازند قرص طباشیر لولوی
مروارید ناسفته طباشیر از هر یک سه مثقال بسد کهربا تخم حماض
بریان طراثیث صمغ عربی از هر یک دو درم خشخاش بریان
کرده پنجدرم کوفته و بیخته به گلاب اقراص سازند قرص طباشیر
کافوری تب دق و محرقه و سرفه گرم را نافع بود و تشنگی بنشاند

قرص از حب کنند و ... ان
... سوخته بیخ سوس ... زعفران
... بکوبند و ... زنگبین قرصها سازند و باب
... رزان
... کنند و ...
... ماند ... خرده

قرص جلنار تنقع الاسهال
و منع کنده البول ... سه درم
گل ارمنی صمغ عربی گل سرخ
... سه درم ده درم
جلنار اقاقیا کتیرا ... الجمیع
ده درم ده درم ... مثقال
و تقرص والشربه ...

صفت آن طباشیر گل سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین
تخم کاشنی تخم کاهو تخم خرفه از هر یک یکمثقال کافور دانگی کوفته و بیخته
بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند قرص کهربا خون رفتن
از شکم باز دارد صفت آن کهربا بسد مروارید ناسفته تخم خرفه
از هر یک پنجدرم شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه سوخته
صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز خشک بریان کرده
خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم ودع سوخته
و بزرالبنج از هر یک دو درم کوفته بلعاب بزرقطونا اقراص
سازند قرص گلنار خون رفتن باز دارد صفت آن سلیخه
گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا
از هر یک سه درم کتیرا دو درم کوفته و بیخته بآب گلنار
اقراص سازند قرص زرشک کبیر ورم معده و جگر و تبهای
بلغمی و استسقا را نافع بود صفت آن عصارهٔ زرشک
ترنجبین
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک سه درم گل سرخ و
از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی

نسخه سفوف
صمغ عربی ... الحجر ریحان بریان کرده ...
یکمثقال یکمثقال و روغن بادام
چرب کنند و خرد و برند

نسخه قرص
سماق خرنوب ... بریان و ...
۱۰ درم درم
گلنار اقاقیا یکمونند و ...
درم درم
و مثقالی با رب شیب قرص ...
کنند

مصطکی سنبل الطیب عصاره غافت فوه لک مغسول ریوند چینی
از هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته وبیخته به آب ترنجبین
سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر زرشک مقشر
بازده درم تخم کاشنی تخم خرفه مغز تخم خیارین از هر یک سه درم
گل سرخ پنجدرم ریوند چینی وسنبل از هر یک یکدرم بلعاب
بزرقطونا اقراص سازند قرص زرشک حاد زرشک پنجدرم
لک مغسول ریوند چینی عصاره غافت سنبل الطیب مصطکی
انیسون از هر یک یکدرم کوفته وبیخته اقراص سازند قرص
زرشک بارد زرشک پنجدرم رب السوس یکدرم ونیم
مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاشنی از هر یک دو درم ونیم
بگلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال سکنجبین وآب کاشنی
وآب عنب الثعلب قرص ریوند ورم صلابت جگر وسپرز
وتبهاء کهنه را نافع باشد صفت آن ریوند چینی شش درم
فوه ولک منقی از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره
غافت از هر یک یکدرم کوفته وبیخته بآب خالص اقراص سازند

قرص خشخاش

قرص خشخاش ریش سینه وشش را نافع باشد صفت آن
گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته کثیرا رب السوس
از هر یک دو درم خشخاش سفید وسیاه از هر یک سه درم
زعفران نیم درم طباشیر پنجدرم بآب خالص اقراص سازند
شربتی یکمثقال باده مثقال شراب خشخاش قرص گل
درد معده وتبهاء بلغمی را سود دارد صفت آن ورق گل سرخ
شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب یکدرم
طباشیر دو درم عصاره غافت چهار درم کوفته وبیخته به میبختج سرشته
قرص سازند قرص گل بنسخه دیگر اقوی از اول صفت آن
گل سرخ ده درم اصل السوس عصاره غافت افسنتین از
هر یک چهار درم مصطکی سنبل اسارون عود خام اذخر از هر یک
یکدرم کوفته وبیخته به گلاب اقراص سازند قرص گل نوعی دیگر
شطر الغب وتبهای مرکبه را نافع باشد ومعده را قوة دهد
صفت آن گل سرخ اصل السوس از هر یک چهار درم طباشیر
سنبل افسنتین از هر یک دو درم ترنجبین سه درم به گلاب

قرص سازند قرص غافت یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع
و تبهای کهن را نافع باشد و سده بگشاید صفت آن عصارهٔ
غافت بیست درم سنبل ده درم طباشیر سفید چهار درم
کوفته و بیخته بآب صافی بسرشند و اقراص سازند قرص کاکنج
قروح کلیه و مثانه و بول الدم را نافع باشد صفت آن مغز تخم
خیارین حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته
صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر از هریک ده درم تخم کرفس
دو درم افیون یکدرم بآب صافی اقراص سازند شربتی یکدرم
تا یکمثقال قرص مقل ورم صلب معده را نافع باشد صفت آن
گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران و مر از هر یک
یکدرم قسط و مغز بادام تلخ از هریک یکدرم و نیم مصطکی دو درم
و نیم مقل سه درم مقل را در شراب حل کنند و داروهای
دیگر کوفته و بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند اقراص کافور
یرقان و تب گرم را سود دارد صفت آن زرشک منقی طباشیر
گل سرخ از هریک هفت درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاشنی کثیرا

از هریک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هریک پنجدرم
صندل سفید و رب السوس از هریک دو درم کافور
یکدرم بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم
با سکنجبین قرص کافور به نسخه دیگر تب دق و غب و محرقه را نافع
بود و تشنگی بنشاند صفت آن طباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هر یک
پنجدرم تخم کاشنی رب السوس صندل سفید از هریک
سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هریک هفت درم [illegible]
ده درم کافور نیم مثقال بلعاب بزرقطونا اقراص سازند
قرص شبرم استسقای زقی را نافع باشد صفت آن
شبرم و هلیله زرد مساوی کوفته و بیخته قرص سازند شربتی دو دانگ
با سکنجبین و بتدریج می افزایند قرص لک استسقای لحمی را
سود دارد و سده بگشاید صفت آن لک مغسول ریوند چینی
از هریک سه درم اسارون زراوند جنطیانا سنبل مصطکی
تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر ابهل قسط مغز بادام تلخ فوه
افسنتین عصاره غافت از هریک دو درم فلفل و زنجبیل

از هر یک یکدرم شربتی یکمثقال قرص افسنتین درد معده را
که از پس طعام پیدا شود سود دارد صفت آن افسنتین تخم
کرفس انیسون از هر یک پنجدرم سلیخه بیست درم فلفل مرکی
جند بید ستر افیون از هر یک دو درم کوفته و بیخته باب صافی
اقراص سازند قرص افسنتین به نسخه دیگر حمیات بلغمی و عسر البول
و برودة جگر را نافع بود و سده طحال و کبد بگشاید صفت آن
افسنتین تخم کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته باب
خالص بسرشند و اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص کبر
اوجاع طحال را نافع بود و سده بگشاید صفت آن پوست
بیخ کبر واشق از هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم تخم
فنجنکشت و فلفل از هر یک شش درم اشق را در سرکه کهنه حل
سازند و باقی ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشند و اقراص سازند
قرص انیسون تب بلغمی و جگر ضعیف را نافع بود صفت آن
انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر از هر یک
چهار درم عصاره غافت سافج هندی اسارون از هر یک

قرص مسك البول والادرار الكاب
بلا ارادة لنقصان عن ضعف المعدة
... ثلثة ... درم
زنبق ... ورد ... درهمین
صمغ عربی ... درهمین
مصطکی درم ... جلنار ...
... کل واحد ... الجمیع
... الشربة منه ثلثة دراهم
... ۵

سه درم مصطکی و تخم کرفس از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
بگلاب قرص سازند شربتی یکدرم با طبیخ افسنتین قرص ابرسا
سپرز صلب را نرم سازد صفت آن ابرسا چهار درم فلفل سفید
واشق از هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی
ادویه را کوفته و بیخته بدان بسرشند و اقراص سازند
شربتی دو درم با سکنجبین قرص فنجنکشت سده سپرز و جگر
بگشاید صفت آن تخم فنجنکشت تخم کاشنی تخم خرفه و مغز تخم
کدو مساوی کوفته با سکنجبین بسرشند و اقراص سازند قرص فوه
طحال را نافع باشد صفت آن فوه دوازده درم پوست
بیخ کبر ابرسا زراوند طویل از هر یک دو درم کوفته و بیخته به سکنجبین
بسرشند و اقراص سازند و در طبیخ انیسون استعمال
نمایند قرص عود قی و هیضه باز دارد صفت آن عود چهار درم
کبابه مصطکی قرنفل سنبل از هر یک دو درم قند سفید ده دوازده
درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم قرص عود بنوعی دیگر
معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد صفت آن

قرنفل و مصطکی از هریک سه درم قاقله سنبل بسباسه از هریک
دو درم عود خام قرفه پوست ترنج از هریک پنجدرم زعفران
جوز بوا زنجبیل دارفلفل از هریک یکدرم قند سفید بوزن
ادویه کوفته و بیخته اقراص سازند قرص کندر قی و هیضه باز دارد
صفت آن کندر سه درم قرفه پنجدرم کبابه چینی قاقله سک
از هریک دو درم مسک و کافور از هریک دانگی قرنفل یکدرم
کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یکمثقال باده درم قرص راسن
قی و هیضه باز دارد و خواب آورد صفت آن قرنفل ده درم سک
قرفه راسن از هریک دو درم مصطکی افیون پوست بیخ لفاح
از هریک یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص حب الاس
اسهال و قی باز دارد صفت آن سماق حب الاس کزمازج
گل ارمنی نشاسته بریان کرده بلوط از هریک ده درم مقل
یکدرم پوست انار و مازو از هریک پنجدرم کوفته و بیخته اقراص
سازند شربتی دو درم به آب به یا آب سیب قرصی که قی بلغمی
و سوداوی را قطع کند و معده را قوت دهد صفت آن

پوست بیرون پسته و گل سرخ از هریک چهار درم عود خام
و مصطکی از هریک سه درم سک پنجدرم کوفته و بیخته باب سیب
قرص سازند شربتی یکمثقال قرص بسد قی الدم را نافع باشد
صفت آن بسد مغسول ده درم کندر اقاقیا گلنار صمغ عربی
از هریک چهار درم کثیرا و گل مختوم از هریک سه درم دار چینی
یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال بشراب الحبار
قرص سرمه قریب المنفعت است بقرص بسد صفت آن سرمه اصفهانی
شادنج عدسی مغسول دم الاخوین از هریک سه درم گلنار
و مازو از هریک دو درم شاخ بز کوهی سوخته و اقاقیا از هر یک
یکدرم لادن و زعفران از هریک نیم درم پرسیاوشان
یکدرم و نیم کوفته و بیخته باب لسان الحمل قرص سازند شربتی
دو درم قرص الطین قرحه مثانه و بول الدم را نافع باشد صفت آن
گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین مساوی کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند قرص سنبل ورم صلب جگر و معده را نافع باشد

صفت آن سنبل قفاح اذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره
از هریک سه درم زعفران انیسون مرقسط تلخ فلفل از هریک
یکدرم مقل و مصطکی از هریک دو درم اشق نیم درم اشق و مقل را
در مثلث حل کنند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته بآن بسرشند
و قرص سازند شربتی دو درم جهت ورم معده با مثلث و از جهة
ورم جگر با سکنجبین دهند قرص کزمازج ترکیب جالینوس است
سپرز صلب را بگداز د صفت آن کزمازج چهار مثقال فلفل سفید
سنبل اسارون اشق از هریک دو مثقال اشق را در سرکه
عنصل حل کنند و داروهای دیگر کوفته و بیخته بآن بسرشند
قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص کهربا بنسخه دیگر
بول الدم را نافع باشد صفت آن کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هریک سه درم گلنار و اقاقیا
از هریک یکدرم و نیم کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص
سازند شربتی دو درم به شیره تخم خرفه قرص شب همین خاصیت دارد
صفت آن شب یمانی شاخ گوزن سوخته کثیرا گل ارمنی گلنار

قرص ورد
حمیات بلغمی و صفراوی را منفعت [illegible] عصاره [illegible] درمی ورق گل [illegible] الطیب [illegible] درمی سنبل درمی [illegible] طباشیر درمی [illegible] درمی بکوبند و با آب [illegible] بسرشند

تخم خرفه مساوی کوفته و بیخته باب خرفه اقراص سازند قرص شب نوعی دیگر
شب یمانی دم الاخوین گلنار از هریک سه درم کثیرا نیم درم
صمغ عربی دو درم کوفته با آب خرفه بسرشند اقراص سازند و بآب
حب الاس بدهند قرص بزور جرب مثانه را نافع باشد صفت آن
مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام
شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی
تخم کرفس از هریک دو درم بزر البنج یکدرم کوفته اقراص سازند
و بشراب بنفشه بدهند قرص بنفشه تب با سرفه را نافع باشد
صفت آن بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کثیرا
گل سرخ از هریک پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته
از هریک سه درم مصطکی یکمثقال سنبل یکدرم کوفته اقراص
سازند شربتی یکمثقال قرص بنفشه بنسخه دیگر چون با تب و سرفه
قبض طبیعت باشد نافع بود صفت آن بنفشه ده درم تربد سفید
پنجدرم رب السوس سه درم و نیم سقمونیا سه درم مصطکی
یکدرم و نیم کثیرا نیم درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم

ونیم بجلاب دهند **قرص غاریقون** سپرز غلیظ را بکداز د **صفت ان**
غاریقون کل سرخ از هریک پنجدرم طباشیر و زرشک از هریک
دو درم عصاره غافت سنبل لک مغسول ریوند چینی پوست
بیخ کبر در سرکه خیسانده وخشک کرده از هریک یکدرم ونیم کوفته
وبیخته قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین **قرصی** که ضعف معده
وضیق النفس وسلس البول را نافع باشد **صفت ان**
کل سرخ سنبل از هریک سه درم صمغ عربی نار مشک از هریک
دو درم مصطکی یکدرم کلنار و طباشیر از هریک یکمثقال ونیم
کوفته وبیخته قرص سازند شربتی سه درم با کلقند **قرص صموع**
دشواری صبح حمل را آسان کرداند وبچه مرده و زنده را در ساعت
بیرون آورد **صفت ان** مرجان و شیر سکبینج از هریک یکدرم حلتیت
نیمدرم مجموع یک شربت باب سداب یا طبیخ حلبه دهند
وتبخیر انبها نیز همین عمل کند **قرصی** که قی الدم را نافع باشد
صفت ان اقاقیا تخم کل افیون بزر البنج کل ارمنی کلنار صمغ
عربی مساوی کوفته وبیخته باب خرفه قرص سازند شربتی نیم

مثقال با رب به یا رب سیب **قرص کهربا به نسخه دیکر** اسهال اموی
وافراط خون بواسیر وحیض را نافع باشد **صفت ان** خشخاش
کهربا مصطکی از هریک دو درم زعفران دو درم کوفته بلعاب
بزر قطونا اقراص سازند **قرص حابس** معده را قوت دهد وقی
واسهال باز دارد **صفت ان** کل سرخ طباشیر انار دانه کشنیز
خشک بریان کرده از هریک دو مثقال پوست بیرون پسته
ومصطکی از هریک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی
مدبر یکمثقال کوفته وبیخته به کلاب اقراص سازند شربتی
یکمثقال **قرص لک به نسخه دیکر** لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب
از هریک یکدرم رازیانه انیسون دو قوا از هریک یکمثقال
تخم کاشنی تخم کشوث از هریک دو درم کوفته وبیخته
اقراص سازند **قرص مبارک** تب دق ومحرقه وتبهای حاد
ویرقان را نافع بود وتشنکی بنشاند **صفت ان** کل سرخ ترنجبین
از هریک پنجدرم طباشیر مغز تخم خیارین از هریک دو درم ونیم
تخم کاهو سه درم ونیم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاشنی چهار

درم مغز تخم کدو دو درم رب السوس یکمثقال کافور دانگی نیم
کوفته اقراص سازند قرص انجبار اسهال دموی و افراط طمث
و قی الدم را نافع باشد صفت ان بیخ انجبار چهار درم گل سرخ
صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاسته
گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا
یکدرم و نیم کوفته باب مورد قرص سازند قرصی که استسقا را
نافع است صفت ان گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه
فقاح اذخر دارچینی افسنتین از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
اقراص سازند قرصی دیگر که همین خاصیت دارد صفت ان
مغز بادام تلخ افسنتین اسارون انیسون غاریقون مساوی
کوفته قرص سازند قرص ایلاوس تخم کرفس انیسون دارچینی
از هر یک شش درم افسنتین مصطکی از هر یک چهار درم
فلفل فرافیون جندبیدستر از هر یک دو درم باب خالص
اقراص سازند شربتی یکمثقال قرصی که فواق امتلائی را نافع است
صفت ان قسط تلخ صبر سقوطری اذخر تمام فودنه کوهی نعناع

خشک

خشک سداب تخم کرفس کندر اسارون از هر یک یکدرم
افیون دانگی نیم گل سرخ نیم درم کوفته و بیخته بمثلث سرشته
قرص سازند قرص زحیر خون شکم و زحیر و نفث دم را نافع باشد
صفت ان گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث بلوطارد
کنار حب الاس از هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی
گلنار از هر یک چهار درم نشاسته و گل سرخ از هر یک
سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یکدرم مازو
زیره کرمانی در سرکه خیسانده و بریان کرده از هر یک نیم مثقال
کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی یکدرم
قرص سرطان سل و دق و نفث دم را نافع باشد صفت ان
گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ از هر یک شش درم
سرطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر شادنج مغسول از هر یک
پنجدرم رب السوس سه درم کوفته و بیخته باب لسان الحمل
اقراص سازند قرص سل تخم خیارین ده درم تخم خرفه و اصل السوس
از هر یک چهار درم طباشیر و سرطان محرق از هر یک دو درم

نشاسته وکثیرا از هریک یکدرم کوفته بلعاب بزرقطونا
سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال قرصی که اسهال وسعال
ونفث الدم را نافع باشد صفت ان تخم حماض بریان کرده
زرشک منقی نشاسته طباشیر حب الآس شاهبلوط از هر یک
پنجدرم زعفران یکدرم گل مختوم وصمغ عربی از هریک ده درم
کهربا وبسد از هریک سه درم کوفته وبیخته باب حالق اقراص
سازند شربتی دو درم قرصی که تقیح قدیم را نافع باشد صفت ان
رب السوس صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو از هر یک
دو مثقال انزروت مربی ریوند چینی از هریک یکمثقال مغز بادام
سه مثقال بلعاب بزرقطونا ولعاب مرو سرشته قرص سازند
شربتی دو مثقال قرص مسک نسخه محمد زکریاست معده و دل
وجگر بارد را قوه دهد وغشی وخفقان بارد و اوجاع معده
بارده را نافع باشد صفت ان مصطکی قرنفل عود دار چینی
سنبل سک جوزبوا کبابه بیل پوست ترنج قاقله از هریک یکمثقال
مسک دانگی کوفته وبیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی

یکمثقال

یکمثقال قرص دیانیطس نسخه ثابت قره صفت ان حب الاس
تخم حماض مقشر از هریک دو درم صمغ عربی نشاسته از هر یک
یکدرم کوفته وبیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی
دو درم قرص دیانیطس به نسخه دیگر طباشیر رب السوس از هر یک
ده درم تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک
از هریک پنجدرم اقاقیا صندل سفید گل ارمنی گلنار از هر یک
دو درم کافور نیمدرم کوفته وبیخته بگلاب قرص سازند شربتی سه درم
به آب انار ترش قرص نفث الدم کندر دم الاخوین گلنار
از هریک سه درم و دو دانک کهربا پنجدرم شادنج گل مختوم
از هریک ده درم شب یمانی دو درم ونیم افیون و دار چینی
از هریک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یکعدد باب خرفه
قرص مروارید دل و دماغ را قوت دهد و یرقان وخفقان
حار را نافع باشد صفت ان گل سرخ دو درم طباشیر مروارید
ناسفته بسد صندل سفید از هریک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
از هریک پنجدرم تخم خرفه سه درم زعفران نیمدرم کوفته بلعاب

بزر قطونا اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرصی که تب
وصداع و سرسام را نافع بود و تشنگی بنشاند و خواب آورد و هذیان
دفع کند صفت آن مغز تخم خیار بن مغز تخم کدو تخم کاهو از هر یک ده درم
رب السوس نشاسته کثیرا افیون از هر یک سه درم
کوفته بآب کاهو یا بلعاب بزر قطونا بیست قرص سازند شربتی
یکعدد و یا دو عدد قرص ذات الجنب رب السوس ده درم بنفشه
ده درم نشاسته کثیرا تخم خطمی رازیانه از هر یک سه درم کوفته
و بیخته بلعاب بزرک و بزر قطونا و بهدانه سرشته قرص سازند
شربتی سه درم بشراب بنفشه قرص فواق مغص ریحی و فواق
امتلائی را نافع است صفت آن کندر پنجدرم راسن فودنه
سداب تمام از هر یک سه درم صعتر نانخواه سعد از هر یک
یکدرم و نیم بگلاب قرص سازند شربتی یکمثقال بطبیخ زیره قرص
مازریون استسقاء زقی حار را نافع است صفت آن تخم کاسنی
ده درم مازریون غاریقون عصاره غافت از هر یک یکدرم
و چهار دانک گل سرخ مغز تخم خیار از هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته

مجموع را ده قرص سازند و هر روز یک قرص بدهند قرصی
که استسقاء حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع بود
صفت آن طباشیر گل سرخ کلنار زرشک سماق کزمازج
تخم حماض تخم کاشنی فلنجمشک تخم خرفه از هر یک یکدرم سعد
فقاح اذخر انیسون سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون
از هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته و بیخته قرص سازند شربتی دو درم
قرص افیتمون قولنج را مستاصل نماید صفت آن تربد افیتمون
از هر یک ده درم سکبینج پنجدرم کوفته و بیخته ده قرص سازند
و هر روز یک قرص بماء الاصول بدهند قرصی که نافع است زحیر را
که با آن ریاح و قراقر باشد صفت آن بزر البنج شبت رازیانه از
هر یک پنجدرم نانخواه دو درم و نیم افیون سه درم تخم کرفس
ده درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص خرنوب
اسهال دموی و غیر دموی را نافع است صفت آن مازو
خرنوب کزمازج کلنار از هر یک جزو افیون و صمغ عربی
از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم بآب

وحرارت باشد

قرص طباشیر افیونی اسهال با افراط و حرارت را نافع باشد
صفت آن طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاشنی سماق
از هریک یکدرم گلنار صندل افیون از هریک نیمدرم تخم حماض
یکدرم و نیم کافور دانگی بآب خالص قرص سازند شربتی یکدرم
قرص آس اسهال با سرفه را نافع باشد صفت آن حب الاس
ده درم بر سیاوشان مغز تخم خربزه از هریک پنجدرم رب السوس
و صمغ عربی از هریک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم
قرصی که بول الدم را نافع باشد صفت ان مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هریک شش درم و نیم گل ارمنی
صمغ عربی کندر دم الاخوین از هریک دو درم و نیم افیون درم
تخم کرفس دو درم کوفته اقراص سازند شربتی دو درم بشراب
خشخاش قرصی مر حیض براند و تسهیل ولادت کند صفت ان
مر سه درم ترمس پنجدرم سداب فودنه قردمانا مشکطرامشیع
فوه حلتیت جاوشیر سکبینج از هریک دو درم کوفته و بیخته
قرص سازند شربتی دو درم بطبیخ ابهل قرص عشرة الادویه

قرص نشط العب
ملک بیخ بنج مکک
زنجبیل سداب فنشبی رومی
طباشیر بفید اجزا کوفته و بیخته

تب ربع و وجع کبد و ترهل را نافع باشد صفت ان انیسون
و عصاره غافت از هریک چهار درم اسارون سانج هندی
افسنتین تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطکی از هریک یکدرم
صبر دو درم کوفته و بیخته بطبیخ افسنتین قرص سازند شربتی
یکدرم بآب گرم قرص منوم حار تخم شبت دو درم زعفران
مر بزر البنج میعه از هریک دانگی افیون یک طسوج کوفته و بیخته
بلعاب حلبه قرص سازند شربتی یکمثقال قرص منوم بارد
تخم کاهو خشخاش باقلا مقشر تخم خرفه کاکنج از هریک یکدرم
افیون یک طسوج کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند
قرصی که نافع است از جهت افراط خون بواسیر صفت ان
مرجان کهربا ودع سوخته گل ارمنی از هریک دو درم هلیله سیاه
بلیله امله از هریک پنجدرم تخم گندنا سه درم مقل ده درم
مقل را در آب گندنا تا شسته حل کنند و دارو ها کوفته و بیخته
بان بسرشند و قرص سازند شربتی سه درم باده درم آب گندنا
قرصی که قی و هیضه را باز دارد و طبع ببندد و خواب آورد

صفت آن سک قرنفل از هر یک ده درم کزمازج پوست انار
مازو از هر یک پنج درم افیون دانکی کوفته و بیخته بر رب به سرشته
قرص سازند شربتی یکدرم و نیم قرص سعفه زرد چوبه مغز بادام
تلخ از هر یک یک جزو مقل دو جزو مقل را در سرکه کهنه خیسانند
سه روز متوالی و زرد چوبه و مغز بادام تلخ را کوفته داخل نمایند
و با یکدیگر نیک صلایه کنند و اقراص سازند و در وقت
حاجت به آب کاشنی بسایند و طلا کنند قرص مثلث
صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و چون بر پیشانی و صدغین طلا کنند
صفت آن افیون مصری مر مکی لادن کافور زعفران بزر البنج
پوست بیخ لفاح از هر یک پنج درم کندر انزروت امله کل ارمنی
از هر یک ده درم کوفته و بیخته بکلاب و آب کاهو سرشته اقراص
سازند سه پهلو تا از اقراص دیگر ممتاز باشد و در وقت حاجت
استعمال نمایند قرص زرنیخ اکله دهن و لثه را نافع بود و عفونة
دفع کند صفت آن زرنیخ زرد و سرخ و آهک زنده و مازو از هر یک
ده درم زنکار قلقطار از هر یک پنج درم خبث یمانی اقاقیا کلنار

از هر یک سه درم کوفته در سرکه خیسانند و یکهفته در آفتاب
بگذارند بعد از آن اقراص سازند و در سایه خشک کنند
و در وقت احتیاج دانکی از آن بلثه و دهن بمالند و یکساعت
بگذارند بعد از آن روغن کل قدری در دهن نگاه دارند
و بعد از انکه پیبل چیده باشند استعمال نمایند دواء الزاج
صفت آن نوشادر مس سوخته از هر یک دو درم توتیا دو درم زرده
کوفته و بیخته بر زرده تخم مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ
کنند و در کل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و در کوره فخار
بگذارند تا پخته شود و بعد از آن صلایه کرده استعمال نمایند
قطوری که نافع است از جهة قرحه کوش و چرک که از
کوش آید پاک کند صفت آن انزروت صبر زبد البحر بوره
ارمنی دم الاخوین کندر مرزنکار خبث الحدید کوفته و بیخته
بسرکه در کوش چکانند بعد از انکه چند نوبت بماء العسل چکانیده
باشند و فتیله را بعسل تر سازند و بادویه مذکوره بکردانند
و در کوش نهند قطوری که از درد کوش که از کرمی باشد ساکن کند

صفت ان روغن گل شش درم روغن بادام شیرین پنجدرم
سرکه ده درم باتش نرم بپزند چندانکه سرکه برود و روغن بماند
ونیم گرم در گوش چکانند قطوری که طنین و گرانی گوش را
ببرد صفت ان کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سفید
مر از هر یک نیم درم نطرون بوره از هر یک دو درم ونیم
کوفته وبیخته در شراب حل کرده بچکانند قطوری که کرم گوش را بکشد
صفت ان آب برگ شفتالو آب برگ پودنه آب برگ ترب
از هر یک پنجدرم خربق سفید و بوره ارمنی وسقمونیا وافسنتین
وزراوند از هر یک یکدرم کوفته وبیخته باآبهای مذکوره بیامیزند
ودر آفتاب نهند تا خشک شود بعد ازان بسایند و در گوش
چکانند قطوری که درد گوش را که از سردی باشد ساکن گرداند
صفت ان افیون وجندبیدستر از هر یک دو درم کوفته در دو من
میبختج بپزند تا بقوام آید یا در روغن سوسن حل کنند ونیم گرم
در گوش چکانند قطوری که طرش را نافع بود صفت ان
خربق سفید یکمثقال جندبیدستر نیم مثقال نطرون دانگی ونیم

قطوری ... زنجبیل خل الخمر ... [illegible]
... در گوش چکانند ... [illegible]
... نیم گرم در گوش چکانند

کوفته وبیخته باسرکه کهنه در گوش چکانند یا آب سرگین اسب تازه
در گوش چکانند یا آب ترب با عسل بجوشانند و در گوش چکانند
قطوری که درد گوش را نافع باشد صفت آن افیون یکدرم
شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه درم
بایکدیگر مخلوط ساخته نیم گرم در گوش چکانند قطوری دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن زهره گاو تازه دو مثقال
روغن خیری ده درم بجوشانند تا تری زهره برود و روغن بماند
وقطره قطره در گوش چکانند قطوری دیگر درد گوش بارد را
نافع باشد صفت آن سیر نیم کوفته با زهره گوسفند بجوشانند
ونیم گرم در گوش چکانند قطوری که نافع است از جهة آب که
در گوش رفته باشد صفت آن آب ترب آب سداب بجوشانند
و در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش را ببرد صفت آن
شحم حنظل سه درم بوره ارمنی یکدرم جندبیدستر زراوند قسط
فرفیون افسنتین از هر یک یکمثقال کوفته وبیخته بزهره گاو سرشند
وکلولها سازند و در وقت حاجت یکی ازان بروغن بادام

تلخ بسایند و نیم گرم در گوش چکانند **قطوری** که شبکوری را سود
صفت آن آب سداب و آب گشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه
آید و دو سه نوبت در چشم چکانند **قطوری** که چون در احلیل
چکانند قرحه و سوزش بول را نافع باشد **صفت آن** سفیداب
کندر انزروت صمغ عربی نشاسته دم الاخوین مساوی کوفته و بیخته
کلولها سازند و در وقت احتیاج یکی از ان بشیر دختران بسایند بچکانند **قطوری** که دوی و طنین و
گرانی گوش را نافع باشد **صفت آن** شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی
نیم درم جند بیدستر زراوند مدحرج از هریک یکدرم و نیم عصاره
افسنتین قسط قرفیون از هریک دانگی نیم کوفته و بیخته بزهره
گاو بسرشند و کلولها سازند و در وقت حاجت بروغن بادام
دو قطره در گوش چکانند نافع باشد **باب الکاف کلکلانج**
مروزی استسقا و برودة معده و تبهای کهن و سرفه بلغمی
و ضیق النفس و قولنج و صرع و طحال و سلعه بلغمی و بهق
و اختناق رحم را سود دارد و بول بگشاید **صفت آن** هلیله سیاه
پوست بلیله امله مقشر از هریک هفت درم فلفل دار فلفل زنجبیل

فلفلویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی
نمک طبرزد نمک خمیر لسان العصافیر شیطرج هندی سعد
خیربوا قرفه قرنفل صعتر برنک کابلی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی
ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک از هریک پنج درم تربد سفید
صد و پنجاه درم فلوس خیارچنبر ده درم مویز منقی نیم من امله
یکمن مویز و امله را در شش من آب بپزند تا بدو من آید و بپالایند
و خیارچنبر در آن آب حل کنند و سه من فانید هم در آن آب
بکدازند و نیم من روغن کنجد با آن بیامیزند و بجوشانند تا بقوام
آید و داروهای دیگر را کوفته و بیخته با آن بسرشند شربتی پنج درم
با شیر شتر یا آب عنب الثعلب **کلکلانج بارد** استسقای
حار را نافع است **صفت آن** مازریون مدبر غاریقون پوست
هلیله زرد از هریک پنج درم عصاره افسنتین سه درم بیخ
سوسن گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خربزه رب السوس از هریک
دو درم ترنجبین و فلوس خیارچنبر و فانید سجزی از هریک
پانزده درم صاف کرده بقوام آورند و داروهای دیگر را

کوفته و بیخته بآن بسرشند شربتی دو درم تا چهار درم کلکلانج
حار نافع است استسقای را که با او حرارت نباشد صفت ان
مازریون مدبر غاریقون پوست هلیله زرد سکبینج از هر یک
پنجدرم ایرسا سه درم ریوند چینی عصاره غافت سنبل الطیب
انیسون از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
شربتی سه درم تا چهار درم کمونی برودت معده و شهوت
کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق بلغمی و امتلایی و فتق
و قولنج ریحی را نافع باشد و بادها بشکند صفت ان زیره کرمانی
مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل و سداب
از هر یک بیست درم بورهٔ ارمنی پنجدرم عسل سه وزن ادویه
معجون سازند چنانکه رسمست شربتی یکمثقال کحل زعفران
حکهٔ جفن و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نافع است صفت ان
زعفران و سنبل از هر یک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل
سفید و کافور از هر یک دانگی و نیم نوشادر نیمدرم مازو سه درم
کوفته و بحریر بیخته در چشم کشند کحل دیگر که همین خاصیت دارد

صفت ان شادنج مغسول دو درم دم الاخوین ساذج هندی
سنبل دار فلفل از هر یک نیمدرم مازو یکدرم قاقله و مسک
از هر یک دانگی کافور نیم دانگ کوفته و بیخته بدان اکتحال نمایند
کحل دمعه توتیا مغسول ده درم بسد هلیله زرد صبر از هر یک چهار
درم فلفل نیمدرم دار فلفل یکدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند
کحل الجواهر بصر را قوت دهد و تیز گرداند صفت ان سرمه اصفهانی
هفت درم مارقشیشا پنجدرم اقلیمیا طلا دوازده درم مروارید
ناسفته سه درم زعفران نیمدرم ساذج هندی دو درم صلایه
کرده در چشم کشند کحل الجواهر بنسخه دیگر سرمه شش درم توتیا
چهار درم بسد مارقشیشا از هر یک دو درم مروارید ناسفته هفت درم
ساذج هندی یکدرم مسک یکطسوج صلایه کرده چنانکه رسمست
استعمال نمایند کحل الجواهر بنوعی دیگر سرمه اصفهانی توتیا هندی
از هر یک ده درم مارقشیشا مرجان سرخ دهانه فرنگی عقیق سرخ
طلا نقره مامیران چینی فلفل سفید دار فلفل اقلیمیا نقره روی سوخته
از هر یک چهار درم سرطان بحری مروارید ناسفته ساذج هندی

از هر یک شش درم یاقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توبال
مس سوخته از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند
کحل روشنایی نافع است از جهة ضعف بصر و شب کوری
صفت ان مس سوخته شادنج مغسول از هر یک پنجدرم فلفل
دارفلفل شحم حنظل زعفران از هر یک نیمدرم زنکار بوره ارمنی
صبر سقوطری از هر یک یکدرم اقلیمیا دو درم صلایه کرده
استعمال نمایند کحل عزیزی بصر را تیز کرداند و تاریکی چشم
ببرد و دمعه و سبل را نافع بود صفت ان سرمه اصفهانی
سوخته پنجدرم اقلیمیا طلا و نقره شادنج عدسی مغسول توتیاء
هندی مس سوخته از هر یک دو درم پوست هلیله زرد ساذج
هندی فلفل دارفلفل نوشادر صبر سقوطری حضض یکی
زعفران سرطان بحری از هر یک یکدرم زنجبیل نیمدرم
کافور نیم دانک مشک سه حبه قرنفل دو دانک صلایه کرده
درچشم کشند کحل بازو بصر را قوت دهد و دمعه باز دارد
وحکه جفن را سود دارد صفت ان ساذج عدسی ساذج هندی

از هر یک

از هر یک دو درم دارفلفل دم الاخوین از هر یک نیمدرم روی
سوخته و مازو از هر یک یکدرم قاقله و مسک از هر یک
دانکی کافور ریکطوج کوفته و بحریر بیخته بدان اکتحال نمایند کحلی
که بیاض و اثار قروح از چشم ببرد و شعیره را نافع باشد صفت ان
زبد البحر اقلیمیا نقره سفیداب ارزیز مس سوخته از هر یک چهار درم
سنبل مروارید ناسفته از هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت
بعر الضب نشاسته مستقونیا از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
استعمال نمایند کحلی که نزول آب را نافع باشد صفت ان
زهره بزکوهی ده درم شحم حنظل یکمثقال فرفیون و نوشادر از
هر یک نیم مثقال سکبینج نیمدرم کوفته و بیخته باب رازیانه یا آب
سداب بسرشند و خشک کنند و دیکر باره صلایه نمایند
و درچشم کشند کحلی که مژه برویاند صفت ان استخوان خرماء
سوخته پنجدرم دخان کندر چهار درم سنبل حب بلسان از هر یک
سه درم لاجورد شسته ده درم کوفته و بیخته بر جفن کشند کحلی
بنفسجی تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع بود صفت ان



شادنج مغسول دو درم دم الاخوین دانکی روی سوخته دار فلفل
سنبل الطیب از هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانک
قاقله و مسک از هر یک دانکی کافور نیم دانک کوفته و بحریر بیخته
استعمال نمایند کحلی که صحت چشم را نگاه دارد صفت ان
توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر سقوطری حضض مکی
از هر یک یکدرم کافور دانکی کوفته و بیخته با آب غوره یا آب
سماق بپرورند و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند
کل حکمت کل زرد پاک چهار من بکوبند و به بیزند و یکمن کاغذ
و نیم من نمک در اب کنند و بدست بمالند تا حل شود و بعد از ان
کل بر سر ان کنند و یک چهاریک موی سر آدمی بمقراض چیده
و یک چهاریک سرکین اسب بیخته داخل کنند و نیک بمالند
و هفت روز بآب تر میکنند و می سرشند انگاه وصله وصله
کنند و خشک گردانند و در وقت حاجت آن مقدار که خواهند
بکوبند و بآب بسرشند و استعمال نمایند باب اللام لعوق
سبستان سرفه و خشونه حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را

اسان گرداند

آسان گرداند و طبع را نرم کند صفت ان سبستان دویست عدد
مویز منقی چهل درم فلوس خیار چنبر پانزده درم در شش رطل
آب بجوشانند تا بدو رطل آید و بدست بمالند و صاف کنند
و یک رطل قند سفید اضافه کنند و بقوام آورند لعوق زوفا
ربو و سرفه کهنه را نافع باشد و سینه و شش را از اخلاط غلیظه
پاک کنند صفت ان زوفا خشک بیخ سوسن از هر یک
بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کنند
و با یک رطل قند سفید بقوام آورند لعوق حب الرشاد
سرفه بلغمی را نافع بود و سینه را از اخلاط غلیظ پاک سازد
صفت ان تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چهار درم انیسون
و رازیانه از هر یک سه درم مجموع نیم کوفته در دو رطل آب
بجوشانند تا برطلی آید صاف کنند و با یک رطل عسل صاف
بقوام آورند لعوق بزر الکتان ربو و سعال مزمن را نافع بود
و سینه را از اخلاط پاک کند و بر نفث اعانه دهد صفت ان
بزرک بریان کرده سی درم فرد ماناده درم کوفته بعسل بسرشند

سازند لعوق طباشیر سل و قرحه ریه و سرفه حار را نافع
باشد صفت ان نشاسته و کثیرا از هریک ده درم طباشیر چهار درم
مغز تخم خیار مغز تخم جلغوزه صمغ عربی قاقله از هریک هفت درم
قند سفید شصت مثقال کوفته بروغن بادام و عسل بسرشند
و استعمال نمایند لعوق حلبه بحوحة و غلظ صوت را نافع بود
و سینه را نرم کند و نفث را اسان کرداند صفت ان
بزرک ده درم حلبه و مغز بادام مقشر از هریک چهار درم کثیرا
و اصل السوس و مغز جلغوزه و نشاسته و صمغ عربی
از هریک دو درم کوفته بعسل بسرشند و لعوق سازند
لعوق بادام سرفه و خشونه حلق و حنجره را سود دارد صفت ان
صمغ عربی کثیرا نشاسته رب السوس از هریک ده درم
مغز تخم کدو و مغز بادام از هریک پنج درم قند سفید بیست درم
کوفته بجلاب بسرشند و بروغن بادام چرب سازند و لعق
نمایند لعوق رب السوس سعال مزمن را نافع بود و فضول
لزجه را از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد صفت ان

رب السوس کثیرا بارزد مغز بادام رازیانه مساوی کوفته بعسل
صاف و روغن بادام بسرشند و بلیسند لعوق اسقیل دلو
و سعال مزمن را که بار طوبت باشد نافع بو و صفت ان
بیاز عنصل مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون و زوفا
از هریک یکدرم کوفته بعسل مصفی بسرشند و لعق نمایند لعوقی
که سرفه خشک را نافع باشد و سینه را نرم کند صفت ان
رب السوس بهدانه مقشر از هریک دو درم آرد باقلا نشاسته
کثیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه
از هریک پنجدرم خشخاش دو درم مغز بادام و مویز منقی
از هریک بیست درم مویز را در روغن بادام بپزند و او ویه دیکر
کوفته با آن بیامیزند و با منتج بسرشند و لعوق سازند لعوق
خیارچنبر نسخه یحیی بن ماسویه ورم حلق و تب و تشنکی و خشونت
زبان نافع باشد صفت ان عناب پنجاه عدد سبستان
صد عدد تخم خطمی ده درم مویز منقی بیست و پنجدرم بنفشه و
اصل السوس نیم کوفته از هریک پانزده درم کثیرا نشاسته ده درم

[illegible]

بزر قطونا بیست درم مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند
تا به ثلثی آید صاف کنند و پنج درم مغز خیار چنبر در ان بمالند
و دیگر باره صاف کنند و یک رطل مینختج و سی درم فانید
داخل کنند و بجوشانند تا غلیظ شود و با روغن بنفشه بادام
بلیسند لعوق خشخاش سل و قرحه امعا و نزف دم و سرفه
بلغمی را نافع باشد صفت ان پوست خشخاش سفید پنجاه درم
در دو رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و یک رطل قند اضافه
نمایند و بجوشانند تا بقوام عسل آید بعد از ان رب السوس
و مغز بادام و مغز تخم کدو از هر یک پنج درم کوفته با آن ممزوج
سازند شربتی ده درم بلیسند لعوق خشخاش نسخه دیگر
نزله گرم رقیق را ساکن گرداند صفت ان تخم خشخاش سفید
ده درم نشاسته کثیرا صمغ عربی از هر یک چهار درم مغز تخم
کدو مغز بهدانه شیرین از هر یک سه درم کوفته بجلاب سرشته
لعق نمایند لعوق حب القطن سینه را از اخلاط پاک کند
صفت ان مغز بادام شیرین ده درم مغز پنبه دانه ده درم

آرد باقلا پنج درم کرسنه و فراسیون از هر یک سه درم
فانید شصت درم فانید را در آب بگدازند و بقوام آورند و دواهای
دیگر را کوفته با آن بسرشند شربتی یک ملعقه بامداد و شبانگاه
لعوق کرنب سینه را از اخلاط غلیظه پاک سازد صفت ان
آب کرنب پخته یک من و نیم با نیم من عسل بپزند و بقوام آورند
بعد از ان مغز جلغوزه و مغز پنبه دانه و آرد باقلا از هر یک ده درم
بزرک بریان کرده و حلبه از هر یک پنج درم مغز پسته پانزده
درم کوفته با آن بسرشند شربتی پنج درم بشیر خر لعوق سیر
سرفه بلغمی را سود دارد و ماده را نضج دهد و سینه را پاک کند
صفت ان سیر پاک کرده نیم من در نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا
شود پس بکوبند و نیک بمالند و با یک من عسل صاف بقوام
آورند لعوق جلغوزه ربو و سعال مزمن و ضیق النفس را
نافع بود و سینه را از اخلاط پاک سازد صفت ان
مغز جلغوزه بیخ سوسن صمغ عربی کثیرا بزرک بریان کرده خرمای
بی دانه از هر یک سی و پنج درم کوفته با دو رطل عسل و دو رطل

روغن کاو بسرشند شربتی دو ملعقه لعوق صبیان چون شیر مادر
درکلوی اطفال ریزند سرفه و خشونت سینه را نافع بود صفت آن
صمغ عربی کثیرا رب السوس فانید از هر یک چهار درم مغز بهدانه
یکدرم کوفته بعسل بسرشند لعوقی که ربو و ضیق النفس و سرفه
بلغمی را نافع باشد صفت آن بزرک بریان کرده کوفته ده درم
با یکمثقال روغن بنفشه بادام و پنجدرم عسل بسرشند و لعوق نمایند
لعوقی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن بزرک کرسنه
مغز بادام از هر یک ده درم مغز جلغوزه پنجدرم بیخ سوسن
هفت درم صمغ عربی و کثیرا از هر یک سه درم بعسل صاف
سرشته لعوق سازند لعوقی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن
مغز جلغوزه چهل درم مغز بادام چهل و پنجدرم رب السوس
بیست و پنجدرم بعسل سرشته بلیسند لطوخی که شقیقه را نافع
باشد صفت آن مر تخم کاهو از هر یک یکدرم بزر البنج و کثیرا
از هر یک دو دانک افیون نیم دانک کوفته و بیخته بسرکه بسرشند
و بر کاغذ پاره کشند و بر شقیقه چسبانند در درا تسکین کند لطوخی دیگر

که همین عمل کند صفت آن زعفران انزروت دم الاخوین صمغ
عربی بسفیده تخم مرغ سرشته بر صدغین چسبانند لطوخی دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن تخم کاشنی و تخم کاهو از
هر یک دو درم مر یکدرم حضض سه درم افیون نیمدرم کوفته
و بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته برد و وصله کاغذ کشند و
بر صدغین چسبانند لخلخه که خواب آورد صفت آن تخم کل
و لفاح از هر یک یکدرم افیون دانکی کافور دو دانک کوفته و بیخته
در ظرفی کنند و ببویند لخلخه که منع عفونت کند و صداع را
نافع باشد صفت آن صندل سفید سائیده کشنیز خشک کلاب
سرکه در ظرفی کنند و ببویند لبوب کبیر کرده را کرم و قوی
کرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باه را زیادت کند و دل و
دماغ را قوت دهد و بدن را فربه کرداند و رنک را نیکو سازد و اعصاب را
محکم کند و در امر مجامعت نظیر ندارد صفت آن مغز پسته مغز
فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز کردکان مغز جلغوزه مغز حب الزلم
ماهی ربیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سفید تودری سرخ

لخلخه [illegible] ان [illegible]
[illegible] سنبر [illegible]
[illegible] کا جو [illegible]
[illegible] کل [illegible]
[illegible] روغن بنفشه
[illegible] وصندل [illegible]
و [illegible]
و [illegible] کنند [illegible]

وزرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی از هریک پنجدرم سنبل الطیب سعد
کوفی قرنفل کبابه چینی حب القلقل تخم کزر تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز
تخم اسپست تخم بلیون لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد
از هریک سه درم جوز بوا بسباسه دواله دار فلفل از هر یک
دو درم خصیة الثعلب نارجیل تازه مغز سر کنجشک خشخاش از هر یک
ده درم قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک
از هریک چهار درم مایه شترا عرابی زعفران مصطلکی از هر یک
سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلاسی عدد ورق نقره
پنجاه عدد عنبر اشهب یکمثقال مسک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن
ادویه بطریق معهود معجون سازند **لبوب صغیر** منی زیاده کند
وکلیه و مثانه را قوی سازد و نسیان را نافع باشد و رنگ روی
را نیکو گرداند و دماغ را قوت دهد **صفت آن** مغز بادام مغز کدو
مغز حبة الخضرا مغز جلغوزه مغز حب الزلم مغز فندق مغز پسته نارجیل
تازه مغز حب القلقل خشخاش سفید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر
تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست همچنین زنجبیل دار فلفل کبابه قرفه دارچینی

شقاقل خولنجان تخم بلیون مساوی عسل سه وزن ادویه
معجون سازند چنانکه رسم است شربتی دو درم **باب المیم مثرود**
یطوس قریب المنفعت است بتریاق فارق لیکن تریاق
فاروق در دفع سموم ازین انفع است و مقدار شربت این
در امراض مذکوره زیاده از انست **صفت آن** مر زعفران
غاریقون زنجبیل دارچینی کتیرا از هریک ده درم سنبل
کندر خردل سفید عود بلسان اسطوخودوس سیسالیوس
قسط کمافیطوس قند علک البطم دار فلفل عصاره لحیة التیس
جندبیدستر ساذج هندی میعه جاوشیر از هریک هشت درم
سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه سورنجان سقوردیون جعده
دوقو اکلیل الملک جنطیانا روغن بلسان حب بلسان اقراص
فرفیون مقل از هریک هفت درم سداب دو درم اسقوسنبل
رومی مصطکی صمغ عربی فطراسالیون قردمانا رازیانه افیون
گل سرخ مشکطرامشیع از هریک پنجدرم انیسون وج موسکنیخ
اساورن از هریک سه درم فواقاقیا ناف سقنقور هیو

سعتر [illegible] و [illegible]
[illegible] ازان [illegible] مختلف
[illegible] جانوران [illegible] دلوانه
[illegible] فالج ولقوه [illegible]
نافع [illegible] و [illegible] درد [illegible]
صلب [illegible] نرم کند [illegible]
کند [illegible] باز دارد [illegible]
[illegible] وکوفته [illegible]
و [illegible] طعام [illegible] و [illegible]
و مثانه [illegible] و بچه در رحم [illegible]
و دفع [illegible] کند و [illegible]
در شکم [illegible] نافع [illegible]
و امعا را نافع [illegible]

فاریقون از هر یک چهار درم و نیم شراب ریحانی کهنه چندان
که صمغها دران حل کنند عسل مصفی دو وزن ادویه بطریق
معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
مخلص اکبر صرع و دوار و صداع کهنه و رعشه و فالج و تشنج
بلغمی و اوجاع مفاصل و درد دندان و وسواس و درد بلغمی
و قروح امعاء و مغص ریحی و گرده و مثانه را نافع باشد و قی الدم
را باز دارد چون بآب لسان الحمل دهند و درد معده و سپرز
را نافع بود چون بآب رازیانه بنوشند و بتهاء کهنه را زایل
گرداند و محلل اورام بود و دفع سموم کند و چون بر قضیب
طلا کنند نعوظ آورد **صفت آن** سلیخه اذخر از هر یک
یک وقیه و نیم جند بیدستر فطراسالیون از هر یک پانزده مثقال
تخم کرفس دو وقیه سیسالیوس یکمثقال قسط دارچینی اقراص
ادرقو مغاث میعه سایله اسارون از هر یک شش مثقال فلفل سفید دوازده
مثقال سنبل هفت مثقال حماما زعفران و دارفلفل از هر یک
چهار مثقال افیون و انیسون از هر یک ده مثقال عسل سه وزن

ادویه معجون سازند چنانکه رسمست و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی از یکدرم تا یکمثقال **معجون فلاسفه** و آنرا ماده الحیوه نیز
گویند هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را دفع کند و نسیان
و سلس البول و درد پشت و درد گرده و اوجاع مفاصل را
نافع بود و منی زیاده کند و باه را برانگیزد و دندانها را سخت گرداند
و دل را قوه دهد و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند و بوی
دهن خوش کند و پیران را موافق باشد **صفت آن** تخم زنجبیل
دارفلفل فلفل دارچینی امله مقشر بلیله شیطرج هندی زراوند
مدحرج خصیه الثعلب مغز جلغوزه عروق بابونه نارجیل تازه از هر یک
ده درم تخم بابونه پنجدرم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو مقابل
ادویه بطریق متعارف معجون سازند شربتی دو درم **معجون جالینوس**
گرده و مثانه سرد را گرم کند و سده را بگشاید **صفت آن** فلفل سیاه
و سفید حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره سادج
هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب
مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال و در ماه

الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس معجون ابو مسلم
این معجون را فریادرس کویند همه دردها را تسکین کند صفت آن
افیون بزر البنج از هریک ده مثقال فرفیون زعفران سنبل
عاقرقرحا سورنجان قاقله دار فلفل از هریک پنج مثقال کوفته و بیخته
بعسل بسرشند شربتی از دانکی تا نیم مثقال معجون تنرپلاشه
قولنج صعب را در زمان بکشاید صفت آن خیربوا قرفه
سنافج هندی فلغل دار فلفل زنجبیل برنک کابلی مقشر آمله
مقشر قرنفل از هریک یکمثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی
از هریک نیم مثقال تربد و سقمونیا از هریک ده مثقال کوفته
و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون زر ملل
که همین خاصیت دارد صفت آن زبل الذیب چهار درم تربد
پنجدرم تخم کرفس انیسون از هریک سه درم کوفته و بیخته
بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار مثقال معجون
تربدی قولنج بکشاید و بلغم دفع کند و درد پشت را ساکن کرداند
صفت آن سقمونیا ده درم قاقله کبار و صغار و زنجبیل و دار چینی

و قرفه و نارمشک و قرنفل و فلفل از هریک پنجدرم شکر سرخ
و تربد سفید از هریک صد مثقال عسل مصفی بقدر احتیاج معجون
سازند شربتی دو درم معجون لوزی صفرا و بلغم دفع کند صفت آن
مغز کافیته مغز بادام سقمونیا از هریک ده درم زعفران یکدرم
نبات بیست و پنجدرم نبات را در کلاب بکداز ند و داروها کوفته
بدان بسرشند شربتی یکمثقال معجون اسود زحیر و اسهال
کهن را سود دارد صفت آن افیون جند بیدستر میعه بزر البنج
زعفران اسارون مر تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل کل ارمنی
مساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون سازند شربتی
یکدرم با آب مورد یا آب به معجون حجر الیهود سنک کرده
و مثانه بریزاند صفت آن مغز سه تخم مغز تخم کدو حب کاکنج از هریک
پنجدرم حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل بسرشند شربتی
دو درم تا سه درم معجون عقرب سنک کرده و مثانه بریزاند
و کزیدکی عقرب را بغایت نافع بود صفت آن عقرب محرق
سه درم و نیم جنطیانا یکدرم و نیم زنجبیل یکدرم فلفل

دار فلفل از هر یک دو درم کاکنج پنجدرم و نیم جند بیدستر چهار درم
کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی دانکی باب کرفس **معجون**
کاکنج قرحه کرده و مثانه و بول الدم را نافع باشد **صفت آن**
بزر البنج تخم کرفس رازیانه از هر یک هفت درم مغز تخم خربزه
تخم حماض افیون مغز جلغوزه بریان کرده مغز فندق مغز بادام
تلخ بریان کرده از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم
کاکنج بیست و پنج عدد کثیرا چهار درم کوفته بمیبختج بسرشند شربتی
یکدرم با خندیقون یا ماء العسل یا شراب خشخاش بنوشند
معجون مبدل المزاج لقوه و فالج و رعشه و برص و جذام را نافع
باشد **صفت آن** زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلادر از هر یک
ده درم سداب حلتیت زراوند جنطیانا شیطرج حب الغار
جند بیدستر خردل از هر یک نیمدرم با عسل صاف معجون سازند
چنانکه رسمست شربتی یکمثقال **معجون حب الغار** نسخه محمد زکریا
قولنج بکشاید و استسقاء طبلی و جمیع امراض ریحی را که با آن
حرارت نباشد نافع بود **صفت آن** سداب خشک پنجدرم

نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام
تلخ فلفل فودنه دارفلفل وج زوفا حب الغار جند بیدستر
از هر یک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها
در شراب حل سازند و داروها کوفته داخل نمایند و بعسل بسرشند
شربتی دو مثقال **معجون زراوند** و آنرا معجون ربونیز کویند
از تراکیب محمد زکریاست ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع باشد
صفت آن زراوند مدحرج قردمانا فلفل کرسنه تخم سپندان
سفید مغز بادام تلخ تخم انجره از هر یک پنجدرم رب السوس
پرسیاوشان زوفا از هر یک دو درم کوفته بعسل بسرشند
شربتی سه درم بطبیخ زوفا **معجون ابهل** مواد بارده را دفع
و بادها بشکند **صفت آن** ابهل نانخواه کندروج دارچینی
مساوی کوفته بعسل معجون سازند شربتی دو درم **معجون السعال**
نافع است سرفه را که سبب آن رطوبت باشد **صفت آن**
مغز جلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر و بزرک
از هر یک ده درم فانید سی درم بطریق معهود معجون سازند

شربتی مقابل یک کردکان **معجون گل** ورم جگر را نافع باشد

صفت آن گل سرخ چهار درم بیخ سوسن هفت درم ریوند

چینی ولک مغسول از هر یک یکمثقال و نیم سلیخه و زعفران از

هر یک سه درم نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند

و داروها کوفته و بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند **معجون**

راحه قولنج را در ساعت بگشاید **صفت آن** فلفل دارفلفل

زنجبیل زیرهٔ کرمانی سداب خولنجان قرفه از هر یک (ده) درم

سقمونیا هفتاد درم عسل صد و چهل درم شربتی یکمثقال **معجون**

وج ابتدای نزول را نافع باشد **صفت آن** وج حلتیت زنجبیل

رازیانه مساوی بعسل معجون سازند **معجون لؤلوی** ترکیب

جالینوس است صفت منفعت دارد قضیب را سخت کند

و اوعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوة

دهد و در خون تغیری عظیم پیدا کند و نعوظ بسیار آورد و دوستی

مرد در دل زن پیدا کند **صفت آن** مروارید ناسفته بسد از هر یک

یکمثقال انیسون و بهمن سفید از هر یک سه درم کاکنج و (بیخ)

لبلاب از هر یک یکدرم فقاح اذخر سعد کزمازج سلیخه اسارون

دارچینی مصطکی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی و کثیرا از هر یک

نیمدرم کوفته با همچندان عسل بسرشند و در وقت خواب

و نزدیک مجامعت یکمثقال بآب نیم گرم بنوشند **معجون دیگر**

اعضاء رئیسه را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد

و معده را قوی گرداند و اشتها آورد و رنگ را نیکو سازد

و طعام را هضم کند **صفت آن** دارچینی سنبل الطیب پوست

بیرون پسته جوزبوا امغات خولنجان بهمن سرخ سفید قرنفل

دواله پوست بلیله بادرنجبویه گاوزبان از هر یک سه درم

مصطکی هل زرنب زنجبیل قرنفل اسارون ساذج هندی

کبابه چینی پوست ترنج درونج رومی زرنباد صندل سفید حب

فلفل انیسون نعناع بسباسه هلیله سیاه بوزیدان زعفران

مافرفین کهربا مروارید صلایه کرده مرجان از هر یک (دو) درم

سعد کوفی ورق گل سرخ از هر یک چهار درم ماهی ربیان

خصیة الثعلب تودری زرد تودری سرخ از هر یک پنجدرم

[illegible]

مسک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق طلاسی عدد
ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل مناصفه بهمین معجون سازند
چنانکه رسمست **معجون عطائی** تقطیر بول و سرعت انزال را
نافع باشد **صفت آن** علک رومی کندر جفت بلوط بزر القنب
مساوی کوفته باد و مقدار آن عسل بسرشند شربتی دو مثقال
معجون کندری که همین خاصیت دارد **صفت آن** کلنار بلوط
شونیز کندر کشنیز خشک از هریک ده درم زیره کرمانی کرویا نانخواه
از هریک پنج درم پوست بلیله هلیله سیاه پوست هلیله زرد
امله مقشر از هریک سه درم کوفته و بیخته باسه مقدار آن عسل
بسرشند شربتی دو مثقال صباح و مسا می نوشند و غذا کباب
معجون رشیدی همان منفعت دارد **صفت آن** کبابه چینی
فوفل قرنفل خصیة الثعلب مصطکی نانخواه بابونج از هریک ده درم
عسل معجون سازند شربتی دو درم **معجون بزور** در تقویت باه
بی نظیرست **صفت آن** تخم کزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم هلیون
تخم اسپست تخم جرجیر مغز جلغوزه حب القلقل حب الزلم بوزیدان

قسط شیرین زنجبیل تودری لسان العصافیر شقاقل بهمنین دار فلفل
حرف حلتیت فوه مساوی کوفته بعسل معجون سازند شربتی
سه درم با ده درم شیر تازه یا شراب نوشیرین **معجون انفع**
این معجون از مفرحاتست و بعضی از تریاقات شمرده اند
و منافع بسیار دارد **صفت آن** قرنفل فوفل زنجبیل سنبل
دار فلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار و شیطرج هندی لسان
العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه مصطکی لسان الثور خولنجان
فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه
گل سرخ یاقوت رمانی بهمن سرخ و سفید از هریک دو درم
بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یکدرم
عنبر اشهب و زعفران از هریک یکدرم و نیم مشک نیم درم
کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکدرم یا دو مثقال **معجون**
بولس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع باشد **صفت آن**
بلادر و افتیمون از هریک ده درم صبر شصت مثقال غاریقون
بیست و چهار مثقال سلیخه و ج زراوند زعفران دارچینی

مصطکی از هریک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید از هریک
هشت مثقال عسل سه چهار یک بطریق معهود معجون سازند معجون
اسطمیخقون تباهی مزاج و درد معده راسود دارد صفت آن
قسط حماما مر سنبل سلیخه مصطکی از هریک دوازده درم زراوند
طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون نانخواه زیره
کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم اسارون افسنتین انجدان
فودنه نعناع از هریک چهار درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
معجون تمری قولنج بگشاید صفت آن زنجبیل فلفل سفید از هریک
بیست درم سقمونیا ده درم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام برگ
سداب از هریک شصت درم خرما را در سرکه خیسانند یک شبانه
روز بکوبند و بادارو ها کوفته و بیخته و ثمن عسل صاف معجون
سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجون جنطیانا صلابت
سپرز و جگر و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید
صفت آن جنطیانا رومی و فلفل سیاه از هریک ده درم
قسط ساذج سنبل ریوند چینی از هریک هفت مثقال کوفته

و بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند شربتی دو درم با آب سداب
معجون افسنتین درد معده و جگر که از سردی بود زایل گرداند
و استسقا را نافع باشد صفت آن انیسون تخم کرفس افسنتین
مغز بادام تلخ مساوی کوفته با سه چندان عسل بسرشند شربتی
دو درم معجون سنبل معده و جگر را نافع باشد صفت آن
سنبل الطیب فقاح اذخر قصب الذریره از هریک
چهار درم مویز منقی و سلیخه از هریک پنج درم زعفران مر بو اینان
از هریک یکدرم فلفل سیاه مقل از هریک دو درم مقل و
مویز را در مثلث حل کنند و دارو ها کوفته و بیخته بدان بیامیزند
و با عسل معجون سازند معجون فقعی سرفه و درد جگر و درد معده
و سینه را سود دارد و آواز صافی کند و بول براند صفت آن
مویز منقی بیست و پنج درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دار شیشعان
از هریک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل
از هریک دو درم و نیم مر چهار درم انچه حل کردنیست در مثلث
حل کنند و انچه کوفتنیست بکوبند و بیبیزند و مجموع را با عسل مصفی

بسرشند شربتی یکدرم بشراب زوفا یا باب کرم بنوشند معجون

قباد الملک مفاصل ونقرس ودرد سپر زو تبهاء کهن وضیق

النفس وسرفه کهنه وریش روده وتاریکی چشم رانافع باشد

وبادهاء غلیظ را دفع کند صفت آن جنطیانا رومی اسطوخودوس

قردمانا جاوشیر کمافیطوس تخم سداب فراسیون اسقوردیون

میعه سایله از هریک پنج مثقال مر زعفران قسط فلفل سفید

اذخر سنبل فرفیون پوست بیخ لفاح اشق فو دونه رازیانه

دوقو ورق گل سرخ ناردین حب بلسان از هریک سه مثقال

قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافت تخم

خندقوقی صمغ بادام از هریک چهار درم افیون بزر البنج سفید

از هریک شش مثقال قند سفید چهار درم آنچه حل کردنیست

در مثلث حل کنند وآنچه کوفتنیست بکوبند وبآن ممزوج سازند

وبعسل معجون کنند وبعد از شش ماه استعمال نمایند

[illegible]

معجون قیصر خفقان بارد وصرع ودرد معده که از سردی باشد

وفواق امتلائی را نافع بود وسده بکشاید صفت آن جندبیدستر

رب السوس سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران

سنبل از هریک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی

زرنباد مروارید ناسفته از هریک نیمدرم مسک دو دانگ

کوفته وبیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل یک نخود معجونی

که از جهة ضعف معده نافع است صفت آن طباشیر وپوست

سنکدان خروس از هریک دو مثقال گل سرخ سه درم

نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد

از هریک یکمثقال بهمن سرخ وسفید وصندل سرخ وسفید وصعتر

وکشنیز خشک بریان کرده وحب الآس از هریک دو درم

کوفته وبیخته با شراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال

معجون نجاح مسهل سودا وبلغم بود وامراض سوداوی وبلغمی

را نافع باشد صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله پوست

هلیله کابلی آمله مقشر افیتمون از هریک ده درم بسفایج فستقی

اسطوخودوس تربد سفید از هریک پنج مثقال غاریقون

سه درم حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول از هریک دو درم

ونیم سقمونیا سه درم کوفته وبیخته باصد وپنجاه درم عسل بسرشند
شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون خیارچنبر** مسهل صفرا و بلغم
باشد **صفت آن** تربد سفید چهل درم بنفشه سی درم نمک هندی
رب السوس از هریک هفت درم رازیانه انیسون مصطکی
از هریک پنج درم سقمونیا ده درم عسل خیارچنبر صد درم روغن
بادام چهل درم قند وعسل از هریک صد مثقال مغز خیارچنبر را در عسل
وقند حل کنند وداروها کوفته بروغن بادام چرب کنند و دریکدیگر
بسرشند شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون سورنجان**
مسهل بلغم وصفرا باشد ومخصوص به مفاصل ونقرس وعرق
النساست **صفت آن** سورنجان شش مثقال ماهیزهره
زیرهٔ کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان از هریک
دو درم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس نمک هندی
برگ خیارچنبر مرفلفل سفید رازیانه صعتر از هریک یکمثقال
گل سرخ زنجبیل سقمونیا کتیرا خشک از هریک سه درم تربد سفید
پانزده درم روغن بادام چهار درم ونیم عسل صاف صد وپنجاه

درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون مشک** درد جگر
وضعف معده را نافع باشد وسده بگشاید واورام صلبه را
تحلیل دهد **صفت آن** مشک سلیخه سنبل ساذج هندی لک
منقی ریوند چینی جنطیانا رومی از هریک دو درم زعفران
نانخواه تخم کرفس مصطکی از هریک سه درم عود هندی
مرقنفل از هریک نیم مثقال کوفته وبیخته باسه چندان عسل
معجون سازند **معجون نانخواه** معده را پاک کند واشتهای طعام
آورد وباه را قوت دهد **صفت آن** صعتر زوفا نانخواه نعناع
شونیز زیرهٔ کرمانی از هریک پنج مثقال وج بسباسه رازیانه
زنجبیل جوزبوا تخم کرفس از هریک مثقالی اطاشت دو مثقال کوفته وبیخته
باسه چندان عسل بسرشند **معجون مسیحی** درد پشت ودرد پای
را نافع باشد وباه را قوة دهد ومعده را پاک کند وموی را
[illegible] سودا را دفع کند وسرعت انزال را سود دارد
صفت آن گل سرخ سعد عاقرقرحا قرنفل سنبل مصطکی زرنباد
زعفران قاقلتین جوزبوا مساوی قند وعسل منها صفه بقدر احتیاج

قند را در گلاب بگدازند و با عسل بقوام آورند و داروها کوفته
و بیخته بآن بسرشند **معجون غیاثی** اشتها آورد و بوی دهن خوش
کند و حفظ بیفزاید و منی زیاده کند **صفت آن** زعفران عاقرقرحا
بزر البنج فرفیون خولنجان قاقله کبار دارفلفل جندبیدستر مساوی
کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند **معجون سیر** لقوه و صرع
و فالج و رعشه و بواسیر و بهق و برص را نافع باشد و معده را
قوت دهد و بلغم دفع کند و قوت بیفزاید و رنگ را
سرخ گرداند و حرارت غریزی برافروزد و پیران را بغایت
مفید بود **صفت آن** سیر پاک کرده نیم من در یکمن شیر گاو بپزند
تا مهرا شود و سه چهاریک عسل و سی درم روغن گاو بر سرش
ریزند و یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو گیرند و این داروها
کوفته و بیخته بدان بسرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطکی
قاقله کبار و صغار هلیله کابلی دارچینی زنجبیل از هریک
ده درم عود خام و زعفران از هریک پنجدرم شربتی مثقال
یک گردکان **معجون نمک هندی** معده را پاک کند و بلغمی

وسوداوی را نافع باشد **صفت آن** هلیله سیاه بلیله امله
هلیله کابلی اسطوخودوس از هریک سه درم افتیمون [illegible]
نمک هندی دو درم ایارهٔ فیقرا ده درم غاریقون چهار درم
کوفته و بیخته بسکنجبین بسرشند شربتی سه درم بآب گرم **معجون [illegible]**
اوجاع کبد و معده را نافع باشد **صفت آن** دارچینی سلیخه قسط
از هریک سی درم انیسون ریوند چینی تخم کرفس از هریک
ده درم اسارون بیست و نه درم زعفران هشت درم فقاح
اذخر از هریک بیست و چهار درم مر را در شراب حل کنند و ادویه
دیگر کوفته و بیخته بآن ممزوج سازند و بعسل صاف معجون کنند
معجون ضیمری فالج و لقوه و استرخا و امراض بلغمی را نافع بود
و چون بر عضو مفلوج و مسترخی طلا کنند نافع باشد **صفت آن**
افیون فرفیون جندبیدستر دارچینی دارفلفل بزر البنج سنبل
زنجبیل زعفران مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند **معجونی**
که نقرس بلغمی را نافع باشد **صفت آن** هلیله زرد سورنجان
عاقرقرحا از هریک پنجدرم فلفل سفید یکدرم و نیم زیره کرمانی

هفت درم راسن چهار درم زنجبیل دو درم افیون نیم مثقال
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون سکبینج
قولنج را نافع باشد صفت آن سکبینج تخم کرفس جند بیدستر
از هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را و روغن بادام بسایند
و سکبینج را در عسل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و داروهای
دیگر را کوفته و بیخته بآن بسرشند شربتی سه مثقال معجون جلغوزه
عسر البول را نافع باشد صفت آن دو قو ریوند چینی اذخر حب
بلسان افیون انیسون سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون
کمافیطوس از هر یک سه درم مغز جلغوزه سی درم نعناع خشک
نیم درم کوفته بعسل بسرشند معجون ریوند درد جگر و معده
و اورام رحم را نافع باشد صفت آن ریوند چینی شهدانه و ج
بیخ الجدان تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه مساوی بعسل
بسرشند و بعضی بعوض شهدانه راسن کنند شربتی یک مثقال
با ماء العسل معجون فیقرا شهوات ردیه را دفع کند و صداع را
نافع باشد صفت آن ایارج فیقرا دوازده درم پوست هلیله کابلی

پوست بلیله آمله از هر یک دو درم ملح نفطی دو درم و نیم کوفته و بیخته
بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم در طبیخ پودنه
معجون فودنه بادها بکشند و طعام را هضم کند صفت آن فودنه
برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل
مساوی بعسل معجون کنند شربتی دو درم معجون مقل
بواسیر و اورام مقعد را نافع باشد و بادهای معا بشکند
و خون رفتن از مقعد باز دارد صفت آن پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله تخم سپندان سفید تخم گندنا تخم ریحان از هر یک
پنج درم مقل پنجاه درم مقل را در آب کنند تا حل کنند و داروهای
باقی را کوفته و بیخته بآن بسرشند شربتی دو درم معجون کوتوالی
سلس البول و سیلان منی را باز دارد صفت آن اقاقیا
گلنار از هر یک سه درم صندل سرخ و سفید و عدس و
قصب الذریره و تخم حماض و صمغ عربی و طباشیر از هر یک
دو درم حب الآس دو مثقال کندر یک درم کوفته و بیخته
بجلاب بسرشند شربتی پنج درم معجون اختلاف اسهال بلغمی

ورحیر را نافع باشد **صفت آن** افیون جند بیدستر میعه سایله بزر البنج
زعفران مراسارون تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل الطیب
گل ارمنی گلنار مساوی کوفته و بیخته باسه چندان عسل بسرشند
شربتی نیم درم با رب به یا باب سرد یا آب سماق **معجون بنفشه**
امراض صفراوی را نافع باشد و سرفه را دفع کند **صفت آن**
بنفشه مغز بادام شیرین از هر یک ده درم تخم کاسنی سه درم
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو سقمونیا از هر یک پنج درم کثیرا یکدرم
اصل السوس دو درم کوفته بقند و گلاب معجون سازند شربتی
یکدرم بگلاب گرم کرده **معجون سقراط** نسیان و مالیخولیا و صرع
و بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و داء الحیه و داء الثعلب
و تقطیر البول و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی و حصر البول
و بواسیر و یرقان سدی و طحال را نافع باشد و دفع غایله سموم
کند و دل را قوت دهد و باه را زیاده کند و حب القرع را دفع کند
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حیض بگشاید و بوی دهن
و بوی عرق خوش کند و گرانی زبان را ببرد و صداع را زایل کند

وجمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و بپیران را بغایت مفید بود
صفت آن جنطیانا قردمانا نارمشک تخم فنجمشک حب الغار زراوند
طویل از هر یک یکمثقال انیسون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان
سلیخه اسارون مصطکی از هر یک یکدرم مروج درونج عقربی
زرنباد تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا از هر یک دو درم صبر
سقوطری ده درم تربد سفید بیست درم عود خام دوازده درم
جوز بوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل زعفران
اسقیل بریان کرده زرنب شیطرج افلنجه دارچینی از هر یک
سه درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول از هر یک
پنج درم سعد حب محلب از هر یک چهار درم هلیله سیاه پوست
بلیله آمله از هر یک شش درم کوفته و بیخته بروغن بادام تلخ
چرب کنند و باسه چندان عسل بسرشند و در ظرفی آبگینه کنند
و شش ماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم **معجون
فولاد** این معجون هندیان است و ترکیب عجیبی است و خواص
بسیار دارد فالج و لقوه و بواسیر و صرع و رعشه و نسیان

وعرق النسا ومفاصل بلغمی وجمیع امراض بارده را نافع بود حفظ
زیاد کننده معده را قوة دهد و باه را برانگیزد و سرعت انزال و سلس
البول را دفع کند و پیران را موافق باشد صفت آن زعفران فلفل
دار فلفل شنجرف مغسول بآب لیمو صلایه کرده کبابه چینی مصطکی
انیسون ماهی سقنقور سنبل بزباز قرنفل دارچینی صندل
زیره کرمانی سیاه دانه تخم خربزه تخم کاسنی تخم خشخاش عاقرقرحا
بهمن سرخ بهمن سفید کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر
تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان کرده
خبطیا نا مائیه شتر زنجبیل مغز سر گنجشک مغز سر خروس کنجد مقشر
کندر رومی بابونه جوز بوا املة قاقله کبار بلیله شیطرج هانخواه
جوز هندی بلیون سلیخه سلتبوا بهنگ از هر یک ده مثقال اشتر
خار مغز چلغوزه بهار کردکان حب النیل هندی خصیة الثعلب بنادو
رازیانه بلادر زهر گرفته کجله زهر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند
طویل پیاز عنصل زراوند مدحرج شاهتره از هر یک پنج مثقال
افیون مصری چهار مثقال عنبر خالص ومشک چینی از هر یک

یکمثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک پنجاه عدد وقند سفید ربع
اجزا عسل صاف مقابل اجزا فولاد تکلیس کرده صد مثقال دوا زده
مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند شربتی یکدرم و طریق تکلیس فولاد آنست
که فولاد جوهر دار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و هر پنجاه
مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلایه کرده بآن ضم
کنند و در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش تند کنند چندانکه
گوگرد تمام بسوزد و دود گوگرد بر نیاید بعد از ان بیرون آورند
وخوب صلایه کنند و باز پنجاه مثقال دیگر گوگرد با او صلایه
کنند و بهمان طریق در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش کنند
تا گوگرد تمام بسوزد و پس از بوته بیرون آورند و بآب صبر
و سرکه کهنه یکهفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود و بعد از ان
بسرکه بشویند تا تلخی از و برود و پس بآب بشویند تا شیرین گردد
بعد از ان خشک کنند و بآب ترب چندان صلایه کنند
که چون در آب ریزند ته آب فرو نرود و تا نیم روز بر بالای

۱- قرابادین معصومی
۲- قرابادین شفائی

آب بایستد معجونی که نافع است از جهت کسی که بواسطه درد معده
طعام را قی کند صفت آن اصول اذخر و سعد از هر یک یکدرم اشنه
بلیله فلفل کهندر نانخواه از هر یک نیمدرم دانه مویز کفی زنجبیل
دارچینی سلیخه فودنه از هر یک دانگی و نیم مصطکی و عود خام
از هر یک دو دانگ قرنفل و سک از هر یک دانگی دانه مویز را
بکوبند و قدری آب اضافه کنند و شیره آن بگیرند و بجوشانند
تا غلیظ شود و ادویه دیگر را کوفته و بیخته بدان بسرشند و
هر روز مقابل یک بادام تناول نمایند معجون خبث الحدید
ضعف معده و بواسیر را نافع باشد صفت آن پوست
بلیله کابلی پوست بلیله آمله گل سرخ از هر یک ده درم اصل
السوس جوز بوا سک سنبل اذخر مصطکی از هر یک هفت درم
ممسک یکدرم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته و بیخته بعسل معجون
سازند شربتی سه درم معجون راسن اورام صلبه معده و جگر
را نافع باشد صفت آن ریوند چینی زنجبیل راسن اشترغار
از هر یک یک جزو تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه از هر یک



بسم الله الرحمن الرحیم

تحمیدی که لسان اعتذار تذکار سبحان صوامع افلاک در اظهار و تکرار آن
بعجز قایل و معترفست در خور ذات مقدس حکیم علی الاطلاقی ماست جل
جلاله که بهوای شعلهٔ قانون حکمتش در دیگ بحار بجهت نضج طبع نباتات
بیوت در جوشش است و تحمیدی که زبان بیان متکلمان مرکز خاک
در ادای آن قاصر والکن است سزاوار صفات مقدس طبیبی است
عم نواله که بمنهاج حذاقت معلولان فصول اربعه را معالجات موجز شفای
عاجل کرامت فرموده تا بدستیاری عطاران صبا و شمال قوای نامیه را
قوت اهتزاز بهم بر آید و سپاس بیقیاس کامل الصناعه را اعظم شانه
رواست که از کمال حکمت بالغه اسباب علامات دانش و بینش را در ضمیر
افلاطون منشان ربع مسکون بقدر کفایه ذخیره بهناده تا سایر عباد الله

ازنتایج

ازنتایج آن بهره مند باشند تعالی شانه الله اکبر و تحف تحیاتی که شاه باز
بلند پرواز اوهام حکمت پژوهان حذاقت آیین کیمیا سازان گردون مزید رود
کنگرهٔ آن عروج نتوانند نمود نثار ذات صاحب معراجی که در ربع نشین چار
بالش قاب قوسین او ادنی و مخاطب بخطاب مستطاب فاوحی الی عبده ما اوحی گشت
باد و تحیه صلواتی که سبک سیر زرافهام دانشمندان حکمت گزین که مالک رقاب ممالک
النفس و الآفاق اند بی بسیر منزل مقصود آن نتوانند برد و ایثار صفات جامع
الکمالاتی که نبض کرمی دست لطیفش بیماران علت گناه از شربت عناب شفاعتش
شفا یافته و بپای مردی مرتبه بارقه عنایت و مزاج دانی طبیب شریعتش
صاحبان امراض مختلفه جهالت و غوایت را از دارو خانه هدایت بشربت
دینار مکرمت و خمیره صندل مرحمت و مسهل سیف جهاد و قرص لهوی
نصایح و کاشکر مواعظ نجات ابدی حاصل گشته تا از شربت ضلالت
بسرچشمه هدایت پی برده کام جان را از شهد شهادت اسلام و گلقند
ایمان شیرین و معطر گردانید نذر بر آل و اولاد و عترت پاکش که مستضعفان
عصیان را لوکش داروی محبت شان مفرحی است روح افزا و مسمومان شکسته
دلان جرایم غرایم را مومیائی دل ایشان تریاقیست غم زدا یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه و سلموا تسلیما اما بعد برای صواب نمای خردمندان خرده بین
و هوشمندان دانش گزین محجوب و مستور نخواهد بود که قبل ازین طبیبان حکمت

شعار و مجربات ضراقت دانم را از کتب حکماء متقدمین اطباء متاخرین استنباط
قرابادینات نمود هر یک از ایشان بقدر حوصلهٔ دانش و فراخور استعداد و بینش
خود بعبارتی خاص و ترتیبی لایق تالیفی در سلک تحریر و رشتهٔ تنظیم سمت اختصاص
داده اند تا معالج را هنگام علاج بکار آید و باسان ترین وجهی وجوه کامیاب
از منافع آن بهره ور گردند تا درین ولا که دست داعیان و خواهش دامن گیر خاطر
اضعف عباد الله الملک المعین المحتاج الی مغفرت رب العالمین معصوم
بن کریم الدین الشوشتری الشیرازی نیز گردید که بقدر الوسع والامکان ترتیب
تالیفی پردازد که کافهٔ انام را از آن بهره و نصیبی بود و از آن در جهان یادگاری باشد
بناءً علی نحو النهج المسطور از هر کتاب معمول و از کتب متداوله این فن انواع
و اقسام ادویه مرکبه مجربه مستعمله که احتیاج خواص و عوام مردم زمان
بیشتر بود انتخاب نمود و ترکیبی چند که در کتب حکمای متقدمین مسطور بود و اطبای
متاخرین تا بعد احراز بهار ابر محک امتحان زده تجربهٔ کامل حاصل نموده اند
و پاره از مرکبات مجربهٔ اطبای هند نیز بآن منتظم ساخته تا درین هنگام
که گذشته بود از هجرت هزار و پنجاه و نه مجموع اجزا در سلک تحریر و رشتهٔ اجزا
در سلک تحریر و رشتهٔ انتظام در آورده و کیفیت ترکیب نمودن ادویه و آداب
نگاهداشتن با دیگر فواید ضروری بعبارتی موجز در ضمن دوازده فایده مقدمه
مندرج گردانید تا کافهٔ برایا باسهل وجهی از تناول و استعلاج آن مستفید گردند

وازسایر

وازسایر قرابادینات جامع و مستغنی باشند و ترتیب این نسخه را بمقدمه
و هفت مقاله و خاتمه گذاشت و بقرابادین معصومی موسوم گردانید
ملتمس از اخلاق مرضیهٔ خورده بینان هنرور و خرده پژوهان دانش ور آنکه
اگر چون سهوی و قصوری مطلع گردند بر قلم شفقت اصلاح فرمایند و این قلیل
البضاعه کثیر التقصیر معترف است که بی مسامحه اعاطب و مخاطب بعیب و قصور اندازند
مثنوی رسم بزرگان بود انصاف کار * کار خسان نیست بجز خار خار *
دیدهٔ انصاف که بینا بود * در شر و کرم هم بینا بود * والله الموفق و المستعان
مقدمه مشتمل بر دوازده فایده فایدهٔ اول در بیان سبب احتیاج بدوای
مرکب و کیفیت ترکیب ادویه مرکبه فایدهٔ دوم در بیان شستن حجریات و غیر ذالک
فایدهٔ سوم در بیان سوختن ادویه و تکلیس نمودن فلزات و معدنیات و در بیان
نمودن بوره و مشوی نمودن سقمونیا و اسفیل و مانند آن فایدهٔ چهارم در بیان
تنقیه احاد و سبعه و روش بریدن ادویه فایدهٔ پنجم در دانستن حل طلق
و عقد و تصعید سیماب و کیفیت سائیدن طلا و طریق حل طلق فایدهٔ ششم
در استخراج عسل بلادر و گرفتن دخان کندر و خفه ریح زرا و اصلاح دیق فایدهٔ
هفتم در بیان معرفت بدل ادویه مفرده فایدهٔ هشتم در بیان اوزان و اکیال
و الفاظی که در اوزان مصطلح اطباست فایدهٔ نهم در تفسیر ترجمه اسامی تراکیب
بزبان عربی و یونانی و فارسی هندی فایدهٔ دهم در دانستن هنگام استعمال

در زمان مزاج و مدت بقای قوت ادویه مرکبه فایده یازدهم در بیان امتحان تریاق
فاروق و مقدار تناول آن در سر مرض و آداب خوردن و چگونگی آن فایده دوازدهم
در معرفت درمزاج مرکبات و دانستن درجات آن گرمی و سردی مقاله
اول در ذکر تریاقات و مفرحات و انواع معاجین و جوارشات و اطریفلات
و ایارجات مشتمل بر شش باب باب اول در تریاقات باب دویم
در مفرحات باب سیوم در انواع معاجین مشتمل بر پنج فصل فصل
اول در بیان معاجینی که جزو معظم آن افیون است یا آنکه بقدر محسوس افیون
داشته باشد فصل دویم در ذکر معاجین کبار و کثیر الفایده فصل سیوم
در لبوبات و معاجین مبهی که در تقویت باه خصوصیت شهرت دارد فصل
چهارم در معاجین مسهل و ملین فصل پنجم در معاجین معروف و مشهور
که مستعمل است باب چهارم در جوارشات مشتمل بر سه فصل است
فصل اول در جوارشات مسهل فصل دویم در جوارشات مبهی فصل سیوم
در جوارشات مقوی باب پنجم در اطریفلات باب ششم در ذکر
ایارجات مقاله دوم در بیان اشربها و لعوقات و مربیات و رب
و انواع سکنجبین و حلویات و سفوفات سمن مشتمل بر شش باب باب
اول در شرابهای مشتمل بر دو فصل فصل اول در شرابهای مسهل فصل
دویم در شرابهای مقوی و مبهی و غیره باب دوم در لعوقات باب سیوم

دربیان

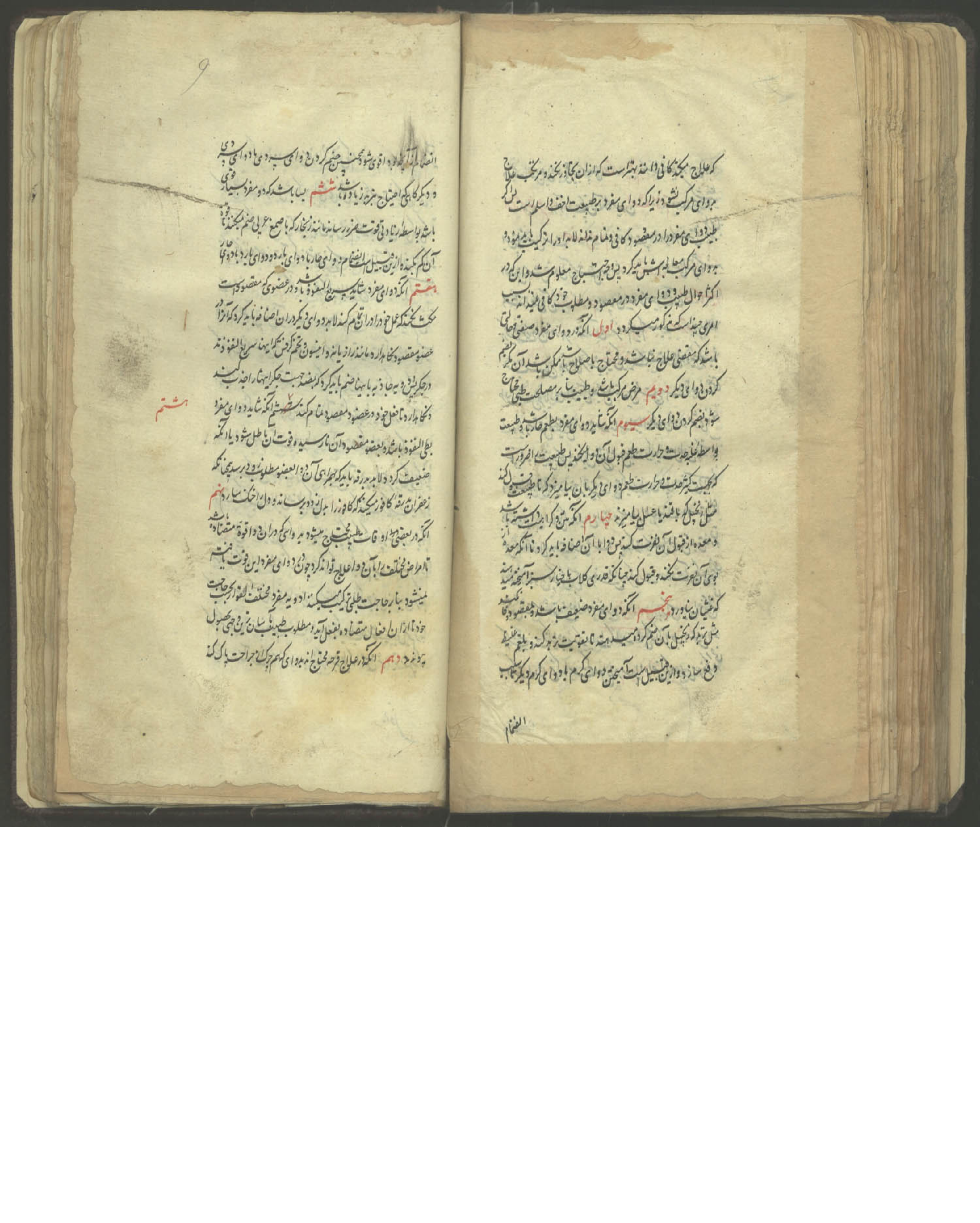
در بیان مربیات باب چهارم در ربوب باب پنجم در انواع سکنجبین
باب ششم در حلویات و سفوفات سمن مقاله سیوم در بیان حب و اقراص
و شیافات و سفوفات و ذرورات و سنونات و لخلخات و بخورات
و مشمومات مشتمل بر نه باب باب اول در حبوب مشتمل بر دو فصل فصل اول
در حبوب مسهل و ملین فصل دویم در حبوب غیر مسهل و ممسک باب دوم
در اقراص مسهل و ممسک و غیر ذلک باب سیوم در بیان شیافات و شیافات
مسهل و قابض باب چهارم در سفوفات مشتمل بر دو فصل فصل اول
در سفوفات مسهل و ملین فصل دوم در سفوفات ممسک و غیر ممسک باب
پنجم در سنونات باب ششم در ذرورات که در جروح و قروح مستعمل است
باب هفتم در لخلخات باب هشتم در بخورات و مشمومات باب
نهم در بیان مشمومات مقاله چهارم در نقوع و مطبوخ و نقیع و نطول
و غرغره و قطور و سعوطات و حقنه و در مایعات و مایشبه بالمایع
فی القوام مشتمل بر هشت باب باب اول در مایعات و در صفت ماء العسل
و ماء الجبن و ماء الشعیر و ماء اللحم و ماء الاصول و ماء البقول و خل عنصل و امثالها
باب دویم در مطبوخات مسهل باب سیوم در نقوعات باب چهارم
در نطولات باب پنجم در بیان غرغرات و مضمضات باب ششم
در قطورات باب هفتم در سعوطات باب هشتم در حقنها مقاله پنجم



در ذکر ضمادات و اطلیه و خضابات و ادهان و قیروطی و مراهم و فرزجات
مشتمل بر شش باب باب اول در ضمادات باب دویم در اطلیه باب
سیوم در خضابات و صبوغی و تغیر رنگ موی کنه باب چهارم در ادهان
باب پنجم در مرهمها باب ششم در فرزجات مقاله ششم در بیان
مقیات و انواع حقنها و شیافات مسهل و ممسک و مبهی فرزجات و حمولات
مشتمل بر چهار باب باب اول در مقیات باب دوم در انواع حقنهٔ
مسهل و ممسک مشتمل بر دو فصل فصل اول باب سیوم در حقنهای مسهل فصل دویم در
حقنهای ممسک و مبهی باب سیوم در شیافات مسهل و ممسک دو فصل
فصل اول در شیافات مسهل فصل دویم در شیافات ممسک
باب چهارم در فرزجات و حمولات که مخصوص بامراض زنانست مقاله
هفتم در ادویه مرکبه که در امراض عین متعلق است مشتمل بر پنج باب
باب اول در اکحال باب دویم در ذرورات باب سیوم در برودات
باب چهارم در شیافات باب پنجم در اطلیه و ضمادات که در امراض
عین خصوصیت دارد خاتمه در امور متعلقه بچوب چینی و فادزهر مشتمل
بر دو فصل فصل اول در اموری که بچوب چینی متعلق است متضمن است بر هشت
اشاره اشارهٔ اول در کیفیت ظهور چوب چینی اشارهٔ دوم در معرفت
طبیعت چوب چینی اشارهٔ سیوم در دانستن نفع آن اشارهٔ چهارم

در شناختن

در شناختن خوبی و بدی چوب چینی اشارهٔ پنجم در شرایط خوردن او
اشارهٔ ششم در آداب پختن و آشامیدن اشارهٔ هفتم در معالجین کشیدن
این پنج فصل است فصل دوم در معرفت پادزهر و دانستن فوائد و طریق
امتحان و روش خوردن آن مشتمل بر سه اشاره اشارهٔ اول در معنی لفظ پادزهر
و شناختن آن اشارهٔ دوم در بیان فوائد و خاصیت آن اشارهٔ سیوم
در کیفیت خوردن پادزهر و مقدار آن و التزام شرایط سبعه مقدمه در بیان
سبب احتیاج بدوای مرکب و بیان کیفیت شناختن ادویهٔ مرکبه و
طریق شستن حجریات و مانند آن که بغسل و تصویل محتاج است و قاعدهٔ سوختن
ادویه و تقلیل و تکلیس فلزات و معدنیات و بیان نمودن نزد و مشوی نمودن
سقمونیا و اسقیل و نحو با و طریق استخراج عسل بلادر و کیفیت حل طلق و عقد سیماب
و دانستن بدل ادویه و ترجمه تعبیر اسامی تراکیب بلسان عربی و فارسی و یونانی
و هندی و بیان الفاظی که در کیال و اوزان مصطلح اطباست و دانستن زمان
اکل و استعمال و مدت بقای قوت ادویهٔ مرکبه و روش امتحان تریاق فاروق
و مقدار تناول و چگونگی آن و معرفت مزاج مرکبات و درجات آن بگرمی و سردی
و این مقدمه مشتمل بر دوازده فایده فایدهٔ اول در بیان سبب احتیاج بدوای
مرکب و کیفیت ترکیب ادویهٔ مرکبه بدان ایدک الله تعالی که اکثر اطبا متفق اند
و در کتب ایشان مذکور است که معالج در معالجهٔ امراض اگر دوای مفرد که در



که علاج میکند کافی باشد بهتر است که از آن تجاوز نکنند و مرتکب علاج
بدوای مرکب نشوند زیرا که دوای مفرد بر طبیعت اخف و اسلم است پس اگر
طبیب دوای مفرد را در مقصود کافی و تمام نداند لابد او را از ترکیب ناگزیر بود و
بدوای مرکب معالجه اش باید کرد پس وجه احتیاج معلوم شد و این که در
اکثر احوال طبیب دوای مفرد در مقصود و مطلوب خود کافی نمیداند بسبب
امری چند است که ذکر میکرده شود اول آنکه در دوای مفرد صفتی و حالتی
باشد که مقتضی علاج نباشد و محتاج باصلاح آن باشد ممکن باشد آن بضم
کردن دوای دیگر دویم مرض مرکب باشد و طبیب بنابر مصلحت طبی محتاج
شود بضم کردن دوای دیگر سیوم آنکه شاید دوای مفرد بطعم حار باشد و طبیعت
بواسطه غلبه حدت و حرارت طعم قبول آن نکند پس طبیعت را ضرورت است
که جهت کسر حدت و حرارت طعم دوای دیگر با آن بیامیزد که تا طبیعت قبول کند
مثل زنجبیل که با قند یا عسل بیامیزد چهارم آنکه بوی دوا کراهیت داشته باشد
و معده از قبول آن نفرت کند پس دوا با آن اضافه باید کرد تا آنکه معده از
بوی آن نفرت نکند و قبول کند چنانکه قدری گلاب با خیار سبز آمیخته میدهند
که غثیان نیاورد پنجم آنکه دوای مفرد ضعیف باشد و بمقصود کفایت نکند
مثل ترید که زنجبیل با آن ضم کرده میدهند تا تقویت زید کند و بلغم غلیظ
دفع سازد و از این قبیل است آمیختن دوای گرم با دوای گرم دیگر تا سبب

انضمام

9

انضمام آن زیاده و اقوی شود همچنین ضم کردن دوای سرد با دوای دیگر
سرد که گاهی کم احتیاج بتبرید زیاده باشد ششم بسا باشد که دوای مفرد بسیار قوی
باشد بواسطه زیادتی قوت ضرر رساند مانند زنجار که با صمغ عربی ضم میکنند تا قوة
آن کم بکند و از این قبیل است انضمام دوای حار با دوای بارد و دوای بارد با دوای حار
هفتم آنکه دوای مفرد شاید سریع النفوذ باشد و در عضوی که مقصود است
مکث نکند که عمل خود را در آن تمام کند لابد دوای دیگر در آن اضافه باید کرد که آنرا در
عضو مقصود نگاه دارد مانند رازیانه و انیسون و تخم کرفس که اینها سریع النفوذند
در جگر پس دوای جاذبه با اینها ضم باید کرد که بقصد جهت جگر اینها را جذب کنند
و نگاه دارد تا فعل خود در عضو مقصود تمام کنند هشتم آنکه شاید دوای مفرد هشتم
بطی النفوذ باشد و بعضو مقصود آن نارسیده قوت آن باطل شود یا آنکه
ضعیف گردد لابد بدرقه باید که همراهی آن دوا العضو مطلوب زود برسد همچنانکه
زعفران بدرقه کافور میکنند که کافور را بدل زود رساند و دل را خنک سازد نهم
آنکه در بعضی اوقات طبیب محتاج میشود بدوای که در آن دو قوة متضاده باشد
تا امراض مختلف را با آن دوا علاج تواند کرد چون دوای مفرد این قوت یافته
نمیشود بنابر حاجت طبی ترکیب میکنند ادویه مفرد مختلف الخواص حسب حاجت
خود تا از آن افعال متضاده بفعل آید و مطلوب طبیب باسانی بر وجهی بحصول
پیوندد دهم آنکه در علاج قرحه محتاج اند بدوای که هم چرک از جراحت پاک کند

وهم منه بدل کرده اند در دوای مفرد این فصل کم موجود است **یازدهم** آنکه
گاهی طبیب را ضرور می شود که دوای قوی مثل افیون بجهت تسکین درد دهد
و خوف میکند از زیادتی تخدیر افیون پس ضم میکند با افیون دوای گرمی که تا
تسکین تخدیر و مضرت آن بکند مثل جند بیدستر و مانند آن که با افیون یار کرده
میدهند **دوازدهم** آنکه بسا باشد که طبیب را احتیاج باشد بدوایی که در بیماریهای
مختلف الطبایع نافع آید و مقاومت با سموم حیوانات و ادویه قتاله تواند
کرد پس وجه احتیاج طبیب اضطرار طاری شد بتالیف و ترکیب دوای مرکب
و این بوده است سبب تالیف و ترکیب تریاق فاروق مذکور زیرا که جامع
صفات مذکور است یعنی فایده و نفع آن ترکیب فایده و در امراض متضاده
مقاومت سموم مختلف بالجمله فایده تالیف و ترکیب ادویه مرکب زیاده
از آن است که جمیع جهات و اسباب احتیاج از آن در این مختصر بیان کنیم اگر زیاده
خواهند از کتب مطوله این مضمون طلب کنند **اما بیان** کیفیت ترکیب ادویه مرکبه
طریق طبخ معاجین نسبت که ادویه تازه و پاکیزه که کهنه و پوسیده نبوده بهم
رسانند آنگاه از چوب و خاک و خاشاک و گرد و غبار پاکیزه سازند و مادام
که ضرور نشود دراضی بداخل ساختن بدل نشوند احیانا اگر جزوی از اجزای مرکب
که ترکیب خواسته نمود گم یافت باشد و از ترکیب ساقط شود یا بدل بهم رسید
در این صورت آن جزو مفقود را بدل آن بگیرد بشرطی که اصل و عمود نباشد چه اگر

جزوی

جزوی از اجزای عمود باشد و از ترکیب ساقط شود یا بدل کنند فایده کلی که
از آن مرکب مطلوب است حاصل نمیشود بلکه مرکب ناقص و باطل شد مثل گوشت
در تریاق فاروق و صبر در ایارج فیقرا و خربق در ایارج لوغاذیا اما اگر اصل و عمود
نباشد آنچه مناسبت بحال ترکیب بیشتر داشته باشد و طبیب مصلحت در آن
بدل کند روا باشد و باید که داروها هر یک فرد افرد آنگونه که در هاون سنگین باشد
و اما در هاون رویین با آهستگی نرم بکوبد و از پارچه ابریشم کم خلل و فرجه داشته
باشد بیخته هر یک را جدا وزن نمایند پس مجموع را درهم آمیخته دیگر بار قدری سحق نمایند
چندانکه دواها باهمدیگر خوب آمیخته شود و مزاج هم پیدا کنند و فعل و انفعال قبول
کنند و حجریات و غیره که بشستن محتاج است باید بشست بطریقی که در فایده
مذکور خواهد شد بعد از شستن استعمال کنند و همچنین هر دوایی که باید سوخت
یا برشته باید نمود در فایده که سوختن و مشوی نمودن متعلق است رجوع
نموده بقواعد مذکوره عمل آورند و صموغ را آنچه حل باید ساخت حل نمایند و اگر محتاج
بصاف نمودن باشد از پارچه درشت یا از تنگ غربال صاف نمایند پس شهد وزن
مجموع ادویه عسل خوش بود خوش طعم پاکیزه با آتش ملایم کف بردارند و بقوامی
که مناسب عسل و بلد باشد برسانند پس از آتش فرو گیرند تا آهستگی بیشتر بزنند و
و سرد نمایند پس داروها را اندک اندک در عسل داخل کنند و خوب است نموده مادام
که عسل بسیار گرم باشد دواها داخل نباید کرد زیرا که بواسطه گرمی عسل قوه ادویه

ضعیف میگردد و در فصل تابستان و بلاد گرمسیر بدو وزن عسل اکتفا نمایند
و ترکیبی که در آن عنبر داخل باشد در حالتی که عسل هنوز گرم باشد عنبر را سایند
یا در روغن بنفشه یا بادام یا روغنی که مناسب بحال آن ترکیب باشد بیشتر داشته
با آتش بگذارند و اگر عنبر خشک باشد با قدری نبات بسایند و در عسل گرم
داخل نمایند و بر زنند و اگر خواهند که ترکیب رنگین نمایند زعفران کوفته و
بیخته با گلاب یا مایعی که مناسب باشد در هاون خوب بمالند و داخل کنند پس
مشک را نرم سوده گلاب حل کرده بعد از عنبر و قبل از دیگر ادویه در عسل داخل
نمایند و بعد از آن جواهر بیزند و در هم بمالند پس باقی ادویه را با آهنگ بیخته
نیز بیزده باشند و اگر طلا و نقره که در ترکیب داخل است محلول باشد بعد از
زعفران و قبل از جواهر داخل نمایند الا که ورق باشد بعد از آنکه مجموع ادویه
در عسل داخل شده باشد طلا و نقره را ورق ورق انداخته ترکیب را بهم
زنند چنانچه اجزای ورق در ترکیب آمیخته شود **طریق جوارش** بهتر
اینست که اجزای جوارش را بسیار نکوبند و نرم نبیزند و بدرشتی مایل باشد تا
زمانی در معده مکث کند و زود از معده نگذرد تا بیشتر و بهتر عمل کند و
معده را بهضم یاری دهد که معنی جوارش همین است و اگر چنانچه ادویه را
بروغن بادام یا از دیگر روغنها چرب باید کرد مثل روغن بلبان یا بنفشه یا بادام
یا غیر آن که زمانی قبل از ساختن معجون ادویه را بروغنی که داخل میکنند چرب نموده

بکف بمالند

بکف بمالند و بگذارند که اجزا قوت فی مزاج را روغن انجویش جذب کنند
و از اقراص آنچه داخل تریاقات و معاجین میشود باید که بعد از آنکه قرص را
در سایه خشک کرده کوفته و نرم بیخته در شراب یا مثلث یا مایعی که مناسب دانند
بیسایند و داخل سازند **لبوب** روش ساختن لبوب اینست که
مجموع مغزها مقشر ساخته در هاون سنگین یا در بالای سنگ خوب
بکوبند و سخت بمالند تا نرم شود بعد از آنکه زعفران را در عسل داخل کرده
باشند و عنبر و مشک و جواهر ترتیبی که مذکور شد پیش از آنکه سایر دواها
داخل سازند مغزها را بیندازند و به تیر محکم بمالند پس باقی ادویه را
بطریقی که مکرر مذکور شد بیندازند و در هم بمالند و باید که تراکیب معاجین
تا انقضای زمانی که بکمال رسیدن مزاج ثانی پیدا کردن هر یک از اینها
مدتی معین شده است در ظرف پاکیزه کنند اما ظرف را بسیار
مملو نسازند و سر ظرف را نابسته واگذارند چندانی که ترکیب سرد شود
پس سر ظرف را بسته سه چهار روز یکمرتبه واز کنند بخار ردی که برآید باز
سر ظرف بسته بگذارند تا اثر فیض از مبدا فیاض بر آن فایض گردد
و باید دانست که بهترین ظرفی که صلاحیت نگاهداشتن معاجین و تراکیب
دارد ظرف طلا و نقره است اگر میسر باشد یا ظرف چینی و بعد از آن
شیشه و سنگ ناچار در ظرف کهنه تازه قلعی شده باشد و در ظرف مسین



بجوشد و قوام عسل را

و روغن یا چوبین و سفالین سخن مینست زجهت دانست فلزی در ظرف
چوب و سفال بجهت آنکه عسل را خشک میگرداند این بود قانون ساختن
اما طریق پختن شربتها چنانست که بدستور معاجین ادویه تازه
و پاکیزه از چوب و خاشاک و خاک و ریگ پاک سازند و هرچه بکوفتن
محتاج باشد مانند اصول عروق و قضبان و بزر در آن نیم کوب کنند
و اوراق و ازهار که بکوفتن احتیاج ندارند مجموع را در هم کرده با آب
یا عرق یا گلاب یا شراب یا هر مایعی که بجهت خیسانیدن اجزای
شربت مقرر شده است اقلا یک شب و یک روز در ظرفی لایق خیسانند
پس در دیگ نقره یا در دیگ سنگی یا در دیگ مسین که تازه قلعی داشته
باشد با آتش ملایم بآهستگی طبخ نمایند و چندانکه بنصف آید از آتش
قدری فرو گیرند و کف نموده خوب بمالند و صاف نمایند دیگر باره در آب
یا گلاب بمالند چندانکه قوت دوایی در آن باقی نماند بعد از آن آبها
در دیگ کرده با مقدار قند یا عسل که از برای هر شربتی در همان نسخه
مقرر شده است با آتش ملایم جوش دهند و بکفچه که از چوب عود یا صندل
یا چوب بید باشد آنا فانا برهم میزده باشند و احتیاط آتش را نگاه دارند
که بجوشش یک آن سر نزود و چندانکه بقوام رسد از آتش فرو گیرند و سرد
نمایند و اگر عنبر یا مشک یا ورق طلا و نقره در شربتی داخل باشد

بطریقی

بطریقی که در معاجین مذکور شد داخل نمایند و زعفران را در خریطه موافق
آن بسته در دیگ اندازند تا بجوشد پس در دیگ قوام خریطه زعفران را برآورده
و با مقداری گلاب یا شرابی که مناسب باشد بمالند و آب آن را داخل سازند
و بعد از قوام سرد نموده در ظرفهای پاکیزه که در نگاهداشتن معاجین ذکر رفت نگاه
دارند و هنگام حاجت صرف نمایند **سکنجبین نعنعی و لیموئی و غیره** نیز بهمین
دستور طبخ نمایند اما بهتر و مناسب تر این است که مطلق سکنجبین و آنچه حموضت
داشته باشد در دیگ سنگین طبخ نمایند **فایده ترکیب اقراص**
آنست که ادویه تازه که کهنه و پوسیده نباشد بطریقی که از پیش ذکر رفت
از گرد و خار و خاشاک پاکیزه سازند و هر یک جدا جدا کوفته وزن نموده
پس مجموع را در هم آمیخته بعد از آن آب صمغ یا عرق یا شرابی که در صفت قرص
مقرر شده است بسرشند تا ادویه بهم چسبیده شود بعد از آن قرص سازند
و در سایه خشک سازند و از گرد و غبار محفوظ نمایند تا آنکه خوب خشک شود
و روزی یکبار از بر و بالا بر گردانند و بعد از خشک شدن در ظرف شیشه نگاه
تا هنگام استعمال نمایند **کیفیت ساختن حبوب و شیافات و بنادق**
نیز بهمین روش است دستور العمل شناسند اما زبد که در حبوب یا اقراص
داخل میسازند را شیده بروغن بادام چرب نموده با اجزا بکوبند و غالب ریقیات
را از پشت غربال بگذرانند زیرا که بهاون کوفته نمیشود و در اسم مینست که بالای

غربال بیخته بسایند که بهتر است **ترکیب سفوف** روش آن اینست که هر نوع
سفوفی که بجهت قبض شکم و پیچ و زحیر ترکیب میکنند حبوب بریان کرده درآن
داخل است همچون حب الرشاد و بزرقطونا و تخم ریحان و مانند آن بعد از آنکه
بو داده باشند باید با ادویه ناکوفته بیامیزند خصوصاً بزرقطونا که البته
آنرا نباید کوفت بهتر اینست که تخم ریحان و تخم مرو و حب الرشاد و بارتنگ نیز
نکوبند و بعد از آنکه دیگر دواها کوفته باشند بزورها را در باقی ادویه آمیخته مخلوط
سازند و بهتر اینست که اجزای سفوف را بسیار درهم بکوبند و مثل اجزای جوارش
اندک درشت باشد تا از معده زود نگذرد و اگر چنانچه غرض قبض باشد
و نخواهند که نفع در معده بیشتر ظاهر شود الا لازم کوفته و بیخته استعمال
کنند **روش ساختن سنون** اینست که اگر از برای صفا و جلای دندان باشد
مثل زاج و نمک و سفال چینی و مانند آن بعد از آنکه سوخته و بریان کرده
باشند با باقی اجزا کوفته استعمال کنند اما قدری درشت و زبر باشد تا
صفا و جلای دندان که مقصود است بهتر حاصل شود و آنچه از برای محکمی
بیخ دندان و بازداشتن خون بیخ دندان باشد باید که نرم کوفته و بیخته
سازند **اما طریق ساختن کحل و ذرور و برود و شیاف** که در چشم استعمال
میشود باید که نهایت سعی و غایت اهتمام مرعی دارند و در ساختن ادویه
که در چشم بکار میرود نهایت مبالغه بجای آورند زیرا که چشم عضویست شریف

ذرّی

ذرّی الکحل و این اشرف اعضاست پس باید که دواهای حجری مانند شادنج و
توتیا و اقلیمیا و غیره آنچه بشستن و تغسیل محتاج است بطریقی که در فایده مخصوص
بغسل ادویه است رجوع کرده همان دستور در شستن آنها اهتمام تمام
بجای آورند و بهمین طریق هر دوایی که آنرا باید سوخت مانند مس و سرب و
وسنج هم در فایده که بسوختن ادویه تعلق دارد باو رجوع نموده بهمان قانون عمل
کنند و بهمین نوع هر دوایی که باید پرورده کرده مانند مرو عنزروت و شیر
خرد توتیا با آب غوره و کشنیز و با آب دیان پس هر یک از آن دواها بعد از آنکه
سوخته و شسته و پرورده باشند جدا جدا کوفته و از پارچه محکم بیخته باشند
از هر کدام مقداری که باید وزن نمایند چندانکه مانند غبار نرم گردد و در حالت
سحق از گرد و غبار نگاه دارند و زمان حاجت با میل طلا یا نقره یا میل چوب
[illegible] در چشم کشند و شیافات را در چشم باید چکانید
یا از بیرون چشم طلا باید کرد [illegible] مناسب باشد سائیده صفای نظر حاصل
نمایند **طریق تنقیح مطبوخ** اینست که اگر مطبوخ مسهل ترتیب خواهند داد اول
اجزای آنرا پاکیزه سازند بیش از [illegible] نیم کوفته داخل سازند پس از آن
آلو و انجیر و قیصی آنچه با بهیا ماند و از عناب و بنفشه و نیلوفر و مانند آن
در آخر بریزند پس باین قاعده هرچه قوی تر و سخت تر باشد زودتر باید انداخت
و هرچه ضعیف تر و لطیف تر باشد دیرتر باید انداخت و در دیگ سنگین باید [illegible]

سفال یا دیگ مسین که تازه قلعی کرده باشند با آنمقدار آب صاف که
مناسب آن باشد و کفاف باشد با آتش ملایم جوش دهند تا دو بخش آب
سوخته شود و یک بخش بماند پس از آتش فرود گیرند و اگر افتیمون داخل باشد
افتیمون را در پارچه کتان بسته در آخر کار که دیگ از آتش فرود میگیرند در مطبوخ
اندازند پس همه را در هم مالند و صاف نمایند و شیر خشت و ترنجبین
و فلوس خیار شنبر و گلقند را در قدری از آب گرم جلاب جدا سایند حل
حل سازند و صاف کرده اضافه جلاب نموده اگر احتیاج باشد چند بار
مکرر صاف کنند و شیر گرم بنوشانند و اگر صبر و ادویه خواهند داد از قسم
صبر و ایارج و تربد و سقمونیا و غاریقون و مانند آنها کوفته و بیخته با قدری
آب جلاب حب نموده فرو برند و از بالای حب مطبوخ را بنوشانند
یا آنکه سرد از هر چه باشد کوفته و بیخته با قدری از مطبوخ که صاف کرده باشند
مطبوخ بیاشامند و از عقب آن مطبوخ بیاشامند **طریق نقوعات**
قاعده اش آنست که اجزای آنرا آنچه کوفتنی باشد نیم کوب کنند و بمقدار
لازم شب در آب گرم خیسانند و علی الصباح در هم مالیده و فشار داده صاف
نموده ترنجبین و شیر خشت و مانند آن آنچه باشد در همین آب محلول ساخته
اگر حاجت باشد مکرر صاف کنند و بیاشامند **سفوفات** طریق آنست
که ادویه را آنچه باید کوفت نرم کوب کنند و همه را یکجا خیسانیده یا باشند نرم

جوش

جوشش دهند بعد از طبخ دست مالیده صاف نموده بجای آب آنرا استعمال کنند
و آب نیم گرم آنرا بر عضو معلول بپاشند و عضو معلول را از بخار و آب
نیم گرم آن محفوظ گردانند **قاعده ترکیب طلیه و ضمادات** آنست
که دواها را نرم کوفته و بیخته با هرچه در صفت آن مذکور شده باشد آمیخته
استعمال نمایند فرق میان طلا و ضماد آنست که طلا رقیق است و در
عضو جریان میکند و آلوده میسازد و اجزای ترکیب ضماد غلیظ است و جریان
نمیکند این بود طریق ترکیب مرکبات و صفت هر یک جداگانه در تحت صفت
همان مرکب بتکرار مذکور میگردد و در قسم صاد سرخی علامت صفت مرکبات است
قاعده دوم در بیان کیفیت شستن حجریات و غیره که بتازی غسل و تصویل
گویند **طریق معمول ساختن لعل و مرجان و عقیق و یشب و مروارید
و اقلیمیا و نحوه** آنست که اول دواها را نرم بکوبند آنگاه بروی سنگ
سماق با آب گلاب یا آنچه مصلحت دانند نرم بسایند در آب آمیخته بود در کاسه
دیگر بریزند و آنچه درشت و زور باشد در ته آب بماند بار دیگر سحق کنند
و مکرر آن کاسه بکاسه دیگر دادند و اجزای درشت را بسایند تا وقتی که درشتی
بلمس انگشت و سر زبان محسوس نشود پس در کاسه رها کنند تا صاف شود و آب
باهستگی دور سازند و خشک نموده بعد از آن دیگر بار بسایند تا مانند غبار گردد آنگاه
استعمال کنند اما ادویه که بعلاج چشم مستعمل است مانند اقلیمیا و سرمه و توتیا


من و بجاده زاج و شنج و غیره اول باید سوخت و بعد از انکه سوخته باشند بهمین
قاعده بشویند و در شستن و سائیدن ادویه عین مبالغه باید که بسیار مبالغه
کنند زیرا که اندک درشتی در اجزا ضرر بچشم میرساند **طریق شستن لاجورد**
آنست که سنگ لاجورد را کوفته و بیخته نرم بسایند تا مانند غبار گردد انگاه
با روغن مصطکی یا روغن کنجد خمیر کرده بسرشند پس با آب گرم بشستن مالند
و همواره اندک اندک آب گرم بریزند و بدست بمالند تا تمام شسته شود
آب اول را در کاسه نگاه دارند و آنچه ته نشین شود لاجورد اعلی است و دوم بار
باید بدستور اول بشویند آنچه از ان صاف شده وسط است و سیوم
که مکرر بشویند منحط باشد بعد از ان خشک نموده نگاه دارند **شستن مرده سنگ**
در روش او آنست که مرده سنگ هر قدر که خواهند نرم بکوبند و نیم وزن
آن نمک داخل ساخته در هم بمالند در ظرفی کرده آب بالای آن کنند آنقدر که چهار
انگشت آب بالای مردارسنگ باشد هر روز دو سه دفعه با چوب بهم زنند
و بر هم زنند و بعد از هفت روز آب تازه کنند و بدستور اول هر روز
دو سه مرتبه آب را بر هم زنند و بهمین نهج هر هفت روز آب تازه کنند
تا چهل روز شش مرتبه آب را تازه سازند پس خشک نموده نرم سوده استعمال
کنند **طریق غسل بوره** بگیرند آهک آب نادیده و مقداری که خواهند
در ظرفی کرده آب بالای آن کنند و بچوبی بر هم زنند و بگذارند که ته نشین شود

١٢ آبرا

آبرا بریزند و بعد بکار برند **طریق شستن گل ارمنی و قبرسی قیمولیا**
و مانند آن باید که هر یک ازین گلها که خواهند بشویند در میان ظرفی خوب نرم
پس بدست بمالند که در آب آمیخته شود و اجزای درشتی که درین ظرف باشد دور سازند
دیگر بهمین روش آب صاف را بگیرند و آنچه در ظرف بماند و نرم نشود دور
سازند انگاه بگذارند مجموع ته نشین شود و آب را با آهستگی بریزند و خشک سازند
پس استعمال کنند **طریق شستن صبر** بگیرند صبر سقوطری یک رطل و بکوبند
و از غربال [illegible] بیرون بگیرند افسنتین رومی و سنبل الطیب و قصب الذریره
و دارچینی و عود بلسان و بسباسه و حب بلسان از هر واحد اسارون و مصطکی از
هر یک سه درم همه را در دو رطل آب طبخ نمایند تا بنصف بماند پس
صاف نمایند و صبر را در ان [illegible] ساعتی بهم بمالند تا انکه خوب نرم شده
شود و در ظرفی بگذارند که صاف شود و اجزای درشتی که در ته ظرف ماند دور سازند
و یکبار بهمین آب خوب صلایه کنند تا خاصیت آن آبها بگیرد پس در ظرفی
کرده بگذارند که صاف شود انگاه آهسته آب را از صبر دور سازند و صبر را
خشک کرده سه درم زعفران سائیده با آن خمیر کنند و نگاه دارند و هنگام حاجت
در ایارجات استعمال کنند **شستن ملک** باید که ملک را از چوب
پاکیزه سازند و نرم کوبیده پس [illegible] بآبی که ریوند چینی در وی [illegible] خوردن ان
جوشانیده باشند سحق کنند پس از غبار [illegible] گذرانند

دثقل آن را اگر بهمین آب سحق کنند و بگذارند ته نشین شود و آب را بریزند و لک را
خشک نموده نرم بسایند پس در قرص لک و دوا لک وغیره استعمال کنند
شستن موم باید که موم را گداخته و صاف نموده در آب صاف اندازند
دیگر و بهمین دستور گداخته در آب صاف بریزند تا زمانی که آب صاف برآید
تا زمانی که آب از موم جدا شود پس در مرهمها و هر چه خواهند استعمال کنند
طریق شستن روغن زیت باید که روغن زیت را بمقداری که خواهند
از کرباسی محکم صاف کنند و دو مثل آن آب خالص در دیگ کرده و دو سه دانه
خرما و یک کف آرد جو در پارچه کتان بسته در دیگ انداخته روغن را بر آن ریخته
و آب با آتش ملایم بجوشانند تا آب دور و روغن بماند **شستن موم**
و راتینج و زیت و موم بهتر آنست که بطریق موم مکرر با آتش گداخته
در آب صاف ریزند و چند دفعه مکرر چنین کنند **شستن سرطان** که در
ماء الشعیر داخل میشود دیگر از سرطان نهری چند انکه خواهند دست و پای او را
بکنند و شکم او را بشکافند و با خاکستر چوب رز و نمک بشویند پس از آنکه
بخاکستر و نمک خوب شسته باشند چند دفعه مکرر با آب خالص بشویند
تا شوری نمک تمام برآید پس در هاون سنگین کوفته در ماء الشعیر داخل سازند
شستن شادنج و دهنج و امثال اینها آنست که اول صلایه نمایند با آب
صاف بسایند تا نرم شود پس در کاسه همراه آب صاف حرکت دهند

و در کاسه دیگر بریزند و اجزای درشت آن را اگر بسایند آنچه را بگذارند
که در کاسه ته نشین شود و آب او را بر سایه خشک سازند و استعمال کنند
فایده نسیم در بیان قاعده سوختن و کلس نمودن فلزات و معدنیات
و غیر ذالک و طریق مشوی نمودن ادویه **طریق کشتن فولاد** اینست که از
فولاد صفایح تنک سازند و هلیله و بلیله و آمله از هر یک قدری در دیگ
بجوشانند و صاف نمایند و همان آب صاف هلیله و آمله را دیگر بار در دیگ
مس با آتش نرم جوش دهند و صفایح فولاد را در آتش سرخ سازند و در همان
آب فرو برند و باز در آتش تافته در همان آب فرو برند و یکبار دیگر بدستور
اول صفایح فولاد را تافته در آب هلیله جات فرو برند پس از آن آب صاف
نموده هر چه از تفل فولاد در ته نشسته باشد بردارند و بمقدار بول گاو در
همان دیگ با آتش نرم آهسته جوش دهند و بیست و یکبار دیگر بدستور
اول صفایح فولاد را در بول گاو فرو برند باز آنچه از اجزای ته نشین شده باشد
از بول گاو صاف نموده و با آنچه که از آب هلیله جات جمع شده با
هم کرده نرم بسایند و در بوته کرده سر بوته بگل حکمت محکم کنند
و در آتش سرگین گاو بگذارند و هر بار با آب هلیله جات سحق کنند و آتش
دهند تا محلی که بر روی آب بماند و ته آب نشیند **طریق قتل فولاد و آهن**
بطور دیگر آنست که براده آهن یا فولاد از هر کدام که خواهند و هر مقدار



کرده باشند سه شبانه روز از بول گاو خیسانند پس برآورده بر روی سنگ
با آب هلیله جات بسایند پس قرص بسازند و خشک نمایند و مجموع
قرصها را در دیگ سفال کرده و سفالی دیگر بر بالای آن سفال گذاشته
درز سفال را بگل حکمت محکم سازند و تا یک هفته در میان آتش سرگین گاو
صحرایی هر روز بگذارند پس برآورند پس برآورند تا دو مرتبه مکرر بهمین طریق
اجزای آهن یا فولاد را در آب هلیله جات و با آب صبر تازه صلایه کرده
و خشک گردانیده در سفال که داشته هفت روز هر روز با آتش سرگین گاو
صحرایی بگذارند پس برآورند و بعضی مردم در مرتبه آخر آهن را باز صلایه
نموده یک شبانه روز در میان ماست ترش میگذارند پس بر ورق
و با عذر [illegible] نوشادر سحق بلیغ کرده باز قرص کرده در سفال که داشته
هفت روز دیگر در میان آتش میگذارند بعد از آن سحق نموده استعمال کنند
نوع دیگر قتل آهن طریق هندیان اینست که براده آهن را ده مرتبه
با شیر خر و صبر تازه بر روی سنگ صلایه کنند و هر مرتبه در آتش سرگین
گاو صحرایی بگذارند تا خوب سوخته شود و ده بار دیگر با آب هلیله جات
صلایه کرده در میان سفال که داشته سفال را در آتش سرگین گاو
هفت روز بگذارند پس برآورند و بسایند و از پارچه حریر نرم بیزند و قدری
بر روی آب اندازند اگر بر روی آب بماند بر تا آب نرود خوب کشته شده و الا
چند

چند بار دیگر با آب هلیله جات صلایه نموده باز آتش دهند تا وقتی که بر بالای
آب قرار گیرد و علامت کشته شدن همین است **طریق مس کشتن** بزد
اهل هند اینست که بگیرند از مس خوب آنچه خواهند و سکوک [illegible] تنها ساخته و چند روز
در میان بول گاو بگذارند پس صفایح بنمک و سرگین کبوتر و آب صبر تازه
آلوده سازند و مجموع صفایح را بالای هم میان سفالی بگذارند و سفال
در میان آتش سرگین گاو صحرایی گذارند تا صفایح سرخ شود پس اوراق را برآورده
پاک سازند و نیم وزن مس سیماب و هم وزن مرده و گوگرد زرد اعلی
با شیره صبر تازه خوب سحق کنند و بر یک یک از آن اوراق مس طلا کرده
در قهار را بالای هم در میان یک سفال چیده و سفالی دیگر که اوراق مس
در زیر آن بخند بر بالا تنگها شد در میان یک بگذارند و درز کاسه که بالای
مس کم داشته اند آنرا بگل حکمت محکم کنند و دیگ را زنگ ساخته چنانکه
کاسه در زیر نمک پنهان شود پس دیگ را بر دیگدان استوار کنند و شش ساعت
بجوش آتش متوسط برافروزند آنگاه آتش را نرم کنند و بگذارند که دیگ سرد
شود پس مس را برآورند و نرم سازند و بر روی سنگ با شیر گاو سحق کنند
چندانکه چون صلایه شود باز بدستور اول در ظرف سفال کرده درز دیگ را
بگل حکمت محکم نمایند و در آتش سرگین گاو صحرایی بگذارند و چون سرد شود
با ماست ترش صلایه کنند و دیگر بار بهمان طریق آتش میکرده باشند


و سرد نمایند سیوم مرتبه بروغن کاو سحق نمایند باز آتش دهند چهار
مرتبه در عسل صلایه نموده آتش دهند پنجم بار باشلک سحق نموده آتش
تمام سازند و این طریق را از زبان اهل هند نیز درست گویند و بجای
که بر بالای کاسه کرده اکثر که میکیا از چیزی بطریق سنجرف جمع میشود
باید که آنرا تراشیده بردارند و کاسه بکار [illegible] سیماب و جوشش
خایف باشند در مس داخل سازند و اگر از ضرر سیماب ترسناک باشند
در مس داخل نموده باشد بشیر پارست و روغن و عسل سحق کرده عمل نمایند
طریق کشتن مس نوع دیگر [illegible] دهند بان بگیرند مس منقاد تنکها ساخته
دو وزن مس گوگرد زرد یا شیره صبر تازه سحق کنند پس ورقهای مس را بان
گوگرد بیالایند و خشک نموده در دیک محکم سازند و بقدر حکمت آتش کنند
پس بر آورند و دیگر بدستور اول اوراق را گوگرد طلا کرده آتش کنند و سیوم
بار نیز بنوعی مذکور آتش کنند که بعد سوخته گردد و خاکستر آن بر بالای
آب قرار گیرد لیکن کسانیکه از مضرت سیماب خایف باشند نوع
سابق بهتر است منافع آن باعتقاد اهل هند اشتها بیاورد و ورم
بواسیر و جذام و استسقا و ضیقت النفس و بادها که در معده و امعا باشد
دادورام بلغمی و بهتهای کهنه بلغمی و قولنج و درد سپرز و ناسور مقعد را
مفید باشد و طبیعت آن گرم و خشک است لیکن در گرمی حد اعتدال دارد و

دهن

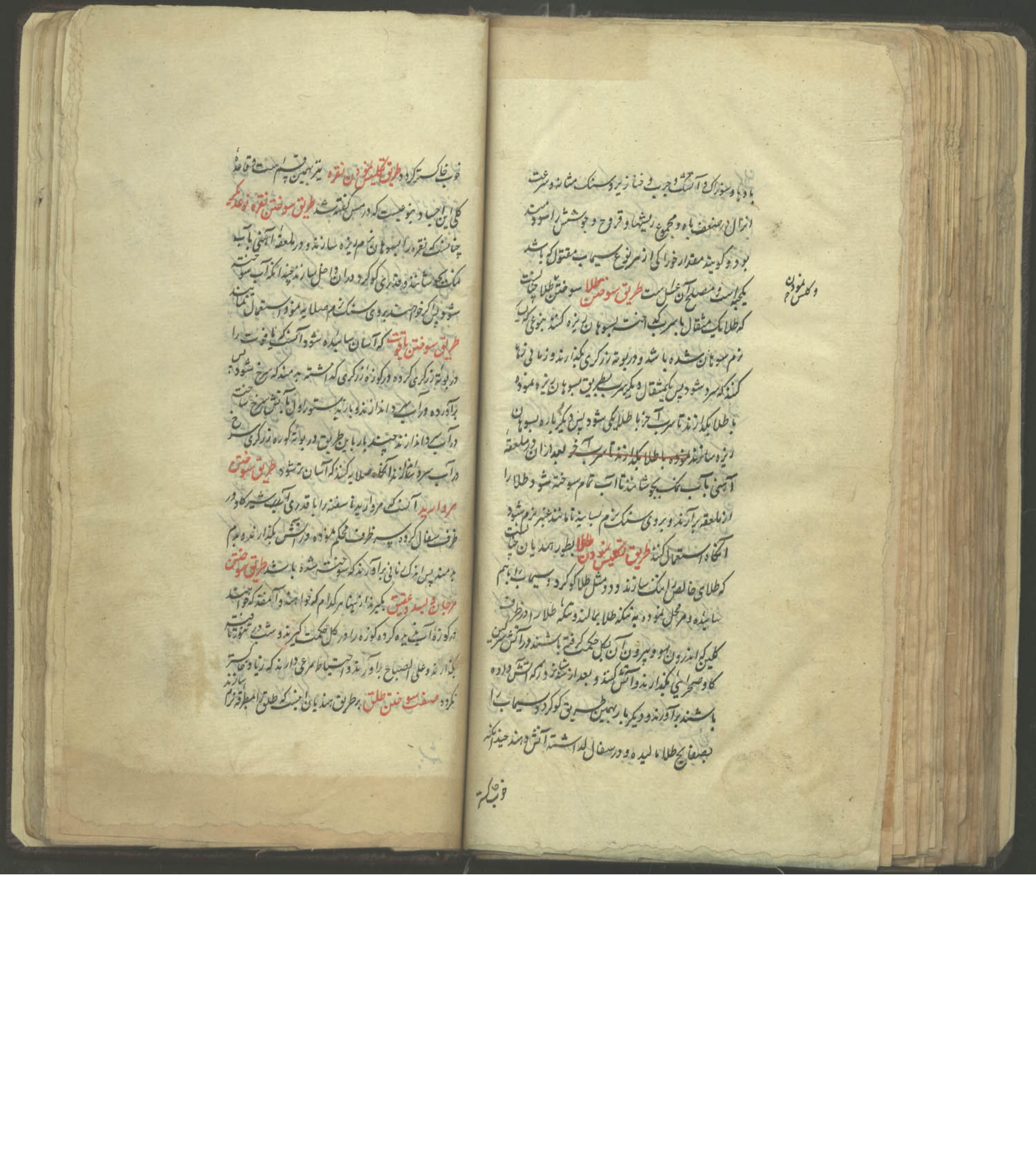
دهن است و مصلح آن عسل است با قدری دار فلفل و مقدار آن شربتی
یک دانک باشد بعقیده اطبای هند با جساد کشته بی نهایت است
طریق قتل اسرب که آنرا ابار نیز گویند و در ادویه بعینه مستعمل است بگیرند
سرب و با قدری آب گوگرد بگذارند در بوته آهنی کرده در کوره حدادی بگذارند
چندان بدمند که خوب خاکستر شود نوع دیگر کشتن اسرب بطور اهل هند
بگیرند از اسرب خوب مقدار شصت مثقال همه تنکها سازند پس مرشش مثقال
گوگرد زرد و دو مثقال سیماب کجلی کرده و سیماب را بهم صلایه کنند بنوعی که
سیماب در گوگرد آمیخته تنکهای اسرب را بگوگرد و سیماب طلا کنند و در ظرف
سفال گذاشته سر آنرا بسفال دیگر محکم نموده در آتش سرکین گاو صحرائی
بگذارند و چندان آتش کنند که خوب سوخته شود پس برآورند و بار دیگر شش
مثقال گوگرد و دو مثقال سیماب بطریق اول در هم صلایه نموده با خاکستر
سرب بهم در هم بیامیزند و باز بدستور اول آتش دهند پس برآورند سرد نمایند
و برابر خاکستر سرب زرنیخ سرخ ده مثقال گوگرد کوفته و بیخته سه
بخش کنند و هر بار یک بخش بخاکستر سرب آمیخته با آب جالی صلایه نموده
و در آفتاب گذاشته خشک نموده همان بدستور آتش کنند باز بخشی دیگر بدستور
اول صلایه نموده آتش دهند پس سرد کنند پس بخش سیوم را نیز بطریق
سابق سایند این مرتبه آتش را بنوعی کنند که خوب خاکستر گردد و بباید دانست



که طریق کلی در کشتن و تکلیس فلزات و احجار و آنست که خوب خاکستر شود
و آتش مر احدی و مقداری و زمانی معین چندان آتش باید کرد که خاکستر
احجار و مقتول بر روی آب قرار گیرد و از بعضی مشاهده رفته که هرگاه خواهند
که هر یک ازین احجار سبعه خوب خاکستر سازند زودتر عمل آورند آنرا
در بوته از گل حکمت یا در شیشه محکم که بگل حکمت گرفته باشند کرده شیشه را
در میان دیگ سفال گذارند و دیگ را از ریگ پر کنند و سر شیشه محکم
نموده چنانکه سر شیشه در زیر ریگ پنهان شود پس دیگ را بر دیگدان استوار
کرده اول آتش را نرم میکنند پس رفته رفته آتش تندتر میکنند و چندان
آتش تیزی میکنند که آنچه بده روز آتش باید کرد به یک روز زیاده و روز نهایت
یا تمام رسد با تحقیق داخل هند خاکستر سرب بست و میگویند
که هر که بخورد این سرب کشته مداومت نماید زور خیل بهم میرساند و فربه
و قوی شود مقدار شربتی از سرب کشته طسوجی باشد **طریقه قتل سیماب**
بطور هندیان آنست که بگیرند از سیماب پنج مثقال و هر دو را در هم خوب
سحق کنند پس بآب برگ تنبوره هفت بار صلایه نمایند و خشک ساخته بعضی
مرتبه دیگر بآب شیره صبر تازه یا هر آبی که مناسب داند سحق و طبخ نموده
خشک کرده در شیشه کنند و شیشه را بگل حکمت گرفته سر شیشه را نیز
بگل حکمت محکم سازند و شیشه در میان دیگ سفالی که انباشته دیگ را

از ریگ

از ریگ مملو سازند بنوعی که شیشه در ریگ پنهان شود پس دیگ را بر دیگدان
استوار کرده و سه شبانه روز آتش کنند روز اول آتش ملایم روز دوم
میانه روز سیوم تند سازند پس بگذارند که شیشه سرد شود آنگاه شیشه را
شکسته آنچه در شیشه باشد بر آورند و اگر خواهند که این نگین باشد
و سیماب مقتول نگین بنظر آید مقداری گل سرخ که طین احمر خوانند با قدری
زاج سفید سائیده در اجزای سیماب داخل سازند و این قسم را هندی رس
سندور گویند **نوع دیگر** طریق کشتن سیماب بگیرند از سیماب آنچه خواهند
و مثل آن گوگرد هر دو را بر روی سنگ یا هاون سنگین با شیره صبر تازه سحق کنند
و قرص نموده خشک نمایند پس در پارچه کرباس محکم که بهشت لا کرده باشند
بسته خشت پخته که چهار انگشت یا بیشتر غلظ داشته باشد میان آنرا
موافق گنجایش بسته سیماب و گوگرد خالی سازند و خشتی دیگر مثل همان
موافق گوی در میان آن گیرند پارچه گوگرد و سیماب را ان بسته اند در میان
گود خشک انباشته آن خشت دیگر را گود بر روی هم گذارند و در خشت
بگل حکمت محکم کرده اند و خشت را در میان آتش سرگین گاو صحرائی بگذارند
و سه شبانه روز آتش اقوی میکرده باشند آنگاه بر آورده بکار برند
و چند طریق دیگر در کشتن سیماب هست لیکن تحقیق معین که سیماب بهیچ
نوع کشته نمیگردد و مرتکب اکل آن نیز نباید شد زیرا که مضرت بسیار
دارد و اما اطبای هند را اعتقاد بسیار است و میگویند که انواع



بادها و سوزاک و آتشک و جرب و خنازیر و سنگ مثانه و سرعت
انزال و ضعف باه و مجموع ریشها و قروح و جوشش را سود مند
بود و گویند مقدار خوراکی از هر نوع سیماب مقتول که باشد
یک جو است و مصلح آن عسل است **طریق سوختن طلا** سوختن طلا چنانست
که طلا یک مثقال با سرب کف اهنت بسوهان ریزه کنند بنوعی که بسیار
نرم چون نان شده باشد و در بوته زرگری بگذارند و زمانی نرم
کنند که سرد شود پس یک مثقال دیگر سرب بطریق بسوهان ریزه نموده
با طلا یکجا ازند تا سرب آخر با طلا یکی شود پس دیگر باره بسوهان
ریزه سازند ~~نموده با طلا یکجا ازند تا سرب آخر~~ بعد از آن در ملعقه
آهنی با آب نمک بجوشانند تا آب تمام سوخته شود و طلا را
از ملعقه برآرند و بر روی سنگ نرم بسایند تا مانند غبار نرم شود
آنگاه استعمال کنند **طریق تکلیس نمودن طلا** بطور هندیان چنانست
که طلای خالص را تنک سازند و دو مثل طلا گوگرد و سیماب ۱/۲ با هم
سائیده در محل نموده به تنکه طلا بمالند و تنکه طلا را در ظرف
گلین که اندرون او و بیرون آن بگل حکمت گرفته باشند در آتش سرگین
گاو صحرایی بگذارند و آتش کنند و بعد از سرد شدن که آتش داده
باشند برآورند و دیگر بار بهمین طریق گوگرد و سیماب ۱/۲
بصفائح طلا مالیده و در سفال گذاشته آتش دهند چندانکه

و کلس نمودن

خوب خاک

خوب خاک سرگردد **طریق تکلیس نمودن نقره** نیز بهمین قسم است و قاعده
کلی این اجساد همین است که در مس گفته شد **طریق سوختن نقره نوع دیگر**
چنانست که نقره را بسوهان نرم ریزه سازند و در ملعقه آهنی با آب
نمک بجوشانند و قدری گوگرد در آن داخل سازند چندانکه آب سوخته
شود پس اگر خواهند بر روی سنگ نرم صلایه نموده استعمال نمایند
طریق سوختن یاقوت که آسان سائیده شود آنکه یاقوت را
در بوته زرگری کرده در کوزه زرگری گذاشته بدمند که سرخ شود پس
برآورده در آب سرد اندازند و باز بدستور اول با آتش سرخ ساخته
در آب سرد اندازند چند بار باین طریق در بوته کوره زرگری سرخ
در آب سرد انداختن آنگاه صلایه کنند که آسان نرم شود **طریق سوختن**
مروارید آنکه مروارید ناسفته را با قدری آب شیر گاو در
ظرف سفال کرده سر ظرف محکم نموده در آتش بگذارند و بدم
بدمند پس از یک ساعت برآورند که سوخته شده باشد **طریق سوختن**
مرجان و بسد و عقیق بگیرند ازینها هر کدام که خواهند و آنمقدار که خواهند
در کوزه آهنی ریزه کرده کوزه را در گل حکمت گیرند و شب در تنور تافته
بگذارند و علی الصباح برآورند و احتیاط مرعی دارند که زیاده سوخته
نگردد **صفت سوختن طلق** بر طریق هندیان آنست که طلق را مطرقه نرم سازند

پس سه روز در سرکه کهنه بسیار تند خوابانند پس از سه روز با همان
سرکه چند جوش بدهند و از سرکه برآورند و پاره سنگ ریزه بیخته
و ران آمیخته در کیسه کرده و کیسه را در میان ظرفی بگذارند و ظرف از
سرکه مملو سازند و بتدریج کیسه را بدست بمالند که همگی طلق مضمحل گردد
پس از کیسه و سرکه برآورند و بر سنگ نرم بسایند و قرصها ساخته
در ظرف گلین بنهند و ظرفی دیگر بر ظرف اول محکم نمایند و تمام ظرف
را بگل حکمت گیرند و در میان آتش سرگین گاو صحرایی بنوعی که در
صفت قتیل آهن مذکور شد بگذارند که خاکستر گردد و هر بار از
آتش که برمی آورند بآب بهنگره و آب برگ تانوره و آب بلیله
و بلیله و آمله بنوعی که در کشتن مس و آهن مذکور شد بسایند و قرصها نموده
خشک ساخته باز در سفال کرده بهمان طریق آتش دهند و بتکرار بطوری
که مکرر ذکر یافت آتش کنند و گفته اند که سیصد بار بلکه زیاده آتش باید
داد و نهایت سوختن طلق اینکه هرگاه در برابر آفتاب ارند
درخشندگی نداشته باشد و باقی از خاکستر آن نشود آنگاه استعمال
مینما گرد **منافع آن** اطبای هند را عقیده آنست که طلق کشته
صرع و علتهای بادی را دفع کند و فرجهی آورد و منی بیفزاید و طعام
هضم کند و سنگ و ریگ گرده و مثانه بریزاند و انواع اسهال را مفید
باشد

باشد و حرارت غریزی بیفزاید و مقدار شربتی از این دو دانگ تا نیم مثقال
همراه باشد و بعضی از ادویه که مناسب امراض مذکور داشته باشد
بدهند **سوختن آبگینه** طور سوختن آبگینه آنست که آبگینه در کوزه آب بگیرد
کرده و بگل حکمت گیرند و در آتش بگذارند و هرگاه که نزدیک بگداختن
و آب شدن شود از آتش برآورند و در آب قلیه اندازند آنگاه بسایند
صنعت سوختن سنج سنج را بگل حکمت گیرند و شب در تنور گرم بگذارند و روز
برآورند و گل را از آن جدا سازند و بسایند و شسته باشند در کحلها مواد و به همین
استعمال کنند صنعت **سوختن زاج** آنچنانست که زاج سفید بلور را بگل
حکمت گیرند و در درون تنور بگذارند تا سوخته شود و مانند طباشیر سفید
گردد آنگاه برآورند **صنعت محرق ساختن ابریشم** چنانست که ابریشم را
بمقراض قطع کنند و در میان سفال دو ته آن احتراق و خته بگذارند و
با سنگی بسوزانند چندانکه قابل ساییدن گردد **طریق ابراد الخطاطیف**
خطاطیف که بفارسی پرستوک و پرستو گویند بکشند و پرهای او پاک کنند
و احشای او را برآورند و اندکی نمک سوده در میان کوزه آب نادیده
کنند و بگل گرفته درون تنور گرم بگذارند چندانکه سوخته و خاکستر شود
آنگاه استعمال کنند **طریق سوختن سرطان** بگیرند از سرطان نهری
چندانکه خواهند در ایامی که آفتاب در اسد باشد تا بهای او را بیندازند و شکم ش



زرش اندازند طریق اطبا است اجنت تا اول غلظ است اما این طور تنقیه
نفرمایند و صاف آن جرم نکنند نکلس سازند طریق تنقیه سیماب چنانست
که سیماب را یکهفته با آب سیر بمالند و یکهفته دیگر با خشت سائیده
و نمک بمالند و یکهفته دیگر با آب لیمو یا ترنج بمالند آنگاه از کرباس مثقالی
نایم صاف کرده استعمال کنند و اگر سیماب خالص مصفا خواهند از
شنجرف آورند که بهتر است و احتیاج به تنقیه ندارد طریق برساختن
خبث الحدید چنانست که خبث الحدید را کوفته و بیخته مدت چهارده
روز در خل خمیر خوابانند آنگاه بروغن بادام بریان کرده پس خوب سائیده
در جوارشات و معاجین استعمال کنند نوع دیگر بدین طریق مدبر سازند
که خبث الحدید را نرم کوفته و بیخته چهارده روز در سرکه بخوابانند
پس از سرکه برآورده در آب گرمش هفده روز بگذارند و هر روز آب گرمش
تازه سازند بعده برآورده خشک نموده نرم بسایند و بروغن بادام یا روغن
مغز استخوان گاو یا شفتالو بریان کنند آنگاه استعمال کنند
این قسم مدبر سازند در تراکیبی که بعلاج متعلق است اولی است نوع دیگر
چنانست که خبث الحدید را نرم سائیده مدت یک روز در شراب انگوری
بخوابانند و هر روز آن شراب تازه میکرده باشند پس از مدت یک روز
بریان نموده و صلایه کرده در معاجین که مخصوص ضعف معده است داخل
سازند

سازند نوع دیگر خبث الحدید را نرم بسایند و یکهفته در خل خمیر کهنه
خوابانند و هر روز سرکه را تازه کنند بعد از آن یکهفته دیگر در ماء العنب خوابانند
و یکهفته دیگر در آبی که شکر در آن انداخته باشند بگذارند پس از مدت یک روز دیگر
از این آبها برآورده خشک سازند و بروغن بادام بریان نموده بعد از آن
خوب سحق کرده بکار برند طریق مدبر ساختن براده آهن چنانست که براده آهن
را در میان سفال آب نادیده با آتش سرخ سازند و در آبهای که در تنقیه مس
و نقره و غیره مذکور شد بهمان دستور فرو برده برآورند آنگاه سائیده
بکار برند صنعت مدبر ساختن کبریت چنانست که ظرفی را از شیر گاو پر کنند
و سر آن ظرف را بپارچه کرباس بالای ظرف شیر بهم کنند و محکم ببندند
و گوگرد را کوفته و نرم کرده بروی کرباس بالای ظرف شیر بهم پهن زنند
و بر بالای گوگرد سفالی بگذارند و در میان سفال اخگر انگشت بنهند
تا گوگرد آب شود و از پارچه کرباس گذشته در میان شیر چکد آنگاه گوگرد
را از شیر برآورده و عند الحاجت بکار برند صنعت مدبر ساختن مازریون
بگیرند مازریون تازه و پاکیزه آنچه خواهند و شش روز در میان خل خمر
کهنه بخوابانند و بعد از شش روز باز سرکه را تازه کنند تا هژده روز سه
بار سرکه تازه کرده آنگاه از سرکه برآرند و سه بار به آب شیرین بشویند
و در سایه خشک نموده استعمال کنند طریق مدبر نمودن نیره چنانست

کوزیره کرمانی تازه که کهنه و پوسیده نباشد پاکیزه ساخته در ظرف
چینی یا سفال کرده سرکه کهنه بر بالای آن کنند چندانکه چهار انگشت
سرکه بر بالای زیره باشد پس یک شب و روز رها کنند آنگاه برآورده در
سایه خشک گردانند و بریان کرده بکار برند اما بریان اندک مقداری که
بوی بریان بمشام رسد و نسوزد **طریق مربا کردن حب السلاطین** چنانست
که سرگین گاو تازه باشد با قدری آب در دیگ کنند و حب الملوک را در پارچه
کرباس بسته در میان دیگ آب و پخته چنانکه در میان وسط دیگ میان سرگین
پنهان باشد بساعت نجومی زیر دیگ آتش کنند آتشی ملایم آنگاه
حب الملوک را برآورده و پوست آنرا دور سازند و زبانش که در مغز
می باشد و سمیت دارد جدا کنند پس آنرا که مدبر ساخته باشند اگر خواهند
که استعمال کنند جایز باشد **پروردن خار خسک** چنانست که خار
تازه سبز رسیده را کوفته و آب آنرا گرفته خسک خشک را در آن خیسانند
پس از یک روز خشک سازند و باز آب خسک تازه گرفته بخیسانند تا پنج
شش مرتبه بهمین دستور خشک خشک کرده در آب فشرده خسک
تازه پرورده نموده خشک سازند بکار برند **طریق انزروت** چنانست
که انزروت را از چوب و خار پاکیزه سازند آنگاه با شیر دختران یا
شیر خر بسایند پس در سایه خشک نموده از گرد و غبار محافظت کنند

و در ظرف

و در ظرف شیشه نگاهدارند بهنگام حاجت در ادویه عین بکار برند
صفت پروردن توتیا با آب غوره بگیرند توتیای کرمانی نرم کوفته و بیخته نرم
بسایند و در ظرف چینی یا شیشه در آب غوره که خوب صاف کرده باشند
بخیسانند و تا نه روز هر سه روز یکبار آب غوره تازه کنند پس از نه روز
بروی سنگ سماق اندازند و آب غوره که خوب صاف باشد یا برف و
یخ سرد شده باشد بآهستگی بسایند و هر چند خشک شود باز آب
غوره سرد نموده اندک اندک ریخته بسایند تا آنکه بغایت نرم
سوده شود در سایه خشک نمایند و در ظرف شیشه نگاهدارند **دوش**
پروردن مرد اقلیمیا و حلزون آنست که از اینها هر کدام که خواهند
با آب بادیان یا با آب سماق یا با آب غوره یا عرق بید مشک بدستور
که در توتیا ذکر رفت بسایند و مکرر سائیده در سایه خشک نموده نگاهدارند
و بهنگام حاجت بکار برند **فایده پنجم** در بیان طلق و عقد سیماب
و کیفیت تصعید سیماب و روش سائیدن طلا **حل طلق** چنانست که طلق را
شکافته ورق ورق از هم جدا سازند و ریزه ریزه نموده در میان ظرفی
از آبگینه که ضخیم باشد کرده بول انسان بالای آن کنند پس از چهل روز طلق
را از میان بول برآورند و خشک سازند و در میان مثانه گاو کرده مثانه
را در میان ظرف آبگینه بگذارند و ظرف آبگینه در خمی که از سرکه کهنه مملو



باشد آورده بخته دارند بنوعی که سرکه داخل ظرف آبگینه نشود بعد از یازده
روز آن آبگینه را از میان سرکه برآورند پس بقدرت الهی تمام گداخته
مانند آب شده باشد **طریق عقد سیماب** بگیرند هشت مثقال سیماب
و با قدری سرکه کهنه در میان هاون آهنی و دسته آهنی خوب بمالند چنانکه
اجزای سیماب متلاشی شده مضمحل شود پس سه مثقال نمک هندی
کوفته و بیخته داخل سیماب کرده در هاون آهنی خوب بسایند آنگاه
در ظرف آهنی که از سرکه کهنه پر کرده باشند بر سر آتش بگذارند و سه
مثقال دود سخت نرم ساخته صلایه کرده اندک اندک بخورد سیماب
دهند و به دسته آهنی هم بمالند تا بسته شود پس از آتش فرود گیرند و از
پارچه سفید متقالی محکم صاف کنند آنچه در پارچه سفید بماند از آب شویند
که از کثافت و سیاهی پاک شود آنگاه گلوله سازند و میان آن سوراخ
کنند و ریسمانی از آن سوراخ بگذرانند و یکشب در میان آب لیمو اندازند
تا محکم شود و خود را بگیرد و مانند حجری سخت پس آن را در میان روغن گاو
بجوشانند پس تا یکسال گاهی در میان شیر گاهی در میان روغن و گاهی
در دیگ طعام و گاهی با آب برگ گیاها بپزند و همیشه در دست
می‌مالیده باشند چندانکه منجلی شود و همچون آئینه صاف و شفاف
نماید مطلق کدورت در جسم آن نماند آنگاه بجهت امساک منی بی‌مثل باشد.

طریق

طریق تصعید سیماب بگیرند از سیماب مصفا مقداری که خواهند
و هم وزن آن قلعی یا اسرب سیاه آن کنند هم وزن آن زاج سوخته و مثل
و مثل آن خشت پخته بوزن مجموع نمک بیان کرده مجموع را خوب صلایه
کنند و آب ترشی ترنج داخل نموده بروی سنگ یا در هاون با آهستگی
صلایه کنند و هرگاه که خواهند که خشک شود باز آب ترشی بریزند چندان که
بتمامی صلایه شود پس آنرا در ظرف سفال بریان کنند و دهان ظرف
بگل حکمت محکم کنند مجموع ظرف را بگل حکمت بپوشانند و با آهستگی بریان
کنند پس برآورند و دیگر بار با آب ترشی ترنج بدستور اول بسایند پس در
همان ظرف کرده سر ظرف محکم نموده باز بریان کنند تا هفت مرتبه
بریان کرده و با آب ترشی ترنج صلایه نموده باشند بعد در شیشه ضخیم
که بگل حکمت اندوده باشند و سه روز در میان آتش بگذارند و پس از
سه روز برآورند و دیگر بار بسایند بهمان دستور باز در شیشه کرده
بگل گیرند و سه روز دیگر آتش کنند بعد از آنکه سه بار بهمین طور تصعید کرده
باشند همچو مروارید سفید گردد آنگاه مقدار خوراکی از این نیم حبه باشد
زیاده نباید خورد و احتمال مضرت عظیم دارد چرا که سر حد سمیت رسیده است
اگر خواهند طلا را حل صلایه کردد چنانکه مقداری سرب با طلا گداخته
در آب نوشادر اندازند پس دیگر بار سرب را آب کرده در عین آب اندازند و باز

این عمل اگر کرده تا بیست و یکبار هر بار طلا را با اسرب کداخته در
آب نوشادر افکنند آنگاه طلای خالص را تنها کداخته در همین آب
اندازند پس از آب نوشادر برآورده آنگاه بر روی سنگ صلایه کنند که
بلور هاء خالص سائیده میشود **طریق دیگر** آنست که بوته را در روی
برداره سنگ طلا کنند آنگاه طلا را در آن بوته کداخته در آب نوشادر
اندازند و مکرر بوته را بر دارنده سنگ آلوده طلا را در آن کداخته در آب
نوشادر اندازند که سائیده میشود و این دو طریق سائیدن طلا **فایده ششم**
در بیان استخراج عسل طلا در و کرفتن دهان کندر و خفه کردن زراریج
و روش اصلاح دیق **طریق برآوردن عسل طلا** آنست که ته دیک
سفالی را موافق کردن شیشه که از آن قدرانی کم زایند سوراخ
سازند و دیک را بر سر پایه استوار کنند و شیشه کردن بلند را گل
حکمت بگیرند و طلا و در را پوست کنده در شیشه افکنند و قدری لیف
یا موی یال اسب پیچیده و بدهن شیشه بگذارند و کردن شیشه را
واژگون از سوراخ ته دیک برآورند و کاسه در زیر سایه ته دیگ شیشه
بگذارند و بالای شیشه درون دیک آتش ملایم برافروزند یا اینکه دیک را
از سرگین کاو پر کنند و آتش کنند تا عسل طلا در چکیده در کاسه جمع شود
و هر گاه از چکیدن باز ایستد بر دارند **نوع دیگر** آنست که ابنوس هاده

باتش

باتش سرخ کنند و چکیک طلا در را بدم انبور گرفته منقبض رند و آنچه از دم انبور چکیده
شود نگاه دارد و باید که هنگام کرفتن عسل طلا در دستها را بروغن گرد کان
یا روغن کنجد چرب کاملة الا بر دست کل آلوده شود امکان دارد که آنکه زند
و آزار کند **طریق کرفتن دهان کندر** آنست که کندر را در چراغی افروخته
دور تد و طاسی یا طبقی واژکون بالای چراغ کنند چنانکه چراغ افروخته باشد
و هر چند کندر سوخته شود دیگر کندر بگذارند بنوعی که دود چراغ از زیر
مرکب میگیرند تا دهان مقدور که خواهند حاصل شود و روش گرفتن دهان
دیگر دهان قطرانی دهان نفط هم بدستور دهان کندر است **طور خفه کردن
زراریج** چنانست که زراریج را درست و پای کنند و کوزه با پاره چه کتان
نازک ببندند و کوزه را واژگون بر دیگی که سرکه در آن میجوشیده باشند
بگذارند تا از بخار سرکه که در دیک میجوشد زراریج خفه گردد آنگاه از کوزه
برآورده در دواء الزراریج و دیگر جای که بکار باشد استعمال کنند **طریق اصلاح دیق**
آنست که دیق را یکشب در آب خیسانیده مقشر کنند پس هم وزن دیق مقشر حب
الخروج اضافه کرده در هاون بکوبند تا مضمحل شود و هم وزن آن عسل داخل
ساخته بمالند یا یکسان شود آنگاه در معجون ارسطو و غیره استعمال کنند و اگر خواهند
که طبق را در ادویه یابس استعمال کنند باید که دیق را با روغن زیت یا روغن کنجد
یا روغن گاو و غیره در هاون کوفته نرم سازند و استعمال کنند **فایده هفتم** در بیان

معرفت بدل ادویه بترتیب حروف جمل حرف الالف اهلیلج بدل آن جوز
سرو است افسنتین بدل آن شیح ارمنی یا جعده است و در تقویت
معده اسارون با نیم وزن آن پوست بلیله زرد افتیمون بدل
آن اسطوخودوس است یا بسفایج اکلیل الملک بدل آن بابونه است
یا فراسیون افیون بدل آن از بابونه است یا کرویا اسارون بدل آن
بقول جالینوس تخم و بقول دیگران یک ونیم وزن کرکی اشنه
بقولی بدل آن صندل سفید است و گویند که بدل آن قردمانا است
اشق بدل آن سکبینج است اقاقیا بدل آن خرنوب است و گویند
حضض بدل وی است اسطوخودوس بدل آن افتیمون است اذخر بدل آن سعد
الزریره است انجدان بدل آن ثیف آن حلتیت است اشق بدل آن
ابار است ابار بدل آن مرداسنج هر یک بدل یکدیگر میشوند آب کرنبا
بدل آن چوب کنار است اوزبوسه بدل آن یوزن بادآورد است
اصل السوس بدل آن نیم وزن آن رب السوس است اصل کبر بدل آن
حلتیت است افیون بدل آن بزر البنج است انجبار بدل آن طین مختوم است
انزروت بدل آن نیم وزن آن صبر است ایرسا بدل بیخ کبر است
باب الباء بابونه بدل آن نیم وزن قیصوم است بوزیدان در تقویت
باه بدل آن شقاقل است یا بهمن سفید و در امراض مفاصل بدل آن

سورنجانست

سورنجانست بادرنجبویه در تفریح قلب بدل وی ابریشم است
بسباسه بدل وی جوزبوا است بلیله بدل آن هلیله است
برسیاوشان در علاج ضیق النفس و سرفه بدل آن در علاج ضیق
النفس هم وزن آن بنفشه کنند یا نیم وزن آن رب السوس بسفایج
بدل آن افتیمون است بنفشه بدل آن خیارزه بود و گفته اند که نیلوفر
یا برسیاوشان بدل وی است بوره ارمنی بدل آن نمک
اندرانی یا نمک تلخ بود بهمن سرخ و سفید هر یک بدل هم اند و گفته
که تودری بدل بهمن سرخ میشود بادآورد بدل آن در علاج شاه
تره بود بادروج بدل آن سیسنبر بود بسد بدل آن در اسهال
دموی و نفث الدم دم الاخوین است برنجاسف بدل آن افسنتین است
برنگ کابلی بدل آن در علاج کرم شکم ترمس یا قنبیل است بزر کرفس
بدل وی فطراسالیون است بزر الفجل بدل آن حب الرشاد بود
بزر المرو بدل آن بزرقطونا بود درج جاوشیر بدل وی قنه است
گفته اند که سکبینج بدل وی است ابو علی گوید اشق بوی نزدیک است
جعده بدل آن پودنه جبلی است جنطیانا بدل آن نیم وزن آن
پوست بیخ کبر است یا هم وزن آن زراوند مدحرج جندبیدستر گویند که
نیم وزن مشک کی بدل میشود و گفته اند که هم وزن آن وج بدل وست جوز بوا

چهارم حصه آن یا ثلث وزن آن بسباسه بدل وی است یا یک
ونیم وزن آن سنبل الطیب بدل میشود جلغوزه یک وزن آن مغز
بادام بدل وی است جلف بلوط بدل از گلنار بود و گویند که پوست
انار و برگ مورد و دو بتا گل سرخ هر یک از اینها بدل دیگری میشود
جوز السرو بدل آن سه وزن آن زرنباد است جدوار
بدل آن نیم وزن کرمازج است دارشیشعان بدل آن دو وزن
اسارون است دار فلفل بدل آن فلفل است دارچینی
بدل آن سلیخه است یا نصف آن کبابه چینی یا یک و نیم وزن
آن قرفه و گویند هم وزن آن قرفه که هم وزن آن خولنجان است
دوقو بدل آن در تقویت باه هم وزن آن شقاقل است
و در باقی افعال بدل آن تخم کرفس بود ~~دهن بلسان بدل آن روغن~~
~~بلسان بود~~ دهن بلسان بدل آن روغن زیت بود درونج بدل
آن زرنبا و یا قرنفل بود دم الاخوین بدل آن عصاره کاهو است
دبیخ فرنگی در ادویه توتیای هندی بدل وی است هیوفاریقون
بدل آن دو وزن آن بیخ اذخر یا نیم وزن آن بیخ کبر بدل وی است
هیل بوا بدل آن نیم وزن قاقله کبار است هلیون بدل وی بوزیدان است
مرزوه بدل آن یک وزن قاقله کبار است دار عرج بدل آن زیره کرمانی است

یا دو دانگ

یا دو دانگ وزن آن ریوند چینی و گویند که یک وزن ربع آن ریوند چینی
عود یا قرنفل بدل وی است زرنباد بدل آن در گزندگی جانوران
یک و نیم وزن آن درونج است و ثلث وزن آن طرشقون بوی آن است
و نیم وزن دانه ترنج است و در بادهای غلیظ شیطرج بدل وی است
و در خفقان و در تقویت دل درونج یک و نیم وزن بدل وی میشود زراوند
گرد بدل آن زرنباد است یا دو دانگ آن بسباسه یا نیم وزن
آن قسط است زراوند طویل بدل آن زراوند گرد است و صاحب
منهاج شیطرج هندی بدل وی گفته است و گفته اند که زراوند طویل و
زراوند گرد هر یکی بدل دیگر است زفت بدل آن قطران است زنجبیل
بدل آن هم وزنش دار فلفل است و گویند که یک و نیم وزن آن زرنب
بدل وی است زنگار بدل آن در ادویه عین قلیمیا است و در مرهمها شادنج
بدل وی است زوفای خشک بدل آن پرسیاوشان است
زوفای رطب بدل آن مغز ساق گاو است زرنب بدل آن
سلیخه یا کبابه بود و گویند که هیل بدل وی است زعفران بدل وی
هم وزن آن قسط یا دانه اترج بود حسک بدل آن یک و نیم وزن
آن افتیمون است حب النیل بدل آن در امراض سوداوی حجر ارمنی است
و در اسهال شحم حنظل حب بلسان بدل آن یک و نیم وزنش عود بلسان است

با نیم وزن آن سلیخه حب کاکنج بدل آن بنقول جالینوس عنب است
حب فلفل بدل هم وزن آن حب الصنوبر است یا تودری سفید
حب الغار بدل آن حب محلب است و گویند مغز بادام تلخ بدل
وی است حب الصنوبر کبار و صغار هر یک قایم مقام هم اند و گویند
مغز نارجیل و مغز بادام بدل میشود حرف بدل آن حرمل است
و گویند تخم جرجیر بدل وی است حضض بدل آن فوفل یا صندل سرخ
بود حماما بدل آن هم وزن آن اسارون است یا قرنفل حنظل
بدل آن حب الخروع است حب الآس بدل آن برگ آس است
حجر ارمنی بدل آن در امراض سوداوی لاجورد بود حب الرمان
بدل آن نیم وزن سماق بود یا وزن زرشک حب البان بدل آن نیم
وزنش سلیخه بود حلتیت بدل آن نیم وزن سکبینج بود طالیسفر
بدل آن سنبل الطیب یا ساذج بود طباشیر بدل آن گل مختوم
با نیم وزن آن کافور یا هم وزنش عصاره لحیة التیس بود طین مختوم
بدل آن در قبض خون شکم گل ارمنی کنند طرالیت بدل آن گل ابا است
و گویند فرط بدل وی است و گفته اند اقاقیا بدل وی است طین
ارمنی بدل آن حجر است طین قبرسی بدل آن هم وزن آن گل مختوم است
طراثیث بدل آن ربع وزن بدرشه آن اقاقیا و شش حصه آن مازو

بدل

بدل وی است یاقوت بدل آن هم وزن آن طلای محلول یا ورق طلا است
یبروج بدل آن در تخدیر بذر البنج است و در بیهوشی جوز ماثل کافور
بدل آن دو وزن آن طباشیر است کبابه بدل آن قرنفل است
کثیرا بدل آن صمغ عربی بود و گفته اند که صمغ بادام بدل وی است
کرفس بدل آن از یانخ است کرویا بدل آن انیسون است
کمادریوس بدل آن سالیوس است کمافیطوس بدل آن اسقولو
فندریون است با پنج خافث و گویند که کمادریوس و کمافیطوس بدل
بهم با نیم وزن سلیخه بدل وی است کندر بدل آن مصطکی بود یا
یک و نیم وزن آن قاق وی است کهربا بدل آن طباشیر است یا دو وزن
آن گل ارمنی باشد کمون زیره سیاه بدل آن زیره سبز است
و گویند کوبیا بدل وی است لاجورد بدل آن حجر ارمنی است لبنی
بدل آن چند بیدستر است لحیة التیس بدل آن گل نار است و گویند تخم
گل سرخ بدل آن لک در تفتیح جگر نیم وزن آن ریوند چینی است یا نیم
وزن آن اسارون لسان العصافیر بدل آن نیم وزن آن بهمن است
یا هم وزن آن تودری سرخ لاعیه بدل آن فراسیون است
لبلاب بدل آن آب ورق خطمی است یا خبازی لسان الثور
بدل آن وزن آن ابریشم محرق یا بادرنجبویه است لفاح بدل آن

بوزن آن مزا لنج است مازریون بدل آن سه وزن او ربسا بود یا دو دانگ

بوزن آن مقل مامیران بدل آن در او دیه عینی بوزن آن زرد چوب

ودر باقی افعال مر بدل وی است مر مکی بدل آن قسط تلخ است

وگفته اند که فقاح اذخر بدل وی است مشک در اکثر افعال بدل وی

جند بید ستر است مشک طرامشیع بدل آن هم وزن آن قیصوم است

مغاث بدل وی قلب است مقل بدل وی هم وزن آن کندر است

وگویند بوزن علک البطم بدل آنست مومیایی بدل وی قفر الیهود است

مویزج بدل آن عاقرقرحاست مامیثا بدل آن گوش در بند است

ماش بدل آن باقلاست مصطکی بدل یک نیم وزن آن صمغ

البطم است وگویند کندر بدل وی است مروارید بدل آن دو وزن

آن صدف است نارمشک بدل وی قسط بحری است یا نیم وزن آن

سنبل ناردین بدل آن سنبل الطیب است نوشادر بدل آن

شب یمانی است وگویند نمک تلخ بدل وی است نیلوفر

بدل آن بنفشه است نعناع بدل آن پودنه است وگویند سیسنبر

بدل وی است نفط سیاه بدل آن قطران است نشاسته بدل

آن آرد آسیا بود وگویند که شیره سبوس گندم نارجیل بدل آن

مغز فندق یا مغز گردکان بود نانخواه بدل آن انیسون است وگویند

شونیز

شونیز بدل اوست سادج بدل آن پودنه است شش سنبل الطیب وگویند

سلیخه وطالیسفر بدل اوست سعد کوفی وهندی بدل هردو سنبل رومی است

سقمونیا بدل وی حب الخروع است سقنقور بدل آن سمکه ضبیه است

وگویند که قضیب گاو خشک کرده سوهان کرده بدل وی است وگفته اند

که هم وزن آن خصیة الثعلب بدل میشود سکبینج بدل آن جاوشیر است وبعضی

گفته اند که اشق بدل اوست سلیخه بدل آن هم وزن دارچینی است سندروس

بدل آن کهربا سورنجان بدل آن در امراض مفاصل و درد اعصاب هم وزن آن

بوزیدان است سداب بدل آن بزر آن است عاقرقرحا بدل آن

وگویند بدل وی دار فلفل است عرطنیثا بدل آن راوند طویل است

عصی الراعی بدل آن عنب الثعلب است عصارهٔ مامیثا و نوشن

در بندی وحضض هر سه بدل میشوند عفص بدل گزمازج است

عصارهٔ لحیة التیس بدل آن اقاقیاست حضض بدل آن

وزن آن عنبر بدل آن دو دانگ وزن آن دو دانگ مشک ترکی است

عود صلیب بدل آن بوزن اشنه است عود بلسان بدل آن حب بلسان است

عقیق بدل آن بسد است عدس بدل آن طبیخ ماش بود عسل

عسل بدل آن بوزن آن میبختج فاشرا بدل آن بوزن آن درونج و نیم وزن

آن لبلاب بود فرفیون بدل آن جندبیدستر است یا نیم وزن آن مازریون

قراسيون بدل آن فاعيه است قرنجمشك بدل آن قرنفل است
فلفلمويه بدل آن دار فلفل است فو بدل آن كبابه است فوفل
بدل آن صندل سرخ است فوه در اكثر افعال شيطرج بدل آن میشود
فطراساليون بدل آن دو وزن آن تخم كرفس بود و بقول جالينوس
هم وزن افسنتين بدل وی است صبر بدل افسنتين است و گويند در ضمادات
حضض مكی بدل میشود صدف بدل آن ودع يا حلزون است صندل
سفيد و سرخ بدل هم اند و گفته اند كه اشنه بدل سفيد است صمغ عربی
بدل آن صمغ بادام است صمغ اللوز بدل آن دو وزن آن حلبت است
قرنفل بدل آن خولنجان است و گويند كه چون نيابد دارچينی با قرنجمشك
بدل میشود قرفه بدل آن نيم وزن دارچينی است يا نيم وزن قرنفل
قسط تلخ بدل آن فرنج است قصب الذريره بدل وی اظفار الطيب است
قفر اليهود بدل آن موميای زفت است قردمانا بدل آن اذخر است
و گويند كه شكاع اشبع بدل وی بود قنطوريون بدل وی بسباسه
و گويند كه نيم وزن ورق حنا بدل وی است قنبيل بدل وی در قتل كرم شكم
ترمس با برنك كابلی يا شيح ارمنی بود قاقله كبار بدل وی يك و نيم
وزن قاقله صغار بود يا نيم وزن آن كبابه يا قرنفل است قطران
بدل آن نفط سياه است قنه بدل آن دو وزن سكبينج است يا هم وزن

آن حاير

و در ضعف جگر يك و نيم وزن آن ريوند چينی ريوند چينی بدل آن يك و نيم
وزن آن ورق گل سرخ است و گويند كه سنبل الطيب يا ارد بدل وی است
رازيانه بدل آن دو ثلث وزن آن انيسون است و گويند ايرسا بدل وی است
راتينج بدل آن علك البطم است و گويند كه زفت كهنه بدل وی است
راسخت بدل آن ثقل النحاس است راسن بدل آن ايرسا است
شاهتره بدل آن نيم وزن آن سنا مكی است شقاقل بدل آن تخم
گزر است و گويند كه بوزيدان بود شيح بدل آن ودع يا حلزون است
و حلزون نوعی از شيح است شيطرج بدل فوه است يا پوست بيخ
كبر شاهسفرم بدل آن مرزنجوش است شادنج بدل وی مغناطيس است
بعد از آنكه بسوزانند و بشويند شبرم بدل وی مازريون است شب
يمانی زاج سفيد است بدل آن نمك تلخ يا نوشادر بود شوكرا
بدل آن در تحذير دو وزن آن بزر البنج است شيح ارمنی در منفعت تركی بود بدل
آن در كشتن كرم شكم ترمس و قنبل است و در افعال ديگر گل ارمنی بدل وی كنند
شيرخشت بدل آن ترنجبين است ~~شيرخشت ترنجبين~~ بدل آن نيم وزن آن غاريقون است
يا دو دانگ صبر زرد يا دانگی شحم حنظل و گويند ترمس بدل وی است ترنجبين
بدل آن نيم وزن شيرخشت است و گويند كه يك و نيم وزن آن شكر سرخ
بدل وی است ترمندی بدل آن آلو بخارا است توبال النحاس

بدل آن پر و سخت بود توذری د و سرخ و سفید هر یک از اینها بدل دیگریست
و گویند بهمن سرخ بدل توذری میشود و در تقویت باه بتقاقل هندی
بدل قلقدیس است توتیای کرمانی بدل آن شادنج است یا نیم وزن
آن توبال النحاس است ثوم الحیة اسقوردیون است بدل آن سیر
بوستانیست ثمر الطرفاء کزمازج است بدل آن نیم وزن
آن مازوست و گفته شد خرنوب شامی بدل آن طراثیث است
یا ثمر الطرفا یا مازو و هر یک از اینها بدل دیگریست خربق سفید بدل آن
جوز القی است خربق سیاه بدل آن نیم وزن کندش است و گویند
که نیم وزن مویزج یا یک وزن بیخ کبر بدل وی است خطیب البغب
بدل آن بوزیدان است و گویند تخم کرفس و شقاقل و تخم الشبت بدل وی
میشود خطمی بدل آن خبازی است خولنجان بدل آن قرنفل است
یا دارچینی بود یا قرفه خیارشنبر بدل آن ترنجبین یا مویز منقا بود
خردل بدل آن حب الرشاد است ذهب زر است بدل آن سیم
وزن یا یاقوت احمر است مانج بدل آن نیم وزن آن افسنتین
رومی بود یا یک وزن اسارون غاریقون بدل آن نیم وزن فرفیون است
و در اسهال بلغم و سودا هم وزن تربد است غار بدل وی سنبل است
غرب درخت بید است بدل برگ آن برگ درخت سدر و بدل

صمغ

باب هشتم

صمغ آن صمغ عربی یا صمغ درخت سدر است که بدل وی است
در حقیقت اوزانی که معمول اطباست و بیان الفاظی که در اوزان مصطلح است
اینقوم است من یکمن طبی بیست و چهار وقیه است و بمثقال صد و هشتاد
مثقال است و بدرم دو صد و شصت درم است که معمول اطباست
رطل طبی که معمول اطباست دوازده وقیه است و بمثقال نود
مثقال است و بدرم صد و سی درم است وقیه طبی هفت و نیم مثقال است
و بدرم ده درم و پنج بخش از هفت بخش درم استار طبی چهار و نیم مثقال است
و بدرم شش درم و دو دانگ مثقال یک درم و سه بخش از هفت بخش
درم درم نیم مثقال و پنج یک مثقال است و آن چهل و هشت حبه است
دانگی یازده حبه و ربع و کسریست پس هر شش دانگ یک مثقال است
و هر مثقالی شصت و هفت حبه و کسریست طسوجی دو حبه است
حبه یک جو میانه است قیراط سه حبه است و بعضی چهار حبه گفته اند
وقس علی هذا الفاظی که در اوزان مصطلح اطباست اینست بندق
یکدرم است و بعضی گفته اند که بندق یک مثقال است جوزنبلی یکدرم است
ترمس که باقلای شامی بود و گویند دو قیراط است باقلای مصری
یکدرم است باقلای یونانی نیم درم است جوز که مقید بغیره نباشد
چهار مثقال است و بعضی گفته اند که هفت درم است سکرجه

ششم درم است سنبل شش درم است قسط رومی بیست و چهار
وقیه است قسط انطاکی شانزده وقیه است قطیر هم چنین است
که بیست و چهار وقیه باشد قنطار شصت من است سکرجه کبیر که
صدفه نیز گویند نه وقیه است سکرجه صغیر سه وقیه است ملعقه از عسل
و معاجین چهار مثقال است و از ادویه یابسه دو مثقال قوطیل
هفتاد مثقال است ربعی دو من است حاجی کبیر سه مثقال است
حاجی صغیر دو مثقال است خرمه چهار مثقال است مسطون
کبیر سه وقیه است مسطون صغیر شش درم است فوانوس
یک وقیه و نیم است ناطل شش وقیه است والسلام علی من اتبع
الهدی اما اوزانی که معمول دیار هند است بکیمین سیاه جهانی چهل سیر است
سیر هند چهل دام است دام بیست و یک ماشه است توله
توله دوازده ماشه است ماشه هشت سرخ است و رتی نیز گویند
تانک چهار ماشه است که هر سه تانک یکتوله باشد و هر سه ماشه
هشت سرخ طلا و پنج و نیم سرخ جواهر است و هر سرخی سه جبه است
درم بیست و چهار جبه که هشت سرخ است یک ماشه میشود که نسبت درم
و مثقال بهشت ماشه و توله هندی هر سه ماشه یکدرم و توله سه مثقال است
که مثقال و تانک باهم فی الجمله نزدیک تر والله اعلم فایده هشتم بیست و چهار

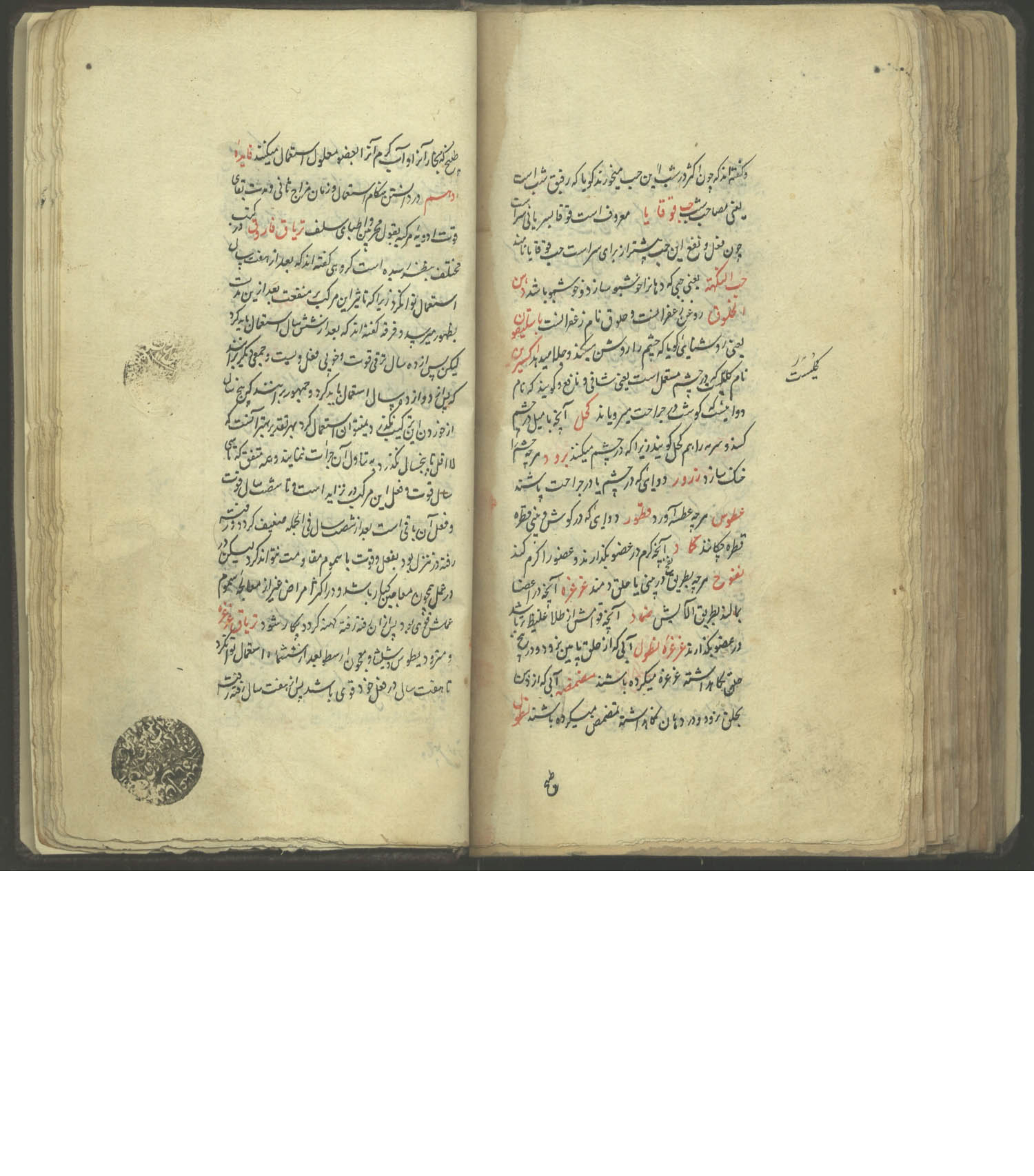
رتی است

رتی است که همان سرخ باشد چنانکه هر سه تانک یکتوله باین حساب میشود
نسبت توله و تانک ماشه و رتی هند با مشهور مثقال و درم و دانگ و حبه
ولایت چنین است که هر دو مثقال و نیم ولایت یکتوله هند است و هر
چهار و نیم ماشه یکمثقال است باندک تفاوتی و هر سه ماشه یکدرم چنانکه
فی الجمله با مثقال نزدیک است فایده نهم در تفسیر ترجمه معاجین
در اکثر نامها یونانی و عربی و فارسی هند تریاق فاروق هر دوائی
هر دوائی که مرکب با خاصیت با سموم مقاومت کند تریاق گویند و این
اسمیست یونانی فارق معنی فرق کننده میان دو قوت یکی قوت طبیعت
و یکی قوت زهر و تریاق کبیر نیز گویند از جهت بزرگی و بسیاری نفع و خاصیت
که درین ترکیب است مترودیطوس اسمی است یونانی و نام حکیمی که متمم
این ترکیب بود یا نام پادشاه آن زمان تریاق اربعه عربی است یعنی تریاقی
که از چهار مفرد مرکب شده است و این اول تریاقی است که اندروماخس
حکیم اول ترکیب کرده است تریاق ثمانیه چهار دوای دیگر بر اربعه افزوده اند
که هشت دوا باشد تریاق ثمانیه نامیده اند معجون معجون است معروف
معنی اش کثیر الحاج است اطریفل از معاجین مشهور است معرب
تریپهلا است و تریپهلا بزبان هندی نام هلیله و بلیله و آمله است دواء
الکرکم از معاجین مشهور است و معنی آن دواء الزعفران است زعفران را

یونانی کرکم گویند **معجون شلیثا** یعنی مخصوص من شده اند اطبا در آن فواید
بسیار و عجایب بیشمار شیخ ابوعلی منکر است و میگوید آنچه اطبا کشیده اند
من در این معجون ندیدم **معجون فنجنوش** بفارسی مرهم آهن و بعربی خبث الحدید
بود و معنی آن عطیة الله گویند یعنی دوای الهی **معجون ارسطوی کبیر**
این دو ترکیب بنام ارسطوی الهی مشهور است و ارسطو بزبان یونان
بمعنی فاضل آمده **شواطیر** مخلصه کبیر است **دواء المسك** این معجون
از اطبای عرب است و تغییر آن آنست که یک سال مداومت باید کرد
بخوردن این معجون **انقردیا** نام معجون ملادر است **معجون دحمرثا** معنی آن
فرود آورنده حیض و ساکن کننده بادها بود و در بعضی از کتب باء
مهرح آمده است **معجون کابیکنج** این معجون از فارسیانست ابو الفرج
ابن لهند گوید که چون اجزای این ترکیب جوز السرو و برگ مورد و وزر نیخ
و زعفران داخلست و رنگ آن سبزی میگراید باین نام خوانده اند
کبکنوثا نام قرطلی است که در معجون کابیکنج داخل میشود **معجون اسنا**
سیا یعنی آن دواء الذئب است چون جگر گرگ در این معجون داخل
میشود باین نام میخوانند و گفته اند که معنی نافذ امراض است **ایارج**
معرب یاره است بیونانی نام دوائی است که مسهل نخاصیت باشد
و دواء الهی نیز گویند زیرا که حق تعالی این خاصیت با آن بخشیده است

ایارج

ایارج فیقرا بزبان یونانی تلخ را گویند و چون جبنه و عمده این معجون صبر است
و صبر بغایت تلخست ایارج فیقرا نام کردند **دواء الخطاطیف** نام معجونیست
که در دواء الخطاطیف داخل دارد و خطاف نام مرغکیست مشهور بفارسی
پرستوک و پرستوک و بعربی خطاف و بیونانی شبونیثا گویند **فلونیا**
معجونیست مشهور منسوبست بحکیم فلن و می ترسوسی که واضع ترکیب فلونیا
وی است **برشعثا** نام این معجون مشتق است از برالساعة یعنی اثر نفعش
در ساعت ظاهر میشود و در ساعت میرهاند **شهادریطوس** از معاجین مسهلست
و نام ملکی از ملوک یونانست او این ترکیب ساخته و بنام همان ملک شهرت
یافت **جوارش** معرب گوارش است یعنی گوارنده **جوارش خوزی**
از فارسیانست باطبای خوزستان منسوب کنند **جوارش** کمونی
یعنی جوارش زیره **فلافلی** معجونیست مشهور منسوب بحکمای فلاسفه
و معدة الحنات نیز گویند **قرص** را عهرام این ترکیب از اطبای هند است
یعنی دوای خدای **اندروخون** که در تریاق فاروق داخل میشود منسوبست
باندروماخس **قرص افرقوسما** که در مخلصه کبیر داخلست مشتق از زعفران
افرقوسما بیونانی بمعنی زعفران را گویند و **قرص افرقوسما** الکبیر دیگر که در دواء
الخطاطیف داخل مشتق اند **قرص الکوکب** قرص طلق است که طلق را
کوکب الارض گویند **حب شیار** یعنی حب صبر که بعربی صبر را شیار گویند



وگفته اند که چون اکثر در شب این حب میخورند گویا که رفیق شب است
یعنی مصاحب شب حب قوقایا معروف است قوقا بسریانی سر است
چون فعل و نفع این حب بیشتر از برای سر است حب قوقایا نامیدند
حب السکینة یعنی حبی که دهان را خوشبو سازد و خوشبو باشد دهن
الخلوق روغن زعفرانست و خلوق نام زعفرانست باسلیقون
یعنی روشنایی گویا که چشم را روشن میکند و جلا میدهد اکسیر
نام کلکی که در چشم مستعمل است یعنی شافی و نافع و گویند که نام
دواییست که گوشت در جراحت میرویاند کحل آنچه با میل در چشم
کنند و سرمه را هم کحل گویند زیرا که در چشم میکنند برود هرچه چشم را
خشک سازد ذرور دوایی که در چشم یا در جراحت پاشند
عطوس هرچه عطسه آورد قطور دوایی که در گوش و بینی قطره
قطره چکانند کماد آنچه گرم در عضو بگذارند و عضو را گرم کند
نفوخ هرچه بطریق نفخ در بینی یا حلق دمند غرغره آنچه در اعضا
بمالند بطریق الکایش ضماد آنچه قوامش از طلا غلیظتر باشد
در عضو بگذارند غرغرة النطول آبی که از حلق پایین نرود و در
حلق نگاه داشته غرغره میکرده باشند مضمضه آبی که از دهن
بحلق نرود و در دهان نگاه داشته تمضمض میکرده باشند نطول

وطبخ

طبیخ کهنه را آن و آب گرم آن را العضو معلول استعمال میکنند فایده
دهم در داشتن هنگام استعمال و زمان مزاج ثانی و مدت بقای
قوت ادویه مرکبه بقول محققین اطبای سلف تریاق فاروقی در کتب
مختلف بنظر رسیده است گروهی گفته اند که بعد از هفت سال
استعمال توان کرد زیرا که تاثیر این مرکب منفعت بعد از این مدت
بظهور میرسد و فرقه گفته اند که بعد از شش سال استعمال باید کرد
لیکن پس از ده سال ترقی قوت و خوبی فعل و بیست و جمعی دیگر بر آنند
که پس از دوازده سال استعمال باید کرد و جمهور بر آنند که پنج سال
از خوردن این ترکیب نگذرد نمیتوان استعمال کرد بهر تقدیر بهتر آنست که
لا اقل تا پنج سال نگذرد به تناول آن جرأت ننمایند و همه متفق که تا سی
سال قوت و فعل این مرکب در تزاید است و تا شصت سال قوت
و فعل آن باقی است بعد از شصت سال فی الجمله ضعیف گردد و در هفتاد
رفته در تنزل بود بفعل و قوت با سموم مقاومت نتواند کرد لیکن در
در عمل مجون معاجین کبار باشد و در اکثر امراض غیر از معالجه سموم
عملش قوی بود پس از آن رفته رفته کهنه گردد بکار نشود تریاق [illegible]
و مثرودیطوس و مثلث و معجون ارسطو بعد از شش ماه استعمال توان کرد
تا هفت سال در فعل خود قوی باشد پس از هفت سال رفته رفته


ضعیف کردند و تا ده سال بکار شوند حلویای رومی و فارسی
بعد از شش ماه استعمال توان کرد و تا سه سال قدری باشد و تا ده
سال نفع تمام بخشند بعد از ان کهنه گردند بعد از شش ماه استعمال
کنند و تا هفت سال در فعل قوی باشند رفته رفته ضعیف شوند
بکار کردند معجون سنجرنیا و دواء الکبریت و دواء اللک و دواء
الخطاطیف بعد از شش ماه تناول کنند و تا سه سال استعمال
توان کرد فنجونش و امرود سیاه و دواء الکرکم بعد از دو ماه تا ده
سال استعمال توان کرد ثیادریطوس و ابارج ارکاغالیس و ایارج
روفس و لوغاذیا و ایارج لوقس لوغاذیا و ایارج جالینوس و ایارج
فیقرا و اکثر ایارجات بعد از شش ماه تا چهار سال در فعل و قوت
برقرار باشند و بعد از ان ضعیف گردند دواء المسک و حلو و مر و فلافلی
دانوش دارو و مفرحات و اطریفلات بعد از دو ماه تناول کنند
پس از دو سال ضعیف و بیکار گردد و اکثر معاجین مسهل بعد از شش ماه تا
سه سال قوی باشند و بعد از ان ضعیف شوند جوارشات مثل
شهریاران و خیارشنبر و اسقف و سفرجل و مانند آن اینها در
حال ترکیب استعمال میتوان کرد و تا دو سال فعل خود میکنند و همچنین بیشتر
معاجین و مفرحات و جوارشات که مستعمل مشهورند بعد از یکماه
وچهل روز

و با چهل روز که ترکیب شده باشد تا دو سال استعمال میتوان کرد و بعد از ان
ضعیف میگردند و نیز گفته اند که اطریفل بزرگ و کوچک و فنداریقون و فلافلی
و اکثر جوارشات و معاجین مادام که در مزه تغیر نیافته باشند در قوت
و فعل خود باقی باشند هرگاه که مزه آن تغیر شود بنوعی که تمیز نتوان کرد
و معلوم نشود که چه ترکیب است تناول باید کرد که بیکار و بیفایده باشند
اما سفوفات در حال که ترکیب شوند استعمال باید کرد و تا دو ماه قوت
باقی باشد و بعد از دو ماه ضعیف گردد و شایسته نگردد اقراص آنچه
جهت تیمار بیماران سازند در حال که ساخته شود استعمال توان کرد تا شش ماه
اثر کنند و قوی باشد بعد از شش ماه ضعیف و بیکار گردد اما قرص کوکب
و قرص افرقو معاد و قرص امیرون جون و مانند اینها که در صمغ و ممسک
و با شراب حنا پاینده و ساخته شده باشند تا دو سال قوی بود و اثر بخشند
حبوب حبها که در دم که بسازند تا دو ماه قوی باشد و استعمال توان کرد بعد از آن
ضعیف میشود و گفته که فعل اکثر حبها تا شش ماه قویست و اثر میکند و گویند
بعضی از حبوب همچون حب صبر وار و حب فیقون و حب سنن و حب سکبینج
و مانند اینها تا دو سال اثر میکنند و فایده میدهند شرابها مطلق شربت
از وقت پختن که ترتیب یافت توان آشامید تا یکساله قوتست و بقول
بعضی قوت اشربه تا چهار سال باقیست جالینوس گفته که سکنجبین نزد من

تا هفت سال جید و بعد از آن تغیر یافته بود و اثر خود مینمود روغنها تا تغیر نشده باشد در فعل خود قویست چون کهنه شود متغیر گردد بکار نیاید اما روغن بلسان و روغن بیت و روغن کافور و روغن قسط و مومیایی و روغن احب و امثال اینها هرچند که کهنه شود بهتر باشد و قوی تر گردد اطلیه و ضمادات در دم که ساز ند استعمال کنند مرهم یک سال قوی باشد و بعد از یک سال ضعیف گردد مطبوخ در دم که بجوشانند باید آشامید پس از ده ساعت که بماند ضعیف گردد نقوع نیز بعد از شصت ساعت ضعیف شود نقوع الاصول جمع و نقوع الهلیله تا تغیر نشود توان آشامید ماء الاصول فی الحال توان آشامید که تا تغیر نشود استعمال میتوان کرد نقوع حکم مطبوخ دارد فایده یازدهم در بیان روش امتحان تریاق فاروقی و مقدار تناول آن در هر مرض و آداب خوردن و چگونگی آن بباید دانست که امتحان خوبی و بدی تریاق فاروق را باین نوع تحقیق و تجربه کنند که اگر کسی دوای مسهل قوی مثل سقمونیا یا شحم حنظل یا حب السلاطین یا از قسم تو طاف خورده باشد نیم درم تریاق بدهند اگر اسهال منقطع شود بر خوبی تریاق حکم باید کرد و دیگر اگر کسی دوای سم مثل افیون و شوکران و جوز ماثل و مانند اینها خورده باشد مقداری تریاق که مناسب حال آن شخص باشد بخوردش دهند اگر از آن آفت خلاصی یافت تریاق خوب

والانه

والانه و اگر کسی را مار افعی یا عقرب یا رتیلا گزیده باشد مقدار نیم درم بدهند اگر از آفت آن خلاص شود تریاق خوبست نوع دیگر طریق امتحان چنانست که قدری تریاق بخورد مرغی دهند و افعی بر سر دهند بعد از آنکه افعی مرغ را بزند قدری بر محل لدغ او بمالند اگر مرغ بزید و نمیرد تریاق خوبست الا ضعیف و بیکارست دیگر اگر کسی را امراض مزمنه ردیه مثل شهوت کلبی و سعال و درد معده و نافض و مانند این امراض که کهنه باشند مقداری که مناسب حال آن مریض و مرض باشد بدهند اگر نفع بخشد تریاق خوبست و الا نه و نیز بباید دانست که تریاق را ما دام که تجربه و امتحان و تجربه امتحان نکنند و قوت صنعت آن ندانند و خوبی و بدی آن تحقیق نسازند مرتکب استعمال آن نگردند پس هرگاه که خاطر از امتحان و تجربه این مرکب از مضرت جمع گردد در زمان احتیاج بقدر مرض و مزاج هر شخصی که بدهند فایده عظیم و نفع تمام خواهد یافت ان شاء الله تعالی فایده دوازدهم در بیان مقدار تناول و کیفیت خوردن تریاق کبیر باید دانست که مقدار خوردن تریاق کبیر و چگونگی احتیاج که مرکب جلیل القدر عظیم المنفعت مقاومت با جمیع زهرها و منع مضرت دواهای قتال از بدن میکند و حرز سموم و ادویه سمیه از بدن دور میسازد آن زهر گرم باشد و خواه سرد چون این ترکیب مبارک گرم است مقاومت و نفع با دواهای قتال سموم و امراض بارده ظاهر است و فایده آن در امراض

بارهٔ سموم حاره بالخاصیه بود و خاصیتی که حق تعالی درا و دیعه این ترکیب
داشته با مطلق سموم خواه حار و خواه بارد مقاومت میکند و خاصیت میدهد بکرم الهی
مقدار شربتی که ازین ترکیب تناول کنند اگرچه در هر مرض و هر مکان اطبا
وزنی تجویز کرده مقرر داشته اند اما اولا آنست که هرگاه ازین ترکیب
مبارک استعمال ضرورت کسی خواهند داد طبیب احتیاط کند و فصل و بلد
و سال و مزاج و علل و کیفیت و کمیت مرض ملاحظه نماید پس بقدر حال مقداری
که مناسب مزاج آن مریض داند اختیار کند و در جزیکه موافق بحال مریض
مرض باشد داخل ساخته بدهد چنانکه گفته اند که در امراض سرفه و زکام و درد سینه
و ضیق النفس که مزمن شده باشد داخل ساخته بدهد مقدار دو دانگ در ماء
العسل یا خل عنصل داخل کرده میدهند و در گزیدن مار و افعی و عقرب و رتیلا
و سگ دیوانه و جمیع حشرات ذات از دانگی تا یکمثقال موافق مزاج
با شراب میدهند و زنبور گزیده را نیم دانگ با سرکه میدهند و قدری بر موضع لدغ
بمالند و کسی که زراریح خورده باشد یک مثقال با شراب میدهند و دفع
ادویهٔ قاتله مثل افیون و سوکران و جوز ماثل و مانند آنها از یک دانگ تا نیم
مثقال با شراب میدهند و صاحب صرع یا سکته و لقوه و فالج نیم درم یا یکدرم
با ماء الاصول میدهند و مجذوم و مبروص و داء الحیه و داء الثعلب مقدار دو
دو دانگ یا یکدرم با ماء الحیه میدهند و بجهت دفع حب القرع و حیات از یکدانگ

تا نیم

تا نیم درم با طبیخ سوم میدهند و صاحب سعفه دانگی را با آب سیب یا آب به میدهند
و در امراض رحم در طبیخ ابهل یا شکاعی تشنج میدهند و مستسقی را دو دانگ در شربت ورد میدهند
و درد معده دو دانگ با شراب صرف یا شربت افسنتین میدهند و در قولنج ریحی و سده و کبد و طحال
مقدار دو دانگ با ماء النبور میدهند و در امراض نقرس و اوجاع مفاصل و طلقی از نیم درم تا یکدرم
با طبیخ سورنجان هستند پس بهمین دستور آنچه طبیب مصلحت بیند با هرچه مناسب باشد داخل کرده
میدهند و گفته اند که اقل مقدار خوراک تریاق کبیر یک طسوج است و اکثر آن یکمثقال است و الله اعلم
بجمیع الاحوال فایده سیزدهم در معرفت مزاج مرکبات و دانستن درجات آن بگرمی
و سردی باید دانست که مزاج مرکبات و درجات آن از گرمی و سردی از امزجه مفردات
باید دانست و معلوم باید کرد بنوعی اجزای متضاده را باهم مقابل نموده درجات گرم را
با سرد و سرد را با گرم و تر را با خشک و خشک را با تر مساوی کرده بعد از آن که درجات حرارت و برودت
و رطوبت و یبوست مساوی باشد آن مرکب را در مزاج معتدل دانسته و اگر تفاوت
داشته باشد نظر بر غلبه کیفیات اربعه کرده حکم بمزاج غالب کنند و اگرچه بعضی از اجزای
متشابه مرکب شده باشد مثل اینکه مجموع آن اجزا گرم باشد یا سرد آنگاه درجات آن اجزا
نیز ملاحظه کرده مزاج مرکب را از مفردات آن مرکب قیاس کنند و همچنین اختلاط مزاج مرکب
در گرمی و سردی و خشکی از مفردات اجزای آن تحقیق نموده حکم بر مزاج فاضل
نمایند و زیادتی تحقیق معرفت این فایده از کتب مبسوطه طلب کنند چنانکه
تحقیق کرده اند و میگویند مخلصه اکبر گرم است در یکه و نیم و خشک است



در دو درجه و نیم بوزیدان با اعتدال نزدیک است بوزیدان رومی بزر الکتان
گرم است نیم درجه و نیم ~~و خشک در دو درجه و نیم~~ و بیک حساب گرم است در درجه اول و خشک است
در دو درجه فلاسفه خشک است در دو درجه و سه ربع دواء المسک حلو گرم تر
گوید گرم است در یک درجه و نیم خشک است در یک درجه و سه ربع
دواء المسک تلخ گرم است و خشک در یک درجه و سه ربع تریاق اربعه
گرم است در دو درجه و نیم خشک است در آخر درجه دوم تریاق طین گرم
و خشک است بیک درجه و نیم تریاق شیخ ابو علی گرم است در درجه دوم
و خشک در اول درجه سیوم تریاق دیگر هم از شیخ ابو علی تریاق کوچک گرم است
در دو درجه و نیم خشک است در دو درجه و ربع بزرگ دارو گرم است در آخر درجه
اول و خشک در درجه سیوم دحمرثا گرم است بیکدرجه و نیم خشک در دو درجه و نیم
باد مهرج در آخر درجه اول خشک در دو درجه و ربع فلونیای رومی و فارسی
سرد است بیکدرجه ~~خشک در آخر سیوم~~ در اول درجه و خشک است در آخر درجه
دوم برشعثا سرد است بیکدرجه خشک در آخر سیوم معجون خطائی گرم است
در ثلث درجه اول خشک است در آخر سیوم معجون نجاح گرم است در یکدرجه
و ربع و خشک است در اول سیوم معجون جالینوس گرم است در دو درجه
و ربع خشک در اول سیوم معجون ارسطو گرم است در یکدرجه و نیم خشک در دو
درجه و نیم معجون کاسیر گرم است در آخر درجه سیوم خشک در درجه دوم اثاناسیا

گرم است

گرم است در آخر دو درجه خشک در دو درجه و ربع طلافلی گرم است در آخر درجه سیوم
خشک در دو درجه و نیم فنداریقون گرم و خشک است در دو درجه و ربع معجون
جلیست گرم است در دو درجه و نیم خشک است در دو درجه و ربع معجون قباد الملک
گرم است در آخر درجه اول خشک است در آخر درجه دوم عطیة الله گرم و خشک است
در دو درجه و نیم معجون حجر الیهود سرد است در یکدرجه خشک است در یکدرجه
و ربع امروسیا گرم است در اول درجه سیوم خشک است در اول درجه و ربع
جوارش کمونی گرم و خشک است در دو درجه و نیم جوارش خوزی سرد و خشک است
در اول درجه اول جوارش کندر گرم است در اول درجه سیوم خشک است
در یک درجه و نیم جوارش عود گرم و خشک است در آخر درجه دوم جوارش دارچینی
گرم و خشک است در دو درجه و نیم جوارش زنجبیل گرم و خشک است
در یکدرجه و نیم جوارش اطریفل گرم گرم است در دو درجه خشک است در درجه دوم
اطریفل کشنیزی سرد است در درجه اول خشک است در درجه دوم ایارج
لوغاذیا گرم و خشک است در دو درجه و نیم ایارج جالینوس گرم و خشک است در دو درجه
و نیم ایارج شیخ ابو علی گرم و خشک است در آخر یکدرجه ایارج فیقرا
گرم و خشک است در اول درجه سیوم حب قوقایا گرم و خشک است
در دو درجه و ربع حب سیطرج گرم و خشک است
در آخر درجه دوم حب سکبینج گرم و خشک است در آخر درجه دوم

سکبینج گرم و خشک است در آخر درجه دویم
حب فرفیون گرم و خشک است در دو درجه و نیم
حب ابن ابیر گرم است بیک درجه و ثلث خشک است
در آخر درجه دویم حب مرمکی گرم و خشک است
در دو درجه و نیم حب ابن حارث گرم و خشک است
در آخر درجه دویم قرص لک گرم است در
اول و درجه اول خشک است در دو درجه
و ثلث قرص کافور قرص کافور سرد است در
دو درجه خشک در اول درجه دویم قرص طباشیر
سرد است در یک درجه و نیم و خشک است
در دو درجه قرص گل گرم و خشک است
یک درجه و نیم قرص زرشک سرد و خشک است
در آخر درجه اول قرص سرطان
سرد است در اول یک درجه خشک است در آخر درجه دوم

من قرابادین المعصومی در امور متعلقه به بیخ چینی

در اموری که به بیخ چینی متعلق است پوشیده نیست که ذکر این داروی
جلیل القدر کثیر المنفعت قدما در کتب متداوله خود نفرموده اند و متاخرین بحسب
تجربه تکرار استعمال در امراض منافع بسیار و فواید عظیم یافته و مشاهده
کرده اند لهذا امور متعلقه بطریقی که الحال بین الجمهور متعارف است در ضمن
هفت اشاره بیان میشود **اشاره اول** در بیان منشا ظهور چوب
چینی شنیده شد که مکان جزایر بحر چین سالی از بسیاری قحط و تنگی و گرسنگی و
نایابی اطعمه روی در بیشها و جنگلها نهاده و از جانب مقدمان غذا بجا گذارده
برگ درختان و بیخ نباتات و حشایش صحرایی آتش جوع را تسکین میدادند
و در سرزمین که بیخ چینی پیدا میشود چون اندک طعم و شکستگی شیرینی داشت
بیشتر و بهتر میل میکردند اتفاقا از آن مردم هر که جستانی بوده و مسود او به
بود و صاحبان جذام و بواسیر و قروح قصبه آتشک از خوردن این بیخ
صحت کامل و شفای عاجل می یافتند و از حقیقت و علم ایمنی غافل بودند
تا آنکه اطبای فرنگ که در حکمت ابدان صاحبان عقل و فرهنگ اند بعد از تامل
و تفحص بسیار و تکرار استعمال این بیخ تجربها حاصل نموده اند و رفته
رفته از آن ولایت بسیار ولایت انتشار یافت اطبای این دیار
بیخ نفعها دیده تجربها حاصل کرده اند اکنون مستعمل و مشهور شده است

والحق دوای شفا اکثر امراض مزمنه موادیه است و اطبای این زمان بیشتر
امراض سوداویه مزمنه مهلکه را تداوی باین بیخ میکنند همانا لطف و فضل
الهی شامل حال مردم این عهد گشته که چنین دوای قلیل البها کثیر المعانی از خزانه
رحمت کرامت شده است ذلک فضل الله **اشاره دویم** در طبیعت این
بیخ بنا بر قاعده کلی که علاج مرض بضد ست مشاهده میشود که فایده نفع
او در امراض سوداوی اظهر و این ست و سوداویه سرد و خشک است
پس لازم آمد که این بیخ حار رطب باشد و چون جمهور فاحشی در حرارت
قرار دارند و جمهور متفق اند که حرارت آن در درجه اول است دلیل دیگر در حرارت
او تحلیل و تسهیل مواد غلیظ و اورام صلب است زیرا که دوای سرد
نا معتدل از افعال مذکوره قاصر ست دلیل بر آنکه حرارت او بمرتبه ثانی
و ثالث نیست آنست که بتکرار ایام و اضعاف مقدار حرارت بمرتبه احداث
نمیکند و دلیل رطوبت و جاری بر تحلیل و تقطیع مواد غلیظ و اورام
صلب است بواسطه آنکه مفعل تحلیل و تسهیل و تذویب مواد غلیظ و صلب انیز
دوای یابس میشاید و جمعی گمان برده اند که طبع او خشک است و فعل او
در امراض سوداوی بالخاصیه است نه بالطبع و فرق براننده که در اصل یابس است
لیکن بواسطه مصاحبت مجاورت آب رطوبت بکیفیت بهم رسانیده و ضعیف میشود
و بر طوبت مایل میگردد بلکه بواسطه رطوبت فضلی و کمیتی که از مجاورت

آب ادرد

آب ادرد حرارت او هم فی الجمله ضعیف میشود والعلم عند الله **اشاره سیوم**
در نفع چوب چینی از یکی مردم از بین بیخ فایده ها دیده اند و امراض بسیار
از چوب چینی صحت یافته است یا جهت آن شکر ده که بیخ چینی از آنجا است
پرورش میبابد و آب حیات خورده است و از جزایر ظلمات می آورند
زیرا که اکثر جزایر سواحل البحر چین از ولایت ختا هم می آورند و در کوهستان
ولایت بنگاله قصبه ای بلاد هند است این بیخ بسیار است و بیخ
تر و تازه می آورند چنانکه از تازگی و تازه گی مربا میتوان کرد و عرق میتوان کشید
و این حقیر که مؤلف نسخه است در حین تالیف کرد که در بنگاله بود طرفی از این بیخ
تازه با بعضی ادویه ترکیب کرده کشیده والحق جمعی کثیر از بیماریهای مزمن باین
مسیدن این عرق خلاص شدند و نسخه عرق مذکور در اشاره آخر نوشته
خواهد شد انشاء الله **اول** نفع در جرب و آتشک و قروح مزمن برکات
از سایر المعالجات متدفع نشد آتشک میان طبع از بین بیخ منتفع میشود
دویم فایده او در اورام صلب سوداوی و تعقدات و تفتیح سده
و تحلیل مواد غلیظ که بغایت قویست **سیوم** در مالیخولیا و اقسام
جنون **چهارم** در داء الحیة و داء الثعلب **پنجم** در ربع کهنه **ششم**
در برص سیاه و بهق سیاه و قوابا و جرب یابس **هفتم** در درد اعصاب
مفاصل و درد ورکین که تره کان گشتکو گویند **هشتم** در جذام تا صف اکثر

معلوم کرد این شهرت
اصل ندارد

جذام مستحکم نشده باشد بسیار فایده دهد و مشاهده شد نهم اوجاع
بواسیر و امراض مقعده دهم دوالی و داء الفیل یازدهم اسهال
مزمن و قروح امعاء دوازدهم از برای ترک عادت افیون مجملا مطلق
امراض که از مواد غلیظ سوداوی باشد فایده میدهد و فایده این بیخ
بنهایت است و افضل المتاخرین عماد الدین محمود طبیب رحمه الله در
رساله خود وجوه در نفع بیخ نوشته است و میگوید که محتمل است از
جمیع وجوه باشد یا غیر معلوم از وجوه یا زیاده از معلوم اشاره چهارم در بیان
شناختن خوبی و بدی بیخ چینی اول در رنگ بیخ چینی بهتر آنست که در وی
باشد یعنی سرخ بسفیدی مایل باشد برنگ دوم وزن سنگین و کم کره
باشد سیوم بسیار بزرگ و بسیار کوچک نیز زیاده نباشد چهارم
پوست پوسیده و کرم خورده نباشد کهنه مخلل نباشد پنجم
میباید که زیاده از حد اعتدال سنگین و صلب و خشک و سبز رنگ
نباشد و این قسم را آب کرند میگویند چرا که از غایت صلبی تیشه و کارد
از زحمت در وی کار نکند ششم میباید که موج و صلابت است بوی کنگی
و شکی از ضعات مستوی مذکور الاجزا باشند هفتم باید که بوی کافور
و فرفیون و افیون و جدوار و خلیم و آب خصوص آبی یا داد از آنکه بواسطه
محافظت کرم در میان آهک میگذارند از جمیع مضرات عارضی سالم باشد

والحق

والحق از مجاورت نورات و سفیداب ملاحظه کردن و نزد وی داشتن ضرورت است
اشاره پنجم بر خوردن این بیخ ملاحظه هفت شرط واجبست اول
اگر ناضرور شود در امراض مذکور از سایر معالجات مایوس گردد مرتکب
استعمال این بیخ نشود زیرا که از صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه
از عوارض بدنی و نفسانی در ایام متمادی مردم را تاب و توانایی نیست
محتمل است که این ملاحظگی و ناپرهیزی قطع نظر از آنکه نفع نبخشد مضرت
نرساند دویم در زمان گرمای گرم و سرمای سرد مردم استعمال نکنند و
بهترین اوقات در استعمال این دوا اواسط ربیع تا اوایل فصل خریف است
و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شد مگر آنکه تفاوت در فصل و بلاد و
تشخص مرض باشد که درین ایام مصلحت طبیعت موقوف است سیوم
آنکه پیش از شروع تنقیه بدن از خلطی که موجب مرض است واجب باشد
و این نیز موقوف مصلحت طبیعت است که مقتضای بلاد و سن و مرض و
عادت تنقیه نیز باید چهارم پرهیز تمام از خوردن نمک و بقول و لبنیات
و حموضات و آشامیدن آب سرد و جماع و حرکت عنیف و امراض نفسانی
و از خوردن اطعمه غلیظ و کثرت اکل و امتلای معده را از هرچه منافی حفظ
صحت باشد پرهیز اهتمام بشرایط مذکور معتبر بجا آوردن واجب است
پنجم آنکه اقل مدت پرهیز از آنچه مذکور شد و بعد از فراغ اکل باشد تا

بیخ چینی یک اربعین کمتر نباشد بعد از آن رفته رفته بتدریج بعادت اول باز
آیند **ششم** آنکه اگر بدن بیشتر قوی بود و قوت و قدرت و توانائی باشد
در امراض مزمنه و قویه هر روز عرق کامل بکنند والا که بدن ضعیف و نحیف
باشد و مرض در سهولت بود و مزمن و قوی نباشد هر روز در هر تختی عرق
نشوند زیرا که عرق بسیار است تحلیل قوا و ضعف بدن و نحافت جسم
میشود اگر هر روز عرق نتواند کرد بعد از سه روز یا بعد از هر پنج روز یکبار
عرق بکنند **هفتم** آنکه بعد از عرق تغییر جامه بکنند و خویشتن را گرم نگاه دارند
و آب طبخ بیخ چینی که در اوقات روز و شب برای شرب و استعمال برابر است
بسیار سرد نباشد که سبب قولنج یا نفخ شده مجاری گردد و باید که در این حال
احتیاط تمام منظور دارند **اشاره ششم** اندر داب پختن و خوردن
این بیخ طریقی چند که متعارف شده مذکور میگردد **اول طریقی** که افضل المتأخرین
عماد الدین محمود طبیب رحمه الله و دیگر اطبا دستور العمل نوشته اند و جمهور
اتفاق کرده اند آنست که مقدار صد و پنجاه مثقال و شش دانگی چوب چینی
خوب طیب بستد موصوف بصفاتی که در اشاره چهارم ذکر رفت پوست
آن را تراشیده دور سازند پس آنگاه بکارد یا به تیشه دو درکری ریزه کنند
بمقدار باقلا و کوچکتر و رقیق و رق بکارد ریزه سازند بهتر باشد مجموع را
در هم آمیخته بیست و یک حصه کنند و هر روز یکحصه را در هشت رطل آب

صاف در دیگ سفال بخیسانند و سرپوش سفالی یا دیگی دیگر ازان بر سر
دیگ نهند و دور آن بخمیر بگیرند و دور دیگ را استوار کنند و بجوشانند و از
دیگ خبردار باشند که بخار از او بر نیاید و محل تنفس نداشته باشد و از
هر جا که بخار برآید فی الحال بخمیر محکم بزنند و یک ربع از آخر شب مانده
شروع در آتش کنند و به آهستگی جوش دهند تا نصف آب بماند آنگاه
دیگ سربسته پیش بیمار برند و مریض بر بالای دیگ ایستاده آهسته خمیر
دور دیگ بردارند و نگذارند که به آهستگی بخار برآید و عرق کند یا آنکه دیگ
سربسته در زیر کرسی نهند و لحاف بر سر کشند و صبر کنند که تمام بخار برآید و
عرق تمام شود و اگر آنکه صبر نتوانند کرد و تحمل در زیر لحاف کردن لحاف در سر نشستن
نباشد سر خود را از لحاف بیرون کنند تا استنشاق نتوانند کرد و باقی اعضا
در زیر لحاف باشد پس دیگ را برآورند و یک دو پیاله از همین آب گرم تازه بیاشامند
پس ملاحظه بتدریج عرق را خشک نموده از لحاف برآیند و سرو تن را کشته نشوند
از همین آب بیاشامند و هر وقت که گرسنه شوند غذا میل کنند و اگر در آخر شب
هنگام تشنگی از نبات و گلاب با همین آب چوب چینی میل فرمایند جایز است و اما
که غیر از آب چوب چینی نیاشامند و البته آب صرف مطلق نیاشامند اما اگر
کاهی گلاب ممزوج کنند جایز است و اگر آب اضافه شود و از قدر آشامیدن
زیاده ماند در رو شستن و طهارت از همین استعمال کنند و اگر آب کفایت

اگر

وگاهی مغز پسته و مغز بادام و مویز طایفی و از میوه‌ها انگور و کشمش
و خربزه شیرین و انار شیرین و امثال اینها بشرطی که افراط ننمایند گاهی بدی
میل کنند و از ادویه حاره که در طعام جایز داشته‌اند قرنفل و دارچینی و هیل است
اما اگر بلغمی مزاج باشد فلفل هم جایز است و اگر نان میل میکنند باید آرد نان
باید که بسیار نرم و میده نباشد و خمیر فطیر نباشد و روغن نیز داخل خمیر نکنند
و افیون بطریقی که مرتب خوردن چوب چینی میشود باید که معتاد را در وقت معین کار فرمایند و افیون را
زیاده و کم نکنند تا حرکت طبیعت طاری نگردد باید دانست که گاه میشود
که در اثنای چوب چینی بحسب شکم و هیچ بهم رسد اندیشه باید کرد احیانا اینحال بهم رسد
تخم خرفه بو داده کوفته و بآب جوشیده چوب چینی شیره گرفته یک مثقال انار ترش
بو داده بر شیره خرفه پاشیده بیاشامند و اگر حرارت بهم رسد قدری طباشیر
در وی بیندازند و اگر بحسب شکم زیاده شود صمغ عربی بریان کرده در شیره اضافه
کنند احیانا تا هیچ و بحسب خون باشد قرص کهربا و قرص مرجان و طباشیر قابض بدهند
و غذا ماش بی نخ و شیره مغز بادام تا بالکلیه خاطر از بحسب و خون جمع نسازند
گوشت و شیرینی بکار نبرند و ندهند اگر در اینحال بشیرینی با انار شیرین دهند
جایز است باید دانست که بیشتر ملاحظه از آنچه مذکور شد صحیح مزاجان را
ضرور است و مریضی که بطریق اولا و بخصوص وقتی که استعمال دوای بزرگ
مثل شربت چوب چینی و تریاق فاروق و فادزهر و امثال اینها میکنند اما بهم

کنند دو من تبریزی که هزار و دویست مثقال است بکنند که جوشیدن
ثلثان بماند و ثلث اگر آب از خوردن و استعمال طهارت و دست و
شستن فاضل آید همه در دیک انداز ندو از آب مقرر که در دیک خواهند کرد
کم کنند و هر روز نقل جوشیده را خشک نموده نگاه دارند تا بیست و یک روز
پس اگر مریض را قوت و تحمل باشد بیست و یک روز دیگر همین چوب یکبار جوشیده
را بدستور اول بهمان وضع و همان مقدار هر روز مکرر بجوشانند بهتر و الا
مجموع چوب جوشیده را چهار پنج روز بکار برند اگر ضعف مستولی شود و تحمل
عرق کردن نباشد هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار و در باقی ایام
نگاه دارند اما اگر هر روز دیک را گذاشته سر دیک را واگنند که بخار دیک بسر
درد برسد بهتر است تا بیست و یک روز بهمین دستور بگذرانند و در آخر روز را بحمام
بروند و بهمان بخنای جوشیده باز جوشانیده صاف سازند و زمانی در
حمام میان این آب بنشینند و از همین اعضا بریزند پس بآب حمام بدن را
از چرک و عرق بشویند و در حمام بسیار مکث نکنند و زود از حمام برآیند
و خود را از تاثیر هوا نگاه دارند و رفته رفته بعادت اول رجوع نمایند و یک
دفعه خود را از پرهیز ملاحظه که در پرهیز شرط است باز ندارند و در ایام پرهیز کباب
گوشت تیهو و دراج و کبوتر و گوشت بره شیرمست میتوان خورد و جایز داشته‌اند
خوردن پلو و ماش پلو و کوکو بی سبزی و حلوای دارچینی و مغز یاقوتی

دکان

بایدوانست پرهیز تمام و مبالغه در اهتمام بشروطی که نوشته‌ایم مناسب بحال شخصی است که او را قوت و قدرت و توانایی باشد و مرض
او مزمن و قوی باشد پس اگر مریض ضعیف باشد و قوت پرهیز تمام نداشته
و مرض بسهولت باشد در هر حال مبالغه نباید کرد و بقدر امکان فی‌الجمله
پرهیز باید فرمود **طریقی دیگر** اطبا می‌گویند اگر غرض از خوردن این
بیخ ازاله مرض است باید بشرایط بیاشامند و پرهیز بجا آورند تا نتیجه بظهور
آید و اگر مراتب استعمال نشوند و ایشان مقدار شربتی که صد و پنجاه مثقال
بیست و یک حصه میکنند هر روز یک حصه را از آن کوفته و پخته و با قدری نبات
و دارچینی آمیخته در پیاله گلاب نیم گرم ممزوج کرده بتکلف گرمی آش مانند
اندک حرکتی و تردد می‌کنند تا بدن لرزد و امتلا شود و حرارت غریزی
افروخته شود و رنگ زرد سرخ گردد و بعد از یک ساعت طعام بی نمک میخورند
و کمال پرهیز و ملاحظه از آنچه منافی حفظ صحت است بجای آورند **طریقی**
دیگر مردم بواسطه سهولت و آسانی مقدار صد و پنجاه مثقال چوب
چینی را بیست و یک حصه کرده هر روز حصه کوفته و پخته با قدری عسل صاف
یا با شیره نبات آمیخته میخورند و پیاله گلاب نیم گرم از بالای آن می‌آشامند
طریقی دیگر آنست که جمعی از مردم مقدار شربت چوب چینی را کوفته
و پخته حلوایی میسازند و خورد از اطبا بحسب مصلحت هر مرض با دویه که مناسب

بکار

بحال آن مرض است ترکیب کرده معجون بسیار زند و برمزه باده و به مناسب
عرق میکشند چنانچه اشاره که بمعاجین عرق که از حقیر و دیگر اطبا مشهور و مخصوص
و متعلق است ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی **طریقی دیگر** که فقیر حقیر با کثرت
بیماران داده بسیار کس از مرضهای مزمن شفا یافته دعای خیر کرده اند چنانکه
که مدت بیست و یک روز که مدت اقل است هر روز مقدار هفت و نیم
مثقال بیخ چینی طبیب بیست و پنج مثقال آن را در آب قاعده که مذکور شده
طبخ نمایند دو مثقال هم دیگر را با نیم مثقال دارچینی و سه مثقال نبات کوفته
و پخته وقت صبح در یک پیاله آب بیخ چینی نیم گرم آمیخته آهسته بطریق
چای و قهوه بیاشامند و باقی آب صاف کرده در عوض شیاف و زرد
بکار میبرند و ثفل آن را هر روز میجوشانند و صاف کرده آن آب را در دست و در شستن
و طهارت استعمال میکنند و غذاهای بی نمک میل میکنند و هر ملاحظه که شرط شده
بعمل بیاورند روز بیست و دویم بحمام رفته از چرک و عرق پاک شده بر می‌آیند
بعد از آن بیست و یک روز دیگر بشرط مذکور پرهیز و ملاحظه میکنند پس رفته
رفته و آهسته آهسته بعادت خود عود مینمایند والحق هر که باین
دستور خوردن فایده تمام دهد **طریقی دیگر** آنست که جمعی چوب چینی را
کوفته پخته با تخم بالنگو و نبات و گلاب آمیخته در دیگ سفالی نو کرده می‌نهند
که همچون پالوده نرم میشود و گرم گرم با چمچه میخورند و خود را پوشیده گرم

نگاه میدارند و بعد از آن میل بغذا شود طعام بی نمک میخورند
و دیگر تصرفات بجز دن این نسخه مبارک یافته است اشاره
هفتم از فصل دوم در بیان آنکه بعضی از اطبای این زمان نسخه چینی را
مناسب مرض با بعضی ادویه ترکیب داده یافته با عسل معجون سازند یا آنکه
عرق کشیده می‌آشامند معجونی که عماد الدین محمود طبیب رحمة الله
علیه ترکیب کرده است مالیخولیا و بواسیر و وسواس و امراض سوداوی را
نافع است زرنباد و صبه وار و زراوند گرد و خولنجان و ماهی زهره و ریوند
چینی و افتیمون و هلیله سیاه و لاجورد مغسول و ترید سفید و دارچینی
و سنبل الطیب و مصطکی و زعفران و قرنفل و هل هر یک دو مثقال چوب
چینی نصف مجموع اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند
هر صباح یک مثقال تناول کنند نسخه دیگر درد مفاصل و درد اعضا را نافع است
و ضعف معده و هضم طعام و اشتها و تقویت باه و درد کمر را مفید است
پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و آمله و دارچینی و بسباسه
و سنبل الطیب و اسارون و قرفه و زعفران و سورنجان مصری و خولنجان
و سعد کوفی و کندر و دارفلفل و زنجبیل و رازیانه و حب و نانخواه و تخم زردک
و تخم شلغم و بوزیدان و شقاقل و جوزبوا و عود هندی اجزا برابر چوب چینی
مثل تمام اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند

و جوزبوا و بسباسه

دو سه مثقال

دو سه مثقال تناول کنند نسخه دیگر در معجون سورنجان زیاده و کم کرده‌اند
چوب چینی هشتاد مثقال سورنجان شش درم ماهی زهره و بوزیدان
و پوست بیخ کبر و شیطرج از هر یک دو درم پوست هلیله زرد هفت درم
تخم کرفس و رازیانه و فلفل و صعتر از هر کدام نه درم نمک هندی یک درم دارچینی
و اسپند و مصطکی رومی و زعفران از هر یک دو درم کوفته و بیخته اجزا بروغن
بادام چرب سازند و با سه وزن مجموع عسل کف گرفته معجون نمایند
و هر صباح سه مثقال تناول فرمایند که نقرس و درد اعضا و مفاصل و درد
دیگر را نافع است نسخه مفرده الشریفه گیلانی آتشک کهنه و درد مفاصل و نفخ
معده و ضعف باه و امراض و سستی گرده و مثانه که از برودت باشد
نافع و مجرب است چوب چینی اعلای طیبه هشتاد مثقال سلیخه و
چینی و بهمن و سنبل الطیب و اسارون و عود هندی و مصطکی رومی و قرنفل
و ساذج هندی از هر یک سه مثقال فلفل و دارفلفل و زنجبیل و زعفران از هر کدام
دو مثقال مشک و عنبر از هر یک یک درم عسل صاف کف گرفته سه وزن ادویه
و سم بدستور معجون سازند مقدار شربتی سه مثقال باشد نسخه دیگر مجموع
امراض سوداوی را نافع است و تقویت اعضای رئیسه و تقویت باه را العجب
بی نظیر است پوست هلیله سیاه و هلیله کابلی و آمله منقی از هر یک سه درم
افتیمون و بسفایج از هر یک پنج درم لاجورد مغسول دو درم ترید سفید خود

ورق گل سرخ و زنجبیل و قاقله از
هر یک سه درم ترید سفید

وبهمنین و زرنباد و بادرنجبویه از هرکدام سه درم درونج و سنبل الطیب و
دشقاقل و خصیة الثعلب و سورنجان از هریک دو درم بوزیدان و دارچینی و قرنفل
و جوزبوا و ورق گل سرخ و عود هندی ابریشم مقرض از هریک پنج درم
چوب چینی بوزن مجموع ادویه چنانکه بسمت اجزا کوفته و بیخته عسل سه برابر
ادویه معجون نمایند هر روز چهار مثقال میل نمایند **نوعی دیگر** درد اعصاب
و بواسیر و امراض سوداوی و بلغمی را نافع است بلیله کابلی و هلیله سیاه
و املۀ منقی و بسفایج و افتیمون و تربد سفید و زنجبیل و قرنفل و دارچینی و جوز
بوا و قاقله کبار از هریک سه درم ماهی زهره و غاریقون و رازیانه و پوست
بیخ کبر و سورنجان و بوزیدان از هریک دو درم دارفلفل و زراوند گرد و اصل
السوس از هریک سه درم فلفل و زنجبیل و نانخواه و نمک هندی و نمک نفطی
از هریک دو درم سنا پنج درم فودنج شیطرج از هریک سه درم چوب چینی
پنجاه درم مثقال مجموع کوفته و بیخته با سه وزن عسل کف گرفته قوام آورده
بسرشند و شربتی سه درم میل نمایند **عرق چوب چینی** صنعت شمو حیثیت نجات
بدن و تقویت حواس و تفریح قلب و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون
بشره و هضم طعام و قوت معده و شگفتگی خاطر را نافع و فایده مند است
بگیرند از دارچینی گیلانی و گل سرخ و ریحان از هرکدام دو وقیه سنبل الطیب
و ساذج هندی و قرنفل و هیل و ابریشم خام از هریک وقیه بهمنین و صندل سفید

وعود

وعود هندی و اشنه از هریک نیم وقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک
نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب چینی اعلا صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده
پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات دو وقیه چوب چینی را ریزه ریزه کرده و سیب را
از پوست و دانه پاک کنند و ادویه آنچه کوفتنی باشد نیم کوب کنند و مجموع
را یک شب در گلاب و چهار من آب صاف بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند
و زعفران و مصطکی و مشک و عنبر را در صره بسته در ظرفی که عرق چکیده میشود
بیندازند و با آتش ملایم عرق بگیرند و شربت آن آنچه اختیار کنند بعد از انهضام
غذا سه چهار پیاله چای خوری بدفعات بکار برند و فواید آن را مشاهده فرمایند
دیگر و بهی و مشتهی و هاضم طعام باشد و تفریح دل و نشاط خاطر و صفای
لون و لعوظ و قوت باه بسیار بخشد و در اعصاب و خفقان سوداوی هم
چوب چینی خوب که پوسیده نباشد دویست مثقال ورق گل سرخ
و دارچینی و خصیة الثعلب مصری و شقاقل و قرنفل و جوزبوا و بسباسه و ابریشم
خام و تخم زردک از هریک ده مثقال زعفران و صندل سفید و عود هندی
و عاقرقرحا و بیخ بهمن لی و بیخ تفاح و صندل سفید و عود هندی و علو
و بادیه شتر اعرابی و لسان العصافیر و بیخ بنفشه و سنبل الطیب و اشنه و زرنباد
و بهمنین از هریک پنج مثقال مصطکی دو مثقال جدوار خطایی و میعه یا لبنه از هریک
سه مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی را ریزه کرده دو روز در آب صاف در

آنچه از اجزا کوفتنی باشد نیم کوب کنند و چوب چینی بخیسانند و روز
بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک و عنبر را در صره
بسته در ظرفی که عرق بچکیده میشود بیفکنند و هر روز دو پیاله در خلو معده
ازین عرق بیاشامند **عرق دیگر نسخه موافق نسخه مولف** مردم ازین عرق نفعها
دیده اند و از بیماریهای مزمن شفا یافته اند مولف را دعای خیر یاد کرده اند
در تقویت اعضا و تفریح و نشاط خاطر و قوت باه آزموده و بتجربت
دیگر نفعها دارد مانند استرخای اعضا و نفخ معده و درد مفاصل و درد
قولنج و ضعف گرده و مثانه و تفتیح سده را نافع است و سنگ
گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول کند مجملا فایده این عرق بسیار است
و مجرب و آزموده است چوب چینی طیب سیده الملیه سی صد مثقال
ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا سی رطل بماند پس بگیرند
از سنبل الطیب و گل سرخ و زرنباد و اگر ترکی و عود هندی و گاوزبان
و فرنجمشک و بادرنجبویه و قاقله و لسان العصافیر و اشنه و ساذج هندی
و خار خسک و کبابه چینی از هر یک پنج مثقال بادیان و نانخواه و
دارچینی و قرنفل و جوز بوا و بسباسه و تخم ترد ک و بهمن سرخ و بهمن
سفید و شقاقل و خصیة الثعلب از هر یک ده مثقال پوست ترنج
و سعد کوفی و قرفه و خولنجان و عاقرقرحا از هر یک شش مثقال صندل

سعید

صندل سفید و تخم کرفس و فلفلمویه از هر یک پنج مثقال برگ ترنج و نعناع
تازه از هر یک یک قبضه ریحان تازه دسته مصطکی رومی و زعفران از هر یک
دو مثقال مشک خالص یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال نبات سفید و مویز
منقی از هر یک یک رطل آنچه از ادویه درشت باشد نیم کوب کنند و جمیع
اجزا یک شب در طبیخ چوب چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک
و عنبر و زعفران و مصطکی را هر یک در صره جدا بسته در میان طبقی که عرق
میشود بیندازند و ازین عرق هر صباح و هر شام یک دو پیاله چای خوری
نیم گرم بنوشند و بعد از آشامیدن دو سه قدمی راه بروند که حرارت غریزی
افروخته شود و باید دانست که هنگام تناول این معاجین یا نوشیدن
این عرقها که پرهیز از حموضات بکنند بهتر و اولاست و انسب اگر پرهیز
از حموضات و بقول کرده شود لاشک فواید کلی و نفع بسیار خواهد
یافت ان شاء الله تعالی **عرق دیگر** از سالک محمد سبزواری دارچینی
سیلانی یک رطل گل سرخ دو وقیه ریحان تازه یک دسته سنبل الطیب و
هیل بوا از هر یک یک وقیه چوب اعلی یک رطل چوب چینی ریزه کرده در یکمن آب
و دو من گلاب خیسانند و پنجاه عدد سیب شیرین رسیده از پوست
و دانه پاک کنند و یکمن نبات را با آتش ملایم عرق بکشند و هر روز در خلو
معده مقدار پنجاه مثقال ازین عرق پنج دفعه بنوشند و فواید بسیار

خواهر یافت این بود قاعده چوب چینی **فصل دویم خاتمه در مرکبات معصومی**
در بیان معرفت فادزهر و دانستن فواید و طریق امتحان و روش خوردن
آن مشتمل بر سه اشاره **اشاره اول** در معنی لفظ فادزهر و شناختن آن
اینکه اطلاق میکنند لفظ پادزهر را بهر دوائی که بالخاصه که مقاومت
کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت کند با هرچه مخالف مزاج
آنست خواه سموم حار باشد خواه بارد و این تاثیر بالخاصیه از قدرت
و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق است اکنون بدانکه مشهورترین
و نافع ترین فادزهرها حجر التیس است که در اصطلاح اکثر لفظ پادزهر
بحجر التیس میکنند که بعد از تریاق فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع
مضرت سموم داد و به سمی چون حجر التیس نیست و بهترین انواع فادزهر
حجر التیس است و بهترین حجر التیس آنست که از حدود فارس و کوهستان
ولایت شبانکاره که متصل ملک شیراز است بیاورند و امتیاز
فادزهر کوهستان فارس آنست که دران کوهستان حشایش تریاقی
بسیار است و چرای این حیوانات بیشتر از گیاه مخلصه است که
دران زمین و آن کوه فراوانست و این پادزهر بصورت مانند
سنگی است هیکلی سطح الملمس برنگ زیتونی ها شمی که در شیروان
و رودهٔ بز کوهی یافت میشود و بهتر آنست که رنگ حجر التیس

زیتونی

زیتونی باشد و تو در تو باشند و طبقات مانند پیاز در هم پیچیده چو یکی در
میان داشته باشد و اگر بسایند رنگ شیر سبز شود و اگر قدری آهک در دست
بمالند زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایت
عملی میسازند شفاف و خوش رنگ و سبکی بنوعی که در نمایان
در سنگ می‌آمیزند اما فرق میان عملی و غیر عملی آنست که سوزن
فولاد را بآتش سرخ کرده بر وی فرو برند اگر مصنوعی باشد
و عملی بود نوک سوزن بآسانی فرو رود و دودی سیاه
رنگ از و برآید و اگر پادزهر خالص باشد دود زرد برآید
و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد میسازد
و میگویند که پادزهر خوب آنست که اگر در آفتاب بگذارند
تا گرم شود عرق بکند اما دیده نشد **طریق امتحان** حجر التیس
آنست که بآب بادیان سوده بر موضع لذع مار گزیده و عقرب گزیده
طلا کنند اگر در لحظه درد ساکن گردد بی شک خوبست صاحب کتابش
آورده است که زنبور گزیده را دیدم که موضع نیش زنبور ورم کرده
بود و از درد بی‌قرار و بی آرام بود قدری فادزهر با آب سوده
بر موضع لذع زنبور کردند درد و ورم درد و ورم ساکن و برطرف شد
رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم او نوشته است که شخصی را مار گزیده

بود و تریاق فاروق حاضر نبود فرمودم که قیراطی از حجر التیس در
شراب حل کرده دادند از زحمت خلاص و ایمن شد دیگر آنکه اگر بر
موضعی که زنبور یا کژدم یا مار یا زنبور گزیده باشد بگذارند جذب زهر بکند **دیگر** فادزهر
در جزایر بحر هند و چین یافت میشود که از رود ده میمون می آورند
در رنگ بزردی مایل است و بشکل هیلکی و مدور از سبزی و با زیکی
مایل پادشاهان چین و ماچین قیمت تمام میخرند و در خزینه خود
نگاه میدارند با عقت دانکفوم خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت
فادزهر است **نوعی دیگر** فادزهر هندی است که از شکم حیوانات
و این نوع هم کحجر التیس نزدیک است خوب این انواع از فادزهر بنگاله
شبا نکاره و حدود فارس یافته اگرد مکر بامتحان و آزمایش بنوعی
که ذکر رفت **نوعی دیگر** هم از شهرهای ولایت کلنده و تلنکانه
که حدود ملک دکهن است از روده کاو و کاو میش جنگلی بر می آورند
بشکل مدور و بهمین بوزن از پنج مثقال تا پانزده مثقال دیده شد و بسیار
فراوان و کم قیمت و کم اعتبار که از میان آن دانه ثمر بلندی یا لوح
بر می آرند از خوردن آن خاصیتی متصور نیست **اشاره دویم** فصل دویم
خاتمه در بیان فواید حجر التیس بدان تحقیق که هیچ دوای مفردی در معالجه
ادویه سمی و مجموع زهرها و گزیدن حشرات و ذوات السم کحجر التیس

فارس

فارسی نیست چند **دیگر** از فواید آنکه حرارت غریزی می افروزد و تقویت
حواس میکند و محافظت قوای بدنی مینماید و فرح و شگفتگی می
آورد و غم بر طرف میسازد **دیگر** از خواص او آنکه اگر فادزهر
آزموده را بر محل گزیدن مار بگذارند بر موضع تتبع محل می چسبد و تمام
زهر را میکشد تا تمام زهر را نکشد جدا نمیگردد و اگر شخصی را
زهر خورانیده باشند همان لحظه فادزهر آزموده در دهان نگاهدارد
نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزهر آزموده در کاسه چینی بگذارند
و بالای فادزهر شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت
و کمیت فادزهر بگیرد و بعد از آن شیر بخورد و سموم بند پیش شیر را فی
از ضرر سم ایمن شود **دیگر** اگر کسی از بسیاری غم و اندوه دل
ضعیف شده باشد بر همه غم زایل کند و نافع آید اگر در اول تحویل
آفتاب ببرج حمل مقدار چهار قیراط فادزهر آزموده را سوده با گلاب
بیاشامند تا سالی دیگر قوتی و قدرتی در خود مشاهده نمایند
و پیوسته شگفته خاطر باشند **دیگر** اگر در کسی کهولت هر سال در
اول فصل ربیع یا در اول فصل خریف شربت فادزهر عادت گیرند
و از بقول و حموضات و عوارض نفسانی خویشتن را نگاه دارد تمام عمر بقوت
باشد و نشاطی و سبکی در طبیعت دریابند عمادالدین محمود در رساله

از رسالات خود نقل کرده که کسانی را که بواسطهٔ ضعف پیری و نحافت
حرارت غریزی داده ایم گویا که قوت جوانی بایشان عود کرده است
میدیدیم که سرخ و با طراوت و فربه میشد بنوعی که محل تعجب بود
اشارهٔ سیوم از فصل دویم خاتمه کتاب در کیفیت خوردن فادزهر
بدانکه التزام هفت شرط بر خورنده این دوای جلیل القدر کثیر النفع عظیم
الوجود لازم است اول آنکه سن مقتضی باشد یعنی در شباب
نباشد چه بواسطهٔ زیادتی حرارت جوانی ترک اولی است دوم آنکه حرارت
در مزاج غالب نباشد سیوم آنکه در زمان گرمای گرم و سرمای سرد
نباشد چهارم آنکه پیش از شروع تنقیهٔ بدن از اخلاط فاسد لازم داشته
پنجم آنکه پرهیز و احتمام از حموضات و لبنیات و بقول و اطعمهٔ غلیظ
و معفنات معده و حرکت عنیف و جماع و از غم و اعراض نفسانی کما
ینبغی بجا آورند و اقل ایام پرهیز قبل از شروع ده روز و بعد از بیست روز و اکثر
باید که از مذکورات اجتناب لازم است ششم آنکه در روزی که فادزهر میخورند
بدن را بلباس نرم نازک پاکیزه نرم و معطر کرده اند و طبیعت را خوشحال
و شکفته دارند و محل انبساط از فروش پاکیزه و ندمای خوش کلام
و حافظان خوش الحان و در سیر باغها و عمارات دلکشا بعیش و عشرت
بگذرانند و اطعمهٔ لطیف میل نمایند والا بقدر مقدور حال با آنچه ممکن باشد

بشکفتگی

بشکفتگی و آسایش و تنعم بگذرانند هفتم اول مرتبه سالی اول که اراده خوردن
فادزهر میکنند از چهار قیراط تا شش قیراط زیاده نخورند پس در سال دویم
جزوی اضافه کنند و بعد از آن هر سال اگر طبیعت قبول کند و کیفیت آن
مزاج غالب نباشد قدری زیاده کنند والا بقدر احتمال مزاج اکتفا کنند
طریق خوردن فادزهر چنانست که بعد از تنقیه و رعایت شروط
مقدار چهار قیراط فادزهر اشتهائی که از محال اشتباه گذشته است بر روی سنگ
سماق نرم بسایند چنانکه اجزای خشن در آن باقی نماند پس از روی
سنگ برداشته در پیالهٔ چینی با گلاب بیامیزند و قلیلی در دهان گرفته
فرو کشند چنانکه بدندانها نرسد که میگویند بدندان نقصان دارد اگر این
حرف اصلی ندارد احتیاط اولاست آنگاه شربتی از نبات و گلاب
متعاقب بیاشامند و بالای فرش نرم از این پهلو بآن پهلو نگردند و آرام گیرند
را برون دهد که فی الجمله حرارت او فرو نشیند و قریب دو ساعت بعد از آن
غذا میل کنند و بعضی مردم شش قیراط در سه روز هر روز دو قیراط
بهمین دستور سایند و گلاب آمیخته خوابیده در حلق بریزند بنوعی که ابتدا بدندان
نرسد یا آنکه در قدری گلاب حب نموده فرو برند و پیاله شربت نبات
بگلاب کرده بیاشامند و قدری راه میروند بهمان دستور که ذکر رفت طریقی
دیگر عمادالدین محمود در رساله مؤلف خود میگوید که چون حکمای

که حکمای متقدم در خوردن فادزهر اشاره کامل نموده اند و هرکس که ارادهٔ
در خوردن فادزهر بطریق مختلف آثارها کشیده اند بنابراین این خاطر
فقیر شده و هرگاه این طریق ترکیب نموده داده ایم نفع تمام یافت
و مطلق ضرری از ترکیب ملحوظ گشت طریق دیگر فادزهر آموده
شش قیراط مروارید ناسفته و یاقوت رمانی و لعل و حجر و یشب از
هریک سه قیراط هریک فرد فرد بروی سنگ سماق نرم بسایند و در سحق
مبالغه کنند که اجزای خشن در آن محسوس نشود و مومیایی کانی و عنبر
اشهب و زعفران و ورق طلا از هریک دو قیراط مشک خالص یک قیراط
مجموع را نرم کوفته پخته با شیرهٔ نبات بدستور سایر معاجین آمیزش
دهند و همه را حب لیده سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش
را فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم از عقب حبها بیاشامند و اندک راهی
بروند پس شربتی از نبات و گلاب میل نمایند و با آسایش باشند
تا آنکه اشتهای صادق بهم رسد و طبیعت را میل بغذا شود و طعمهای
لطیف بکار برند دیگر فادزهر آزموده یکدرم یاقوت و لعل و مروارید
دفیروزه و یشب بلوری از هریک نیم درم مشک خالص ورق طلا و نقره مرد
محلول زعفران جدوار آزموده و مومیایی از هریک دو دانگ اجزا فرد
فرد چنانکه رسم است بسایند و بعد از سایند هریک بوزن مقرر در هم

آمیزش

آمیزش داده با شیرهٔ نبات قوام آورده مهر شنده و حبها نموده هریک
مقدار نخودی مجموع را نه بخش کنند و مدت نه روز هر روز یک بخش را
هر روز با گلاب و شربت نبات فرو برند و شروط مذکور در احتمال
بعمل آورند تا مطلب و مقصود حاصل آید و رنج ضایع نگردد ان شاء الله تعالی

روز اول سپستان ده دانه تخم خطمی دو مثقال خبازی دو مثقال عنب الثعلب دو مثقال بادرنجبویه دو مثقال عناب ده دانه شاهتره دو مثقال
روز دویم و سیوم عناب ده دانه سپستان دوازده دانه عنب الثعلب دو مثقال خاکشیر دو مثقال تخم خطمی دو مثقال خبازی دو مثقال بادرنجبویه دو مثقال شاهتره دو مثقال گاوزبان پنج مثقال پرسیاوشان سه مثقال
اصل السوس سه مثقال گل نیلوفر سه مثقال سنا مکی سه مثقال ریشه بادیان چهار مثقال ریشه کاسنی چهار مثقال ترنجبین ده مثقال
روز چهارم مغز فلوس ده مثقال داخل نمایند روغن بادام سه مثقال روز پنجم همان جوشانیده
روز دویم بدهند روز ششم همان جوشانیده روز چهارم را با فلوس بدهند
روز هفتم همان جوشانیده روز اول را بدهند روز هشتم ریوند چینی پنج تربد مجوف یکمثقال نیم مثقال
پوست هلیله کابلی یکمثقال پوست هلیله زرد دو مثقال حب نموده روز نهم صبح فرو برند یک پیاله عرق
کاسنی و یک پیاله عرق بید مشک گرم کرده از عقب حب بیاشامند مرتبه دیگر در بدن
ان نشت ادرار تخم کاسنی و ریشه کاسنی و تخم کشوث او را از بدن بیرون کند دوای
گوپیه ارمنی مجرب و آزموده است زرنیخ و سفیداب نقاشی بزودی با پیه بزغاله هم کنند
و به بندد اگر کسی بعد از حب چیز بکند بهدانه تخم مرد و بزرقطونا را بو به هر باطباشیر و گل سرخ
را هم بوده بهند بکوبند و بر روی او بپاشند و بخورانند اندک آتش خروس بچه بپزند و گوشت
او را بخورند دوای کیپه ارمنی مجرب است آب گشنیز را بگیرند و بر روی آتش بگذارند
و توتیای قلمی را با آتش بدارند تا سرخ شود و به آب بیندازند سه مرتبه چنین کنند بعد از ان

نرم بکوبند با موم کافوری که میخورند در میان آب گشنیز بیندازند و بر هم زنند تا انکه
مرهم شود بر روی زخم ببندند و برگ سفوره بر روی او بگذارند تا برطرف شود اضافه
نمایند نافع بود نسخه حب غافث جهت بیهایی که کهنه شده باشد سود مند بود
صبر سقوطری و پوست بلیله زرد و فاریقون و عصاره غافث مساوی کوفته و بیخته
باب خالص سرشته و حب سازند و از برای تب ولی زه ریشه کاسنی را با عرق بپزند بچکانند
و یک مثقال پونه را بکوبند و طباشیر دو مثقال و گشنیز خشک یکمثقال بکوبند و در میان
آن بزنند و شب در مهتاب بگذارند صبح آب او را بخورند شش هفت روز از برای درد دندان
یا درد گوش اگر کسی را درد سر یا نیم سر داشته باشد پوست بلیله زرد را نرم بکوبند و یک
برابر هلیله دو برابر حنا با یکدیگر خمیر کرده در حمام به سر ببندند و مکرر گشنیز خشک را بکوبند
و دو برابر گشنیز و یک برابر قند داخل نمایند هر شب دو مثقال تناول نمایند اگر برطرف نشود
البته زالو بسر بچسبانند که بسیار خوبست از برای بواسیر مجربست تریاک کونا با دنبه آب شده
و بمالند اگر کسی بوقه باد رگ یا جای دیگر بهم رسد او را باید رگ اسلیم بزنند یکمرتبه از دست راست
و یکمرتبه از دست چپ و سرب را روی سنگ بسایند و بمالند

۱۳ ۱۰ ۴

